

آموزش تحلیل تکنیکال

بخش مقدماتی

مؤلف:

پشوتن مشهوری نژاد

Mobile: 09395978511

Tel: 95111506

Email: Fx_Pashootan@yahoo.com

Telegram: @PashootanMashhuriNejad

@Pashootan_academy

Instagram: @Pashootan.Mashhuri

@Pashootan_academy

ویراست، نهم (۲۰ مرماد ۱۳۹۸)

فصل اول: مبانی تکنیکال



هرگز با پولی که تحمل از دست دادن آن را ندارید،

وارد بازار نشوید!

Don't trade with money you can't afford to lose it!



۱- فصل اول: مبانی تکنیکال

۱-۱- تاریخچه تحلیل تکنیکال

هرچند درباره تاریخچه دقیق پیدایش تحلیل تکنیکال اتفاق نظر وجود ندارد، اما اولین قواعد مکتوب تحلیل تکنیکال به قرن هجدهم میلادی در ژاپن باز می‌گردد که در بازار خرید و فروش برنج توسط شخصی به نام «سوکيو هونما»^۱ نوشته شده است. برخی نیز اعتقاد دارند که تحلیل تکنیکال حتی زودتر از قرن هجدهم و در قرون وسطی در اروپا استفاده می‌شده است. نمودار نیز برای اولین بار حدود سال ۱۸۷۹ میلادی به کار گرفته شد. چارلز داو^۲ (۱۸۵۱ - ۱۹۰۲) را باید آغازگر تحلیل تکنیکال «مدرن» دانست. او را که در ابتدا یک روزنامه‌نگار بود، بعنوان «پدر علم تکنیکال» می‌شناسند. در سال ۱۸۸۲ داو به همراه ادوارد جونز و چارلز برگس‌ترسر^۳ شرکت داو-جونز را تأسیس کردند که دفتر آن نزدیک درب ورودی ساختمان بورس نیویورک بود. شرکت داو-جونز بولتن‌هایی تهیه می‌کرد و آن را بین مشتریان توزیع می‌نمود. در سوم جولای ۱۸۸۴، داو اولین نسخه شاخص سهام را منتشر کرد که بر مبنای میانگین وزنی قیمت سهام محاسبه می‌شد. انگیزه و رویای اصلی داو این بود که از این شاخص‌ها برای پیش‌بینی اقتصاد استفاده کند. تلاش‌های وی منجر به مجموعه‌ای از نظریه‌ها شد که به «نظریه داو» شهرت پیدا کردند.



با ثبت قیمت‌ها و محاسبه میانگین‌ها، تحلیلگران متوجه شدند که قیمت معاملات با الگوهای خاصی تکرار می‌شود. اصطلاحاتی مانند سقف و کف دوقلو^۴ برای نامگذاری الگوها، اولین بار توسط چارلز داو و سپس پیروانش مانند ویلیام همیلتون، نلسون، رابرت ری یا در دهه ۱۹۲۰ میلادی استفاده شد. ریچارد وایکاف در دهه ۱۹۲۰ خبرنامه‌ای در مورد تحلیل تکنیکال منتشر کرد که به صورت پستی برای بیش از دویست هزار مشترک ارسال می‌شد. وی سرانجام در سال ۱۹۳۱، دوره مکاتبه‌ای «آموزش سرمایه‌گذاری و معاملات مبتنی بر نظریه‌های تحلیل تکنیکال» را برگزار کرد. ریچارد شایبکر^۵، سردبیر مجله فوربس و نیویورک تایمز در دهه‌ی ۱۹۳۰، به بررسی الگوهای موجود در سهام پرداخت و احتمالاً اولین کسی است که از واژگانی چون مثلث، پرچم، سر و شانه و غیره برای توصیف نمودارها استفاده کرده است. در سال ۱۹۴۸ رابرت ادوارد (داماد شایبکر) و جان مگی، اولین نسخه از کتاب «تحلیل تکنیکال روند سهام»^۶ را منتشر کردند که در آن الگوهای تکنیکال موجود در نمودار قیمت سهام مورد بررسی قرار گرفته بود. این کتاب به «کتاب مقدس تحلیل تکنیکال» شهرت یافت که تا سال ۲۰۰۹ به چاپ نهم نیز رسید.

در دهه ۱۹۵۰ میلادی، تحلیلگران تکنیکال کم‌کم به ابزارهای پیچیده ریاضی روی آوردند و تنها به نمودارها بسنده نکردند. نتیجه چنین گرایشی منجر به خلق اندیکاتورهای مانند میانگین‌های متحرک و سایر ابزارها و مفاهیم نوین شد. از افراد سرشناس این دوره می‌توان به کینث وارد، ادموند تابل، کوپاک، واردین، گارفیلد درو و جورج لیندسی اشاره کرد. پیدایش کندل‌استیک ژاپنی به اواسط قرن هجدهم میلادی بر می‌گردد اما تا مدت‌ها بازارهای مالی در غرب هیچ اطلاعی از وجود آن نداشتند. در اواخر دهه ۱۹۸۰، استیو نیسون نمودارهای کندل‌استیک را به تحلیلگران تکنیکال در آمریکا معرفی کرد. از آن پس نمودارهایی مانند کاگی، کیس، رنکو و غیره به متدهای تصویری تحلیل تکنیکال اضافه شدند.

۱-۲- تعریف تحلیل تکنیکال

برای تحلیل تکنیکال می‌توان تعاریف متعددی را بیان نمود که ذیلاً به چند مورد اشاره می‌کنیم:

(الف) تحلیل تکنیکال، علم بررسی نمودار قیمت-زمان است. درمقابل روش تحلیل بنیادی که به بررسی صورت‌های مالی و پارامترهای اقتصادی موثر بر سودآوری شرکت‌ها می‌پردازد.

(ب) تحلیل تکنیکال به معنی بررسی گذشته‌ی نمودار سهام، پیش‌بینی آینده‌ی آن و سرانجام اتخاذ بهترین تصمیم برای لحظه حال حاضر است. این تصمیم می‌تواند یکی از موارد خرید^۷، فروش^۸، نگهداری^۹ و یا خروج^{۱۰} از بازار باشد.

^۱ Sokyo Honma

^۲ Charles Dow

^۳ Charles Bergstresser

^۴ Double Top and Double Bottom

^۵ Richard W. Schabacker

^۶ Technical Analysis of Stock Trends

^۷ Buy

^۸ Sell

^۹ Hold

پ) تحلیل تکنیکال به معنی جستجو و کشف قوانین ریاضی، الگوها و اشکال هندسی است که اغلب بر روی نمودار قیمت ظاهر می‌گردند و می‌توان بر مبنای آنها، انتظار وقوع رفتارهای مشخصی را از جانب قیمت داشت.

ت) تحلیل تکنیکال به معنی استفاده از فرمول‌ها و ابزارهای ریاضی است که به معامله‌گر کمک می‌کند تا اولاً جهت روند بازار را بهتر تشخیص دهد. دوماً نقاط بهتر و دقیق‌تری را برای ورود و خروج به بازار پیدا کند. سوماً از دام عواطف و احساسات انسانی رها گشته و معاملات خود را به صورت رباتیک و ماشینی انجام دهد.

۱-۳- اصول اساسی تحلیل تکنیکال

تحلیل تکنیکال سه اصل اولیه دارد. این اصول نخستین بار توسط چارلز داو بیان شده‌اند و به همین جهت تحت عنوان قوانین داو مشهور هستند:

(۱) **همه چیز در قیمت نهفته است.** یعنی کلیه اطلاعات مورد نیاز درون نمودار قیمت-زمان وجود دارد و یک تکنیکالیست می‌تواند صرفاً با در اختیار داشتن اطلاعات مربوط به قیمت، کلیه تحلیل‌های لازم را انجام دهد و نیازی به دسترسی به اطلاعات پنهانی و یا آگاهی از سایر روش‌های تحلیلی، مانند تحلیل فاندامنتال و غیره نخواهد داشت. به این اصل اصطلاحاً «اصل کفایت اطلاعات» نیز گفته می‌شود. به این معنی که هرگونه اطلاعات مفید و موثری که در بازار وجود داشته باشد قبلاً تأثیر خودش را بر عرضه و تقاضا گذاشته است و خواه ناخواه موجب تغییر در رفتار قیمت شده است. بنابراین اگر بتوانیم رفتار قیمت را به درستی تحلیل و بررسی کنیم، در واقع مجموعه تمامی نیروهای پنهانی موجود در پشت‌پرده بازار را تحلیل کرده‌ایم.

(۲) **آینده، شبیه به گذشته است.** این درواقع همان اصل «استقرای ریاضی» است. یعنی رخدادی که قبلاً بارها و بارها به شیوه‌ای یکسان اتفاق افتاده است، احتمالاً از این به بعد نیز به همان ترتیب رخ خواهد داد. بنابراین تحلیلگران تکنیکال به بررسی و طبقه‌بندی آنچه قبلاً در تاریخچه نمودارها به وقوع پیوسته است می‌پردازند و اگر بتوانند هر نوع نظم و الگوی تکرار شونده را بیابند، انتظار دارند مشابه چنین نظم‌هایی در آینده نیز به همان ترتیب در نمودارها مشاهده گردد. قطعاً وقوع چنین احتمالی در آینده بصورت کاملاً ایده‌آل و قطعی نیست و بنابراین یک تکنیکالیست حرفه‌ای همواره در تمام تحلیل‌هایش از یک حدضرر^{۱۱} استفاده می‌کند زیرا معتقد است هر تحلیل تکنیکال هرچقدر هم که دقیق و بی نقص باشد به‌رحال عاری از خطا نیست و همیشه احتمال نقض^{۱۲} شدن آن وجود خواهد داشت.

(۳) **قیمت تمایل به حفظ روند جاری دارد.** بعنوان مثال هنگامی که یک روند صعودی^{۱۳} در بازار حاکم باشد، معامله‌گران^{۱۴} ناخودآگاه راغب هستند روند صعودی فعلی را کماکان ادامه دهند و بنابراین درچنین مواقعی مشاهده می‌کنید که بازار به اخبار مثبت بسیار بیشتر و اغراق‌آمیزتر از اخبار منفی واکنش نشان می‌دهد، و بالعکس. درواقع ایجاد تغییر در یک روند به نیرویی بسیار بزرگ نیاز دارد تا بتواند چرخشی^{۱۵} اساسی در روند غالب بازار بوجود آورد. به این قانون اصطلاحاً «قانون اینرسی» نیز گفته می‌شود چون درواقع بیان می‌کند که قیمت دارای یک «مومنتوم» و «اینرسی» است که تمایل دارد جهت روند و حرکت فعلی خودش را تا حد ممکن در همان راستا حفظ کند. یعنی قیمت به یک توپ بیلیارد می‌ماند که در اثر ضربه چوب (اخبار منتشره در بازار) بر روی میز بیلیارد (بازار) به حرکت در می‌آید و تمایل دارد حرکت خود را مادامی که به جداره‌های میز (سطوح حمایت و مقاومت) اصابت نکند، در همان جهت ادامه دهد.

بازهم تأکید می‌کنم قوانین تحلیل تکنیکال، همگی از نوع قوانین آمار و احتمالی هستند و هیچ قانون قطعی و صددرصد در بازار وجود ندارد. به همین جهت همواره رعایت اصول «مدیریت سرمایه»^{۱۶} و «مدیریت ریسک»^{۱۷} و بویژه رعایت دقیق و بی چون و چرای «حدضرر»^{۱۸} کاملاً ضروری و لازم الاجرا می‌باشد.

¹⁰ Exit
¹¹ Stop Loss
¹² Fail
¹³ Bullish Trend
¹⁴ Traders
¹⁵ Reverse
¹⁶ Money Management
¹⁷ Risk Management
¹⁸ Stop Loss

۱-۴ - زیرشاخه‌ها و مباحث اصلی تحلیل تکنیکال

تحلیل تکنیکال از مباحث گوناگونی تشکیل یافته که به تدریج و به مرور زمان توسط تحلیلگران و نظریه‌پردازان این عرصه ابداع گشته‌اند و امروزه بعنوان ابزارهایی متنوع و کارآمد در اختیار ما قرار دارند. همه این فنون در کنار یکدیگر می‌توانند یک تحلیل تکنیکال دقیق و بی‌نقص را تشکیل دهند که از زوایای گوناگون به بررسی یک موقعیت معاملاتی می‌پردازد. برخی از مهم‌ترین مباحث تکنیکال که در این کتاب بطور مفصل به آنها خواهیم پرداخت عبارتند از:

الف) الگوهای کندل استیک^{۱۹} یا شمع‌های ژاپنی:

این مبحث علی‌رغم سادگی، یکی از کارآمدترین روش‌ها برای انجام معاملاتی دقیق و پربازده است. معتقد هستیم برخی از کندل‌ها بر مبنای شکل ظاهری‌شان می‌توانند به معامله‌گر کمک کنند حرکات بعدی بازار را با تقریب بسیار خوبی پیش‌بینی کند. مسلماً برایتان شگفت‌آور خواهد بود اگر بتوانید صرفاً بر مبنای رفتار امروز بازار، حرکت فردای آنرا پیش‌بینی نمایید و به شما مژده می‌دهم که مبحث الگوهای کندل استیک اولین روشی است که این مهارت را در اختیار شما قرار خواهد داد! از جمله «الگوهای شمعی» که در این فصل با آنها آشنا خواهید شد می‌توان به الگوهای چکش^{۲۰} و مردآویخته^{۲۱}، الگوی قدرتمند مارابوزو^{۲۲}، الگوهای پوشای صعودی و نزولی^{۲۳}، ستاره‌های صبحگاهی و شامگاهی^{۲۴}، نفوذگر و ابرسیاه پوشاننده^{۲۵}، سه‌سرباز سفید^{۲۶} و سه کلاغ سیاه^{۲۷}، شهاب‌سنگ^{۲۸}، انواع الگوهای دوجی^{۲۹}، هارامی^{۳۰} و غیره اشاره کرد.

ب) الگوها و پترن‌های تکنیکال:

در این روش به جستجوی برخی اشکال هندسی آشنا بر روی نمودار می‌گردیم که هریک از آنها می‌توانند موقعیت‌هایی بسیار سودآور را در اختیار معامله‌گر قرار دهند. برخی از مهم‌ترین پترن‌های کلاسیک که در این فصل خواهید آموخت عبارتند از خطوط افقی (سطوح حمایت و مقاومت^{۳۱})، خطوط مورب (خطوط روند و کانال‌های صعودی و نزولی^{۳۲})، الگوهای سقف و کف دوقلو^{۳۳}، الگوهای سر و شانه مستقیم و معکوس^{۳۴}، انواع مثلث مانند مثلث متقارن^{۳۵}، گنج‌های صعودی و نزولی^{۳۶}، مثلث بازشونده^{۳۷}، مثلث‌های صعودی و نزولی^{۳۸}، الگوی پرچم^{۳۹} و غیره.

پ) اندیکاتورها و سیستم‌های معاملاتی اندیکاتوری

اندیکاتورها مجموعه‌ای از فرمول‌های ریاضی هستند که بصورت یک ابزار قدرتمند در اختیار شما قرار می‌گیرند تا روند جاری را بهتر تشخیص دهید و بهترین نقاط را برای ورود و خروج بهینه و به موقع پیدا کنید. اندیکاتورها علی‌رغم آنکه هیچ‌گونه ادعایی مبنی بر دارا بودن قابلیت پیش‌بینی آینده ندارند اما در عوض بر مبنای خاصیت ریاضی‌گونه و رباتیک‌شان، می‌توانند شما را از دام بزرگترین آفت معامله‌گری، که همانا شک و تردید و دودلی است، نجات دهند! درواقع اندیکاتورها می‌توانند نقش بهترین مشاور مالی را برای شما ایفا کنند. آنها را در کنار خودتان به خدمت بگیرید، سپس خواهید دید که چگونه با رصد نمودن روزانه و مداوم بازار، بر مبنای توصیه‌های صریح این مشاور صادق و بی‌احساس، بهترین تصمیم را جهت ورود و خروج به بازار اتخاذ خواهید نمود.

بدون تعارف به شما می‌گوییم که در پایان این کتاب، پس از آنکه به قدر کافی بر روی تمامی مباحث تحلیل تکنیکال تمرین کرده‌اید، بی‌شک به این نتیجه خواهید رسید که بهترین و کم‌خطراترین روش برای کسب درآمد مستمر از بازار، استفاده از سیستم‌های معاملاتی اندیکاتوری است! اندیکاتورها

¹⁹ Candlestick

²⁰ Hammer

²¹ Hanging Man

²² Marubozu

²³ Bullish Engulfing and Bearish Engulfing

²⁴ Morning Star and Evening Star

²⁵ Piercing and Dark Cloud Cover

²⁶ Three white Soldiers

²⁷ Three Black Crows

²⁸ Shooting Star

²⁹ Doji

³⁰ Harami

³¹ Supports and Resistances

³² Trend Lines and Channels

³³ Double Top and Double Bottom

³⁴ Head and Shoulders

³⁵ Symmetrical Triangles

³⁶ Rising and Falling Wedges

³⁷ Expanding Triangles

³⁸ Ascending and Descending Triangles

³⁹ Flag

درکمال سادگی و فروتنی می‌توانند بالاترین بازدهی مالی را برایتان رقم بزنند و اگر هدف‌تان از مطالعه این کتاب صرفاً کسب پول و ثروت از بازار بورس است و اگر علاقه و اشتیاق خاصی به یادگیری علم تکنیکال ندارید(!) به شما توصیه می‌کنم سایر فصول این کتاب را کنار گذاشته و یک‌راست به سراغ مبحث اندیکاتورها بروید!

تعداد اندیکاتورهای ابداعی در طول سال‌ها توسط تحلیلگران تکنیکال حقیقتاً بی‌شمار است و حتی صرفاً معرفی اجمالی تمامی آنها نیز به نگارش دایره‌المعارف ویژه‌ای ختم خواهد شد! اما سعی می‌کنیم در طول این کتاب با تعدادی از مهم‌ترین و پرکاربردترین اندیکاتورها آشنا شویم که از آن جمله، می‌توان به اندیکاتورهای میانگین متحرک^{۴۰}، باندبولینگر^{۴۱}، استوکاستیک^{۴۲}، شاخص قدرت نسبی^{۴۳}، اندیکاتور مکدی^{۴۴}، اندیکاتورهای زیگزاگ^{۴۵} و فراکتال^{۴۶}، پارابولیک سار^{۴۷}، ایچیموکو^{۴۸}، اندیکاتورهای CCI، ATR، ADX، اندیکاتورهای حجمی مانند شاخص جریان پول^{۴۹} و OBV و غیره اشاره نمود.

اندیکاتورها را می‌توان به سه رده اصلی تحت عنوان اندیکاتورهای روندنما^{۵۰}، نوسان‌نما^{۵۱} و اندیکاتورهای حجمی^{۵۲} طبقه‌بندی نمود. بعنوان مثال اندیکاتور میانگین متحرک در گروه اندیکاتورهای روندنما قرار می‌گیرد و مهم‌ترین وظیفه آن مشخص نمودن جهت روند بازار می‌باشد، در حالی که بعنوان نمونه اندیکاتور استوکاستیک با هدف پیدا کردن نقاط مناسب برای ورود و خروج به بازار طراحی شده است. و نهایتاً برخی اندیکاتورهای دیگر مانند MFI و OBV به منظور تشخیص جریان نقدینگی و آشکارسازی نحوه ورود و خروج پول هوشمند^{۵۳} به بازار ساخته شده‌اند که این پول هوشمند، بدون شک مهم‌ترین عامل جهت به حرکت درآوردن روندها است.

(ت) ابزار فیبوناچی:

در این مبحث با ابزار فیبوناچی و نسبت‌های آشنای آن مانند درصدهای ۲۶.۴ و ۳۸.۲ و ۵۰ و ۶۱.۸ و غیره آشنا خواهید شد. معتقد هستیم بازار به طرز مرموزی به این ارقام واکنش نشان می‌دهد! در این فصل روش کار با ابزار فیبوناچی را خواهید آموخت که شامل انواع ابزارهای فیبوناچی اصلاحی (ریترسمنت^{۵۴})، بسط یافته (اکستنشن^{۵۵}) و اکسپشن^{۵۶} است. همچنین روش‌های متنوعی را جهت معامله‌گری بر روی سطوح فیبوناچی فرا خواهید گرفت و قادر خواهید بود که نقاط به مراتب بهتری را برای ورود و خروج به سهام دلخواه‌تان پیدا کنید. و نیز، خواهید دانست که چگونه با استفاده از ابزار فیبوناچی می‌توان حرکات بعدی بازار را بر مبنای حرکات قبلی آن، با تقریب شگفت‌آوری پیش‌بینی نمود!

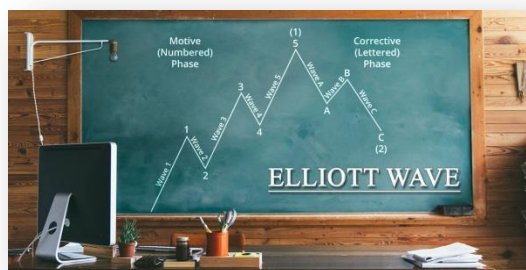
الگوهای هارمونیک^{۵۷} نیز زیرشاخه‌ای از همین مبحث هستند و برخی الگوهای تکرارشونده را شامل می‌شوند که همواره از نسبت‌های خاص و هماهنگ فیبوناچی در بین امواج درونی‌شان تبعیت می‌کنند و دقیقاً به همین دلیل است که آنها را «الگوهای هارمونیک» به معنی الگوهای هماهنگ می‌نامند. در مبحث الگوهای هارمونیک به معرفی الگوهایی مانند گارتلی^{۵۸}، خفاش^{۵۹}، پروانه^{۶۰}، کوسه^{۶۱} و خرچنگ^{۶۲} و غیره خواهیم پرداخت.



40 Moving Average(MA)
41 Bollinger Bands(BB)
42 Stochastic
43 Relative Strength Index(RSI)
44 MACD
45 Zigzag
46 Fractal
47 Parabolic SAR
48 Ichimoku Kinko Hyo
49 Money Flow Index(MFI)
50 Trend Follower
51 Oscillator
52 Volume Indicators
53 Smart Money
54 Retracement
55 Extension
56 Expansion
57 Harmonic Patterns
58 Gartly
59 Bat
60 Butterfly
61 Shark
62 Crab

ث) تئوری امواج الیوت:

نظریه امواج الیوت یکی از اعجاب‌انگیزترین مباحث نوین تحلیل تکنیکال است و جزو معدود زیرشاخه‌های تحلیل تکنیکال است که طرفداران آن مدعی پیش‌بینی آینده بازار هستند! و البته در عمل نیز شاهد پیشگویی‌های شگفت‌آوری توسط مبدعین این نظریه بوده‌ایم. نظریه امواج الیوت سعی می‌کند به نمودار قیمت بعنوان مجموعه‌ای از «امواج» نگاه کند و تلاش می‌کند بر مبنای نحوه چیدمان این امواج در کنار یکدیگر بتواند روند آتی بازار را حدس بزند. در تئوری الیوت، تمامی امواج در یکی از دو گروه اصلی امواج ایمپالسیو^{۶۳} و اصلاحی^{۶۴} طبقه‌بندی می‌شوند: امواج ایمپالسیو آن‌هایی هستند که قیمت را به جلو پیش می‌برند، و امواج اصلاحی در مواقعی رخ می‌دهند که قیمت مجبور به توقف، تنفس و تجدید قوا می‌شود. هریک از امواج ایمپالسیو و اصلاحی از قواعد و قوانین خاص و ویژه‌ای برخوردارند و همچنین هر کدام به زیرگروه‌های ریزتر و متنوع‌تری تقسیم می‌شوند که شاید همه دشواری نظریه امواج الیوت نیز در پیدا کردن همین حالت‌های خاص و تطبیق آن‌ها با شرایط جاری بازار است. در فصل امواج الیوت با اصطلاحاتی از قبیل امواج ایمپالسیو، انواع اصلاح‌های ساده^{۶۵} و پیچیده^{۶۶}، امواج بسط یافته^{۶۷}، اصلاح‌های زیگزاگ^{۶۸} و مسطح^{۶۹} و مثلی، سیکل‌های الیوتی بازار، نسبت‌ها و روابط زمانی بین امواج، ریزموج‌ها و ابرموج‌ها، ساختار فراکتالی بازار، زیرساخت‌های درونی امواج الیوت، تضاد و تناوب، ارتباط بین امواج الیوت با پترن‌های کلاسیک و غیره آشنا خواهید شد و قول می‌دهم این فصل برای تان یکی از جذابترین فصل‌های این کتاب باشد!



۱-۵- نمودار قیمت-زمان

همانطور که از نام آن مشخص است نموداری است که تغییرات «قیمت»^{۷۰} را در طول «زمان»^{۷۱} نشان می‌دهد و می‌تواند قیمت یک سهم یا کالای خاص را در طول بازه زمانی دلخواه مثلاً یک هفته، یک ماه، یک سال و غیره نمایش دهد.



محور عمودی در این نمودار نشانگر «قیمت» و محور افقی نشانگر «زمان» می‌باشد. واحد محور عمودی می‌تواند بسته به مورد برحسب دلار، تومان، ریال، میلیون تومان و غیره باشد. واحد محور افقی بسته به دلخواه تحلیلگر انتخاب می‌شود که اصطلاحاً به آن «تایم‌فریم»^{۷۲} یا چارچوب زمانی می‌گوییم.

۶۳ Impulsive
۶۴ Corrective
۶۵ Simple
۶۶ Complex
۶۷ Extended waves
۶۸ Zigzag
۶۹ Flat
۷۰ Price
۷۱ Time
۷۲ Time Frame

بعنوان مثال اگر تایم فریم را برحسب مقیاس «روزانه» انتخاب کرده باشیم به معنی آن است که هرکدام از پاره خط‌های عمودی واقع بر نمودار (میله‌ها)^{۷۳} یا شمع‌ها^{۷۴} دقیقاً مدت زمان «یک روز» را نمایش می‌دهند. در این حالت اصطلاحاً می‌گوییم تایم فریم بصورت روزانه یا Daily انتخاب شده است و آنرا با نماد اختصاری D1 نمایش می‌دهیم. سایر تایم فریم‌های رایج و استاندارد را در جدول زیر مشاهده می‌کنید:

تایم فریم	بازه زمانی
M1	یک دقیقه
M5	پنج دقیقه
M15	یک ربع
M30	نیم ساعت
H1	یک ساعت
H4	چهار ساعت
D1	یک روز
W1	یک هفته
MN1	یک ماه

بدیهی است تایم فریم‌های متنوع دیگری همچون تایم فریم‌های دو روزه، فصلی، یک‌ساله و غیره را نیز می‌توان به دلخواه تعریف نمود، اما آنچه که در جدول بالا اشاره شد رایج‌ترین و مصطلح‌ترین تایم فریم‌هایی است که معمولاً توسط تحلیلگران مورد استفاده قرار می‌گیرد و در اغلب ابزارها و نرم‌افزارهای تکنیکال نیز به سهولت می‌توانید به آنها دسترسی داشته باشید. در بازار بورس ایران معمولاً از تایم فریم روزانه D1 استفاده می‌کنیم و تایم فریم‌های کوچک‌تر مانند H1 و M30 و غیره، اغلب استفاده نمی‌شوند اما در بازارهای مدرن بین‌المللی که از نوسانات به مراتب سریع‌تری برخوردارند (مانند بازار فارکس و آپشن و غیره) معمولاً معامله‌گران کوتاه مدت از تایم فریم‌های کوچک‌تر نیز مانند تایم فریم‌های نیم‌ساعته و ۱۵ دقیقه‌ای و حتی تایم فریم‌های پنج دقیقه‌ای و یک دقیقه‌ای استفاده می‌کنند.

همچنین دقت کنید تایم فریم چهارساعته (H4) در حال حاضر برای بورس ایران قابل تعریف نمی‌باشد زیرا ساعت کاری بورس ایران صرفاً از ۹ صبح الی ۱۲:۳۰ ظهر بوده و فقط سه ساعت و نیم به طول می‌انجامد و بنابراین حتی یک کندل چهارساعته را نیز شامل نمی‌گردد (لااقل در زمان نگارش این متن هنوز ساعت کاری بورس ایران افزایش پیدا نکرده است!)

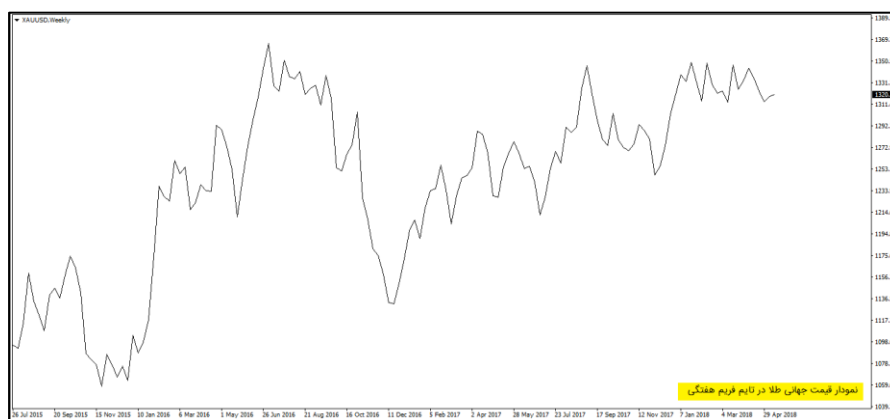
۱-۵-۱ انواع نمودارهای تکنیکال

انواع مختلفی برای نمایش نمودارهای تکنیکال وجود دارد مانند نمودارهای خطی، میله‌ای، شمعی، نقطه و خط^{۷۵}، TLB^{۷۶} و غیره. که سه مدل از اصلی‌ترین آنها را در ادامه معرفی می‌کنیم.

- **نمودار خطی (Line Chart):** ساده‌ترین حالت برای نمایش یک نمودار است و معمولاً توسط افراد غیربورسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این روش نقطه پایانی^{۷۷} هر روز، به نقطه پایانی روز دیگر متصل می‌شود (با فرض آنکه تایم فریم بصورت روزانه انتخاب شده باشد و همچنین اگر تایم فریم بصورت هفتگی انتخاب شده باشد، کافی است نقطه پایانی هر هفته به هفته بعد متصل گردد و الی آخر)

⁷³ Bars
⁷⁴ Candles
⁷⁵ P&F, Point and Figure
⁷⁶ Three Line Break
⁷⁷ Close

تصویر زیر نمودار قیمت جهانی طلا را در تایم فریم هفتگی «نمودار خطی» نمایش می‌دهد:



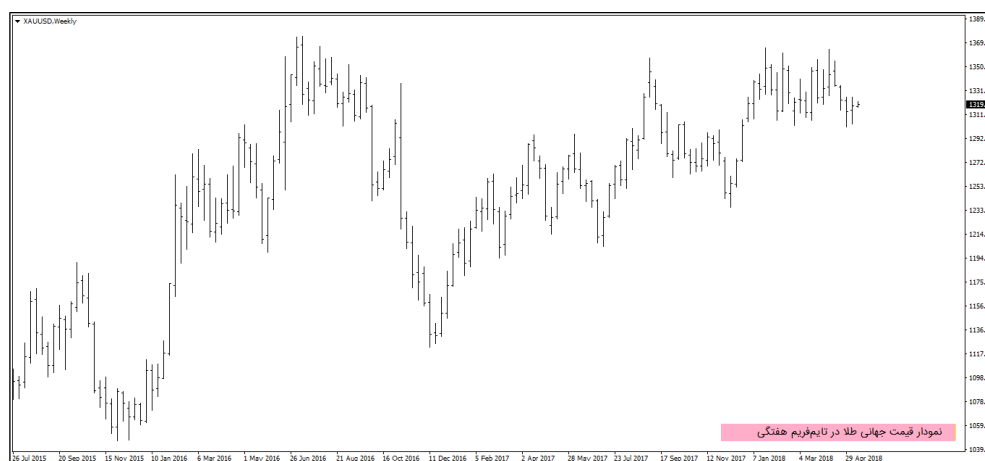
بد نیست بدانید نمودار طلا در بازارهای جهانی با نماد اختصاری XAUUSD نشان داده می‌شود که به معنی قیمت هر اونس طلا برحسب دلار است (اونس یکی از واحد رایج برای اندازه‌گیری وزن است)

– **نمودار میله‌ای (Bar Chart):** این روش نسبت به حالت قبل از اطلاعات بسیار کامل‌تری برخوردار است به این صورت که برای هر واحد زمانی بر روی چارت از یک پاره‌خط عمودی استفاده می‌کنیم که این پاره‌خط اصطلاحاً میله یا بار^{۷۸} نامیده می‌شود:

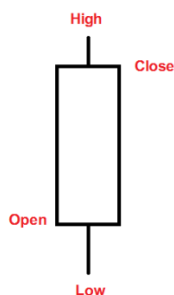


نمایی از یک میله یا BAR

همانطور که ملاحظه می‌کنید هر میله از دو زائده کوچک در سمت چپ و راست خود برخوردار است که این زائده‌ها به ترتیب اولین و آخرین قیمت را در طول بازه زمانی موردنظر مشخص می‌کنند و به ترتیب قیمت‌های Open و Close به معنی «قیمت باز شدن» و «قیمت بسته شدن» نامیده می‌شوند. همچنین بیشترین و کمترین قیمت در طول بازه زمانی موردنظر را نیز، که متناظر با دو انتهای فوقانی و تحتانی پاره خط مذکور هستند، به ترتیب قیمت‌های High و Low می‌نامند. در تصور زیر «نمودار میله‌ای» را برای قیمت جهانی طلا مشاهده می‌کنید و می‌توانید تفاوت آنرا با شکل قبلی مقایسه نمایید:

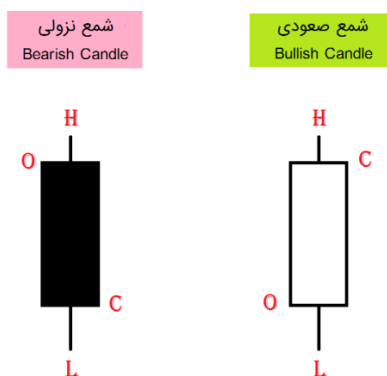


- نمودار شمع ژاپنی (Candlesticks): نهایتاً به نمودار کندل استیک یا شمع ژاپنی می‌رسیم که نمودار مورد علاقه عموم تکنیکالیست‌ها است! این روش در واقع هیچ اطلاعات اضافی نسبت به نمودار خطی ندارد و تنها تفاوت آن صرفاً این است که در مدل کندل استیک فاصله بین قیمت‌های Open و Close را با یک مستطیل ترسیم می‌کنیم که رنگ بدنه این مستطیل بسته به صعودی یا نزولی بودن کندل می‌تواند به رنگ سفید یا سیاه انتخاب شود:



نمایی از یک کندل یا شمع ژاپنی

بنابراین تحلیلگر صرفاً با یک نگاه سریع به نمودار و بر مبنای رنگ بدنه سیاه یا سفید کندل‌ها می‌تواند به سادگی دریابد که آیا قیمت در بازه زمانی مورد نظر رشد کرده یا اینکه دچار نزول شده است. در روزهایی که بازار مثبت و پر رونق بوده و سطح عمومی قیمت‌ها افزایش یافته است - قیمت Close بالاتر از Open بوده است - رنگ بدنه کندل را سفید انتخاب می‌کنیم که سمبل نور و امید و روشنایی و رونق است! اما در روزهای منفی که بازار کساد و بی‌رونق بوده و سهامداران نگویند بخت چهار ضرر و زیان شده‌اند - قیمت Close پایین‌تر از قیمت Open قرار داشته است - رنگ بدنه کندل را سیاه انتخاب می‌کنیم که یادآور تاریکی و ظلمات و سیاه‌بختی سهامداران است!



به قیمت‌های Open ، High ، Low و Close به اختصار O ، H ، L و C می‌گویند. در تصویر زیر، همان نمودار قبلی را، این بار به صورت «نمودار کندل استیک» نمایش داده‌ایم:



به بازارهای صعودی که قیمت‌ها در آن رشد می‌کنند اصطلاحاً بازار Bullish یا «گاو» می‌گویند! و به بازارهای نزولی که قیمت‌ها دچار افت می‌شوند اصطلاحاً بازار Bearish یا «خرس» گفته می‌شود! در واقع گاوها در بورس سمبل خریداران هستند که مشتاقانه قیمت را با طمع کسب سود به سمت بالا هل می‌دهند! و خرس‌ها فروشندگان ترسو هستند که به رشد قیمت اعتقاد ندارند و با فروش‌های سنگین خود به بازار حمله نموده و موجب نزول قیمت می‌شوند! جهت روند نهایی بستگی به نتیجه این زورآزمایی خواهد داشت که آیا این گاوها هستند که بازار را در اختیار می‌گیرند یا خرس‌ها؟!



علت نام‌گذاری بازار صعودی تحت عنوان بازار «گاو» به این سبب است که بهنگام مبارزه، گاو با شاخ‌های تیز خودش به خرس حمله نموده و رو به سمت بالا شاخ می‌زند. یعنی مشابه حمله خریداران به بازار، که قیمت را به سمت بالا هل می‌دهند! اما خرس در میدان نبرد، با پنجه‌های نیرومندش، از بالا به پایین به گاو ضربه می‌زند. و نتیجتاً حمله فروشندگان به بازار را مشابه پنجه زدن رو به پایین خرس تصور کرده‌اند! شاید این نکته نیز خالی از لطف نباشد که در اغلب فرهنگ‌ها از گاو بعنوان سمبل باروری، برکت و سودآوری نام برده می‌شود. در فرهنگ اهالی بازار بورس نیز «بازار گاو» به معنی بازار مثبت و پر رونقی است که موجب کسب سود و ثروت برای عموم سهامداران می‌گردد.

استاندارد OHLC: یک استاندارد متنی و نگارشی است که می‌تواند بعنوان جایگزین ترسیم تصویری یک کندل به کار رود. اگر تحلیلگر برای توصیف شرایط سهم دلخواه خود امکان ارایه تصویری کندل مربوطه را نداشته باشد می‌تواند در عوض از چهار عدد متوالی استفاده کند، به این شرط که ترتیب آنها حتماً بصورت Low، High، Close و Open باشد. در اینصورت بدون نیاز به توضیح اضافه‌ای، مخاطب متوجه می‌شود این چهار عدد به ترتیب قیمت‌های باز شدن، بیشترین قیمت، کمترین قیمت، و آخرین قیمت را نشان می‌دهند.

در اکثر نرم‌افزارهای تکنیکال می‌توانید OHLC مربوط به «آخرین کندل» را در گوشه بالایی چارت ویا همچنین OHLC مربوط به کندلی که دقیقاً زیر نشانگر ماوس قرار دارد را در نوار ابزار پایین صفحه مشاهده نمایید.



۶-۱-۶ گپ (Gap)

گپ (Gap) به معنی یک «ناپیوستگی» بر روی نمودار است که در اثر جهش ناگهانی قیمت ایجاد می‌گردد. به این ترتیب که اگر بعنوان مثال، قلم خود را بر روی نمودار قرار داده و روند حرکت قیمت را با نوک قلم دنبال نمایید، در نقطه‌ای که گپ به وقوع پیوسته است، مجبور می‌شوید قلم را از روی کاغذ برداشته و مجدداً در نقطه‌ای دیگر بر روی نمودار قرار دهید. درواقع گپ به معنی آن است که در محدوده‌ای مشخص، مطلقاً هیچگونه معامله‌ای بر روی قیمت انجام نشده است.

گپ ها می توانند در اثر وقوع رویدادهای مهم و یا اعلام ناگهانی اخبار هیجانی به بازار ایجاد گردند. این اتفاق در بازارهای بین المللی، که دچار محدودیت اجباری نوسانات روزانه نیستند، می تواند به سهولت و به کرات رخ دهد. همچنین در ابتدای روز دوشنبه (که نخستین روز از آغاز هفته جدید در بورس بین الملل است) می توانیم شاهد وقوع گپ بر روی نمودارهای مختلف باشیم.^{۷۹} در بورس ایران نیز معمولا هنگام بسته شدن و باز شدن مجدد نمادها، بعنوان مثال پس از برگزاری مجمع و تحت تاثیر اعلام اخبار مثبت یا منفی با اهمیت توسط شرکت ها، شاهد پدید آمدن گپ بر روی نمودارها هستیم.

۱-۶-۱ نمودارهای تعدیل شده و تعدیل نشده

در بورس ایران، شرکت ها در انتهای سال مالی اقدام به برگزاری نشستی تحت عنوان «مجمع عمومی عادی» نموده و عموم سهامداران را جهت دریافت گزارشات سالیانه و مشاهده صورت های مالی دعوت می کنند. در مجمع عمومی سالیانه، مبلغی را بعنوان سود نقدی سالیانه یا DPS تصویب نموده و به سهامداران پرداخت می نمایند. همچنین در نشست دیگری تحت عنوان «مجمع عمومی فوق العاده» ممکن است شرکت ها به صلاح دید مدیران و سهامداران، تصمیم به افزایش سرمایه گرفته و سرمایه جدیدی را جذب شرکت نمایند تا بدین طریق دامنه فعالیت و کسب و کار شرکت را گسترش دهند. پس از تصویب افزایش سرمایه، به هریک از سهامداران قبلی شرکت، به نسبت میزان سهامی که از قبل در اختیار داشته اند، تعدادی سهام جدید اهدا خواهد شد که آنرا اصطلاحاً «حق تقدم» می نامند. طبق قوانین سازمان بورس، نماد شرکت ها پس از برگزاری مجمع (چه مجمع عادی و چه مجمع فوق العاده) بدون محدودیت نوسان بازگشایی خواهد شد. و اهالی بازار می توانند بر مبنای اطلاعات جدیدی که بدست آورده اند، با یکدیگر آزادانه رقابت نموده و قیمت سهام را با استفاده از مکانیسم عرضه و تقاضا تعیین نمایند.

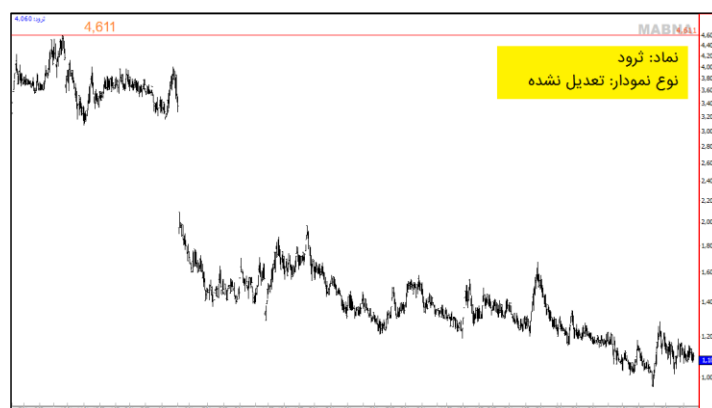
نکته مهم این است که بازار در چنین مواقعی بطور طبیعی، قیمت جدید را به گونه ای تعیین می کند که مجموع سرمایه سهامداران، قبل و بعد از برگزاری مجمع، عملاً هیچ تغییر خاصی نکند. بعنوان مثال فرض کنید یک شرکت تصمیم به افزایش سرمایه به میزان یکصد درصد از محل سود انباشته گرفته باشد. در این صورت پس از برگزاری مجمع فوق العاده، هنگام بازگشایی مجدد نماد، قیمت سهم دقیقاً نصف مقدار قبلی خواهد شد. به این ترتیب عملاً سرمایه سهامداران هیچگونه تغییر واقعی نخواهد کرد زیرا در عین حال که قیمت سهم نصف شده ولی در عوض تعداد سهام هریک از سهامداران نیز خود بخود دوبرابر شده است. بنابراین حاصل ضرب قیمت جدید در تعداد سهام برای هریک از سهامداران دقیقاً برابر با همان مقدار قبلی خواهد شد. اجازه دهید مثال دیگری نیز درباره سود نقدی بزنیم. اینبار فرض کنید یک شرکت دلخواه قصد برگزاری مجمع عمومی



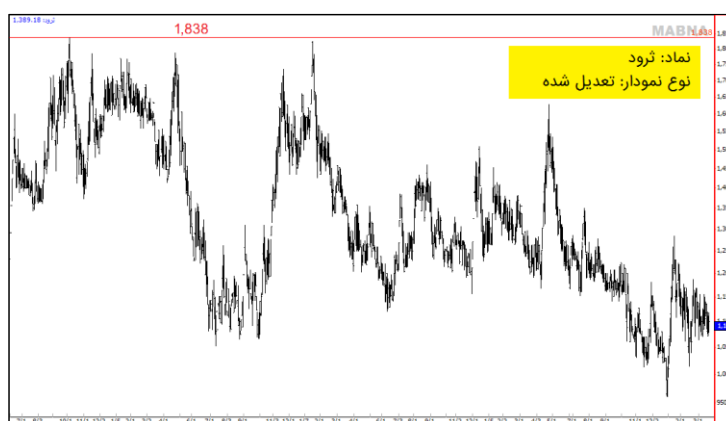
عادی داشته باشد. فرض کنید قیمت اولیه سهم قبل از برگزاری مجمع برابر با ۱۰۰۰ تومان باشد و در مجمع سالیانه تصمیم به توزیع سود نقدی به میزان ۱۰۰ تومان بگیرد. در این صورت قیمت نماد توسط بازار هنگام بازگشایی برابر با ۹۰۰ تومان تعیین خواهد شد. و باز هم سرمایه سهامداران عملاً هیچ تغییر خاصی نخواهد کرد زیرا هر سهامدار، با احتساب سود نقدی دریافتی از شرکت، قبل و پس از برگزاری مجمع، همان سرمایه یکسان را داشته است.

نکته مهم بلحاظ تکنیکال این است که این قبیل گپ ها - یعنی گپ هایی که در اثر «افزایش سرمایه» و یا «تقسیم سود نقدی» ایجاد می شوند - باید از روی نمودار حذف بشوند تا تحلیلگران را به خطا نیندازند. زیرا همانطور که توضیح داده شد این مدل گپ ها واقعی نبوده و عملاً هیچ تاثیر واقعی بر روی مجموع سرمایه سهامداران ندارند. پس برای آنکه تحلیلگر دچار چنین تصور نادرستی نشود که سهامداران متحمل سود یا زیان گشته اند، تمامی گپ های ناشی از افزایش سرمایه و توزیع سود نقدی بصورت اتوماتیک توسط نرم افزارهای تکنیکال از روی نمودار حذف می شوند. به این عمل - یعنی به حذف نمودن گپ های ناشی از «افزایش سرمایه» و «تقسیم سود نقدی» از روی نمودار - اصطلاحاً «تعدیل کردن نمودار» می گویند و نمودار حاصله را نیز «نمودار تعدیل شده» می نامند.

بعنوان مثال در تصاویر زیر می‌توانید نمودارهای «تعدیل شده» و «تعدیل نشده» متعلق به سهام شرکت سرمایه‌گذاری مسکن زاینده‌رود (ثرو) را ملاحظه نموده و بایکدیگر مقایسه کنید:



تفاوت ظاهری این دو نمودار صرفاً به سبب افزایش سرمایه و همچنین سودهای نقدی سالیانه است که توسط شرکت در طی سال‌های مختلف به سهامداران پرداخت شده است:

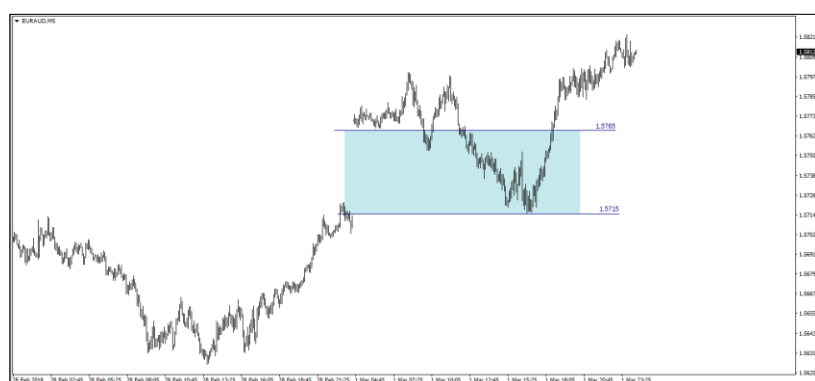


دقت کنید که یک تحلیلگر تکنیکال در بورس ایران باید صرفاً از نمودارهای «تعدیل شده» استفاده کند وگرنه کلیه تحلیل‌های او دچار خطا و اشتباه خواهند شد! بنابراین بجز در شرایط خاص (بعنوان مثال هنگامی که قصد بررسی و کشف سقف تاریخی یک سهم خاص را دارید) حتماً ابتدا مطمئن شوید که در حال مشاهده نمودار «تعدیل شده» هستید. البته جای نگرانی وجود ندارد و تقریباً تمامی نرم‌افزارهای رایج در بورس ایران می‌توانند به سادگی نمودارهای تعدیل‌شده را در اختیار شما قرار دهند.

۲-۶-۱ نکاتی درباره گپ‌ها

تنها قاعده تکنیکال که می‌توان در مورد گپ‌ها بیان نمود این است که: گپ‌ها معمولاً مجدداً پُر می‌شوند!

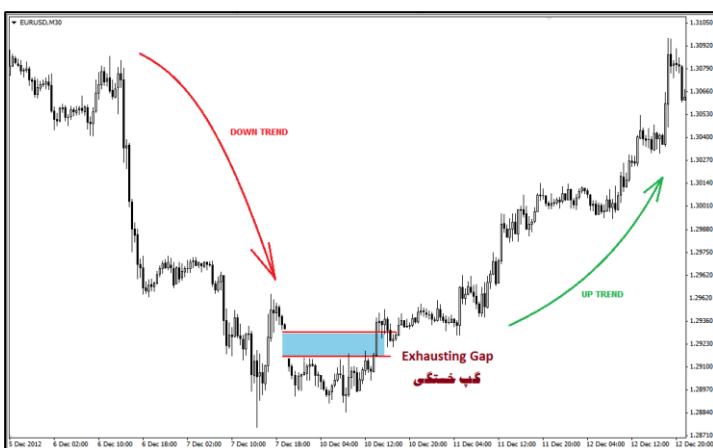
البته این یک قانون قطعی و همیشگی نیست! اما اگر نمودارهای مختلف را مورد بازبینی قرار دهید ملاحظه خواهید کرد که در بسیاری از مواقع پس از آنکه هیجانات ناشی از وقوع یک گپ فروکش می‌کند، مجدداً شاهد بازگشت قیمت و پُر شدن خلاء ایجاد شده توسط گپ مذکور خواهیم بود. بعنوان مثال در تصویر زیر می‌توانید وقوع گپ بر روی زوج ارز EurAud و سپس پُر شدن مجدد آن را مشاهده کنید:



در بورس ایران ممکن است گپ‌ها نتوانند بطور کامل پُر شوند و صرفاً شاهد پُر شدن گپ بصورت ناقص باشیم. بعنوان مثال ممکن است حداکثر نصف الی یک سوم از محدوده گپ پر بشود و مابقی فضای آن دست نخورده باقی بماند. اما در بورس بین‌الملل (بازار فارکس) این قاعده از استحکام آماری بیشتری برخوردار است و بویژه در مورد گپ‌های آغازین هفته، می‌توانیم انتظار پُر شدن احتمالی گپ بطور کامل را داشته باشیم. بسیاری از معامله‌گران در بازار فارکس دقیقاً بر همین مبنا معاملات کوتاه‌مدتی را در صبح روز دوشنبه، بر روی گپ‌های آغازین هفته، انجام می‌دهند که معمولاً به لحاظ آماری از برابری مثبتی برخوردار خواهد بود.

نکته دیگر اینکه سقف و کف گپ معمولاً نقش سطوح حمایت و مقاومت^{۸۰} را ایفا می‌کنند. یعنی نفوذ اولیه قیمت به درون گپ معمولاً با دشواری و مشابه اصابت قیمت به یک سطح «حمایت-مقاومت» صورت می‌پذیرد. همچنین به هنگام رسیدن قیمت به انتهای گپ نیز معمولاً شاهد رفتاری همچون اصابت به یک سطح حمایت-مقاومت خواهیم بود. بعنوان مثال در تصویر قبل ممکن است بسیاری از تریدرها در حوالی کف گپ، با اعتماد به نقش حمایتی کف گپ، اقدام به سفارش خرید در مجاورت ۱.۵۷۱۵ کرده باشند.

به گپ‌هایی که در انتهای یک روند رخ می‌دهند و موجب بازگشت قیمت و معکوس شدن جهت روند می‌گردند، اصطلاحاً «گپ خستگی» یا



Exhausting Gap گفته می‌شود. در این قبیل گپ‌ها پس از آنکه قیمت بطور کامل بدنه گپ را پُر کرد، بجای آنکه از انتهای مقابل گپ بازتابش پیدا کند، در عوض آن را در هم می‌شکند و روند قبلی خودش را کاملاً وارونه می‌نماید. در تصویر زیر می‌توانید نمونه‌ای از Exhausting Gap را در انتهای روند نزولی بر روی نمودار زوج ارز یورو دلار مشاهده نمایید. این گپ‌ها، همانطور که در فصل الگوهای کندل استیک توضیح خواهیم داد، موجب تشکیل الگوهای بازگشتی مانند پوشای صعودی، پوشای نزولی، شوتینگ استار و غیره می‌گردند.

علی‌رغم آنکه گپ‌های نزولی نیز معمولاً تاحدی پُر می‌شوند اما هرگز در بورس ایران به طمع پُر شدن احتمالی یک گپ منفی، اقدام به خرید نکنید! گپ‌های منفی در بورس ایران اغلب به هنگام انتشار اوج اخبار منفی برای یک شرکت رخ می‌دهند. اینکه بخواهید سهام یک شرکت را در بدترین شرایط اقتصادی آن خریداری نمایید صرفاً با اتکا به یک قاعده آماری نه چندان معتبر!- مسلماً یک سرمایه‌گذاری کاملاً غیرعقلانی خواهد بود!

به عنوان مثال در تصویر زیر سهام پالایشگاه بندرعباس (شبندر) اگرچه در نخستین گام موفق به پر کردن اولین گپ نزولی خود شده، اما دومین گپ منفی به سمت پایین شکسته شده و سهامداران ضرر و زیان سنگینی را متحمل شده‌اند.

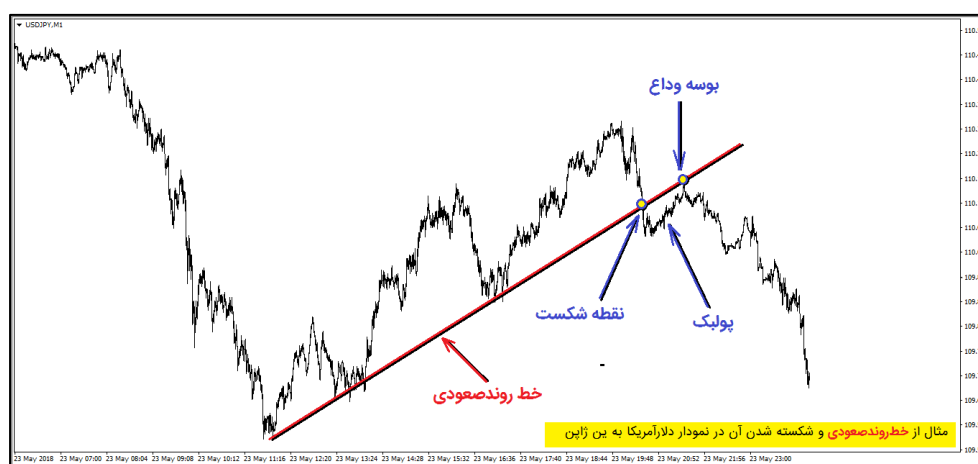


در بورس ایران معمولاً فروش یک سهم به هنگام وقوع گپ مثبت، و سپس خرید مجدد همان سهم در حوالی کف گپ، می‌تواند اقدامی منطقی و پربازده باشد. بعنوان مثال در نمودار زیر می‌توانیم به هنگام بازگشایی سهام شرکت سرمایه‌گذاری صندوق بازنشتگی (وصندوق) پس از وقوع گپ صعودی، در حوالی قیمت ۴۲۰ الی ۴۳۰ تومان اقدام به فروش نموده و سپس منتظر بمانیم تا پس از حدود سه الی چهار هفته، مجدداً در حوالی کف گپ و در قیمت‌های به مراتب ارزان‌تر، اقدام به خرید مجدد همان سهم نماییم.



۷-۱- مثال‌هایی از پترن‌های تکنیکال^{۸۱}

همانطور که قبلاً گفته شد، الگوها و پترن‌های تکنیکال در واقع مجموعه‌ای از اشکال هندسی هستند که اغلب بر روی نمودارها ظاهر می‌گردند و به تجربه متوجه شده‌ایم که می‌توانیم انتظار وقوع رفتارهای مشخصی را از جانب قیمت در قبال این الگوها داشته باشیم. جستجوی ما در میان انواع پترن‌های تکنیکال می‌تواند از ساده‌ترین اشکال هندسی مانند خطوط افقی - که اصطلاحاً آنها را سطوح حمایت و مقاومت می‌نامیم - آغاز و تا حالات به مراتب پیچیده‌تری از اشکال هندسی گسترش یابد. فعلاً قصد ندارم ذهن‌تان را با فهرستی مفصل از اسامی و ویژگی‌های این الگوها درگیر کنم اما بد نیست اگر به برخی نمونه‌های ساده از این الگوها اشاره کنم تا با آنچه قرار است در طی این کتاب بیاموزید، اندکی آشنا شوید. بویژه که این اشکال هندسی را قبلاً بطور طبیعی می‌شناسید و احتمالاً از مشاهده آنها در بازار بورس متعجب خواهید شد. تصویر زیر، مثالی از تشکیل «خط روند صعودی»^{۸۲} بر روی نمودار usdjpy می‌باشد که شکسته شدن این خط منجر به نزول قیمت دلار نسبت به ین ژاپن شده است:



خط روند صعودی از اتصال دره‌های متوالی و مجاور بهم ترسیم می‌شود. مادامی که این خط روند بتواند سالم و معتبر باقی بماند، قیمت به روال حرکتی صعودی خودش ادامه خواهد داد و خرید و نگهداری سهم یا زوج ارز مربوطه کماکان منطقی خواهد بود. اما شکسته شدن خط روند صعودی به سمت پایین معمولاً منجر به آغاز فاز ریزشی بازار خواهد شد. ممکن است این ریزش بلافاصله متعاقب شکسته شدن خط روند، آغاز شود و نیز ممکن است ابتدا شاهد بازگشت^{۸۳} مجدد قیمت به سمت خط روند قبلی و لمس آن برای آخرین بار^{۸۴} و سپس آغاز فاز نزولی اصلی باشیم.

⁸¹ Patterns
⁸² Up Trend
⁸³ Pull Back
⁸⁴ Last Kiss

در تصویر بعدی، نمونه‌ای از تشکیل الگوی «دو دره» یا «کف دوقلو»^{۸۵} را بر روی نمودار سهام شرکت مهندسی ساختمان تاسیسات راه‌آهن (بالاس) نمایش داده شده، که این الگو منجر به سودآوری ۵۰ درصدی برای سهامداران شده است. الگوی «کف دوقلو» از دو دره متوالی و مجاور بهم تشکیل می‌شود. که این دره‌ها بایکدیگر هم‌سطح و مشابه و هم‌اندازه هستند. الگوی کف دوقلو در انتهای روندهای نزولی تشکیل شده و می‌تواند موجب صعودی شدن بازار شود:



هنگامی که الگوی کف دوقلو را در تصویر فوق مشاهده می‌کنید باید ابتدا منتظر بمانید تا قیمت بتواند از قله واقع در ۴۱۵ تومان با قدرت به سمت بالا عبور کند. به این سطح اصطلاحاً خط‌گردن^{۸۶} می‌گوییم. که شکسته شدن آن به معنی اطمینان از آغاز روند صعودی است. پس از شکسته شدن خط‌گردن، در حوالی قیمت ۴۲۰ الی ۴۲۵ تومان، اقدام به خرید کنید. حدضرر^{۸۷} خودتان را اندکی پایینتر از ۳۰۰ تومان قرار دهید. به این ترتیب به سادگی می‌توانید سودآوری ۳۰ الی ۵۰ درصدی را کسب نمایید. ملاحظه می‌کنید که مطالب آنچنان ساده هستند که مطمئناً از این به بعد می‌توانید به محض مشاهده مشابه چنین الگوهایی بر روی نمودارها به سهولت بر روی آنها اقدام به معامله‌گری نمایید و سودآوری بسیار خوبی را کسب کنید.

الگوی بعدی یکی از رایج‌ترین پترن‌های تکنیکال تحت عنوان الگوی «مثلث متقارن»^{۸۸} می‌باشد. در تصویر زیر می‌توانید این الگو را بر روی سهام شرکت سرمایه‌گذاری پتروشیمی (وپترو) مشاهده کنید:



الگوی مثلث متقارن از دو خط همگرا با شیب‌های مخالف تشکیل می‌شود که بر روی قله‌ها و دره‌ها رسم شده باشند. شیب ضلع فوقانی به سمت پایین و شیب ضلع تحتانی به سمت بالا است. الگوی مثلث می‌تواند نهایتاً به هر یک از دو سمت بالا یا پایین شکسته شود، و از هر طرف که شکسته بشود، در همان جهت حرکت بزرگ و قدرتمندی را آغاز خواهد نمود. بعنوان مثال در تصویر فوق می‌توانستیم در حوالی قیمت ۱۵۸۰ ریال اقدام به خرید سهام وپترو نماییم و سودآوری حدوداً ۳۰ درصدی را از معامله‌گری بر روی این الگو کسب کنیم.

⁸⁵ Double Bottom

⁸⁶ Neck Line

⁸⁷ Stop Loss

⁸⁸ Symmetrical Triangle

در تصویر زیر، الگوی مثلث «کُنج صعودی»^{۸۹} را بر روی نمودار شاخص کل بورس مشاهده می‌کنید. این مثلث نهایتاً به سمت پایین شکسته شده و نزول شدیدی را برای حدوداً سه ماه متوالی رقم زده است. این الگو می‌توانست بعنوان یک هشدار برای خروج به موقع از بازار تلقی بشود. تجربه نشان می‌دهد مثلث‌های کُنج معمولاً در نهایت برخلاف جهت شیب‌شان شکسته می‌شوند. به اینصورت که کُنج‌های صعودی معمولاً به سمت پایین شکسته می‌شوند و کُنج‌های نزولی اغلب به سمت بالا می‌شکنند. بنابراین سهامداران در نمودار فوق، در صورت آگاهی از دانش تکنیکال می‌توانستند حتی پیش از شروع ریزش قیمت‌ها، به موقع از بازار خارج بشوند. امیدوارم مثال‌های فوق توانسته باشند قدرت تحلیلگری بر مبنای پترن‌های تکنیکال را به خوبی بیان کنند. و باز هم تاکید می‌کنم مطلقاً نگران نکاتی که در مورد



هریک از نمودارهای فوق اشاره شد نباشید! در ادامه، کلیه نکات مربوط به هر مبحث را به تفصیل آموزش خواهیم داد. فعلاً تنها چیزی که قصد دارم بر روی آن تاکید کنم این است که چگونه شناخت و تسلط کافی نسبت به هریک از پترن‌های تکنیکال می‌تواند به تحلیلگر کمک کند تا پیش‌بینی دقیق و مناسبی نسبت به وضعیت آینده بازار داشته باشد و معاملات خود را با دقت و جزئیات کامل شامل نقاط ورود و خروج و حدسود و حدزیان و ریسک به ریوارد مطلوب و غیره، انجام بدهد.

۸-۱- مثال‌هایی از اندیکاتورها

اندیکاتورها مجموعه‌ای از فرمول‌ها و ابزارهای ریاضی هستند که توسط تحلیلگران مختلف با سلاقی گوناگون و با اهداف تحلیلی متفاوت، ابداع شده‌اند. تا هریک بسته به دلخواه تحلیلگر بتوانند پارامترهای خاصی را اندازه‌گیری نموده و به معامله‌گر در تحلیل هرچه بهتر شرایط حاکم بر بازار کمک نمایند. در ابتدا تحلیلگران مجبور بودند کلیه محاسبات را بصورت دستی انجام دهند و بنابراین صرفاً تعداد محدودی از اندیکاتورها با کاربردهای نسبتاً ساده مورد استفاده قرار می‌گرفتند. اما به تدریج با رشد روزافزون تکنولوژی و اینترنت، این شاخه از تحلیل تکنیکال نیز به شدت توسعه یافت و بویژه در اوایل قرن اخیر شاهد پدید آمدن عرصه‌های جدید همچون اکسپرت نویسی، فیلتر نویسی، معاملات الگوریتمیک و حتی هوش مصنوعی در بازار بورس بودیم. این روند هنوز هم با سرعت رو به پیشرفت است به گونه‌ای که بسیاری معتقدند آینده بازارهای مالی خواه ناخواه، در دستان سیستم‌های معاملاتی رباتیک و ماشینی قرار خواهد داشت و احتمالاً در آینده نزدیک، تریدرها جای خود را به ربات‌های معامله‌گر خواهند داد (البته اگر تا همین الان نیز نداده باشند!).

شاید برایتان جالب باشد اگر بگویم تا همین ۲۰ سال پیش، من و بسیاری از تحلیلگران هم سن و سال من، مجبور بودیم کلیه محاسبات مربوط به اندیکاتورها را در محاسبه‌گر خودمان را بصورت دستی انجام بدهیم و سپس آنها را با قلم و خودکار بر روی کاغذهای شطرنجی رسم کنیم! اندکی بعدتر، یکی از روزنامه‌های اقتصادی در آن زمان، زحمت این کار را متقبل شد و هر روز جدولی را شامل مقادیر محاسبه شده برای اندیکاتورهای اصلی و پرترفدار، بصورت روزانه چاپ و منتشر می‌کرد! خوشبختانه امروز، انواع نرم‌افزارهای تحلیلی به سهولت در اختیار عموم علاقمندان قرار دارند و صرفاً کافی است نام و تنظیمات اندیکاتور مورد دلخواه خود را به نرم‌افزار اعلام کنید تا مابقی کار به سرعت و با دقت کامل توسط نرم‌افزار انجام گردد. معمولاً اندیکاتورها سه وظیفه اصلی دارند:

اول- جهت روند را تشخیص دهند. به این قبیل اندیکاتورها اصطلاحاً اندیکاتورهای روندنما^{۹۰} می‌گویند.

دوم- نقاط مناسب را برای ورود و خروج به بازار را پیدا کنند. این اندیکاتورها را اصطلاحاً اسیلاتور^{۹۱} یا نوسان‌نما می‌نامند.

سوم- میزان تزریق پول هوشمند^{۹۲} به درون بازار و یا خروج نقدینگی را تشخیص دهند. این اندیکاتورها را تحت عنوان اندیکاتورهای حجمی^{۹۳} نام‌گذاری می‌کنند.

^{۸۹} Rising Wedge
^{۹۰} Trend Indicators
^{۹۱} Oscillators
^{۹۲} Smart Money
^{۹۳} Volume Indicators

۱-۸-۱ مثال از اندیکاتور میانگین متحرک^{۹۴}

یکی از رایج‌ترین و قدیمی‌ترین اندیکاتورهای، که حداقل برای یک قرن متمادی است که مورد استفاده عموم تحلیلگران قرار دارد، اندیکاتور میانگین متحرک می‌باشد. اندیکاتور میانگین متحرک ساده^{۹۵} - با نماد اختصاری MA یا SMA - همانطور که از نام آن کاملاً مشخص است، با محاسبات ریاضی بسیار ساده، سعی می‌کند میانگین قیمت را در یک بازه زمانی^{۹۶} دلخواه و مشخص بدست آورد و بدین ترتیب تحلیلگر می‌تواند روند اصلی حرکت بازار را تشخیص داده و در دام نوسانات زودگذر و هیجانات آنی نیفتد.

در تصویر زیر می‌توانید اندیکاتور میانگین متحرک ۲۰ روزه (SMA20) را بر روی نمودار سهام شرکت پالایش نفت لاوان (شاوان) ملاحظه کنید:



یک قاعده بسیار ساده در خصوص میانگین‌های متحرک به این صورت است که اگر: اولاً- شیب اندیکاتور میانگین متحرک به سمت بالا باشد. و دوماً- کندل‌های قیمت در بالای میانگین متحرک قرار داشته باشند. در آن صورت روند نمودار بصورت صعودی خواهد بود. یعنی اگر بفرض سهام مذکور را خریداری کرده باشید، در آن صورت شانس رشد قیمت و مواجهه با سود برای شما به مراتب بیشتر از مواجهه با زیان خواهد بود.

۱-۸-۲ چند نکته ساده و کاربردی درباره میانگین‌های متحرک

از این به بعد می‌توانید یک میانگین متحرک ساده را با دوره تناوب ۲۰ روزه تنظیم کنید و آن را بر روی هر یک از نمودارهای دلخواهتان ببندازید و بدون آنکه نیاز به هیچ ابزار دیگری داشته باشید، به آسانی متوجه شوید آیا سهم مذکور بلحاظ تکنیکال در شرایط مساعدی برای خرید قرار دارد یا خیر؟ و بعنوان مثال اگر روند حرکت سهم هنوز صعودی نشده، طبیعتاً در خرید آن شتاب نکنید و منتظر بمانید تا ابتدا قیمت در تایم‌فریم روزانه به بالای اندیکاتور میانگین متحرک SMA20 صعود کند و سپس در شرایطی که سهم از شانس بیشتری برای رشد برخوردار است اقدام به خرید آن نمایید.

بعنوان یک نکته کاربردی می‌توانید از اندیکاتور میانگین متحرک ۲۰ روزه (SMA20) بعنوان حدضرر (Stop Loss) در مواقع لزوم و به هنگام مواجهه با شرایط بحرانی استفاده کنید.

میانگین متحرک ساده که دوره تناوب آن برابر با ۲۰ تنظیم شده باشد (SMA20) هنگامی که در تایم‌فریم روزانه (D1) نگاه شود درواقع میانگین «یکماهه» را نمایش می‌دهد، زیرا یک ماه تقویمی در بازار بورس معادل ۲۰ روز معاملاتی است. همچنین «یکهفته» تقویمی در بازار بورس صرفاً معادل ۵ روز معاملاتی، یعنی پنج کندل بر روی نمودار در تایم‌فریم روزانه است.

⁹⁴ Moving Average

⁹⁵ Simple Moving Average

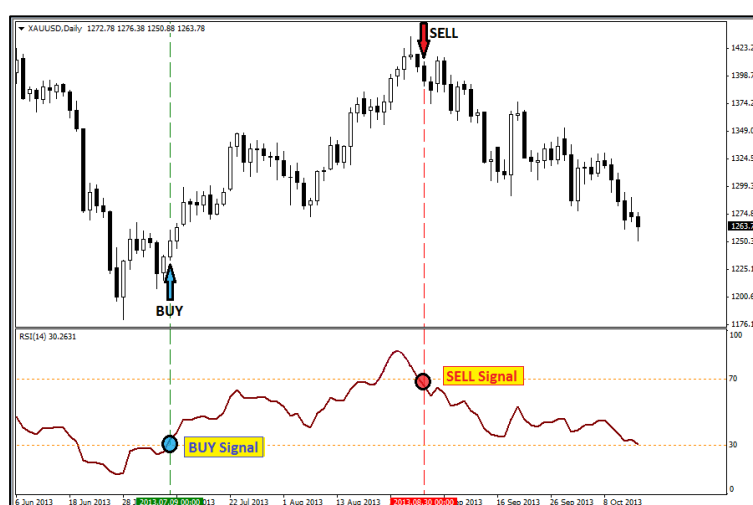
⁹⁶ Period

۳-۸-۱ مثال از اندیکاتور شاخص قدرت نسبی^{۹۷}

بعنوان آخرین مثال به معرفی سریع و اجمالی یکی از مهم ترین و پرکاربردترین اسپلاتورها بنام اندیکاتور شاخص قدرت نسبی یا RSI می پردازیم که یکی از چندین اندیکاتور ابداعی توسط نابغه تحلیل تکنیکال آقای جی.ولز.وایلد است. این اندیکاتور برحسب درصد بیان می شود و دامنه نوسانات آن محدود به بازه ۰ تا ۱۰۰ می باشد. فرمول ساختاری RSI به گونه ای تعریف شده که اندیکاتور می تواند قدرت خریداران را نسبت به فروشندگان اندازه گیری نماید. فعلا کاری به نحوه محاسبات درونی اندیکاتور نداریم و بعدا مفصلا به آن خواهیم پرداخت، درحال حاضر صرفا می خواهیم به بیان کاربرد معاملاتی اندیکاتور RSI پردازیم. تا از همین امروز بتوانید به سادگی از این ابزار قدرتمند در معاملات خود استفاده کنید.

کار کردن با اندیکاتور RSI بسیار ساده است. این اندیکاتور دو سطح مهم ۳۰ و ۷۰ درصد دارد و سیگنال های خرید و فروش خود را هنگام عبور از این دو سطح صادر می کند:

- در صورتی که اندیکاتور RSI از سطح ۳۰ درصد به سمت بالا عبور نماید، اصطلاحا می گوئیم یک سیگنال خرید یا Buy صادر شده است.
- در صورتی که اندیکاتور RSI از سطح ۷۰ درصد به سمت پایین عبور کند، به معنی آن است که یک سیگنال فروش یا Sell صادر شده است.



بعنوان مثال در تصویر فوق، سیگنال های خرید و فروش را بر روی نمودار قیمت جهانی طلا^{۹۸} مشاهده می کنید. همانطور که ملاحظه می کنید عمل کردن به توصیه های اندیکاتور RSI در این نمودار می توانست سود خوبی را نصیب معامله گر کند.

۹-۱- مقایسه تحلیل تکنیکال و فاندامنتال

تحلیل تکنیکال، علم بررسی رفتار قیمت است، درحالی که تحلیل فاندامنتال به معنی بررسی صورت های مالی شرکت هاست. تحلیلگر فاندامنتال چیزی شبیه به یک نفر حسابدار و حسابرس است که سعی می کند با جستجوی صورت های مالی و دفاتر حسابداری، و با توجه به وضعیت سودآوری شرکت، چشم انداز پیش روی آن را مثبت یا منفی تشخیص دهد. و نیز دریابد که آیا شرکت در طی سال های آینده، مرتبا رو به رشد و توسعه و افزایش عایدی خواهد بود یا اینکه در مسیر ورشکستگی و انحلال است. اگر از یک فاندامنتالیست درباره خرید سهام یک کارخانه مشورت بخواهید، مستقما به سراغ میزان تولیدات شرکت خواهد رفت، مبلغ حاصل از فروش محصولات را مشخص می کند و آن را با انواع هزینه های انجام شده توسط شرکت مقایسه

می نماید. سپس در انتهای همه محاسبات، به این می رسد که آیا چه میزان از مجموع فروش شرکت بعنوان سود خالص باقی مانده است. و بر مبنای یک قاعده عرفی که به آن P/E می گویند، این مقدار سود را ضرب در عددی مانند ۵ یا ۷ می کند و آن را تحت عنوان ارزش واقعی سهام این کارخانه به شما پیشنهاد می کند. حال اگر قیمت فعلی سهام از قیمت پیشنهادی مشاور کمتر باشد، به معنی آن است که خریداری آن برای شما مقرون به صرفه خواهد بود.



^{۹۷} Relative Strength Index

^{۹۸} نماد اختصاری طلا در بازار بورس بین الملل بصورت XAUUSD تعریف می گردد.

اما تحلیلگر تکنیکال مطلقا کاری با وضعیت سود و زیان شرکت ندارد. اینکه شرکت چه نوع محصولی را به چه تعداد تولید نموده و به فروش می‌رساند، اهمیتی برای تحلیلگر تکنیکال ندارد! بگذارید خیالتان را راحت کنم، حتی اینکه آیا با یک شرکت ورشکسته و نابود مواجهیم یا چراغ‌های شرکت روشن و کارگران مشغول به کارند نیز هیچ اهمیتی برای یک تکنیکالیست ندارد! تنها چیزی که برای تحلیلگر تکنیکال مهم است این است که آیا سهام این شرکت در بازه زمانی اخیر، معمولا با چه قیمتی مورد معامله قرار گرفته است.

اگر تحلیلگر فاندامنتال تمام تمرکز خود را بر روی محاسبه میزان سود و زیان و تولید و فروش شرکت قرار می‌دهد و سعی می‌کند دیوارهای کارخانه را کنار زده و از آنچه درون شرکت درحال وقوع است مطلع شود، درعوض تحلیلگر تکنیکال، ذره‌بین خودش را بر روی آدم‌هایی قرار می‌دهد که در بازار بورس مشغول خرید و فروش سهام این شرکت هستند و سعی می‌کند با اندازه‌گیری میزان عطش و اشتیاق ایشان نسبت به خرید و فروش سهام - با فرض اینکه احتمالا، اطلاعات پنهانی در این میان وجود داشته و لابد عده‌ای قبلا از آن باخبر هستند - به پیش‌بینی مطوبی نسبت به وضعیت آینده قیمت سهم برسد.

اینکه آیا تحلیل تکنیکال بهتر است یا فاندامنتال، امری سلیقه‌ای است و بستگی به این دارد که آیا سوال را از چه کسی بپرسید. و قاعدتا از نگارنده این کتاب انتظار ندارید بگویند فاندامنتال بهتر از تکنیکال است!! اما اگر بخواهم صادق باشم باید بگویم بله قطعا تحلیل تکنیکال بسیار بهتر از تحلیل فاندامنتال است! و دلیل آن علاوه بر تمام کتب و مقالاتی که در تایید این امر نوشته شده‌اند، همچنین تجربیات شخصی بنده هستند که طی سال‌های متمادی از مقایسه نتایج خودم با سایر تحلیلگران فاندامنتالیست بدست آورده‌ام.

از مهم‌ترین مزایای تحلیل تکنیکال نسبت به تحلیل فاندامنتال، گسترده‌ی دامنه کاربرد آن است. یک تحلیلگر فاندامنتال اغلب بصورت همزمان توانایی فعالیت بر روی انواع مختلف صنایع گوناگون را ندارد و نمی‌تواند همزمان درحال فعالیت در بازارهای مختلف باشد، بلکه تبحر و تخصص او صرفا در یک یا چند صنعت خاص متمرکز می‌شود. بعنوان مثال از یک نفر تحلیلگر بنیادی که به طور تخصصی در عرصه تحلیل صنعت بانکی فعالیت می‌کند، نمی‌توان انتظار داشت به همان خوبی قادر به تحلیل سهام شرکت‌های صنعت خدمات انفورماتیک نیز باشد. و یا با نگاهی کلان‌تر، یک فاندامنتالیست حرفه‌ای که اشراف کامل بر تحلیل بنیادی شرکت‌های بورس ایران داشته باشد، ممکن است اصلا از قواعد و قوانین تحلیل در بازار بورس بین‌الملل هیچ اطلاعی نداشته باشد. اما برای یک تحلیلگر تکنیکال مطلقا چنین نیست و هیچ مانعی نمی‌تواند او را از فعالیت در انواع مختلف بازارهای مالی محدود نماید. تمامی فرمول‌ها، قواعد، ابزار، نکات، روش‌ها و مهارت‌هایی که تحلیلگر تکنیکال می‌داند همگی در تمام بازارهای مالی مختلف کاملاً صادق و قابل استفاده خواهند بود. برای یک تکنیکالیست اصلا فرق نمی‌کند که آیا نموداری که درحال بررسی آن است به یک سهم از بورس ایران اختصاص دارد، و یا بفرض نمودار قیمت جهانی نفت یا طلا است. نمودار قیمت سهام در بورس نیویورک دقیقا از همان الگوها و قوانینی تبعیت می‌کند که نمودار قیمت ارز در بازار فارکس و یا قیمت شکر در بورس کالا.

مزیت بعدی تحلیل تکنیکال نسبت به تحلیل فاندامنتال، مساله سرعت انجام تحلیل است. به خاطر دارم که چندین سال پیش برای مدتی مسئول صفحه بورسی یکی از روزنامه‌های اقتصادی معروف بودم. در آنجا وظیفه داشتم هر روز صفحه مربوط به بورس را با مجموعه‌ای از اخبار و مقالات و تحلیل‌های بورسی پر کنم. در آنجا بود که این تفاوت در سرعت تحلیل را در میان تحلیلگران تکنیکال و فاندامنتال به وضوح مشاهده کردم. هر وقت که قرار بود یک تحلیل بنیادی در خصوص یکی از سهام بورس ایران چاپ کنیم لازم بود حداقل سه الی چهار روز به دوستان فاندامنتالیست فرصت دهیم تا بتوانند تحلیل خود را بر روی سهام موردنظر بطور کامل انجام دهند. در حالی که اگر قرار بود همان سهم را به لحاظ تکنیکال بررسی کنیم، خودم یا سایر دوستان تکنیکالیست می‌توانستیم به سادگی ظرف نیم‌ساعت الی یک‌ساعت، مطلب مناسبی را برای چاپ آماده کنیم.

و بالاخره به اعتقاد من مهم‌ترین مزیت تحلیل تکنیکال نسبت به تحلیل فاندامنتال قطعا وجود فاکتور بسیار مهمی بنام حدضرر^{۹۹} در تحلیل تکنیکال است. شاید برایتان عجیب باشد ولی اینکه تحلیل‌های تکنیکال قابلیت نقض شدن دارند نه تنها نقطه ضعف آنها نیست بلکه جزو مزایا و برتری‌های تحلیل تکنیکال به حساب می‌آید! یک تحلیلگر تکنیکال از همان ابتدا به خوبی می‌داند که تمامی تحلیل‌های تکنیکال، حتی بهترین و ایده‌آل‌ترین آنها، صرفا جنبه آماری داشته و بر پایه معادلات احتمالی ساخته شده‌اند. هیچ تحلیل تکنیکال مطلقا عاری از خطا نیست و همواره احتمال نقض



شدن تمامی آنچه که تحلیلگر بعنوان داده‌ها و سناریوهای احتمالی مورد بررسی قرار داده وجود دارد. بنابراین تکنیکالیست از همان ابتدا از نقطه‌ای بعنوان حدضرر در معاملات خود استفاده می‌کند و معتقد است در صورت رسیدن به این نقطه بحرانی، همه آنچه که بعنوان مفروضات اولیه مورد استفاده قرار گرفته‌اند بطور کامل نقض خواهند شد و باید در اولین فرصت ممکن و با کمترین میزان ضرر و زیان به سرعت از بازار خارج گشت. حدضرر برای یک تکنیکالیست مانند ترمز خطر و چتر نجات عمل می‌کند و او را حتی در بدترین شرایط نیز از مرگ حتمی نجات خواهد داد. متأسفانه تحلیل فاندامنتال اساساً فاقد چنین ویژگی است و از نگاه فاندامنتال هرچقدر که بازار برخلاف تحلیل حرکت نماید نه تنها سیگنال خروج صادر نخواهد شد بلکه موقعیت مذکور برای سرمایه‌گذاری ارزنده‌تر خواهد شد! این نوع نگاه دیر یا زود موجب نابودی هر معامله‌گر خواهد شد! بالاخره یک اشتباه، اولین و آخرین اشتباه او خواهد بود و تمام!

۱-۱۰- آشنایی با برخی مفاهیم پایه

۱-۱۰-۱ لوریج یا ضریب اهرمی^{۱۰۰}

لوریج یا ضریب اهرمی امکانی است که بوسیله آن، میزان سود و زیان معامله‌گر چندین برابر افزایش پیدا می‌کند به گونه‌ای که می‌تواند حتی معاملاتی تا صدها برابر بزرگتر از سرمایه واقعی خودش انجام بدهد. در بازاری که دارای لوریج است معامله‌گر می‌تواند صرفاً با تعداد اندکی از معاملات، به سادگی موجودی حساب خودش را چندین برابر افزایش دهد (و یا البته به همان میزان دچار ضرر و زیان هنگفت شود!) ضریب اهرمی در بازارهای مدرن مانند بورس آتی سکه، بورس آتی زعفران، بازار فارکس و غیره موجب ترغیب بسیاری از معامله‌گران با سرمایه‌های خرد به سمت این بازارهای پرریسک شده است تا بتوانند شانس خود را برای کسب سود در این بازارها امتحان کنند.



لوریج به معنی وام یا اعتباری است که از طرف کارگزار در اختیار معامله‌گر قرار می‌گیرد تا قدرت معاملاتی او را چندین برابر افزایش دهد. بعنوان مثال اگر شما صرفاً یک میلیون تومان پول داشته باشید ولی از لوریج ۱ به ۱۰ استفاده کنید، یعنی کارگزار بصورت اعتباری به شما اجازه می‌دهد به اندازه ده میلیون تومان به خرید و فروش در بازار بپردازید، و طبیعتاً میزان سود و زیان شما متناسب با سرمایه ده میلیون تومانی افزایش پیدا می‌کند. لوریج علی‌رغم جذابیت فراوانی که به معامله‌گری می‌دهد، همچون یک شمشیر دو لب می‌ماند! یعنی دقیقاً به همان میزان که سود شما را افزایش می‌دهد، می‌تواند به همان نسبت موجب ضرر و زیان نیز بشود. پس در استفاده از لوریج مخصوصاً با مقادیر بالا، بسیار محتاط عمل کنید!

لوریج را به صورت حاصل تقسیم دو عدد مانند ۱:۱۰۰ یا ۱۰۰/۱ می‌نویسند و آن را بصورت «یک به صد» می‌خوانند. بعنوان مثال لوریج ۱:۱۰۰ یعنی شما می‌توانید با یک میلیون تومان موجودی، به اندازه صد میلیون تومان به معامله‌گری بپردازید. به این ترتیب میزان سود و زیان شما در معاملات خودبخود صد برابر خواهد شد!

به آن مقدار از سرمایه معامله‌گر که هنگام معامله، از موجودی حساب برداشته شده و به صورت امانت نزد کارگزار باقی می‌ماند اصطلاحاً مارجین^{۱۰۱} یا وجه تضمین می‌گویند. این مبلغ به محض باز شدن پوزیشن، از موجودی حساب کسر شده و تا زمان بسته شدن پوزیشن، بصورت امانی نزد کارگزار باقی خواهد ماند. هنگامی که معامله بسته شود کارگزار این مبلغ را عیناً، به همراه سود یا زیان حاصله، مجدداً به حساب شما عودت خواهد داد.

لوریج در بازارهای مختلف می‌تواند متفاوت باشد. بعنوان مثال لوریج در بورس آتی سکه در ایران در بدو تاسیس این بازار برابر با 1:10 بود و بورس‌بازان می‌توانستند صرفاً با یک میلیون تومان سرمایه به خرید و فروش سکه به اندازه ده میلیون تومان بپردازند. همین امر موجب جذابیت بورس آتی سکه برای بسیاری از افراد و بویژه جوانان شده بود. متأسفانه در لحظه نگارش این متن، بورس آتی سکه در ایران کلاً منحل شده و سرنوشت نامعلومی در انتظار آن است. امیدوارم هنگامی که شما این متن را می‌خوانید مجدداً شاهد بازگشایی بورس آتی سکه در کشور باشیم.

در سایر بازارها مانند بورس آتی زعفران می‌توانید در حال حاضر از لوریج‌های حدود 1:3 و 1:2 بهره‌مند شوید. در بازار فارکس نیز لوریج‌های بسیار بالاتری همچون ۱:۱۰۰ و ۱:۵۰۰ و حتی ۱:۱۰۰۰ کاملاً رایج هستند.

¹⁰⁰ Leverage
¹⁰¹ Margin

در بازارهایی که دارای لوریج هستند ممکن است میزان ضرر و زیان معامله‌گر به اندازه‌ای بزرگ شود که حتی کل سرمایه او بطور کامل صفر شود! در حالی که چنین چیزی عملاً در بازارهای فاقد لوریج (مانند بورس اوراق بهادار ایران) محال است. پس مجدداً تأکید می‌کنیم به هنگام استفاده از لوریج، بسیار محتاط باشید! اگر میزان ضرر و زیان یک معامله‌گر به قدری بزرگ شود که کل سرمایه او به خطر بیفتد و کارگزار احساس کند لوریج اعطایی توسط خودش نیز در معرض خطر قرار گرفته است، در این صورت کارگزار مجاز است بصورت یک جانبه کلیه قراردادهای را فسخ نموده و اقدام به بستن تمام پوزیشن‌ها کند. به این اتفاق اصطلاحاً کال مارجین^{۱۰۲} می‌گویند، که احتمالاً تلخ‌ترین و البته رایج‌ترین تجربه‌ای است که هر تریدر در بازارهای دارای لوریج قاعدتاً بارها با آن مواجه می‌شود!

۱-۱۰-۲ بازارهای دوطرفه و معاملات سل^{۱۰۳}

در بازارهای مدرن که اصطلاحاً تحت عنوان «بازار دوطرفه» شناخته می‌شوند معامله‌گران می‌توانند در مواقع نزول قیمت نیز با انجام معاملاتی موسوم به معامله پیش‌فروش یا فروش استقرایی (Short Sell) از کاهش قیمت‌ها به نفع خودشان استفاده کنند. این ویژگی در بازارهای یک‌طرفه مطلقاً وجود ندارد و بعنوان مثال اگر بازار سهام در ایران برای چندین سال متوالی منفی و نزولی شود متأسفانه هیچ کاری از عهده سهامداران برنخواهد آمد بجز اینکه مایوسانه شاهد قطره قطره آب شدن سرمایه خود باشند. اما در بازارهای دوطرفه مانند بازار فارکس یا بورس آتی سکه و زعفران در ایران و غیره، حتی در صورت نزول قیمت نیز معامله‌گر هوشمند می‌تواند با اتکا به تحلیل و پیش‌بینی صحیح خود، اقدام به معامله فروش دوطرفه^{۱۰۴} نموده و هرچقدر که قیمت مطابق پیش‌بینی به سمت پایین حرکت کند، نه تنها معامله‌گر متضرر نخواهد شد بلکه حتی موجب کسب سود و عایدی نیز برای او خواهد شد. از این به بعد هر زمان که درباره سیگنال‌های خرید و فروش صحبت کنیم، منظورمان کاربرد این سیگنال‌ها در بازارهای دوطرفه است (مگر اینکه خلاف آنرا رسماً ذکر کرده باشیم) بعنوان مثال اگر بگوییم «اندیکاتور یک سیگنال فروش عالی صادر کرده است» تعجب نکنید که «مگر سیگنال فروش می‌تواند عالی باشد؟!» چون فرض را بر این گذاشته‌ایم که با یک بازار دوطرفه مواجه هستیم و تریدر می‌تواند یک معامله دوطرفه از نوع سل انجام بدهد و از نزول قیمت سود عالی بدست بیاورد.

۱-۱۱- نرم‌افزارهای رایج در تحلیل تکنیکال

نام ابزار	توضیح
ماتا تریدر ۴ و ۵	ویژه تحلیل تکنیکال در بازار فارکس و سایر بازارهای مالی بین‌المللی Meta Trader 4.0, 5.0
مفید تریدر ۵	ویژه تحلیل تکنیکال در بورس ایران Mofid Trader 5.0 www.emofid.com/home/platforms/mofidtrader
ره‌آورد نوین ۳	ویژه بورس ایران با قابلیت تحلیل تکنیکال و فاندamental و مدیریت سبدهایی Rahavard Novin 3.0 www.mabnadb.com/rahavardnovin3
مِتا استاک	از نرم‌افزارهای قدیمی تحلیل تکنیکال Meta Stock
آمی بروکر	نرم‌افزاری قدیمی اما با امکانات ویژه و متنوع Ami Broker
آدوئس گِت	ویژه تحلیل بر مبنای نظریه امواج الیوت Advanced Get
داینامیک تریدر	دارای ابزارها و امکانات ویژه برای تحلیل الیوت، هارمونیک و فیبوناچی Dynamic Trader
ابزار تکنیکال ارشن (تریدینگ ویو)	ویژه تحلیل تکنیکال تحت وب Trading View www.Nahayatnegar.com/tv

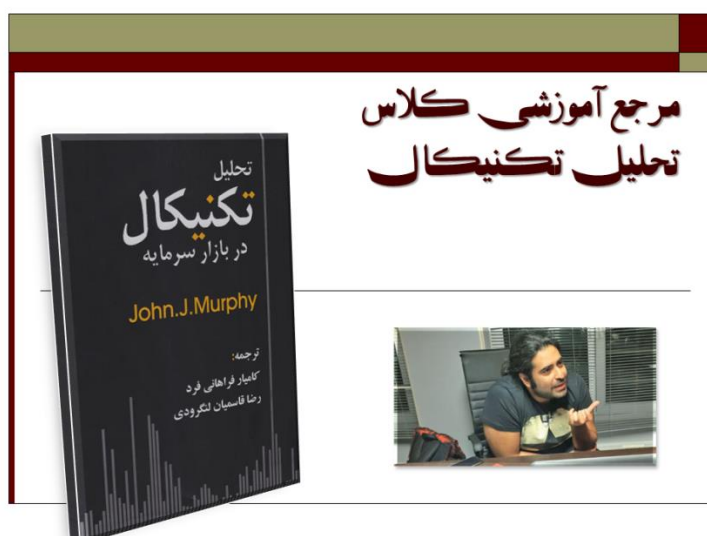
¹⁰² Call Margin

¹⁰³ Sell

¹⁰⁴ Short Sell

۱-۱۲- مرجع

مرجع تخصصی این درس بر مبنای کتاب «تحلیل تکنیکال در بازار سرمایه» نوشته آقای جان مورفی^{۱۰۵} و ترجمه آقای کامیار فراهانی فرد است. این کتاب در بین معامله‌گران غربی بعنوان انجیل بازار سرمایه، مشهور است.



۱-۱۳- برخی از مهم‌ترین کتب و منابع

- Justine. Williams, Bill M. (2004). Trading Chaos: Maximize Profits with Proven Technical Techniques, 2nd Edition, John Wiley & Sons
- آزادی، نیما. (۱۳۸۹). دوئل با روند. دانش‌پژوهان جوان
- مدیریت فناوری بورس تهران. (۱۳۹۵). کانسلیم (CANSLIM) روشی متفاوت برای کسب سود در بازار سهام (ویلیام اونیل). انتشارات بورس.
- Dynamic Trading: Dynamic Concepts in Time, Price & Pattern Analysis With Practical Strategies for Traders & Investors 3rd Edition, Robert Miner, 2002, Traders Press
- Trading in the Zone: Master the Market with Confidence, Discipline and a Winning Attitude, 2001, Mark Douglas, Prentice Hall Press
- سپهریان، احسان. (۱۳۹۳). معامله‌گر منضبط (مارک داگلاس). آرویج.
- فراهانی فرد، کامیار. و قاسمیان لنگرودی، رضا. (۱۳۸۹). الگوهای شمعی ژاپنی (استیو نیسون). نشر چالش
- فراهانی فرد، کامیار. (۱۳۹۵). تحلیل موج‌های الیوت در بازار سرمایه (رابرت روجلوت پرکتر). نشر چالش.
- دادگستر، ناصر. (۱۳۸۹). استادی در تئوری موجی الیوت (اریک هال و گلن نیلی). انتشارات سیمین‌دخت.



فصل دوم: الگوهای شمع ژاپنی



اگر هنوز خودتان را به خوبی نشناخته‌اید،
بازار جای بسیار پرهزینه‌ای برای کسب این شناخت خواهد بود!



۲- فصل دوم: الگوهای شمع ژاپنی

۲-۱- معرفی و تاریخچه الگوهای کندل استیک

در حالی که در غرب صرفاً چند دهه از شناخت عمومی تحلیلگران نسبت به الگوهای شمعی می‌گذرد، اما ژاپنی‌ها از صدها سال پیش این الگوها را به قصد تجارت بر روی برنج و گندم ابداع نموده و از آنها به خوبی در تحلیل نمودارها استفاده می‌کردند. عمده دلیل محبوبیت شمع‌های ژاپنی بخاطر سادگی آن است. در این روش شما بدون آن که نیاز به ابزار و محاسبات پیچیده‌ای داشته باشید صرفاً بر مبنای شکل ظاهری کندل‌ها، به آسانی می‌توانید به تحلیل و پیش‌بینی بازار بپردازید و معاملات سریعی را انجام دهید. الگوهای شمعی علیرغم سادگی‌شان یکی از کارآمدترین روش‌ها برای تحلیل بازار هستند و سریع‌ترین و دقیق‌ترین نقاط را برای ورود و خروج به بازار پیشنهاد می‌کنند، این را می‌توانید از هر معامله‌گر کهنه‌کاری بپرسید.

علی‌رغم تمام تلاشی که ژاپنی‌ها برای مخفی نگه داشتن این علم بکار بردند اما سرانجام در سال ۱۹۸۷ آقای استیو نیسون در کتاب معروف خود با عنوان «الگوهای شمعی ژاپنی» این روش تحلیلی را به جامعه غربی معرفی نمود و صرفاً بعد از آن بود که همگان متوجه راز تحلیل‌های بی‌نظیر استیو نیسون در معاملات فیوچرز شدند. کتاب استیو نیسون هنوز هم بعنوان مهم‌ترین مرجع علمی الگوهای کندل استیک نزد تحلیلگران شناخته می‌شود و خوشبختانه این کتاب در کشورمان نیز با ترجمه خوب و روان دوست عزیزم جناب آقای کامیار فراهانی فرد منتشر شده است.

اجازه دهید در همین ابتدا، نکته مهمی را بازگو کنم. اگر می‌خواهید از الگوهای شمعی به نتایج مناسب و قابل قبولی برسید حتماً باید به نکات زیر دقت کامل داشته باشید:

اولاً- هنگام استفاده از الگوهای شمعی حتماً باید توجه کافی به نوع و جهت روند جاری در بازار داشته باشید. الگوهای شمعی حتماً باید با روند جاری در بازار هم‌خوانی داشته باشند. اغلب این الگوها صرفاً در نوع خاصی از بازار قابل تعریف هستند و اگر آنها را به اشتباه در شرایط نامناسبی به کار بگیرید قطعاً نمی‌توانند جواب صحیحی به شما بدهند. بعنوان مثال الگوی چکش صرفاً برای استفاده در روندهای نزولی تعریف شده است، و نباید هرگز آن را در روندهای صعودی و یا در بازارهای بدون روند به کار ببرید، و در غیر این صورت به نتایج نامناسبی دست خواهید یافت.

دوماً- اهمیت الگوهای شمعی هنگامی دو چندان می‌شود که در مجاورت سطوح حمایت و مقاومت مهم تشکیل شده باشند. هنگامی که قیمت به یک سطح حمایت یا مقاومت نزدیک می‌شود، بر روی آرایش کندل‌ها دقیق شوید. و ببینید کدام‌یک از انواع الگوهای شمعی بر روی نمودار ظاهر می‌گردند. در این صورت الگوهای شمعی می‌توانند بهترین اطلاعات را درخصوص نحوه واکنش قیمت به سطح مذکور به شما ارائه نمایند. اما اگر الگوهای شمعی را در منطقه‌ای که هیچ سطح حمایت یا مقاومت مهمی در آنجا وجود ندارد به کار ببرید مسلماً موجب گمراهی شما خواهند شد. در چنین مواقعی بهترین کار این است که نسبت به آنها بی تفاوت بوده و به آسانی از کنارشان عبور کنید.

سوماً - حتماً از الگوهای کندل استیک در کنار سایر ابزارها و روش‌های تکنیکال، بویژه برای تایید مضاعف آنها، استفاده کنید. بعنوان مثال اگر بر مبنای تحلیل‌های فیبوناچی به این نتیجه رسیدید که با یک ناحیه مهم هم‌پوشانی مواجه هستید، و شانس بازگشت قیمت را در آنجا زیاد می‌دانستید، بهترین کار این است که تمرکز خودتان را بر روی تشکیل الگوهای کندل استیک بگذارید تا به موقع از بازگشت احتمالی روند مطلع شوید. به همین ترتیب می‌توانید شمع‌های ژاپنی را با اندیکاتورهای ترکیب کنید و هنگامی که سیگنال‌ها سیگنال ورود و خروج می‌دهند، این سیگنال‌ها را با الگوهای شمعی تطبیق دهید.

۲-۲- تعریف کندل استیک ۱۰۶

همانطور که در فصل قبل توضیح دادیم، هر کندل استیک را می‌توان با در اختیار داشتن چهار سطح قیمت ترسیم نمود:

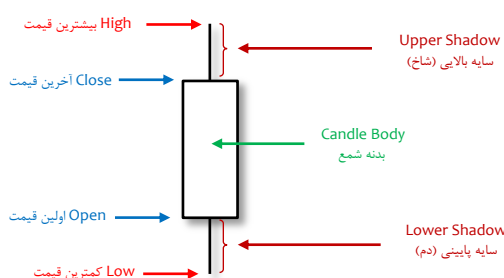
اولین قیمت = Open

بالاترین قیمت = High

پایین‌ترین قیمت = Low

آخرین قیمت = Close

هر کندل استیک برای یک بازه زمانی خاص تعریف می‌گردد، که این بازه زمانی بستگی به تایم فریم انتخابی برای نمودار دارد. هر کندل از یک بدنه مستطیلی شکل، و دو پاره خط در بالا و پایین آن، تشکیل می‌شود. به قسمت مستطیلی اصطلاحاً بدنه کندل و به پاره خط‌های بالایی و پایینی اصطلاحاً شاخ و دم ویا فتیله‌های شمع ویا سایه (Shadow) می‌گوییم. رنگ بدنه کندل می‌تواند صعودی یا نزولی بودن آن را مشخص نماید. به این صورت که اگر کندل صعودی (Bullish) باشد آن را با بدنه سفید یا سبز نمایش می‌دهیم و اگر کندل نزولی (Bearish) باشد آن را با بدنه سیاه یا قرمز نشان می‌دهیم.

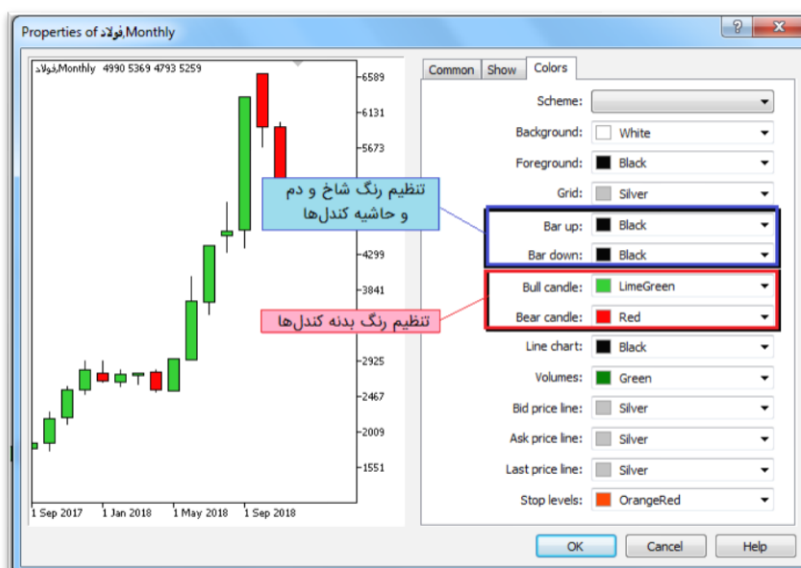


توجه داشته باشید که در بورس ایران، تعریف «قیمت پایانی» با «آخرین معامله» متفاوت است. آخرین معامله همان نقطه Close است اما قیمت پایانی درواقع متوسط وزنی معاملات در طی روز است به گونه‌ای که حجم معاملات نیز در محاسبات لحاظ شده باشد. سازمان بورس هر روز در انتهای زمان معاملات، قیمت پایانی را محاسبه می‌کند تا از طریق آن بتواند نقطه مبدا نوسانات فردا را مشخص کند. به این ترتیب که قیمت پایانی امروز برابر نقطه‌ی «صفر فردا» انتخاب می‌شود. سپس سقف و کف نوسانات مجاز روزانه (بر مبنای بازه مثبت تا منفی ۵ درصد حول نقطه صفر) تعیین می‌شوند.

در نمودارهای تکنیکال اغلب می‌توانید OHLC را به همراه نام نماد مربوطه و تایم فریم، در گوشه بالا سمت چپ نمودار مشاهده کنید. در نرم‌افزارهای مفیدتریدر و متاتریدر برای نمایش OHLC بر روی نمودار کافی است مطابق تصویر زیر عمل کنید:

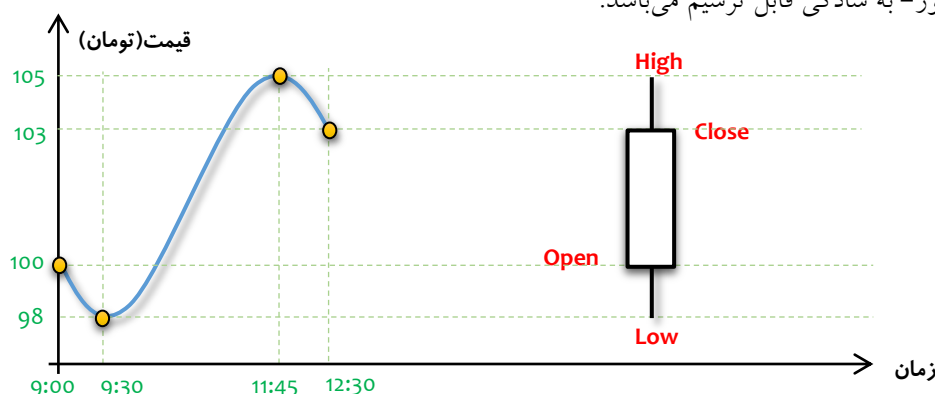


جهت تغییر رنگ بدنه کندل‌ها کافی است به منوی تنظیمات نمودار (Properties of chart) رفته و بصورت زیر عمل کنید:



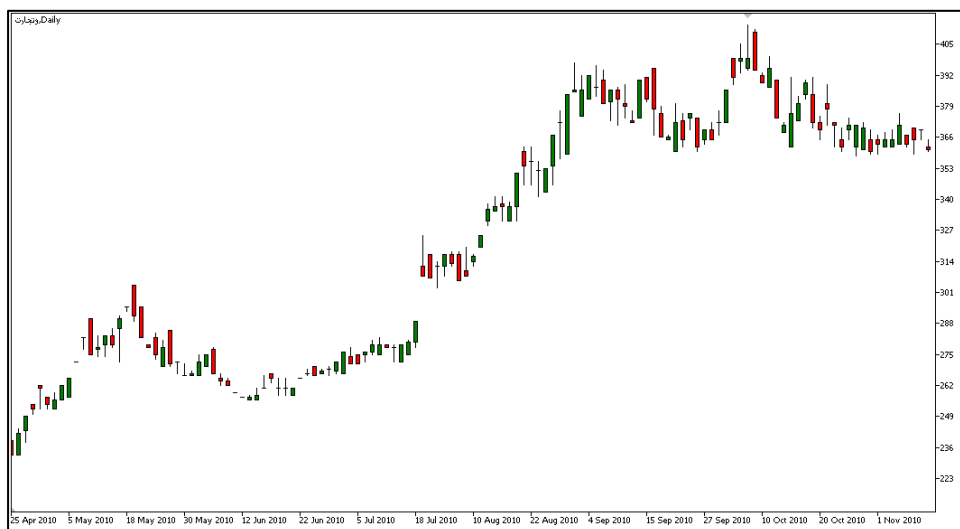
۲-۳- کندل شناسی

همانطور که گفتیم هر کندل استیک از یک بدنه مستطیلی و دو پاره خط عمودی در دو انتهای آن، تشکیل می‌گردد. رنگ بدنه کندل بسته به صعودی یا نزولی بودن کندل، می‌تواند سفید یا سیاه باشد. پاره‌خط‌های عمودی را اصطلاحاً شاخ و دم کندل می‌نامیم که بیشترین و کمترین قیمت را در بازه زمانی موردنظر مشخص می‌کنند. بنابراین هر کندل استیک صرفاً با چهار نقطه - که عبارتند از بالاترین، کمترین، اولین و آخرین قیمت در بازه زمانی مذکور - به سادگی قابل ترسیم می‌باشد.



بعنوان مثال فرض کنید تصویر فوق، نحوه تغییرات قیمت را طی روز برای یک سهم دلخواه در بازار بورس ایران نمایش بدهد. ساعات معاملاتی در بورس ایران از ساعت ۹ صبح الی ۱۲:۳۰ ظهر است. نمودار فوق نشان می‌دهد که اولین معاملات در ساعت ۹ صبح با نرخ ۱۰۰ تومان آغاز شده‌اند. در ابتدا یک نزول خفیف به سمت کف ۹۸ تومان داشته‌ایم. سپس شاهد رشد شتابان قیمت از ۹۸ تومان تا سقف ۱۰۵ تومان بوده‌ایم. و نهایتاً بازار در آخرین ساعات معاملاتی به آرامی تا حوالی ۱۰۳ تومان نزول کرده است. به این ترتیب یک چارتیست می‌تواند صرفاً با در اختیار داشتن چهار نقطه مهم - یعنی قیمت‌های ۱۰۳، ۹۸، ۱۰۵، ۱۰۰ تومان - به سادگی یک کندل استیک را بر روی نمودار ترسیم نماید و حتی با روش‌هایی که بزودی آموزش خواهیم داد، پیش‌بینی خوبی نسبت به وضعیت احتمالی فردای سهم انجام دهد. باتوجه به اینکه این کندل تغییرات قیمت در یک روز معاملاتی را مدنظر قرار داده است پس اصطلاحاً می‌گوییم این کندل در تایم‌فریم روزانه یا D1 ترسیم شده است. در مثال فوق، بدنه کندل به رنگ سفید رسم شده زیرا کندل از نوع صعودی بوده و آخرین قیمت بیشتر از اولین قیمت است (Close > Open) شما می‌توانید به راحتی مثال دیگری را تصور نمایید که نحوه حرکت قیمت برخلاف تصویر فوق بوده و نتیجتاً بدنه کندل به رنگ سیاه بشود.

در تصویر زیر، نمونه‌ای از یک نمودار را که به شیوه کندل استیک رسم شده است، مشاهده می‌فرمایید. این نمودار متعلق به سهام بانک تجارت است و تغییر قیمت سهام این بانک را در تایم فریم روزانه (D1) نمایش می‌دهد. در این نمودار از استاندارد نمایشی «سبز-قرمز» استفاده کرده‌ایم به اینصورت که کندل‌های صعودی را به رنگ سبز، و کندل‌های نزولی را به رنگ قرمز رسم نموده‌ایم. دقت کنید که رنگ بدنه کندل‌ها صرفاً بر مبنای وضعیت نقاط Open و Close کندل نسبت به هم تعیین می‌شوند و هیچ ارتباطی به موقعیت کندل نسبت به کندل قبل ندارد.



فرض بر این است که مهم‌ترین نقاط در هر کندل، نقاط Open و Close آن هستند، بویژه اگر کندل در تایم‌فریم‌های روزانه یا هفتگی رسم شده باشد. پس برای تشخیص روند اصلی حاکم بر نمودار سعی کنید تمرکز خودتان را صرفاً بر روی بدنه کندل‌ها قرار دهید و به شاخ و دم آنها توجه نکنید. شاخ و دم‌های بلند و کشیده صرفاً نشانگر وجود نوسانات شدید و زودگذر در بازار هستند درحالی‌که بدنه‌های بلند و قوی نشانگر

روندهای محکم و قدرتمند بوده و جهت اصلی حرکت بازار را نشان می‌دهند. معمولاً شاخ و دم‌های بلند و کشیده را Shadow یا سایه می‌نامیم. اگر فرض کنیم قیمت همچون یک شی بر روی نمودار در حال حرکت است در اینصورت بدنه کندل‌ها نشانگر حرکت اصلی این جسم بوده و شاخ و دم کندل‌ها صرفاً سایه این جسم را نمایش خواهند داد. نامگذاری شاخ و دم کندل‌ها تحت عنوان «سایه» از همین جهت بوده که تأکید مضاعفی باشد بر نقش کم‌اهمیت شاخ و دم کندل‌ها در مقایسه با بدنه آنها. در تصویر زیر سعی کرده‌ایم بصورت نمادین، کلیه شاخ و دم‌ها را از روی نمودار حذف نماییم تا بتوانید تمام تمرکز خودتان را صرفاً بر روی بدنه کندل‌ها بگذارید. یک چارترتست حرفه‌ای و مجرب باید بتواند نمودار را در ذهن خودش دقیقاً به همین صورت تجسم نماید. یعنی شاخ و دم‌ها را کنار گذاشته و صرفاً بدنه اصلی کندل‌ها را موردتوجه قرار دهد. به این ترتیب با مقایسه رنگ و اندازه بدنه هر کندل نسبت به کندل قبلی می‌توان به درک بسیار بهتری نسبت به وضعیت بازار و آنچه در در حال وقوع است، دست یافت.



به زودی، هنگامی که شروع به یادگیری الگوهای شمعی نماییم، مشاهده خواهید نمود که بسیاری از الگوها صرفاً بر مبنای مقایسه بدنه دو کندل متوالی نسبت به یکدیگر تعریف می‌شوند. بعنوان مثال اگر دو کندل متوالی با رنگ‌های متضاد داشته باشیم بگونه‌ای که بدنه کندل دوم به مراتب بزرگتر از بدنه کندل اول بوده و آنرا بطور کامل در پشت خودش بپوشاند، نشانه‌ای آشکار بر احتمال بازگشت روند است. آیا می‌توانید چنین کندل‌هایی را در تصویر فوق پیدا کنید؟

بطور کلی، بدنه‌های بلند و کشیده نشانگر روندهای قدرتمند هستند بویژه اگر با حجم معاملاتی بالا همراه باشند. یک کندل صعودی با بدنه مستطیلی و بلند، نشانه آن است که خریداران بطور کامل بازار را در دست داشته و از همان لحظات آغازین بازگشایی کندل تا انتهای آن، دایماً در بالاتر بردن سطح قیمت، موفق بوده‌اند. به همین ترتیب یک کندل مستطیلی بلند و کشیده با بدنه قرمز رنگ نشانگر غلبه کامل فروشندگان بر بازار و حاکم شدن روند نزولی می‌باشد.

بدنه صعودی بلند و کشیده، همراه با شاخ و دم‌های کوتاه و حجم معاملاتی بالا، نشانگر روند صعودی قدرتمند بوده و غلبه کامل خریداران در بازار را نشان می‌دهد



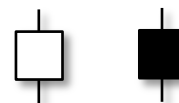
بدنه نزولی بلند و کشیده، همراه با شاخ و دم‌های کوتاه و حجم معاملاتی بالا، نشانگر روند نزولی قدرتمند بوده و غلبه کامل فروشندگان در بازار را نشان می‌دهد



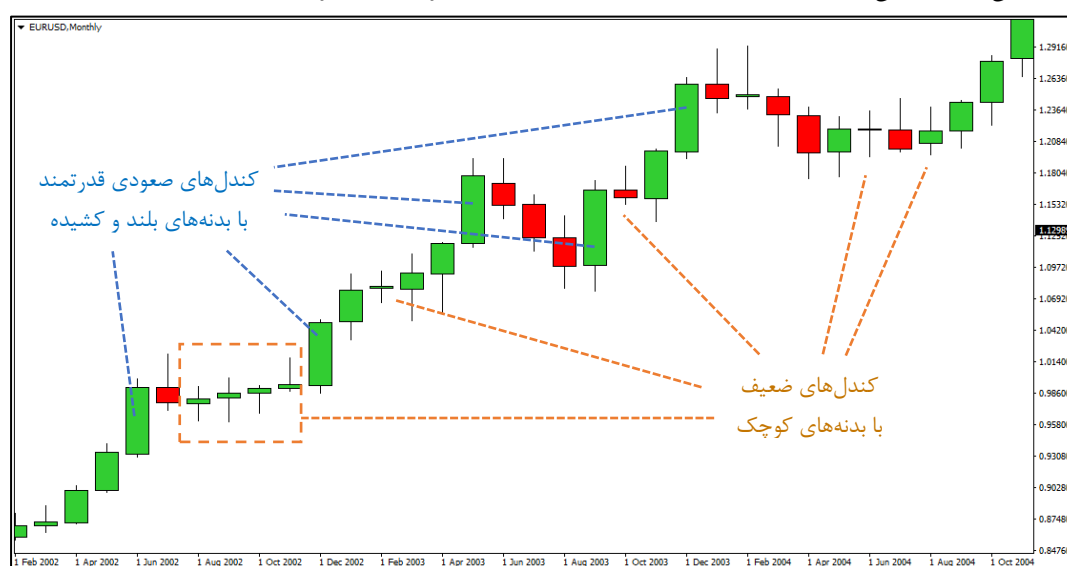
کندل‌هایی که از بدنه کوچک و مربعی تشکیل شده باشند، یک روز متعادل را نشان می‌دهند که خریداران و فروشندگان هیچکدام موفق به غلبه بر دیگری نشده‌اند. هنگامیکه خریداران و فروشندگان در مبارزه با یکدیگر، نهایتاً به نتیجه تساوی بسنده نموده و هیچکدام نمی‌توانند زمام بازار

را در دست بگیرند، شاهد تشکیل چنین کندل‌های ضعیفی با بدنه‌های کوچک و معمولاً مربعی خواهید بود، بویژه اگر کندل با شاخ و دم کوچک و حجم معاملاتی پایین همراه باشد. تفاوتی نمی‌کند که رنگ بدنه کندل سیاه باشد یا سفید و در هر دو حالت باید منتظر بمانیم و ببینیم آیا در کندل‌های بعدی نهایتاً کدام گروه موفق به در اختیار گرفتن میدان خواهد شد.

کندل‌های کوچک و مربعی، با شاخ و دم‌های کوتاه و حجم معاملاتی پایین، نشانگر بازار متعادل و بدون جهت هستند.
رنگ بدنه کندل می‌تواند سفید یا سیاه باشد و تفاوتی در نتیجه نخواهد داشت



در تصویر زیر، می‌توانید نمونه‌ای از هر دو نوع کندل‌های قوی و ضعیف را بر روی نمودار زوج ارز یورو دلار آمریکا مشاهده نمایید. نمودار در تایم‌فریم ماهیانه (MN1) رسم شده است و کندل‌های قوی نشانگر ماه‌هایی هستند که روند با قدرت ادامه پیدا کرده است و کندل‌های ضعیف، ماه‌هایی را نشان می‌دهند که بازار موقتاً متوقف و راکد گشته و خریداران و فروشندگان به تعادل رسیده‌اند.



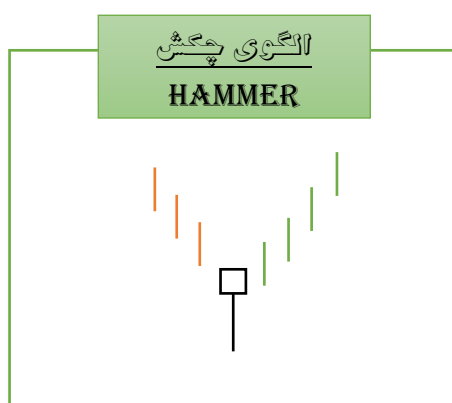
شاخ‌های بلند و کشیده، بویژه اگر در مجاورت سطوح مقاومت رخ بدهند، نشانگر قدرت بالای فروشندگان می‌باشند و اصابت به یک سقف مقاومتی را نشان می‌دهند. هنگامی که بازار در انتهای یک حرکت صعودی به یک محدوده مقاومتی برخورد می‌کند، ناگهان فروشندگان بسیاری به بازار هجوم می‌آورند و با فروش‌های سنگین موجب وارد آمدن فشار نزولی شدید بر قیمت می‌شوند. حرکت رفت و برگشتی قیمت بر روی چارت بصورت یک شاخ بلند و کشیده به نمایش در خواهد آمد. به همین ترتیب یک دم بلند و کشیده، اگر در مجاورت سطح حمایت تشکیل بشود، به معنی فزونی قدرت خریداران و اصابت به یک کف حمایتی خواهد بود. در انتهای یک روند نزولی درحالی‌که فروشندگان بطور کامل بازار را در دست داشته‌اند، ناگهان خریداران به میدان وارد گشته و با حجم سنگین سفارشات خود موجب فشار صعودی شدید به قیمت می‌شوند. اثر این حرکت رفت و برگشتی بر روی نمودار بصورت یک دم بلند و کشیده، باقی خواهد ماند.

دم‌های بلند و کشیده، اگر در مجاورت کف بازار رخ بدهند، نشانگر قدرت خریداران بوده و اصابت به یک سطح حمایت را نشان می‌دهند

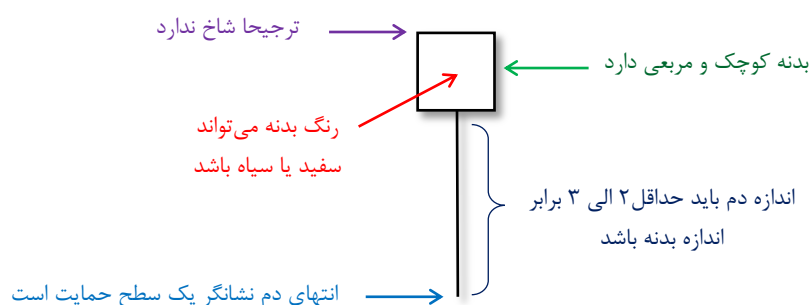
شاخ‌های بلند و کشیده، اگر در مجاورت سقف بازار رخ بدهند، نشانگر قدرت فروشندگان بوده و اصابت به یک سطح مقاومت را نشان می‌دهند

۲-۴ - الگوی چکش (Hammer)

الگوی چکش^{۱۰۷} یک الگوی بازگشتی صعودی^{۱۰۸} است یعنی در انتهای روند نزولی تشکیل می‌گردد و می‌تواند موجب مثبت شدن بازار بشود.



الگوی چکش از یک دم بلند کشیده و بدنه‌ای کوچک و مربعی شکل تشکیل شده است. این الگو یا اصلاً شاخ ندارد یا اینکه اندازه شاخ بسیار کوچک و قابل اغماض است. اندازه دم باید حداقل دو الی سه برابر اندازه بدنه باشد. رنگ بدنه کندل اهمیتی ندارد و می‌تواند صعودی یا نزولی باشد، اما با توجه به ماهیت صعودی الگو، طبیعتاً اگر رنگ بدنه مثبت باشد بر میزان قدرت و اعتبار صعودی الگو افزوده خواهد شد.



بعنوان مثال در تصویر زیر می‌توانید الگوی چکش را که موجب بازگشت روند نزولی در نمودار قیمت سهام فولاد مبارکه اصفهان شده است مشاهده نمایید:

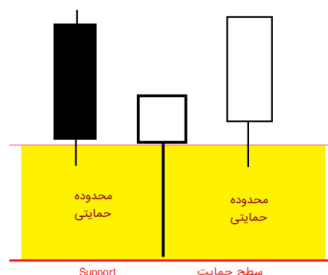


۲-۴-۱ فلسفه روانشناسی الگوی چکش:

تحلیل تکنیکال علم آمار و احتمالات است. تقریباً هیچ‌یک از قواعد تکنیکال از دلیل و اثبات ریاضی برخوردار نیستند و صرفاً بر مبنای تجربه و بررسی‌های آماری به دست آمده‌اند. با این وجود هر جا که بتوانیم سعی می‌کنیم تا حد امکان فلسفه روانشناسی پشت قضیه را نیز برایتان بازگو نماییم تا منطق آن روشن‌تر بشود و درک بهتری نسبت به آنچه عملاً در پشت پرده بازار در حال وقوع است حاصل گردد. در الگوی چکش می‌توان گفت قیمت

در انتهای یک روند نزولی، پس از سقوط تا پایین‌ترین حد ممکن، ناگهان به سطح حمایت مستحکمی برخورد نموده و حتی اندکی درون این محدوده حمایتی فرو رفته است. اما به تدریج با افزایش قدرت خریداران بر نیروی دافعه صعودی افزوده گشته تا حدی که فروشندگان نهایتاً میدان نبرد را بطور کامل به خریداران باخته‌اند. قیمت شروع به صعود نموده و حتی تا مجاورت قیمت بازگشایی اولیه، رشد کرده است.

دم بلند و کشیده الگو نشانه نفوذ قیمت به درون محدوده مستحکم حمایتی و سپس بازگشت سریع آن است. به همین دلیل است که می‌گوییم هرچقدر اندازه این دم بلندتر و کشیده‌تر باشد، میزان قدرت و اعتبار الگو بیشتر خواهد بود. نیروی دافعه خریداران موجب شده قیمت در طول دم الگو، تمام مسیر نزولی را مجدداً بالا بیاورد و به نزدیکی نقطه بازگشایی برسد. سهامدارانی که قبلاً از عدم فروش در اوایل بازار پشیمان بودند اکنون می‌بینند مجدداً فرصت فروش در بالاترین قیمت‌ها برایشان مهیا شده است. بنابراین از فروش خودداری نموده و حتی فشار صعودی را بیشتر می‌کنند. دم بلند و کشیده الگو نشان می‌دهد فشار صعودی خریداران به قدری زیاد بوده که قیمت قادر به توقف در مجاورت محدوده حمایتی، حتی فقط برای یک کندل نشده است. کندل‌های قبل از الگوی چکش باید نزولی باشند. قبلاً در مورد لزوم همخوانی روند با الگوهای شمع ژاپنی صحبت کردیم. در اینجا نیز نزولی بودن کندل‌های قبل از الگوی چکش، نشانگر همخوانی الگو با روند جاری است.



عدم وجود شاخ از آن جهت حایز اهمیت است که نشان می‌دهد قیمت تا آخرین لحظات قبل از بسته شدن کندل، دایماً در حال رشد بوده است. یعنی خریداران حتی تا آخرین لحظات، خوش‌بینی خود را نسبت به آینده بازار حفظ نموده و از خرید پشیمان نگشته‌اند. حیف که زمان به اتمام رسیده و کندل بسته شده است و گرنه قاعدتاً نقطه کلوز حتی بالاتر می‌آمد و خریداران می‌توانستند قیمت‌های بالاتر را نیز بر روی تابلو ببینند. در چنین مواقعی انتظار داریم به محض باز شدن کندل بعدی، خریداران به رویه قبلی ادامه داده و حرکت رو به بالای قیمت در طول کندل بعدی ادامه یابد.

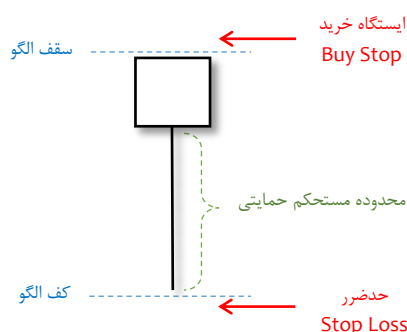
انتهای دم چکش نشان دهنده نقطه اصابت با یک سطح حمایت است. نکته مهم‌تر اینکه صرفاً با یک «خط حمایت» مواجه نبوده‌ایم بلکه درواقع با یک «محدوده حمایتی» مواجه هستیم. یعنی محدوده حمایتی را بصورت یک «خط» تجسم نکنید بلکه آنرا بصورت یک «محدوده مستطیلی» در نظر بگیرید. این محدوده در تمام طول دم چکش گسترده است. بنابراین کندل‌های سمت راست و چپ الگو نباید با بدنه‌شان به درون این محدوده نفوذ نمایند. یکی از اشتباهات رایج نوآموزان دقیقاً عدم توجه به همین نکته است:

بدنه کندل‌های راست و چپ الگوی چکش نباید با دم چکش، اشتراک قیمت داشته باشند.

همچنین دم کندل‌های سمت راست و چپ الگو نباید پایین‌تر از انتهای دم چکش باشد.

۲-۴-۲ معامله‌گری بر روی الگوی چکش

الگوی چکش یک الگوی مثبت و امیدوارکننده است. این الگو در انتهای روند نزولی ظاهر می‌شود و سهامداران را نسبت به آینده بازار، خوشبین می‌سازد. دقت کنید که نباید به محض مشاهده الگوی چکش بلافاصله اقدام به خرید سهام کنید! بلکه باید صبر کنید و منتظر بمانید تا اولاً الگوی چکش بطور کامل تشکیل و تثبیت بشود (اصطلاحاً می‌گوییم کندل باید بسته بشود) دوماً در کندل بعدی، فقط در صورتیکه قیمت از سقف الگوی چکش به سمت بالا عبور نماید، اجازه دارید وارد بازار شوید.



در بازارهای مدرن، مانند بازار فارکس که سفارشات بصورت شرطی درون پلت‌فرم ثبت می‌شوند، می‌توانید پس از مشاهده الگوی چکش، یک سفارش خرید از نوع Buy Stop اندکی بالاتر از سقف چکش ثبت نمایید و منتظر بمانید تا در صورت صعود قیمت به بالای این سطح، سفارش خودبخود فعال بشود.

حد ضرر در الگوی چکش اندکی پایین‌تر از انتهای دم چکش تعریف می‌شود. الگوی چکش قادر به پیشنهاد کردن حدسود نیست و نمی‌تواند تارگت مشخصی را به شما پیشنهاد بدهد، اما اغلب پس از مشاهده الگوی چکش انتظار داریم قیمت حداقل دو الی سه کندل به سمت بالا صعود نماید.

الگوی چکش هنگامی تشکیل می‌شود که قیمت در انتهای روند نزولی به یک محدوده حمایتی مستحکم برخورد نماید. نفوذ قیمت به درون محدوده حمایتی، با نیروی دافعه قدرتمندی مواجه می‌شود که موجب رانده شدن قیمت به سمت بالا می‌گردد. نفوذ به درون محدوده حمایتی، و سپس صعود و بازگشت سریع قیمت به سمت بالا، اثری را بر روی نمودار باقی می‌گذارد که آنرا بصورت دم بلند و کشیده الگوی چکش مشاهده می‌کنید. هرچه اندازه این دم بلندتر باشد نشانه آن است که قدرت و اعتبار محدوده حمایتی فوق نیز بیشتر بوده است.

محدوده دم چکش یک ناحیه قدرتمند حمایتی را ترسیم می‌کند که در حالت عادی انتظار داریم کندل‌های قبل و بعد از الگوی چکش نیز نتوانند با بدنه خود به درون این منطقه نفوذ نمایند. این نکته‌ای است که بسیاری از نوآموزان به آن دقت نمی‌کنند و باعث می‌شود کندل‌های نادرستی را بعنوان الگوی چکش در نظر بگیرند.

۳-۲-۲-۲ نقض شدن الگوی چکش^{۱۰۹}

نقطه نقض شدن الگوی چکش دقیقا در انتهای دم آن قرار دارد. یعنی اگر قیمت به جای اینکه سقف چکش را بسمت بالا بشکند، نزول نموده و به زیر کف الگو برود، اصطلاحاً می‌گوییم الگوی چکش نقض یا Fail شده است. به همین دلیل حدضرر را دقیقا زیر دم چکش (Low) در نظر می‌گیریم. الگوی چکش ذاتاً یک الگوی «بازگشتی صعودی» است، اما در صورتیکه این الگو نقض بشود، نقش آن کاملاً معکوس گشته و تبدیل به یک الگوی «ادامه دهنده نزولی» بسیار قدرتمند می‌شود، بگونه‌ای که حتی یک سیگنال فروش، اندکی پایین‌تر از دم چکش، صادر خواهد شد.

الگوی بازگشتی صعودی = چکش (Hammer)

الگوی ادامه دهنده نزولی = چکش نقض شده (Failed Hammer)

معمولاً در یک روند نزولی با تعداد زیادی از الگوهای «چکش نقض شده» مواجه می‌شوید، که کف آنها شکسته شده و نزول تندی را ایجاد می‌کنند. وقوع این نوع از چکش‌های نقض شده (Failed Hammer) در طی یک روند نزولی، امر رایجی است که می‌تواند سیگنال‌های بسیار خوبی را جهت استفاده فروشندگان^{۱۱۰} صادر نماید. این چکش‌ها بویژه اگر بدنه‌ای سیاه‌رنگ داشته باشند از قدرت نزولی بیشتری برخوردارند.



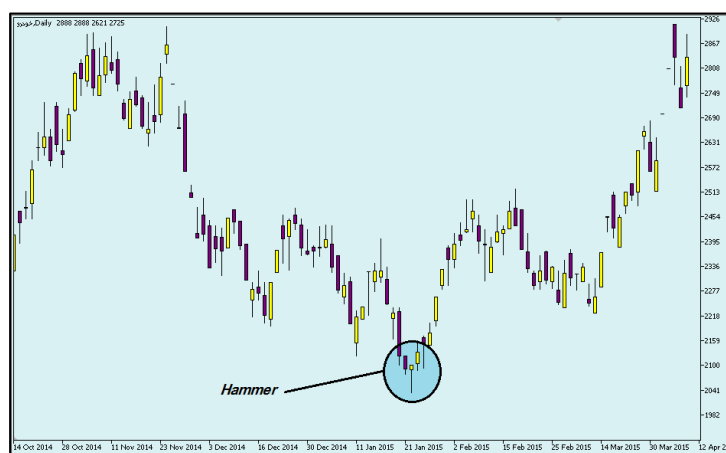
همه تحلیل‌ها و قواعد تکنیکال صرفاً جنبه تجربی و آماری دارند و هیچکدام صددرصد کامل و بی‌نقص نیستند. همه قوانین تکنیکال می‌توانند به سادگی تحت تأثیر هیجانات بازار قرار گرفته، نقض و بی‌اعتبار بشوند. معمولاً نرخ موفقیت الگوهای تکنیکال حدوداً ۲ به ۱ است. یعنی در ازای هر ۲ بار موفقیت، احتمال یکبار نقض شدن الگو و کارکرد نادرست آن وجود دارد. به مواردی که قواعد تکنیکال درست از آب در نمی‌آیند اصطلاحاً «نقض شدن» یا «Fail شدن» می‌گوییم. در چنین مواقعی وجود حدضرر تنها راهی است که می‌تواند معامله‌گر را از مواجهه با ضرر و زیان سنگین نجات بدهد. نقض شدن الگوها اغلب منجر به معکوس شدن نقش آنها می‌گردد. بعنوان مثال الگوی چکش ذاتاً یک الگوی بازگشتی صعودی است، اما در صورتی که نقض بشود، نقش آن کاملاً معکوس گشته و تبدیل به یک الگوی ادامه دهنده نزولی بسیار قدرتمند خواهد شد.

۴-۴-۲ مثالهایی از الگوی چکش

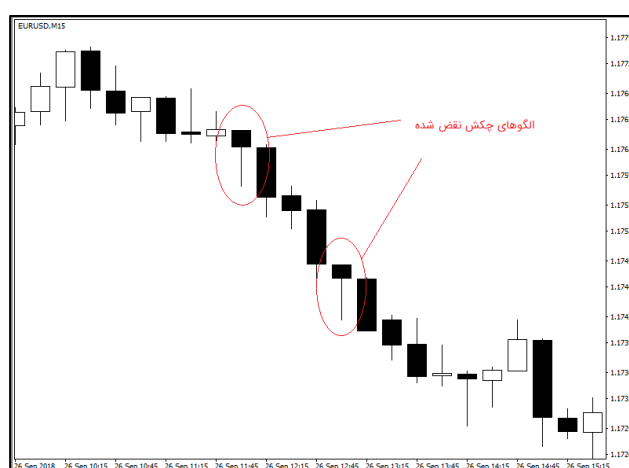
مثال ۱- در تصویر زیر، می‌توانید الگوی چکش را بر روی نمودار زوج ارز پوند انگلیس به دلار آمریکا (GbpUSD) مشاهده نمایید. همانطور که ملاحظه می‌کنید این الگو منجر به اتمام روند نزولی ارزش پوند و حتی صعودی شدن آن شده است. سعی کنید یکبار دیگر مجموعه نکاتی را که درباره الگوی چکش آموختید در ذهن خود مرور کرده و با آنچه در تصویر فوق مشاهده می‌کنید مقایسه نمایید: الگوی چکش از یک بدنه کوچک و مربعی شکل تشکیل می‌شود. این الگو، یک دم بلند و کشیده دارد. اندازه دم حداقل دو الی سه برابر اندازه بدنه است. رنگ بدنه الگو فاقد اهمیت است اما صعودی بودن بدنه می‌تواند موجب تقویت اعتبار آن بشود. انتهای دم نشانگر وجود یک سطح حمایت مستحکم است، بنابراین کندل‌های سمت چپ و راست الگو نباید از انتهای دم چکش پایین‌تر بروند. محدوده دم الگوی چکش نشانگر یک منطقه حمایتی است لذا کندل‌های مجاور الگو معمولاً به درون محدوده دم چکش نفوذ نمی‌کنند.



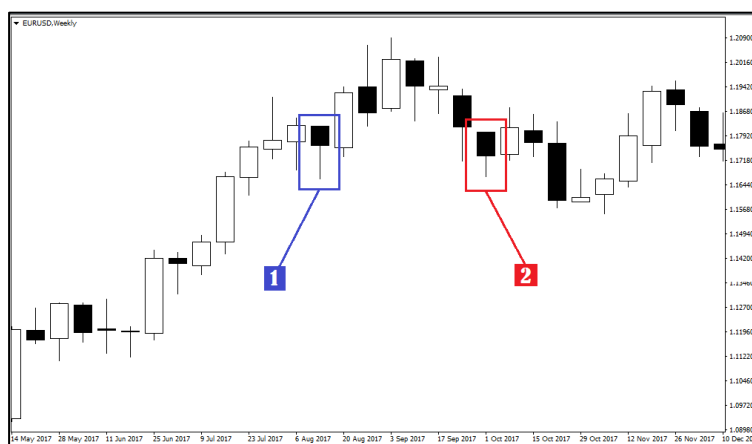
مثال ۲- تصویر زیر، نمودار سهام ایران‌خودرو را در تایم‌فریم روزانه نشان می‌دهد. همانطور که ملاحظه می‌کنید تشکیل الگوی چکش بر روی سطح حمایت ۲۰۰ تومان موجب اتمام روند نزولی قیمت این سهم شده است.



مثال ۳- در تصویر زیر، نمونه‌ای از الگوهای «چکش نقض شده» را بر روی نمودار زوج ارز یورو/دلار مشاهده کنید. این الگو می‌تواند سیگنال فروش قدرتمندی را در روندهای نزولی صادر کند:



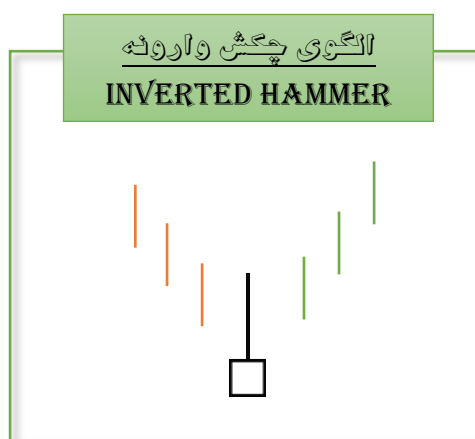
تمرین - آیا کندل‌های مشخص شده در تصویر زیر از نوع الگوی چکش هستند؟ چرا؟



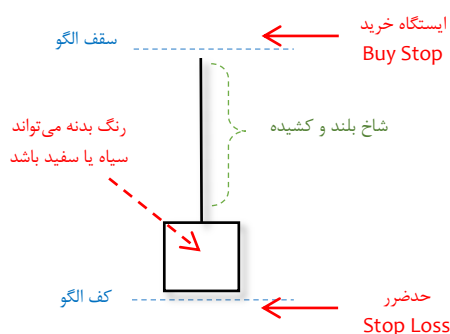
جواب - خیر، هیچکدام الگوی چکش نیستند! کندل شماره ۱ الگوی چکش نیست، زیرا الگوی چکش صرفاً در روندهای نزولی تعریف می‌شود، نه روند صعودی. کندل شماره ۲ نیز الگوی چکش نیست، زیرا اندازه دم آن بسیار کوچک است. درحالی‌که در الگوی چکش باید اندازه دم حداقل دو الی سه برابر اندازه بدنه باشد.

۵-۲ الگوی چکش وارونه (Inverted Hammer)

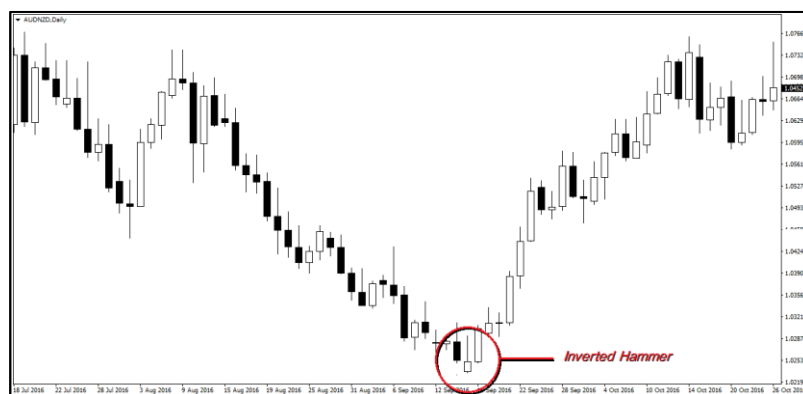
این الگو نیز یک الگوی بازگشتی صعودی است. یعنی در انتهای روند نزولی ظاهر می‌گردد و می‌تواند موجب صعود قیمت بشود. الگوی «چکش وارونه» کاملاً مشابه الگوی «چکش» است با این تفاوت که دم خودش را از دست داده و در عوض شاخ بلند و کشیده‌ای دارد. اندازه شاخ حداقل دو الی سه برابر اندازه بدنه است. یا اصلاً دم ندارد و یا یک دم کوچک و قابل اغماض خواهد داشت. رنگ بدنه می‌تواند سیاه یا سفید باشد ولی طبیعتاً صعودی بودن بدنه موجب افزایش قدرت و اعتبار الگو خواهد شد.



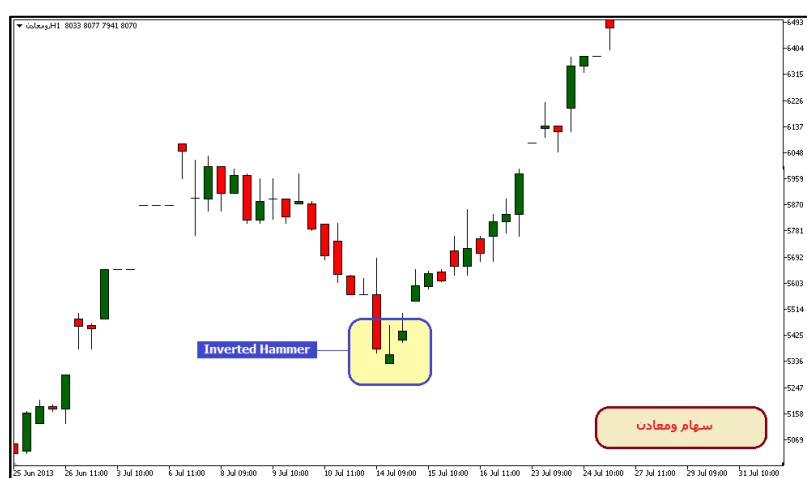
تمام نکاتی که درباره الگوی چکش ذکر کردیم درباره این الگو نیز عیناً صادق هستند. نقطه مناسب برای خرید اندکی بالاتر از سقف الگو قرار دارد. حدضرر نیز اندکی پایینتر از کف الگو انتخاب می‌شود.



الگوی چکش وارونه صرفاً در روندهای نزولی ظاهر می‌شود، پس حداقل دو الی سه کندل قبل از آن باید سیاه رنگ و نزولی باشند. نمی‌توان تارگت دقیقی برای این الگو بیان نمود ولی انتظار داریم بازار پس از مشاهده الگو، حداقل برای دو الی سه کندل بعدی صعودی بشود. در تصویر زیر الگوی چکش وارونه را بر روی نمودار زوج‌ارز دلار استرالیا به دلار نیوزلند (audnzd) مشاهده می‌کنید.



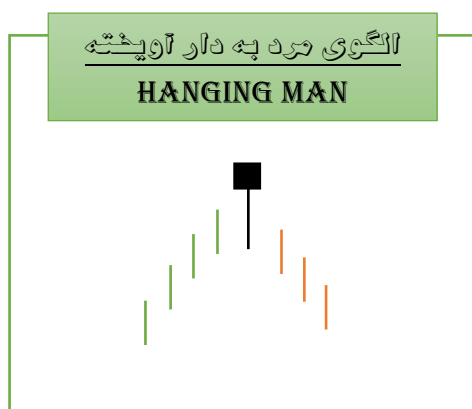
در تصویر زیر الگوی چکش وارونه را که موجب صعود قیمت سهام شرکت توسعه معادن و فلزات (ومعادن) شده است مشاهده می‌کنید:



- احتمال تشکیل الگوی «چکش وارونه» نسبت به الگوی چکش به مراتب کمتر بوده و همچنین از قدرت و اعتبار کمتری برخوردار است.
- علت نام‌گذاری الگوهای «چکش» و «چکش وارونه» به این اسم، به دلیل شباهت شکل ظاهری کندل به ابزار چکش نجاری است. انظار شخص از پایین با چکش به قیمت ضربه زده و باعث صعودی شدن نمودار شده است!

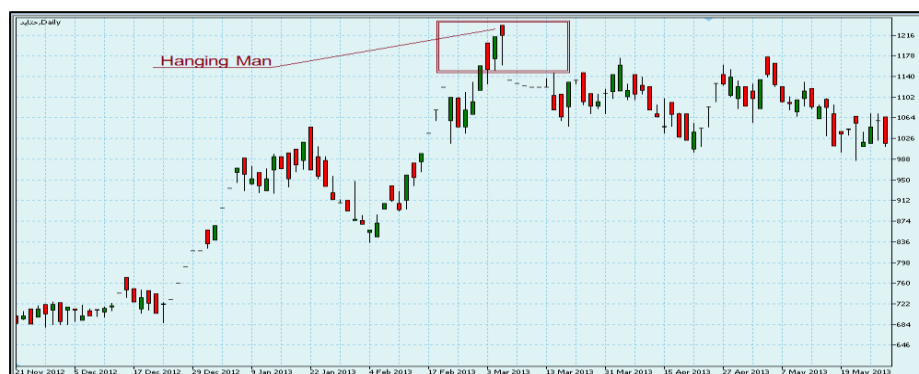
۲-۶ الگوی مرد به دار آویخته (Hanging Man)

هر دو الگویی که تا اینجا معرفی کردیم (یعنی چکش مستقیم و وارونه) هردو از نوع بازگشتی صعودی بودند و در بازار منفی پدیدار گشته و باعث امیدوار شدن سهامداران نسبت به روند آتی بازار می‌شدند. اما الگوی «مرد به دار آویخته» یک الگوی بازگشتی نزولی^{۱۱۱} است. یعنی در روند صعودی بوجود می‌آید و می‌تواند موجب منفی شدن بازار و نزول قیمت بشود.



¹¹¹ Bearish Reversal

الگوی مرد به دار آویخته از یک دم بلند و کشیده و بدنه‌ای کوچک و مربعی شکل ساخته می‌شود. این الگو یا اصلاً شاخ ندارد یا اگر داشته باشد، اندازه آن بسیار کوچک و قابل اغماض خواهد بود. هنگامیکه قیمت در کندل بعدی به زیر کف الگوی مرد به دار آویخته نزول نماید، سیگنال فروش صادر خواهد شد (کف الگوی مرد به دار آویخته یعنی نقطه انتهای دم آن). در بازارهای یکطرفه مانند بورس ایران می‌توانید از این الگو برای سیگنال خروج^{۱۱۲} جهت بستن معاملات خرید^{۱۱۳} استفاده کنید. اما در بازارهای دوطرفه مانند بازار فارکس، می‌توان حتی یک پوزیشن فروش در این نقطه باز کرد و از نزول قیمت منتفع گردید.



الگوی مرد به دار آویخته در بازار فارکس کمتر مشاهده می‌شود ولی در عوض در بورس ایران می‌توانید به کرات آنرا مشاهده نموده و خروج‌های موفق را با استفاده از آن انجام بدهید. بعنوان مثال در تصویر فوق، وقوع الگوی مرد آویخته بر روی نمودار سهام شرکت تایدواتر خاورمیانه (حتایید) موجب نزول ۲۰ درصدی قیمت شده است، که تشخیص به موقع این الگو می‌توانست موجب خروج به موقع از بازار و مانع از کاهش سرمایه سهامدار بشود. الگوی مرد به دار آویخته در صورت نقض شدن تبدیل به یک سیگنال خرید قدرتمند می‌شود. در تصویر زیر، الگوی مرد آویخته را بر روی نمودار سهام سایپا (خسایا) مشاهده می‌کنید که نقض شدن آن موجب صدور سیگنال خرید و صعود قدرتمند تا یکصد تومان شده است.



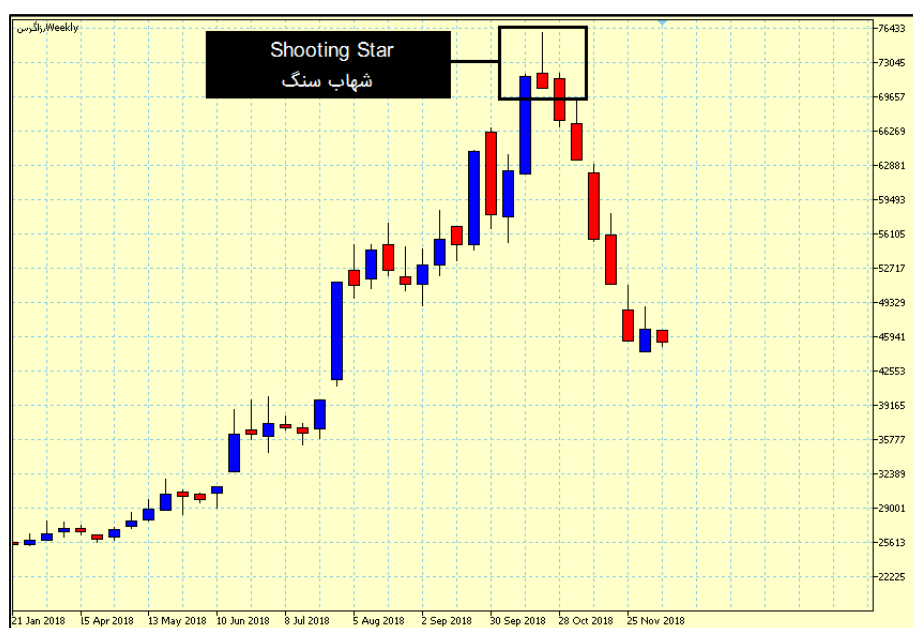
۷-۲- الگوی شهاب سنگ (Shooting Star)

شکل ظاهری این الگو قرینه الگوی «مرد آویخته» است، به اینصورت که دم الگو حذف شده و در عوض شاخ بلند و کشیده‌ای پیدا کرده است.

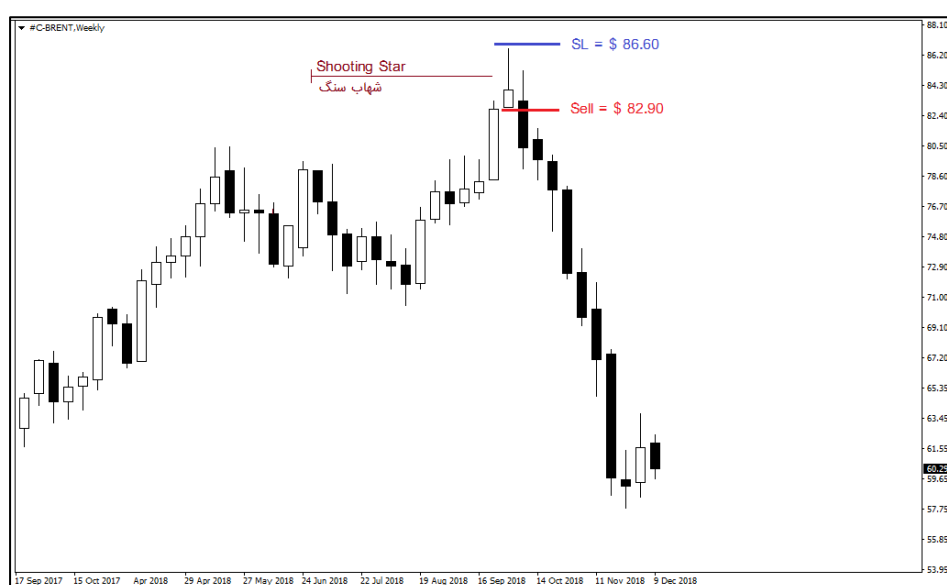


الگوی «شهاب سنگ» یا «ستاره ثاقب» یک الگوی بازگشتی نزولی است و هنگامی رخ می‌دهد که قیمت در انتهای روند صعودی با سطح مقاومت مستحکمی برخورد نموده و شروع به بازگشت نماید. این الگو درواقع می‌توانست «مردآویخته وارونه» نامیده بشود اما آن را بصورت «شوتینگ‌استار» نامگذاری کرده‌اند. شاخ بلند الگوی شهاب سنگ حاکی از تلاش خریداران برای نفوذ به درون محدوده مقاومتی است که این تلاش توسط فروشندگان دفع شده و قیمت به عقب رانده شده است. هرچه اندازه شاخ بلندتر باشد یعنی قدرت این محدوده مقاومتی بیشتر بوده و فروشندگان موفق شده‌اند قیمت را به فاصله دورتری پرتاب نمایند. طبق معمول الگوهای قبلی، اندازه شاخ باید حداقل دو الی سه برابر اندازه بدنه باشد. رنگ بدنه کندل نیز اهمیتی ندارد و می‌تواند سیاه یا سفید باشد، اگرچه مسلماً بدنه سیاه‌رنگ موجب افزایش قدرت نزولی الگو خواهد شد.

در تصویر زیر، می‌توانید نمونه‌ای از الگوی شوتینگ‌استار را بر روی نمودار سهام شرکت پتروشیمی زاگرس مشاهده نمایید که ظهور این الگو در انتهای روند صعودی منجر به نزول سه هزار تومانی قیمت شده است.



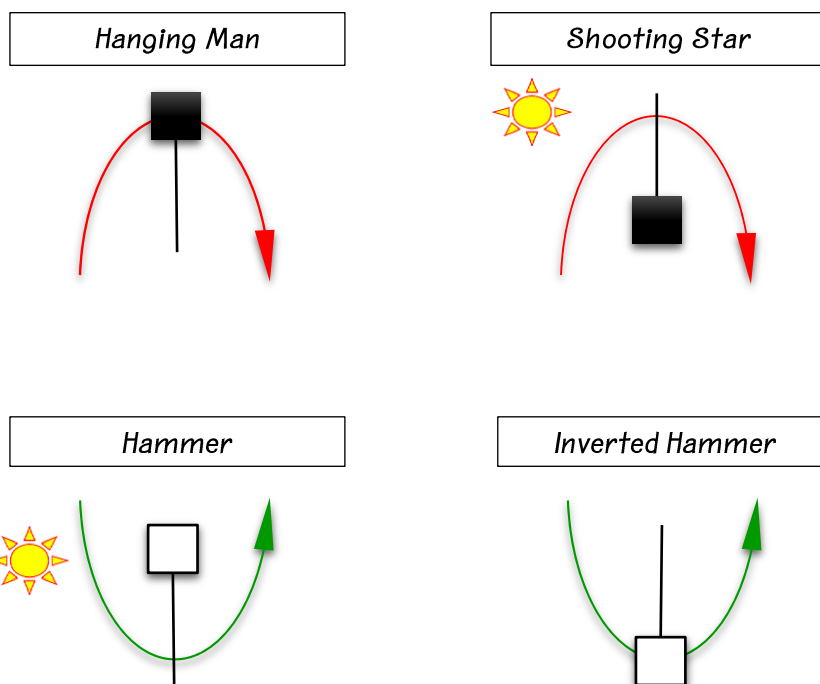
الگوی شوتینگ‌استار به مراتب قوی‌تر از الگوی مردآویخته مستقیم است. و اکثر نزول‌های تند معمولاً پس از ظهور این الگو آغاز می‌شوند. به همین دلیل این الگو می‌تواند در بازارهای دوطرفه، موقعیت معاملاتی بسیار خوبی را جهت انجام معامله سل فراهم بیاورد. بعنوان مثال در تصویر زیر، تشکیل الگوی شهاب سنگ موجب نزول قیمت نفت برنت، از 86 دلار تا 58 دلار شده است.



جهت معامله‌گری بر روی الگو در یک بازار دوطرفه، باید سفارش فروش را اندکی پایین‌تر از کف الگو ثبت کنید و حدضرر را اندکی بالاتر از سقف الگو بگذارید. بعنوان مثال در تصویر فوق، یک سفارش فروش شرطی Sell Stop زیر کف 82.90\$ می‌گذاریم و حد ضرر را بالای سقف 86.60\$ قرار می‌دهیم.

۲-۷-۱ جمع‌بندی الگوهای بازگشتی تک‌کندلی

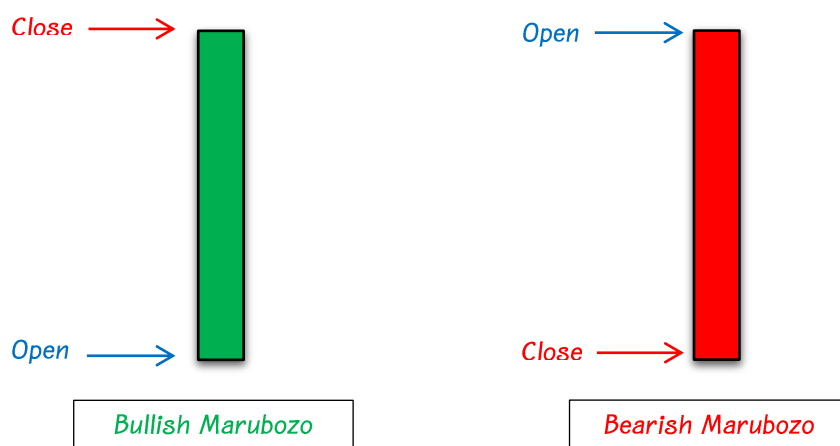
تاکنون چهار الگوی بازگشتی تک‌کندلی را معرفی کردیم. الگوهای «چکش» و «چکش وارونه» موجب صعودی شدن روند می‌شوند و الگوهای «مرد به دار آویخته» و «شهاب سنگ» باعث منفی شدن بازار می‌شوند. نکته مهم این است که از بین این الگوها، دو الگوی چکش (Hammer) شهاب سنگ (Shooting Star) از اعتبار بیشتری نسبت به سایرین برخوردارند و میزان کاربرد آنها نیز بیشتر است، بویژه اگر رنگ بدنه چکش، سفید باشد و رنگ بدنه شهاب سنگ، سیاه باشد. نوک تیز و رو به بالای الگوی «شوتینگ استار» اغلب در قله‌ها و نوک تیز و رو به پایین الگوی «چکش» اغلب در دره‌ها مشاهده می‌گردد. این دو الگو را که قوی‌تر از سایرین هستند در تصویر را با علامت خورشید مشخص کرده‌ایم.



۲-۸ الگوی مارابوزو (Marubozu)

الگوی مارابوزو یک کندل مستطیلی شکل با بدنه‌ای بسیار بلند و کشیده است. اندازه بدنه حداقل سه الی چهار برابر متوسط طول کندل‌های قبلی است. مارابوزو اغلب فاقد شاخ و دم است، یا اگر داشته باشد اندازه آنها بسیار کوچک و قابل اغماض خواهد بود. این الگو می‌تواند در هر دو نوع روندهای صعودی و نزولی تشکیل شود و در هر دو حالت نشانگر قدرت روند جاری خواهد بود.

مارابوزو یک الگوی «ادامه دهنده» است و نشان می‌دهد روند جاری بسیار پر قدرت بوده و حداقل برای دو الی سه کندل دیگر نیز ادامه خواهد یافت. الگوی «مارابوزوی صعودی» که در روندهای صعودی ظاهر می‌شود دارای بدنه سبز و الگوی «مارابوزوی نزولی» که در روندهای نزولی تشکیل می‌شود دارای بدنه قرمز است.

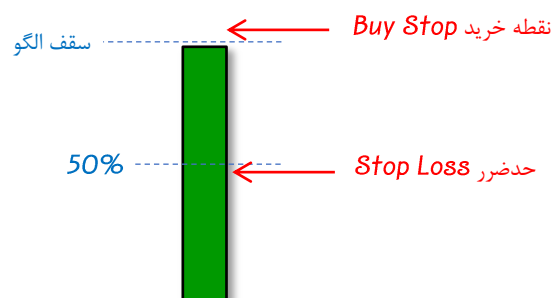


۲-۸-۱ روانشناسی مارابوزو

الگوی مارابوزو نشانه تداوم وضع فعلی است. بدنه مستطیلی و بلند آن، قدرت خریداران و فروشندگان را نشان می‌دهد و هرچه این بدنه بلندتر و کشیده‌تر باشد، اعتبار الگو بیشتر خواهد شد. دقت کنید که الگوی مارابوزو حتما باید با روند قبلی در بازار همخوانی داشته باشد. مارابوزوی صعودی صرفا در پس‌زمینه روندهای صعودی قابل تعریف است، مارابوزوی نزولی نیز صرفا در روندهای نزولی تعریف می‌شود. پس به یکسان بودن رنگ بدنه مارابوزو با رنگ کندل‌های قبلی‌اش توجه داشته باشید. بدنه مستطیلی شکل و بلند مارابوزوی صعودی نشان می‌دهد خریداران بطور کامل بازار را در دست گرفته‌اند و از ابتدا تا انتهای روز، بی‌مهابا اقدام به خرید سهام یا کالای موردعلاقه خود کرده‌اند. خریداران آنقدر نسبت به وضعیت آینده بازار خوش‌بین بوده‌اند که حتی علیرغم افزایش شدید قیمت، عطش اشتیاق آنها هرگز فروکش نکرده است. عدم وجود شاخ در الگوی مارابوزوی صعودی به مراتب مهم‌تر از دم آن است، زیرا نشان می‌دهد خریداران تا آخرین لحظه از تصمیم خود منصرف نشده‌اند، لابد اگر بازار اندکی دیرتر تعطیل می‌شد سطح قیمت حتی از این هم بالاتر می‌رفت! پس فرض را بر این می‌گذاریم که خریداران احتمالا در کندل بعدی، ادامه حرکت فعلی را دنبال خواهند کرد.

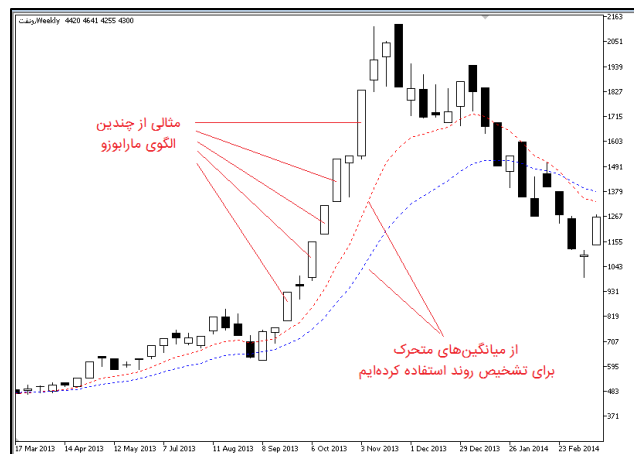
۲-۸-۲ نحوه معامله‌گری بر روی مارابوزو

چه کسی از خرید در روزی که بازار کاملا تحت سلطه خریداران بوده، واهمه دارد؟! با این وجود سعی کنید هنگام مشاهده مارابوزو عجله نکنید و منتظر بمانید تا قیمت در کندل بعدی از سقف مارابوزو به سمت بالا عبور نماید. سپس می‌توانید با خیال راحت، اندکی بالاتر از سقف مارابوزو اقدام به خرید نمایید. در مارابوزوهای قدرتمند معمولا قیمت در کندل بعدی هرگز به نقطه میانی مارابوزو نمی‌رسد. از این نکته می‌توانید برای انتخاب حدضرر، بویژه در بازار فارکس، استفاده کنید. به اینصورت که نقطه وسط مارابوزو را محاسبه کرده و حدضرر را بر روی همان نقطه بگذارید. در بازارهای دوطرفه مانند فارکس، می‌توانید برعکس آنچه گفته شد را برای انجام معامله سل، اندکی پایین‌تر از کف مارابوزو، به کار ببرید.



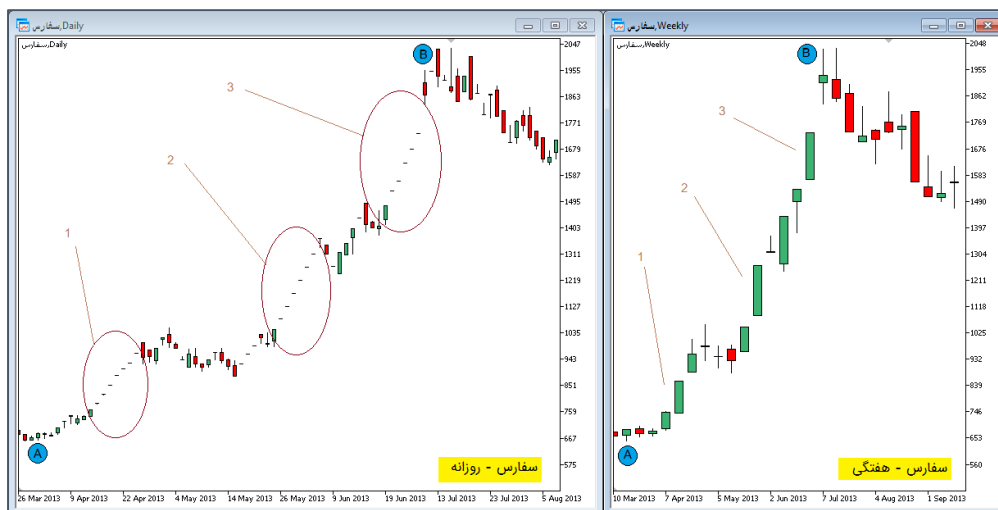
همخوانی مارابوزو با روند جاری، نکته‌ای بسیار حایز اهمیت است که اغلب مورد غفلت قرار می‌گیرد. به این منظور به رنگ دو الی سه کندل انتهایی توجه نمایید و دقت کنید که حتما با رنگ مارابوزو مشابه باشند. همچنین از یک اندیکاتور روندنمای ساده مانند میانگین متحرک استفاده کنید تا از صحت روند مطمئن شوید. بعنوان مثال در تصویر زیر نامگذاری کندل سبز رنگ تحت عنوان «مارابوزوی صعودی» کاملا غلط است، زیرا هیچ روند قدرتمندی در بازار وجود نداشته و صرفا نظاره‌گر یک کندل بلند در میانه بازاری راکد و بی‌رمق بوده‌ایم که نباید ما را به خطا بیاندازد.





متأسفانه بدلیل محدودیت نوسانات روزانه در بورس ایران، معمولاً الگوهای کندل‌استیک در تایم‌فریم روزانه چندان قابل تشخیص نیستند. بنابراین بهتر است در بورس ایران الگوهای شمعی را ترجیحاً در تایم‌فریم‌های بلندمدت، مانند تایم‌فریم‌های هفتگی و ماهیانه موردتوجه قرار دهید. خوشبختانه الگوهای کندل‌استیک هرچه در تایم‌فریم‌های بالاتری رخ داده باشند از میزان قدرت و اعتبار بیشتری برخوردار خواهند بود. در تصویر مقابل، چندین الگوی مارابوزوی سعودی را بر روی نمودار سهام شرکت سرمایه‌گذاری صنعت نفت (ونفت) مشاهده می‌کنید. این نمودار در تایم‌فریم هفتگی رسم شده و صعود قیمت را از ۵۰ تومان تا ۲۰۰ تومان نمایش می‌دهد.

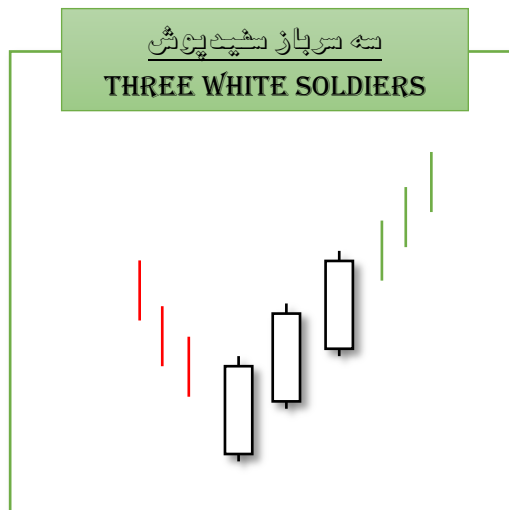
در بورس ایران، هنگامی که یک سهم برای چندین روز متوالی دچار صف خرید یا صف فروش می‌شود، اثر آن را بر روی چارت به صورت مجموعه‌ای از پاره‌خط‌های افقی مشاهده می‌کنید که تشکیل یک پلکان صعودی یا نزولی را می‌دهند. در چنین مواقعی بازار در واقع قصد تولید الگوی مارابوزو را داشته اما بدلیل سقف نوسانات روزانه، حرکت موردنظر به اجبار طی چندین روز متوالی انجام شده است. در چنین مواقعی اگر به تایم فریم یک پله بالاتر بروید، احتمالاً الگوهای مارابوزو را بعنوان جایگزین نواحی مورد اشاره، مشاهده خواهید کرد.



مارابوزو (Marubozo) به زبان انگلیسی به معنی قطعه ترموستات است!

۹-۲ الگوی سه سرباز سفیدپوش (Three White Soldiers)

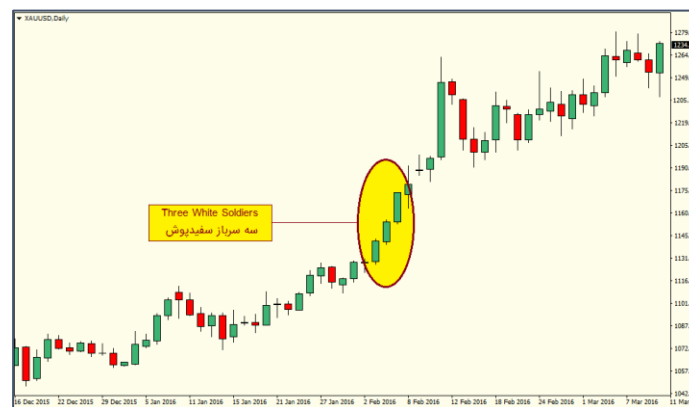
یک الگوی سه کندلی است که از سه کندل متوالی و مجاور بهم با بدنه صعودی قدرتمند تشکیل شده است. کندل‌ها باید حالت پلکانی صعودی داشته باشند، یعنی کف کندل‌ها، نقطه باز شدن آنها، و سقف کندل‌ها همگی پله به پله بالا و بالاتر رفته باشند. نقطه‌ای باز شدن هر کندل در محدوده بدنه کندل قبلی قرار دارد. و کلوز هر کندل یک پله بالاتر از سقف کندل قبلی واقع است. طول کندل‌ها نباید کوچکتر شده باشد، و باید اندازه کندل‌ها ثابت مانده و یا بزرگتر شده باشد.



الگوی سه سرباز سفیدپوش یک الگوی صعودی بسیار قدرتمند است به حدی که حتی اگر در روند نزولی ظاهر گردد نشانه اتمام روند نزولی و صعودی شدن آن است. این الگو معمولاً پس از یک دوره رکورد رخ می‌دهد و خروج از شرایط رنج را نمایش می‌دهد. الگوی سه سرباز را می‌توان هم بعنوان «الگوی بازگشتی صعودی» و هم «الگوی ادامه دهنده صعودی» طبقه‌بندی نمود. الگوی سه سرباز نشان می‌دهد خریداران در انتهای یک روند نزولی، موفق شده‌اند بازار را برای سه روز متوالی در دست بگیرند. هر بار در ابتدای روز، فروشندگان، قیمت را به محدوده منفی پرتاب کرده‌اند، اما خریداران از تلاش فرو نگذاشته و مجدداً قیمت را حتی به بالاتر از سقف قبلی رسانده‌اند. دو بار تلاش نافرجام فروشندگان و سه بار پیروزی برای خریداران می‌تواند ضامن آغاز روند صعودی جدید باشد.

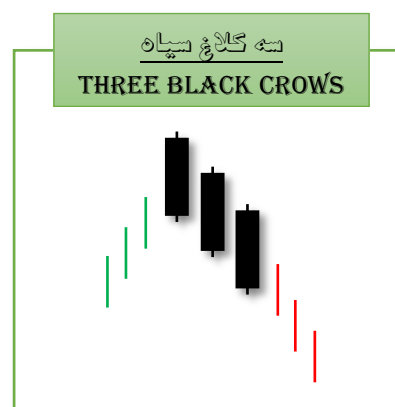


در تصویر زیر الگوی سه سرباز سفیدپوش را بر روی نمودار قیمت جهانی طلا مشاهده می‌کنید.



۱۰-۲- الگوی سه کلاغ سیاه (Three Black Crows)

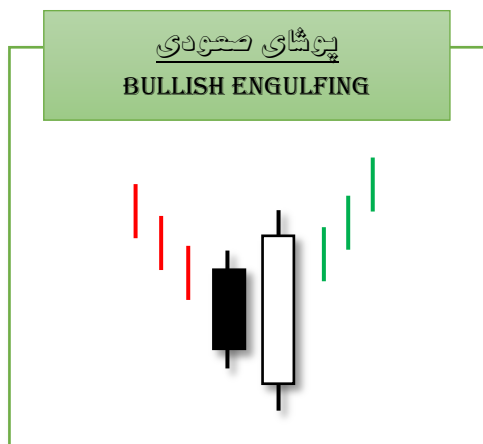
این الگو کاملاً قرینه الگوی سه سرباز سفیدپوش است و نشانگر روند نزولی قدرتمند می‌باشد. الگوی سه کلاغ سیاه از سه کندل متوالی نزولی با بدنه‌های قدرتمند ساخته شده است که نقطه باز شدن هر کدام در محدوده بدنه کندل قبلی و نقطه بسته شدن هر کندل پایین‌تر از کف کندل قبلی قرار دارد. سقف کندل‌ها نیز پله به پله پایین‌تر رفته است. اندازه کندل‌ها نباید به ترتیب کوچکتر بشود و گرنه نشانگر اصابت قیمت با یک سد حرکتی خواهد بود. این الگو می‌تواند در انتهای روند صعودی ظاهر گشته و موجب نزولی شدن روند بشود. همچنین می‌تواند پس از یک دوره رکورد در میانه روند نزولی تشکیل بشود و منجر به تداوم روند نزولی قبلی بشود.



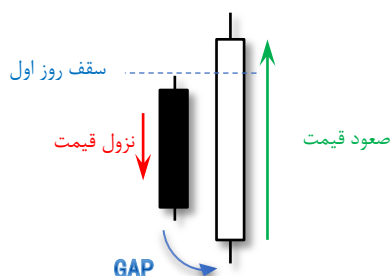
در فرهنگ غربی خرافاتی با این مضمون وجود دارد که اگر دسته‌ای کلاغ بر شاخه‌ای نشاند و در حال قارقر باشد، نشانه‌ای نعل و بدین بوده و بزودی اتفاق بدی رخ خواهد داد! در بازار نیز این الگو را به همین جهت الگوی «سه کلاغ سیاه» می‌نامند چرا که نشانه‌ای بدستگونی بوده و خبر از منفی شدن قریب الوقوع بازار و تیره‌بخش سهامداران می‌دهد.

۱۱-۲- الگوی پوشای صعودی (Bullish Engulfing)

الگوی «پوشای صعودی» همانطور که از نام آن مشخص است یک الگوی «بازگشتی صعودی» یا Bullish Reversal است یعنی در انتهای روند نزولی ظاهر گشته و می‌تواند باعث مثبت شدن بازار بشود. این الگو از دو کندل متوالی و مجاور بهم تشکیل شده که اندازه کندل دوم به مراتب بزرگتر از کندل نخست است، به گونه‌ای که کل بدنه کندل اول (و حتی ترجیحا شاخ و دم آن) بطور کامل درون بدنه کندل دوم جای می‌گیرد.



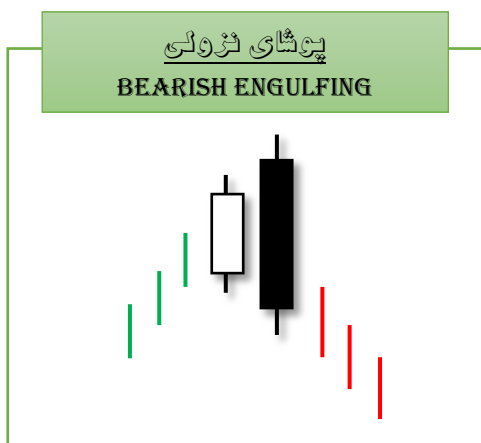
شرط لازم برای الگوی پوشای صعودی این است که بدنه کندل دوم بزرگتر از بدنه کندل اول باشد. شاخ و دم‌ها را کلاً کنار بگذارید و فقط به بدنه‌ها نگاه کنید. کل بدنه کندل اول باید بطور کامل درون بدنه کندل دوم قرار بگیرد. اگرچه تا همین جا نیز برای تعریف الگوی پوشای صعودی کافی است اما بهتر است بدنه کندل دوم آنقدر بزرگ باشد که علاوه بر بدنه کندل نخست، حتی شاخ و دم آنرا نیز درون خودش جای بدهد، به گونه‌ای که انتهای شاخ و دم کندل اول از محدوده بدنه کندل دوم فراتر نروند. یعنی نقطه بسته شدن کندل دوم بالاتر از سقف کندل اول قرار بگیرد. به این ترتیب خریداران تا آخرین لحظه توانسته‌اند قیمت را حتی از سقف روز گذشته نیز بالاتر نگه دارند.



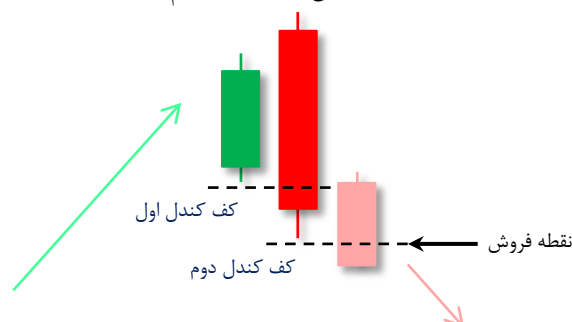
نقطه ورود، همانند الگوهای قبلی، در کندل سوم قرار خواهد داشت، هنگامیکه سقف کندل دوم شکسته بشود. وجود گپ بین نقطه بسته شدن کندل اول با نقطه باز شدن کندل دوم حایز اهمیت بوده و می‌تواند موجب تقویت اعتبار صعودی الگو گردد. گپ مذکور طبیعتاً از نوع گپ خستگی (Exhausting Gap) خواهد بود.

۱۲-۲- الگوی پوشای نزولی (Bearish Engulfing)

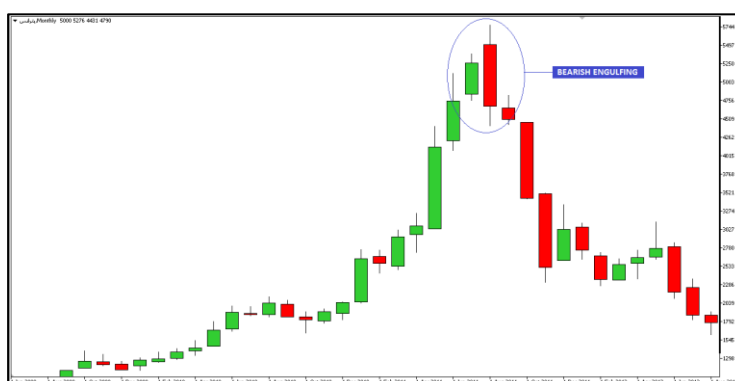
پوشای نزولی یک الگوی دو کندلی از نوع «بازگشتی نزولی» است. این الگو از دو کندل متوالی و مجاور بهم در انتهای روند صعودی تشکیل می‌شود که کندل نخست صعودی با بدنه سفید و کندل دوم نزولی با بدنه سیاه است. کندل دوم باید بسیار بزرگ و قدرتمند باشد به گونه‌ای که با بدنه خودش بطور کامل تمام بدنه (و حتی ترجیحا بدنه و شاخ و دم) کندل اول را بطور کامل بپوشاند. وجود گپ بین نقطه پایان کندل نخست با نقطه شروع کندل دوم می‌تواند بر اعتبار الگو بیافزاید.



هنگامی که قیمت طی کندل دوم، کف کندل نخست را به سمت پایین می‌شکند و در زیر آن بسته می‌شود، متوجه می‌شویم که با یک الگوی پوشا مواجه هستیم. سیگنال فروش در کندل سوم، پس از شکسته شدن کف الگو (یعنی کف کندل دوم) صادر خواهد شد.



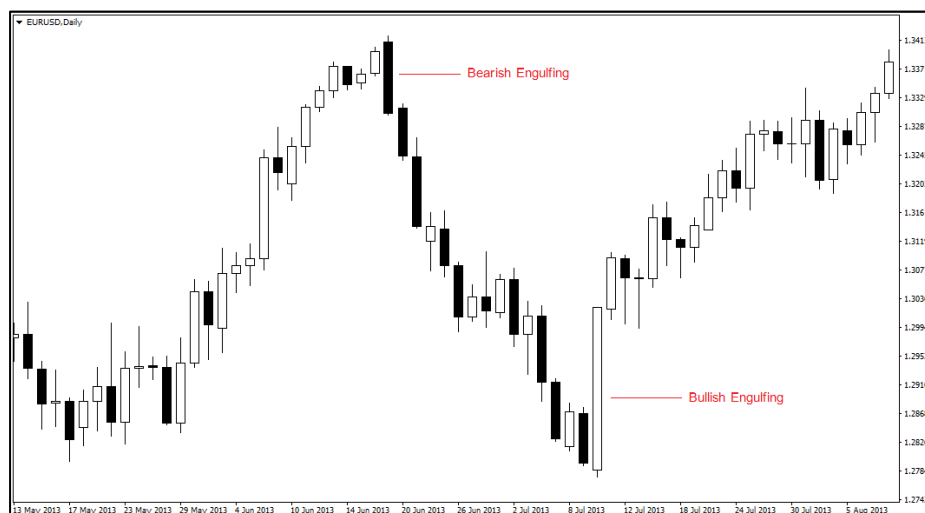
در تصویر زیر می‌توانید الگوی پوشای نزولی را بر روی نمودار سهام شرکت ایران ترانسفو (بترانس) در تایم فریم ماهیانه مشاهده کنید. وقوع این الگو موجب نزول یکساله قیمت از ۵۰۰ تومان تا ۲۰۰ تومان شده است.



تصویر زیر نیز الگوی پوشای نزولی را بر روی نمودار سهام بانک صادرات ایران (وبصادر) نشان می‌دهد.

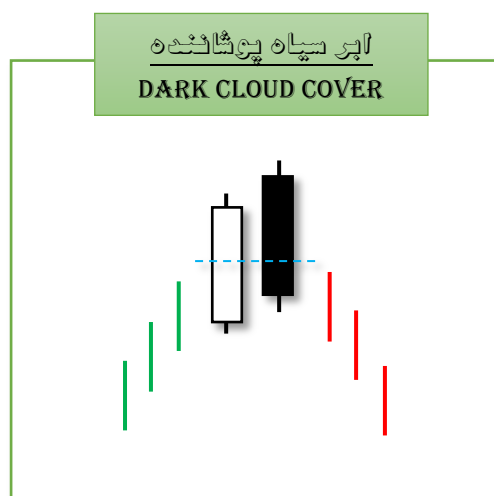


اگر کندل دوم بقدری قدرتمند باشد که بتواند با بدنه بلند و کشیده‌اش، چندین کندل قبلی را بطور کامل بپوشاند در اینصورت الگوی پوشا از قدرت و اعتبار بسیار بالایی برخوردار می‌گردد. در تصویر زیر می‌توانید نمونه‌هایی از این الگوهای پوشای قدرتمند را مشاهده کنید.



۱۳-۲- الگوی ابر سیاه پوشاننده (Dark Cloud Cover)

الگوی «ابر سیاه پوشاننده» یک الگوی بازگشتی نزولی است که از دو کندل متوالی و مجاور بهم در انتهای روند صعودی تشکیل گشته و می‌تواند موجب نزولی شدن روند بازار بشود. بدنه کندل اول سفیدرنگ و نسبتاً بزرگ است. بدنه کندل دوم سیاه‌رنگ است و از نقطه‌ای بالاتر از سقف کندل اول آغاز می‌شود. یعنی نقطه باز شدن کندل دوم بالاتر از سقف و کلوز کندل اول قرار دارد. به بیان واضح‌تر، یک گپ صعودی بین نقطه بسته شدن کندل اول و نقطه باز شدن کندل دوم وجود خواهد داشت، که این گپ متعاقباً توسط بدنه کندل دوم پر می‌شود. بدنه کندل دوم باید حداقل نیمی از بدنه کندل اول را بپوشاند و نقطه بسته شدن آن پایین‌تر از وسط کندل اول قرار بگیرد. الگوی ابر سیاه درواقع همچون یک الگوی پوشای نزولی است که نیمه‌کاره رها شده با این تفاوت که در الگوی ابر سیاه صرفاً پنجاه درصد از بدنه کندل نزولی توسط کندل دوم پوشانده می‌شود اما در الگوی پوشای نزولی این میزان به پوشش کامل و صددرصدی می‌رسد. پس طبیعی است که الگوی ابر سیاه از قدرت نزولی ضعیف‌تری نسبت به پوشای نزولی برخوردار باشد و از همین رو وجود گپ در این الگو بعنوان یک شرط لازم و ضروری اضافه شده است تا ضعف الگو را تا حد ممکن جبران سازد.



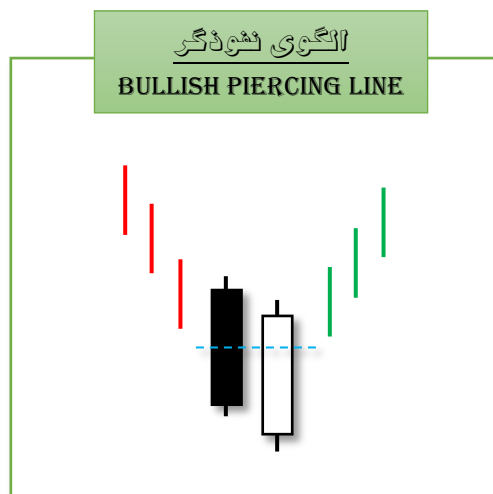
در تصویر زیر می‌توانید نمونه‌ای از الگوی ابر سیاه پوشاننده را بر روی نمودار سهام سیمان فارس و خوزستان با نماد سفارس ملاحظه بفرمایید. این الگو که در تایم‌فریم هفتگی به نمایش درآمده موجب نزول ۶۰ درصدی قیمت از ۳۰۰ تومان تا ۱۰۰ تومان شده است. تشخیص به موقع الگو می‌توانست مانع از گرفتار شدن سهامدار در این ریزش هولناک بشود.



همانطور که گفته شد حداقل میزان پوشش لازم در الگوی ابر سیاه برابر با پنجاه درصد است. هرچه میزان نفوذ کندل دوم درون کندل اول بیشتر باشد بر قدرت نزولی الگو نیز افزوده خواهد شد، تا جاییکه نهایتاً در پوشش صددرصدی این قدرت به اوج می‌رسد. الگوی ابر سیاه در اثر برخورد قیمت با یک سطح مقاومت تشکیل می‌شود و می‌توان در یک بازار دوطرفه پس از تثبیت قیمت در زیر کف الگو، اقدام به باز کردن پوزیشن فروش نمود و حدضرر را اندکی بالاتر از سقف الگو قرار داد. نقطه نقض شدن الگو نیز در همین نقطه، یعنی اندکی بالاتر از سقف الگو قرار دارد. هرچقدر که حجم معاملات هنگام باز شدن کندل دوم، یعنی پس از وقوع گپ، بیشتر باشد بر میزان قدرت نزولی الگو افزوده خواهد شد زیرا نشان می‌دهد تعداد بیشتری از خریداران نسبت به صعود قیمت از سطح مقاومت مایوس گشته و درحال خروج از بازار هستند.

۲-۱۴ الگوی نفوذگر (Bullish Piercing Line)

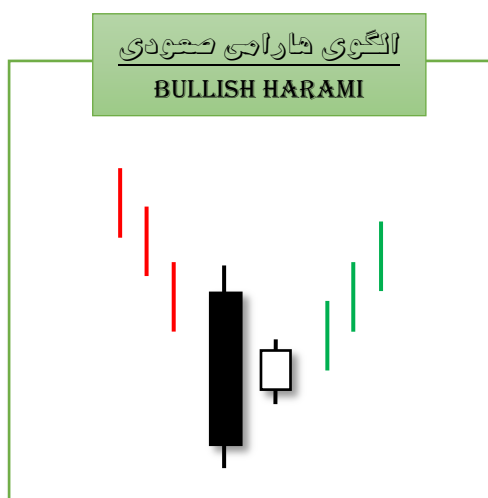
الگوی «نفوذگر» در واقع قرینه الگوی «ابر سیاه» است. این الگو یک الگوی «دو کندلی» از نوع «بازگشتی صعودی» است که در انتهای روند نزولی می‌آید و می‌تواند بازار را مثبت کند. کندل دوم صعودی و بلند است و از نقطه‌ای پایین‌تر از کف کندل اول آغاز شده و بمقدار قابل توجهی درون بدنه کندل اول نفوذ می‌کند. وجود گپ نزولی بین کندل‌های اول و دوم ضروری است. کندل دوم باید این گپ را بطور کامل پر کرده و سپس حداقل نیمی از بدنه کندل سیاه را نیز بپوشاند. اگر کندل دوم بتواند از نقطه باز شدن کندل اول نیز بالاتر برود در اینصورت الگوی نفوذگر تبدیل به الگوی پوشای صعودی خواهد شد.



الگوهای نفوذگر و ابر سیاه علیرغم شباهت ظاهری که با الگوهای پوشای صعودی و نزولی دارند اما به لحاظ قدرت و اعتبار به مراتب ضعیف‌تر از آنها هستند. به همین جهت توصیه می‌شود برای ورود به بازار حتماً منتظر تشکیل یک کندل تأییدگر بمانید که رنگ بدنه آن همجهت با الگو باشد.

۲-۱۵ الگوی هارامی صعودی (Bullish Harami)

الگوی «هارامی صعودی» یک الگوی بازگشتی صعودی است که در انتهای روند نزولی ظاهر می‌گردد و می‌تواند موجب صعودی شدن بازار بشود. برخلاف الگوهای پوشای صعودی و نزولی که در آن‌ها کندل دوم بزرگتر از کندل اول بود، این بار کندل دوم کوچک‌تر از کندل نخست است. این الگو از دو کندل متوالی و مجاور بهم تشکیل شده که کندل اول یک کندل نزولی، بلند و کشیده است اما کندل دوم کوچک و تقریباً مربعی بوده و به مراتب کوچک‌تر از کندل نخست است بگونه‌ای که کل بدنه (و ترجیحاً شاخ و دم) کندل دوم بطور کامل در بدنه کندل اول جای می‌گیرد.

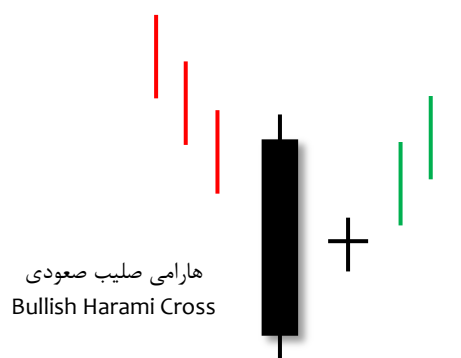


کندل دوم (که آنرا کندل کودک یا نوزاد می‌نامند) باید بسیار کوچک‌تر از کندل اول (کندل مادر) باشد. حتی شاخ و دم کندل دوم نیز ترجیحاً نباید از محدوده بدنه کندل اول خارج بشوند. اگر دقت کنید باز هم یک گپ صعودی بین نقطه بسته شدن کندل اول با نقطه باز شدن کندل دوم وجود دارد. این گپ که در انتهای عمر روند نزولی رخ داده هرگز توسط قیمت پر نشده است و خریداران طی بدنه کوچک کندل دوم به آرامی قیمت را بالا و بالاتر برده‌اند.

استیو نیسون در کتاب خود تاکید می‌کند که الگوی هارامی بعنوان یک سیگنال بازگشتی از اعتبار کمتری نسبت به الگوهای چکش و پوشای صعودی برخوردار است. همچنین تذکر می‌دهد که ارتفاع عمودی محل تشکیل کندل دوم بسیار مهم است به این صورت که هرچه موقعیت تشکیل کندل دوم بالاتر باشد (و ترجیحا به اواسط کندل نخست برسد) بر میزان قدرت صعودی الگو نیز افزوده خواهد شد. آن‌دسته از الگوهای هارامی که در آنها کندل کودک در ارتفاع پایینی تشکیل می‌شود معمولا قدرت بازگشتی چندانی ندارند و در عوض موجب رنج^{۱۱۴} و راکد شدن بازار خواهند شد.

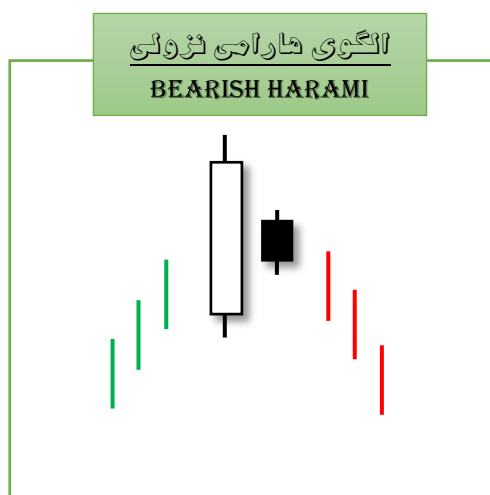
نحوه معامله‌گری بر روی الگوی هارامی به اینصورت است که در کندل سوم، پس از شکسته شدن سقف کندل کودک، اقدام به خرید نموده و حدضرر را می‌توانید بسته به میزان ریسک‌پذیری خود در زیر کف کندل اول یا دوم انتخاب کنید.

در برخی حالات خاص ممکن است کندل دوم بدنه خودش را بطور کامل از دست بدهد و تبدیل به یک علامت بعلاوه(+) بشود. این اتفاق در مواقعی رخ می‌دهد که نقاط Open و Close کندل دوم بریکدیگر منطبق بشوند. کندل دوم قرار است یک روز متعادل و کم‌نوسان را در انتهای عمر یک روند نزولی نشان بدهد بنابراین از بین رفتن بدنه کندل دوم اعتبار الگو را از بین نمی‌برد اما بهر حال اندکی از قدرت آن خواهد کاست. به این حالت خاص اصطلاحا الگوی **هارامی کراس صعودی** یا **هارامی صلیب صعودی** می‌گوییم.



۱۶-۲- الگوی هارامی نزولی (Bearish Harami)

الگوی «هارامی نزولی» یک الگوی دو کندلی از نوع بازگشتی نزولی است که در انتهای روند صعودی تشکیل می‌شود و می‌تواند موجب نزول قیمت شود. این الگو از دو کندل متوالی و مجاور بهم تشکیل شده که کندل اول یک کندل صعودی و قدرتمند با بدنه بلند و کشیده است. اما کندل دوم یک کندل کوچک و مربعی شکل است که تقریبا در اواسط کندل اول جای می‌گیرد. کندل دوم به مراتب کوچکتر از کندل نخست است به حدی که کل بدنه و شاخ و دم کندل دوم بطور کامل درون کندل اول قرار می‌گیرد. در قسمت فوقانی کندل‌ها شاهد وقوع گپ بین نقاط بسته شدن کندل اول و باز شدن کندل دوم هستیم.



در تصویر زیر می‌توانید تشکیل الگوی هارامی نزولی را بر روی نمودار قیمت سهام شرکت پتروشیمی زاگرس مشاهده کنید. اگر در بورس ایران مشغول به فعالیت هستید حتماً الگوهای شمعی را در تایم‌فریم‌های بلندمدت، مانند هفتگی و ماهیانه، بطور جدی مورد توجه قرار دهید زیرا الگوهای شمعی در این تایم‌فریم‌ها می‌توانند تغییرات بسیار بزرگی را در قیمت سهام ایجاد کنند. بعنوان مثال در تصویر زیر تشکیل الگوی هارامی نزولی در تایم‌فریم هفتگی منجر به نزول قیمت سهام این شرکت از ۱۲۰۰ تومان به ۶۰۰ تومان شده است.



در تصویر زیر نمونه دیگری از تشکیل الگوهای نزولی هارامی صلیب و هارامی معمولی را بر روی نمودار سهام شرکت مپنا مشاهده می‌کنید. نمودار در تایم‌فریم بلندمدت ماهیانه رسم شده و تشخیص به موقع این الگوها می‌توانست سهامدار را از مواجهه با ضرر و زیان سنگینی نجات دهد.



Bullish Harami



هارامی در زبان ژاپنی به معنی «مادر آبستن» است!

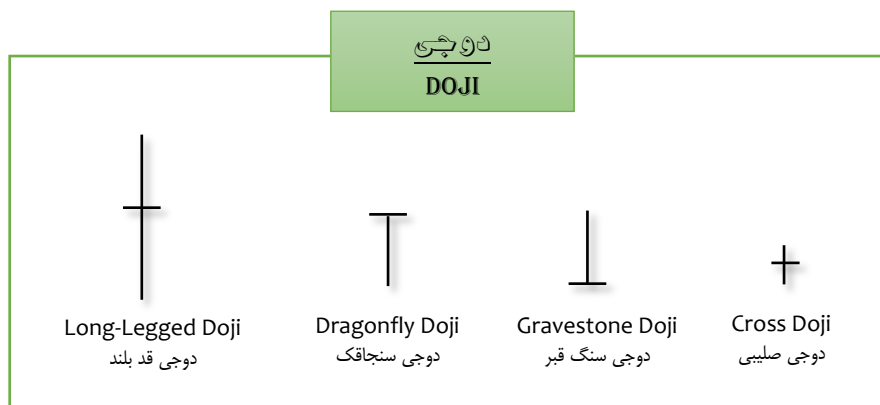
این الگو را هارامی می‌نامند زیرا موقعیت کندل دوم در میانه کندل اول همانند نوزادی است که در شکم مادر قرار دارد. به همین دلیل است که کندل اول را «کندل مادر» و کندل دوم را «کندل کودک» می‌نامند!

بعنوان مثال تعبیر الگوی «هارامی صعودی» به اینصورت است که رنگ بدنه کندل کودک سفید است. بنابراین هنگامیکه این کودک متولد شود سفیدبختی و شادکامی و برکت را به بنابر خواهد آورد!

به همین ترتیب رنگ سیاه کندل کودک در الگوی هارامی نزولی نشانه سیاه بختی و تیره روزی است که بزودی در انتظار سهامداران خواهد بود!

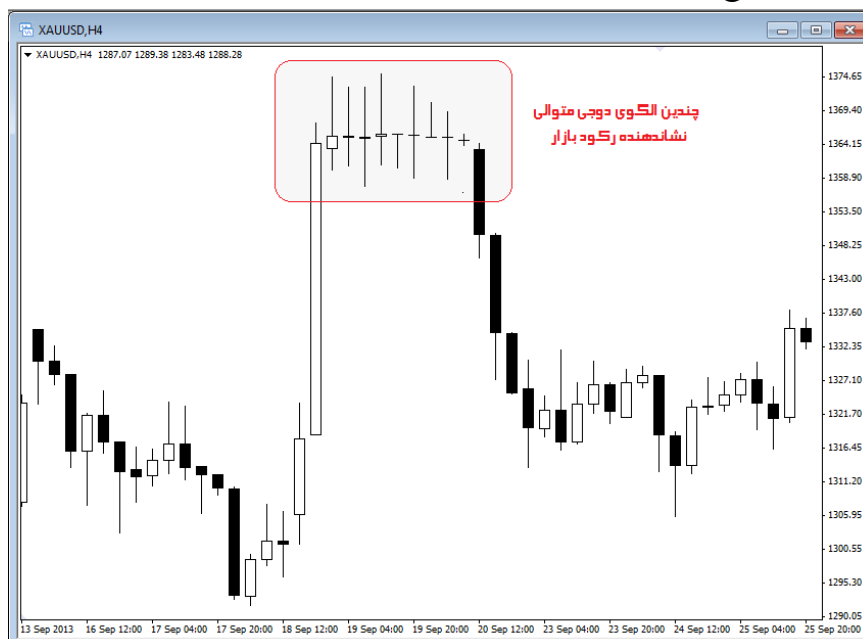
۱۷-۲- الگوی دوجی (Doji)

هر کندل که نقاط Open و Close آن برهم منطبق باشند را اصطلاحاً دوجی می‌نامند. بسته به وضعیت شاخ و دم الگوی دوجی می‌توان انواع مختلفی را برای آن متصور شد. بعنوان مثال تمام کندل‌های زیر علی‌رغم نام‌های مختلفی که دارند، الگوی دوجی محسوب می‌شوند:



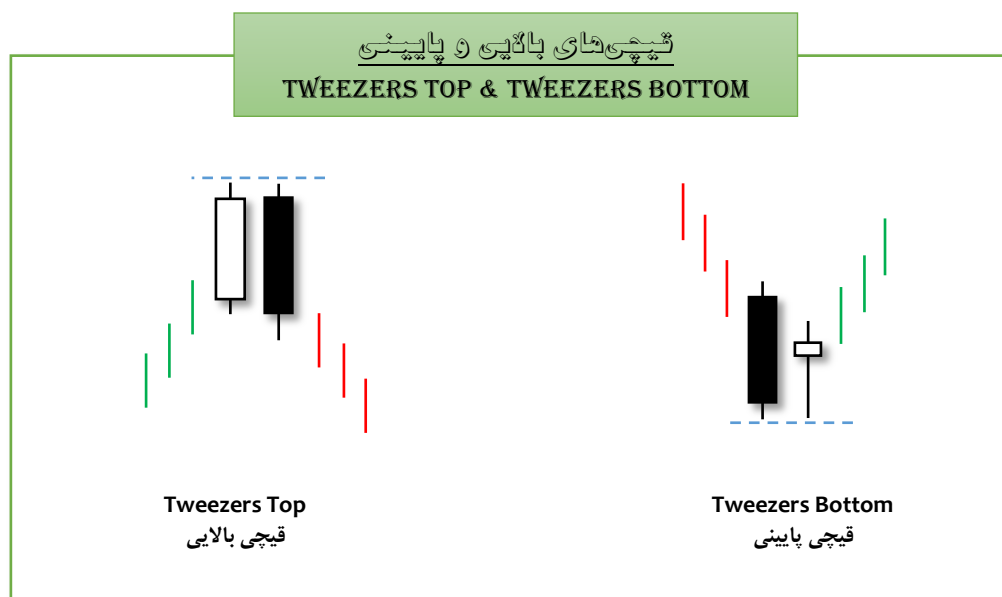
معروف‌ترین و مهم‌ترین نوع الگوی دوجی عبارت از **دوجی قد بلند** یا Long-Legged Doji است. این الگو نشانه‌ی وجود بی‌تصمیمی در بازار است. خریداران و فروشندگان دچار شک و تردید شده‌اند و نمی‌توانند بازار را به سمت مشخصی به حرکت در آورند. الگوی «دوجی قد بلند» از شاخ و دم بلند و کشیده و تقریباً هم‌اندازه تشکیل شده و نشان می‌دهد بازار علی‌رغم همه اخبار ضد و نقیض که به آن وارد شده اما نهایتاً به همان نقطه آغازین خود باز گشته و کلیه اخبار متناقض همگی یکدیگر را بطور کامل خنثی کرده‌اند. بنابراین اطلاعات موثق سهامداران در طول روز هیچ تغییر معناداری نکرده است. هریک از الگوهای شمعی تلاش می‌کنند حرکات بعدی بازار را تا حد امکان پیش‌بینی کنند و الگوی «دوجی قد بلند» پیش‌بینی می‌کند که بازار احتمالاً برای چند کندل آتی در همین حوالی درجا خواهد زد. به بازارهایی که فاقد جهت حرکت مشخصی باشند اصطلاحاً بازار رنج (Range) و نوسانی^{۱۱۵} می‌گویند. می‌توانید دو انتهای الگوی «دوجی قد بلند» را بعنوان سقف و کف بازار رنج در نظر بگیرید.

علی‌رغم نامگذاری یکسانی که انواع الگوهای دوجی دارند اما پیام آنها کاملاً با یکدیگر متفاوت است. الگوی **دوجی سنگ قبر** اگر در سقف‌ها پدیدار گردد به معنی یک سیگنال نزولی است که اصابت به یک سطح مقاومت را نشان می‌دهد. درحالی‌که الگوی **دوجی سنجاقک** اگر در کف‌ها ظاهر بشود یک سیگنال صعودی شبیه به چکش خواهد بود و نشانگر فزونی قدرت خریداران در مقایسه با فروشندگان می‌باشد. الگوی **دوجی صلیبی** معمولاً به تنهایی معنی نمی‌شود و در کنار کندل‌های قبلی و در گروه الگوهای چند کندلی طبقه‌بندی می‌شود، که در ادامه به آنها مفصلاً خواهیم پرداخت. در تصویر زیر می‌توانید کلکسیونی از انواع الگوهای دوجی را که بر روی نمودار قیمت جهانی طلا تشکیل شده‌اند مشاهده نمایید. این الگوها به دلیل وضعیت بلا تکلیف بازار، متعاقب انتشار یک خبر مثبت در بازار، ایجاد شده‌اند هنگامیکه معامله‌گران نسبت به صحت خبر مذکور دچار شک و تردید گشته‌اند، و این شک و تردید را بصورت انواع متنوعی از الگوهای دوجی به نمایش گذاشته‌اند.



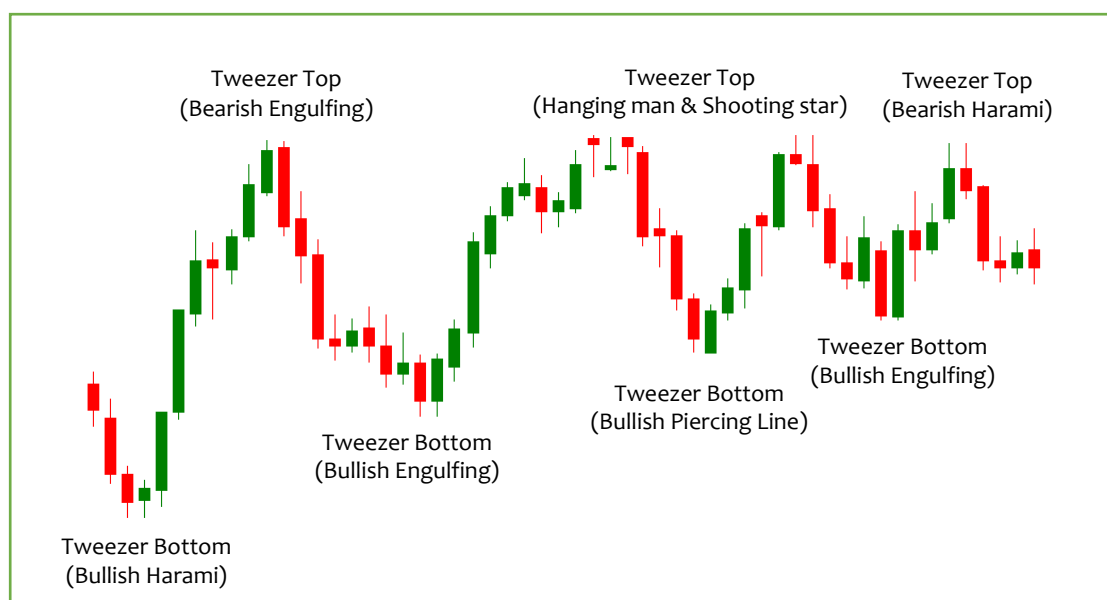
۱۸-۲- الگوهای قیچی بالایی و پایینی (Tweezers Top & Tweezers Bottom)

الگوی «قیچی بالایی» از دو کندل متوالی و مجاور بهم تشکیل شده که سقف آنها (یعنی نقطه High) با یکدیگر هم سطح باشند. هیچ شرط دیگری وجود ندارد و صرفاً همینکه نوک شاخ کندل‌ها با هم هم سطح باشند کاملاً کافیست تا بدانید با الگوی قیچی بالایی یا Tweezers Top مواجه هستید. هرچقدر اندازه شاخ‌ها بلندتر و کشیده‌تر باشد بر میزان قدرت و اعتبار الگو افزوده خواهد شد. این الگو در واقع از اصابت قیمت با یک سطح مقاومت بوجود آمده است. شاخ‌های نوک تیز و هم سطح قیچی نشانگر وجود همین سطح مقاومت هستند. این الگو را در برخی از کتاب‌های فارسی بصورت الگوی «انبرک» و یا «موجین» نیز نامگذاری کرده‌اند.



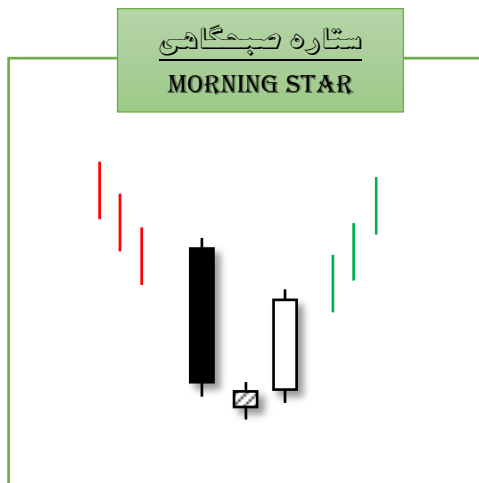
الگوی «قیچی پایینی» یا Tweezers Bottom قرینه الگوی قیچی بالایی است. این الگو یک الگوی بازگشتی صعودی است که در انتهای روند نزولی تشکیل می‌شود و می‌تواند موجب مثبت شدن بازار بشود. الگوی قیچی پایینی نشانه اصابت قیمت با یک سطح حمایت مستحکم در انتهای روند نزولی است. اینبار انتهای دم کندل‌ها باید با یکدیگر هم سطح باشد و هرچه اندازه دم‌ها بلندتر و کشیده‌تر باشد بر قدرت الگو افزوده خواهد شد. در برخی حالات ممکن است شکل کندل‌ها به گونه‌ای باشد که الگوی قیچی بطور همزمان تشکیل الگوهای آشنای دیگری مانند هارامی، پوشای صعودی و نزولی، چکش مستقیم و وارونه، مرد به دار آویخته، شهاب سنگ و غیره را نیز بدهد. استیو نیسون در کتاب خود به این نکته تأکید می‌کند که الگوی قیچی را نباید به تنهایی بعنوان یک سیگنال بازگشتی به کار برد بلکه باید آنرا صرفاً هنگامیکه با یک الگوی بازگشتی دیگر همزمان می‌شود، بعنوان سیگنال کمکی استفاده نمود.

در نمودار زیر ترکیب الگوی قیچی را با برخی الگوهای بازگشتی مانند پوشای صعودی و نزولی، نفوذگر، مرد آویخته، شهاب سنگ و غیره مشاهده نمایید.



۱۹-۲- الگوهای ستاره صبحگاهی و ستاره شامگاهی (Morning Star & Evening Star)

الگوی ستاره صبحگاهی یک الگوی چندکندلی از نوع بازگشتی صعودی است. این الگو از سه کندل متوالی و مجاور بهم در انتهای روند نزولی تشکیل می‌شود و می‌تواند موجب صعودی شدن روند بشود. کندل نخست یک کندل قدرتمند نزولی در ادامه همان روند نزولی قبلی است. کندل دوم یک کندل کوچک و مربعی است. رنگ بدنه کندل میانی اهمیتی ندارد و می‌تواند مثبت یا منفی باشد، حتی در برخی مواقع ممکن است بدنه کندل دوم بطور کامل از بین برود و تبدیل به صلیب (دوجی کراس) بشود. کندل سوم یک کندل صعودی و قدرتمند است که باید حداقل نیمی از کندل اول را مجدداً باز گردد



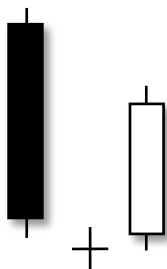
بین نقطه بسته شدن کندل اول با نقطه باز شدن کندل دوم باید یک گپ نزولی وجود داشته باشد، اما وجود گپ بین کندل‌های دوم و سوم الزامی نیست. بدنه کندل‌های اول و دوم نباید بایکدیگر اشتراک قیمت داشته باشند. حتی اگر کندل میانی صعودی باشد بازهم نباید نقطه بسته شدن آن بقدری بالا بیاید که بین بدنه کندل‌های اول و دوم اشتراک قیمت بوجود بیاید. بهر حال تحت هر شرایطی نباید بدنه کندل‌ها با یکدیگر هیچگونه اشتراک قیمت داشته باشد اما وجود همپوشانی بین شاخ و دم کندل‌ها مانعی نخواهد داشت.

کندل میانی باید یک کندل کوچک و مربعی شکل باشد. این کندل را بدلیل شکل ظاهری آن، اصطلاحاً کندل «ستاره» یا Star می‌نامند. دلیل نامگذاری آن به اینصورت است که همچون ستاره صبحگاهی در آسمان شب، که مشاهده آن در سحرگاه نویدبخش آغاز روز و طلوع خورشید است، در بازار بورس نیز مشاهده کندل میانی نشانه طلوع اقبال سهامداران و آغاز دوران سودآوری و رونق بازار خواهد بود.

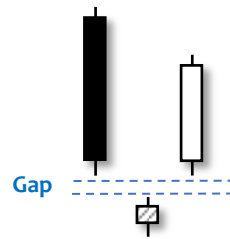
کندل نخست یک کندل نزولی و قدرتمند است که نشان می‌دهد قدرت بطور کامل در اختیار فروشندگان قرار داشته. وقوع گپ نزولی پس از اتمام کندل اول نیز نشانگر تسلط کامل فروشندگان بر بازار است. اما این گپ طی کندل دوم مجدداً پر می‌شود و نشان می‌دهد خریداران در روز دوم موفق به باز پس گرفتن قدرت خویش شده‌اند. کندل دوم با بدنه کوچک خود یک روز متعادل را نمایش می‌دهد که خریداران و فروشندگان پس از یک روند فرسایشی نزولی نهایتاً به نقطه تعادل رسیده‌اند. بالاخره کندل سوم یک کندل صعودی قوی است که حداقل نیمی از کندل اول را باز می‌گردد و نشان می‌دهد خریداران در روز سوم بطور کامل زمام بازار را در دست گرفته و حاکم مجدد بازار شده‌اند.

نیسون در کتاب خود تاکید می‌کند که وجود گپ بین کندل‌های دوم و سوم، اگرچه الزامی نیست اما اعتبار الگو را به مراتب تقویت می‌کند. همچنین نقطه بسته شدن کندل سوم هرچقدر بالاتر رفته و نفوذ بیشتری درون کندل نخست کرده باشد، و حتی ترجیحاً بتواند سقف کندل اول را نیز پشت سر بگذارد، اعتبار بیشتری به الگو خواهد بخشید. حجم معاملاتی در کندل سوم نیز حایز اهمیت است و در صورتیکه حجم معاملات در کندل سوم بیشتر از کندل‌های اول و دوم باشد نشانه افزایش اعتبار الگو خواهد بود.

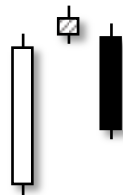
اگر نقاط باز شدن و بسته شدن کندل دوم برهم منطبق شوند، بدنه کندل میانی بطور کامل از بین خواهد رفت و تبدیل به الگویی می‌شود که آنرا «ستاره صبحگاهی صلیبی» یا *Morning Doji Star* می‌نامیم.



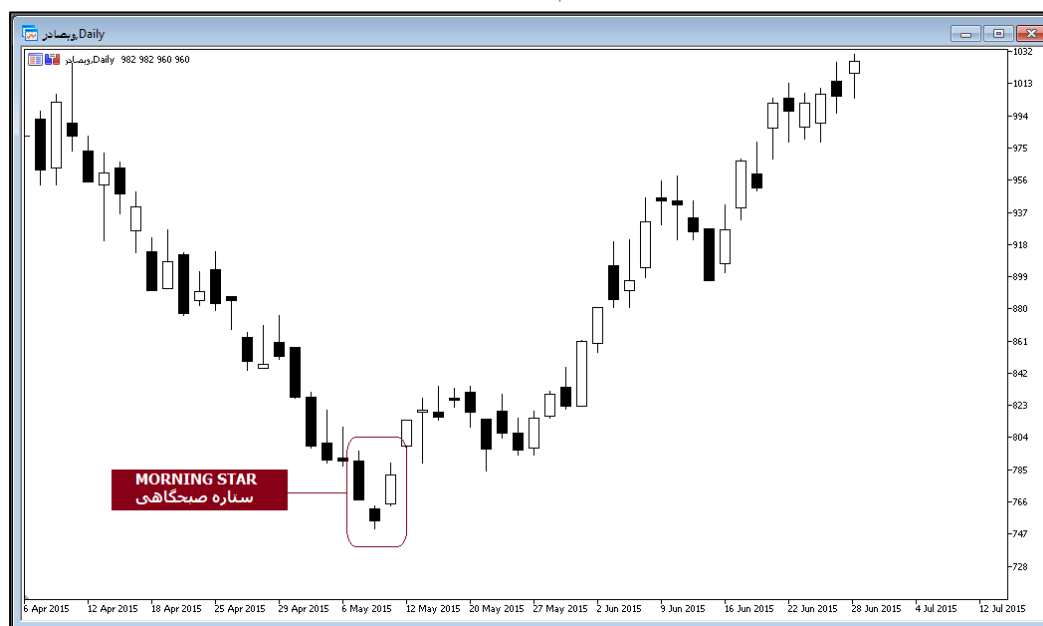
اگر فاصله عمودی کندل‌ها از یکدیگر به قدری زیاد شود که یک شکاف افقی کامل بین کندل‌های چپ و راست با کندل میانی ایجاد گردد، با الگوی کمیاب و قدرتمندی بنام «**کودک رها شده**» یا **Abandoned Baby** مواجه خواهیم شد. همانطور که در تصویر مشاهده می‌کنید در این الگو هیچگونه اشتراک قیمت بین کندل‌های جانبی با کندل وسط وجود ندارد و کندل میانی همچون یک جزیره دور افتاده نسبت به کندل‌های کناری تشکیل شده است.



قرینه الگوی ستاره صبحگاهی اگر در روندهای صعودی تشکیل بشود و موجب نزولی شدن بازار گردد را «**ستاره شامگاهی**» یا **Evening Star** می‌نامیم. کلیه نکاتی که درخصوص الگوی ستاره صبحگاهی گفتیم درمورد این الگو نیز صادق خواهند بود.



در تصویر زیر نمونه‌ای از الگوی ستاره صبحگاهی را بر روی نمودار سهام بانک صادرات (وبصادر) مشاهده می‌کنید.



۲۰-۲- ترتیب پلکانی کندل‌ها

یکی از ساده‌ترین روش‌ها برای تشخیص جهت روند، توجه به ترتیب پلکانی کندل‌هاست. این نظم بویژه در تایم‌فریم‌های بالاتر با سهولت بیشتری قابل مشاهده است. تعریف ترتیب پلکانی از منظر تکنیکال احتمالا اندکی متفاوت با آن چیزی است که از قبل در ذهن شماست.

- **ترتیب پلکانی صعودی:** ترتیب پلکانی **صعودی** بر مبنای «**کف**» کندل‌ها تعریف می‌شود. منظور از کف همان **Low** یا **انتهای دم** یعنی پایین‌ترین نقطه از کندل است. ترتیب پلکانی صعودی به حالتی می‌گوییم که کف هر کندل به اندازه یک پله **بالاتر** یا مساوی کف کندل قبل قرار بگیرد. عبارت دیگر هیچ کندلی کف کندل قبل را به سمت پایین نشکند.
- **ترتیب پلکانی نزولی:** ترتیب پلکانی **نزولی** بر مبنای «**سقف**» کندل‌ها تعریف می‌شود. منظور از **سقف** همان **High** یا **انتهای شاخ** یعنی بالاترین نقطه از کندل است. ترتیب پلکانی نزولی به حالتی می‌گوییم که سقف هر کندل به اندازه یک پله **پایین‌تر** یا مساوی سقف کندل قبل قرار بگیرد. عبارت دیگر هیچ کندلی سقف کندل قبل را به سمت بالا نشکند.

بر مبنای تعریف فوق می‌توان نواحی بسیاری را بر روی نمودارهای مختلف پیدا کرد که دارای ترتیب پلکانی صعودی یا نزولی باشند. نمونه‌ای از این نواحی را در تصویر زیر برایتان مشخص کرده‌ایم.



۱-۲۰-۲ کاربردهای ترتیب پلکانی کندل‌ها در بورس ایران

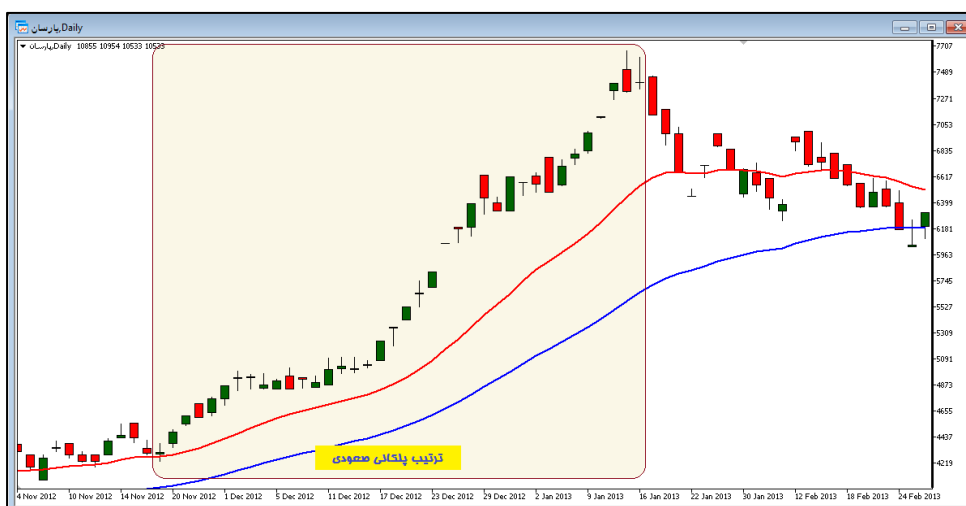
کاربردهای متنوعی را می‌توان برای ترتیب پلکانی کندل‌ها بیان نمود. بعنوان مثال از ترکیب همزمان ترتیب پلکانی با الگوهای شمعی می‌توانید دقت و اعتبار تحلیل‌های خود را به مراتب افزایش دهید. البته اینطور هم نیست که نمودارها همیشه دارای ترتیب پلکانی مشخص و واضحی باشند. ممکن است قیمت در مواقع بسیاری هیچ ترتیب پلکانی واضحی را به نمایش نگذارد. اما با این وجود، مشاهده چنین نظم‌هایی بر روی نمودار، اغلب می‌تواند کار شما را بسیار ساده‌تر کند.

هرچه در تایم‌فریم‌های بالاتر به نمودار نگاه کنید احتمال اینکه نواحی دارای ترتیب پلکانی را مشاهده کنید بیشتر می‌شود. بعنوان مثال در بورس ایران معمولاً نمودارها در اغلب مواقع در تایم‌فریم‌های هفتگی و ماهیانه دارای ترتیب پلکانی هستند. در بازار فارکس می‌توانید از ترتیب پلکانی برای انتخاب حدضرر استفاده کنید. ترتیب پلکانی در تایم‌فریم‌های H1 و H4 می‌تواند روش بسیار خوبی برای انتخاب حدضرر باشد. کافیست اگر ترتیب پلکانی واضحی را مشاهده کردید از سقف یا کف کندل آخر بعنوان حدضرر استفاده کنید. حتی می‌توان حدضرر را بصورت کندل به کندل، همراه با ترتیب پلکانی کندل‌ها، تریلینگ نمود. در بورس ایران می‌توان حتی کاربردهای متنوع‌تری را برای ترتیب پلکانی کندل‌ها بیان نمود. در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

• کاربرد اول: تشخیص بهترین شرایط تکنیکال برای یک نمودار

نمودارها در بورس ایران بهترین شرایط خود را به لحاظ تکنیکال هنگامی پیدا می‌کنند که علاوه بر دارا بودن شروط اصلی PTM همچنین دارای ترتیب پلکانی صعودی مشخص و واضحی نیز در تایم‌فریم روزانه باشند.

بعنوان مثال در تصویر زیر نمودار سهام شرکت نفت و گاز پارسین (پارسان) را مشاهده می‌کنید که قیمت طی مدت زمان حدوداً سه ماه از ۴۵۰ تومان به ۷۵۰ تومان رسیده و در تمام این مدت ترتیب پلکانی صعودی خود را بخوبی حفظ کرده است. سهامدار می‌توانست در این مدت، حدضرر خود را همیشه اندکی پایین‌تر از کف دیروز قرار دهد و کل سود را شکار نماید بدون اینکه هرگز حدضرر او به اشتباه توسط بازار زده شود.



• کاربرد دوم: خروج به موقع در عرضه‌های اولیه

نزدیک به دو دهه است که سهام بسیاری از بنگاه‌های بزرگ اقتصادی در قالب اصل ۴۴ قانون اساسی (خصوصی‌سازی) در بازار سرمایه به عموم مردم عرضه می‌شود. این قبیل سهام معمولاً مورد اقبال فعالان بازار قرار می‌گیرند و اغلب سودهای خوبی را نیز در همان بدو ورود به بازار سرمایه نصیب سهامداران می‌کنند. مشکل اصلی در خصوص «عرضه‌های اولیه» این است که سهامداران نمی‌توانند نقطه مشخصی را از ابتدا بعنوان نقطه مناسب برای خروج در نظر بگیرند. لازمه انتخاب تارگت تکنیکال، دسترسی به گذشته تاریخی سهم است و بدیهی است سهم‌هایی که برای اولین بار در بورس عرضه می‌شوند فاقد چنین نموداری هستند. پس تعیین نواحی حمایت-مقاومت برای این قبیل سهام کاملاً غیرممکن خواهد بود.

یکی از کاربردهای ترتیب پلکانی کندل‌ها این است که بتوانید نقطه مناسب جهت خروج بموقع را برای این قبیل سهم‌ها به راحتی پیدا کنید. کافیه منتظر بمانید تا اولین روزی که ترتیب پلکانی صعودی کندل‌ها در تایم فریم روزانه مختل گردد، به محض اینکه قیمت به زیر کف دیروز سقوط نمود، آنرا بعنوان سیگنال خروج بازیگران اصلی قلمداد کرده و شما نیز همگام با سایرین از بازار خارج شوید. در چنین مواقعی معمولاً شکسته شدن کف

روزانه همراه با افزایش چند برابری حجم معاملات روزانه رخ خواهد

داد که تاکید مضاعفی بر خروج نقدینگی سنگین از سهم می‌باشد.

در تصویر مقابل می‌توانید نمودار سهام شرکت سنگ آهن گهر زمین را ملاحظه نمایید که در سال ۱۳۹۷ برای اولین بار در بازار بورس عرضه شده است. سهامدار می‌توانست پس از شرکت در عرضه اولیه و خریداری سهم مذکور در نخستین روز، بصورت روزانه وضعیت آنرا رصد نماید تا دقیقاً در هفتمین روز معاملاتی، یعنی هنگامیکه سهم برای اولین بار از کف روز گذشته‌اش پایین‌تر می‌رود، اقدام به خروج از بازار نماید. تجربه نشان می‌دهد خروج از بازار با این استراتژی، در اغلب مواقع منجر به خروج به موقع در مناسب‌ترین نقطه خواهد شد.

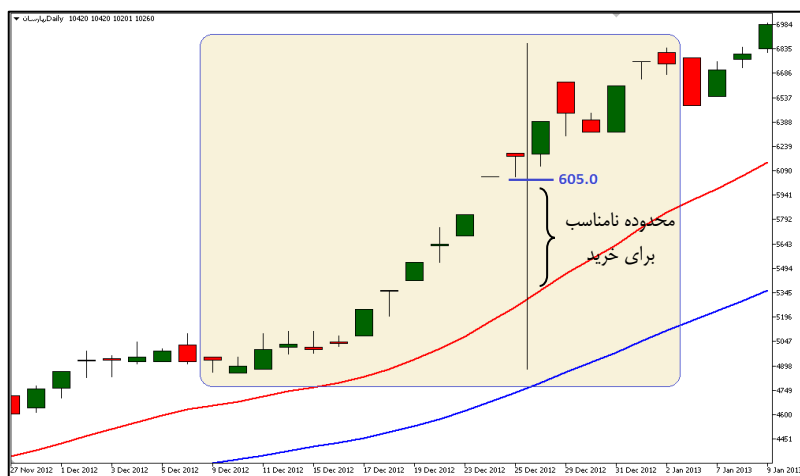
• کاربرد سوم: عدم ورود به بازار در ترتیب‌های پلکانی نزولی

هیچکس تمام معاملات خود را صرفاً با دلایل تکنیکال انجام نمی‌دهد. قاعدتاً شما نیز بسیاری از خریدهای خود را با دلایل دیگری مانند تحلیل‌های فاندامنتال، یا حتی رانت و شایعات و اخبار انجام می‌دهید. فرض کنید بنابه دلایل کاملاً غیرتکنیکال، اصرار به خرید یک سهم خاص داشته باشید و فرض کنید نمودار سهم مذکور بوضوح دارای ترتیب پلکانی نزولی باشد. در این صورت توصیه ما این است که برای خرید عجله نکنید و منتظر بمانید تا ابتدا ترتیب پلکانی نزولی به اتمام برسد. هنگامیکه قیمت موفق به شکستن سقف روز گذشته بشود می‌توانید با خیال آسوده اقدام به خرید سهم موردعلاقه خود نمایید. همین قاعده ساده - یعنی عدم ورود در میانه ترتیب‌های پلکانی نزولی - می‌تواند شما را از بسیاری از سیگنال‌های اشتباه مصون داشته تا در روندهای نزولی سهمگین گرفتار نشوید.



• کاربرد چهارم: انتخاب محدوده مناسب برای خرید

مسلماً هرکس ترجیح می‌دهد خریدهای خود را حتی‌الامکان در ارزان‌ترین قیمت ممکن انجام بدهد. اما اگر یک سهم دارای ترتیب پلکانی مشخص و واضح صعودی باشد هرگز سفارش خرید خود را پایین‌تر از کف روزانه ثبت نکنید! حساست بیش از حد و ثبت سفارش خرید در نقطه‌ای پایین‌تر از کف روز قبل، می‌تواند موجب ورود شما به بازار دقیقاً در یک نقطه چرخش بشود، یعنی درست همان جایی که روند صعودی به پایان رسیده و در حال تبدیل شدن به روند نزولی است!



۲-۲۱- جمع‌بندی الگوهای کندل استیک

در تصویر زیر مجموعه تمامی الگوهای شمع ژاپنی را در قالب جدولی مختصر طبقه‌بندی کرده‌ایم. همانطور که ملاحظه می‌کنید برخی از این الگوها تحت عنوان الگوهای تک‌کندلی و برخی دیگر بعنوان الگوهای دو کندلی و نهایتاً برخی بعنوان الگوهای سه‌کندلی نامگذاری شده‌اند. از نگاهی دیگر می‌توان الگوها را بصورت الگوهای بازگشتی صعودی و نزولی دسته‌بندی نمود. برخی الگوها نیز مانند الگوی دوجی قد بلند یا الگوی مارابوزو بعنوان یک الگوی خنثی معرفی شده‌اند زیرا تغییری در جهت روند ایجاد نمی‌کنند.

جمع‌بندی الگوهای شمع ژاپنی			
الگوهای صعودی		الگوهای خنثی	
الگوهای تک‌کندلی		الگوهای نزولی	
Hammer	Inverted Hammer	Dragonfly Doji	Doji
Spinning Top	Marubozu	Star	Hanging Man
Shooting Star	Gravestone Doji	Bearish Engulfing	Bearish Harami
الگوهای دو کندلی		CANDLESTICK BASICS	
Bullish Engulfing	Bullish Harami	Piercing Line	Tweezer Bottom
Bearish Engulfing	Bearish Harami	Dark Cloud Cover	Tweezer Top
الگوهای سه کندلی		الگوهای سه کندلی	
Morningstar	Bullish Abandoned Baby	Three White Soldiers	Morning Doji Star
Bearish Abandoned Baby	Three Black Crows	Evening Doji Star	Evening Star

۲-۲۲- آشنایی مقدماتی با سیستم معاملاتی PTM^{۱۱۶}

سیستم PTM یک روش ساده برای تشخیص سریع و آسان جهت روند در بازار است. این روش را چندین سال پیش به مخاطبان معرفی کردم و خوشبختانه هنوز هم بطور گسترده مورد استفاده عموم علاقمندان ایرانی قرار می‌گیرد.

ابتدا باید دو میانگین متحرک نمایی (Exponential Mmoving Average) با رنگ‌های قرمز و آبی را بر روی نمودار الصاق نمایید. دقت کنید که نوع میانگین‌های متحرک را باید از نوع نمایی (Exponential) انتخاب نمایید. این نوع از میانگین‌های متحرک را به اختصار EMA می‌نامیم. محاسبات باید بر روی نقطه پیوت کندل‌ها انجام بشود، یعنی گزینه Apply to را بر روی حالت Typical Price (HLC/3) بگذارید.



اگر اطلاعات کافی نسبت به میانگین‌های متحرک ندارید خودتان را نگران نکنید! در فصل مربوط به این اندیکاتور مفصلاً درباره ویژگی‌ها و خصوصیات میانگین‌های متحرک و کاربردهای آنها صحبت خواهد شد. فعلاً تمرکزمان صرفاً بر روی یکی از کاربردهای عملی این اندیکاتور است.

Period= 20 & 50
Colors= Red & Blue
Method= Exponential
Apply to= Typical Price (HLC/3)

جهت استفاده از سیستم معاملاتی PTM در بازار فارکس باید پریود میانگین‌های متحرک را ۱۵ و ۶۰ بگذارید. در بازار فارکس از یک میانگین متحرک سوم نیز با رنگ سبز و پریود ۳۰ استفاده می‌کنیم که کاربرد آنرا بعداً خدمتان خواهیم گفت.

پریود مووینگ‌ها	بورس ایران	بازار فارکس
مووینگ آبی	۵۰	۶۰
مووینگ قرمز	۲۰	۱۵
مووینگ سبز	ندارد	۳۰

شروط اصلی PTM برای تشخیص روند صعودی:

اگر سه شرط زیر، همگی بطور همزمان صادق باشند به معنی آن است که روند صعودی واضح و مشخصی در بازار وجود داشته و بنابراین شانس صعود قیمت بیشتر از نزول آن خواهد بود:

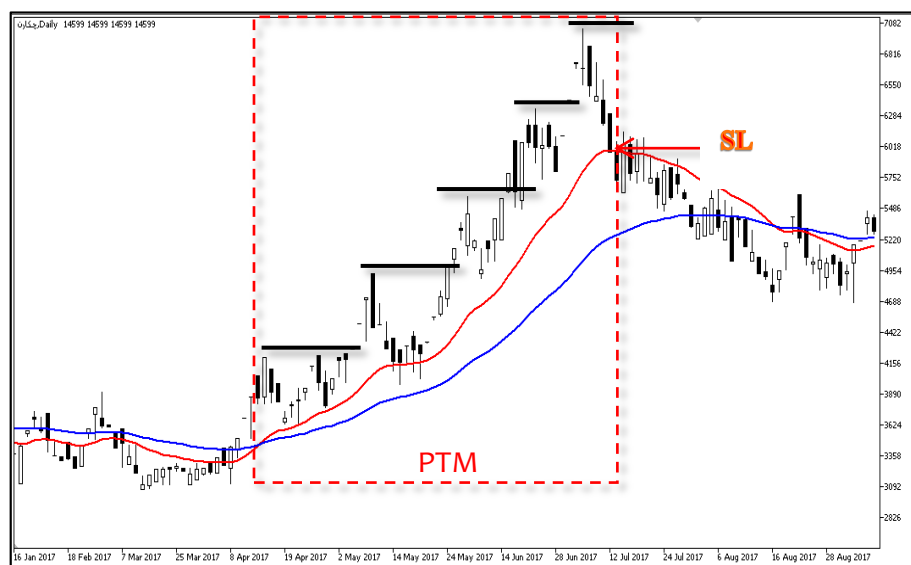
- ۱- شیب مووینگ آبی بصورت صعودی باشد.
- ۲- مووینگ قرمز بالاتر از مووینگ آبی واقع باشد.
- ۳- کندل‌های قیمت بالاتر از مووینگ قرمز قرار داشته باشند.

از این به بعد هر زمان که احیاناً قصد خرید یک سهم دلخواه را داشتید ابتدا آنرا با شروط PTM مطابقت دهید تا از وجود روند صعودی پایدار مطمئن شوید و و سپس در صورت مناسب بودن سایر شرایط می‌توانید اقدام به خرید نمایید. به عبارت دیگر امکان ندارد یک سهم بدون آنکه شروط PTM را برآورده سازد بتواند رشد خوبی را رقم زده و سودآوری مناسبی را نصیب سهامداران نماید. در بازارهای دوطرفه که امکان اخذ پوزیشن Sell و کسب سود از روندهای نزولی نیز وجود دارد، می‌توانید هر سه شرط فوق را معکوس نمایید تا از وجود روند نزولی در بازار مطمئن شوید.

دقت کنید که وقتی می‌گوییم «شیب مووینگ آبی باید صعودی باشد» یعنی شیب آن لافل به اندازه‌ای زیاد شده باشد که بصورت چشمی بتوانید یک شیب حداقل ۳۰ درجه را بر روی آن تشخیص دهید. بنابراین هنگام کراس مووینگ‌ها عجله نکنید و به مووینگ آبی فرصت دهید تا شیب آن بقدر کافی زیاد شود.

فاصله مووینگ‌ها از یکدیگر نشانه‌ای بر قدرت روند است. هرچه فاصله مووینگ‌ها از یکدیگر بیشتر شود یعنی قدرت روند رو به افزایش است. دور شدن مداوم مووینگ‌های قرمز و آبی از یکدیگر به معنی آن است که علاوه بر اینکه یک روند صعودی در بازار حاکم است همچنین شتاب و سرعت این روند نیز دایما در حال بیشتر شدن است. بهترین زمان جهت ورود به بازار در مواقعی خواهد بود که مووینگ‌ها نسبت به یکدیگر آرایش واگرا گرفته باشند. بنابراین هنگام کراس مووینگ‌ها عجله نکنید و صبر کنید تا مووینگ‌ها بقدر کافی از یکدیگر باز شوند..

برای ورود به بازار، پس از اینکه از وجود روند صعودی مطمئن شدید، آخرین قله واقع بر روی نمودار را نشان کنید و منتظر بمانید تا قیمت از کنار آن قله به سمت بالا عبور نماید. هنگامیکه قله مذکور، بعنوان یک سطح مقاومت مهم، شکسته شد می‌توانید بلافاصله اقدام به ورود به بازار نمایید. بعنوان مثال در تصویر زیر، می‌توانستیم پس از شکسته شدن هریک از قله‌ها وارد بازار شویم و از موج صعودی بعدی استفاده کنیم. همین روش ساده می‌تواند شما را در بهترین نقاط به بازار وارد نموده و از ورود اشتباه به بازار در انتهای یک روند جلوگیری به عمل آورد..



از روش PTM برای تعیین حدضرر (Stop Loss) نیز می‌توان استفاده کرد. به این منظور کافیست از **میانگین متحرک قرمز** بعنوان یک حمایت مهم استفاده کنید. نزول قیمت به زیر مووینگ قرمز به معنی زده شدن حدضرر و لزوم خروج اضطراری از بازار است. این قاعده به شما کمک می‌کند تا از یک حدضرر متغیر و دینامیک بهره مند گردید و بتوانید نهایتاً در بهترین نقطه، ضمن حفظ بخش بزرگی از سودهای قبلی، از بازار خارج شوید. فلش قرمز در تصویر فوق نشانگر نقطه‌ای است که معامله‌گر با مشاهده نزول قیمت به زیر مووینگ قرمز رنگ (و تثبیت کندل در زیر آن) از بازار خارج می‌شود. نکته آخر اینکه افزایش بیش از حد فاصله بین قیمت و میانگین متحرک معمولاً نشانه‌ای بر بی ثباتی بازار است. به نظر می‌رسد قیمت و میانگین متحرک تمایلی به دور شدن بیش از حد از یکدیگر ندارند بگونه‌ای که انگار یک فنر فرضی بین قیمت و میانگین متحرک متصل است و افزایش بیش از حد فاصله این دو از یکدیگر موجب کشیدگی فنر و نتیجتاً بازگشت آنها بسمت هم خواهد شد. در تصویر فوق مشاهده می‌کنید که هر زمان فاصله بین قیمت و مووینگ قرمز بیش از حد زیاد شده، قیمت مجدداً بازگشت نموده و این فاصله را کم کرده است.

فصل سوم: پترن‌های تکنیکال



بازار بورس محل انتقال ثروت از افراد عجول به افراد صبور است!

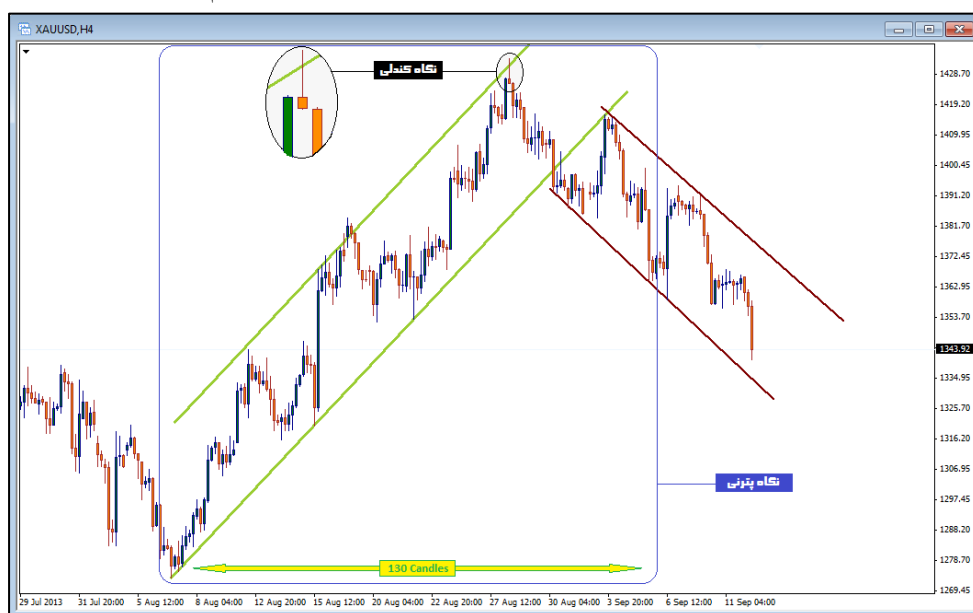
-Warren Buffett -



۳- فصل سوم: پترن های تکنیکال

۳-۱- نگاه پترنی در مقابل نگاه کندلی

تاکنون نگاه خود را صرفاً معطوف به الگوهای شمعی می‌کردیم. به اینصورت که بر روی یک الی سه کندل پایانی نمودار تمرکز نموده و سعی می‌کردیم بر مبنای شکل ظاهری الگوهای شمعی تشکیل یافته بر روی چارت، به پیش‌بینی وضعیت آینده بازار بپردازیم.



نقطه قوت الگوهای شمعی، همین سرعت عمل بالای آنها در تصمیم‌گیری است. هنگامیکه کار عملی خود را در بازارهای واقعی شروع کنید متوجه خواهید شد که این ویژگی الگوهای شمعی چه قابلیت بی‌نظیری را در اختیارتان می‌گذارد تا بتوانید صرفاً با رصد وضعیت یک روزه بازار، بهترین تصمیم را برای معاملات خود اتخاذ نمایید. قابلیتی که در هیچیک از سایر روش‌های تحلیل تکنیکال وجود ندارد. اما دقیقاً نقطه ضعف نگاه شمعی نیز همین است. اینکه شما تمام پیش‌بینی خود را صرفاً متکی به وضعیت آخرین روزه بازار نمایید، و تمام تاریخچه قبلی نمودار را کاملاً بی‌اثر بپندارید! مگر می‌شود تمام تاریخچه چندصد روزه قبلی نمودار کاملاً بی‌اهمیت بوده و تمام آینده صرفاً به نحوه حرکات قیمت در آخرین روز بستگی داشته باشد؟!

از طرف دیگر امروزه در بسیاری از کشورهای مدرن، ساعات معاملاتی بازارهای جهانی به گونه‌ای شده که بورس‌های بین‌الملل بصورت شبانه‌روزی و بی‌وقفه فعالیت می‌کنند. و نتیجتاً نقاط باز و بسته شدن کندل‌ها در چنین دنیایی عملاً وجود واقعی و فیزیکی ندارد. بنابراین نقاط باز و بسته شدن کندل‌ها که محور اصلی تمامی تحلیل‌های شمعی است، اهمیت و اعتبار خود را تا حد زیادی از دست داده است.

مشکل دیگر الگوهای شمعی این است که توانایی پیشنهاد «تارگت» ندارند. یک معامله‌گر برای تعیین حجم معاملات خود نیاز به دانستن تارگت معاملات دارد. بدون در اختیار داشتن تارگت هرگز نمی‌توانید ریسک به ریوارد یک موقعیت را محاسبه نموده و بر مبنای آن، حجم معاملاتی مناسب را انتخاب نمایید. الگوهای شمعی متأسفانه توانایی پیش‌بینی تارگت ندارند و صرفاً باید روز به روز بازار را دنبال نمایید تا نقاط ورود و خروج مناسب را بصورت زنده از الگوهای شمعی استخراج نمایید.

نهایتاً مشکل نگاه کندلی این است که تعداد سیگنال‌های معاملاتی صادره توسط الگوهای شمعی معمولاً به قدری نیست که بتواند عطش معاملاتی نوسانگیران و تریدرهای میان‌روزی ۱۱۷ را در بازارهای سریع و مدرن امروزی ارضا نماید. درحالی‌که سایر روش‌های تکنیکال مانند اندیکاتورها یا پترن‌های تکنیکال می‌توانند روزانه چند ده عدد سیگنال را به سهولت تولید نمایند.

به این دلایل قصد داریم در فصل جدید، نگاه جامع‌تری را معرفی نماییم که اصطلاحاً آنرا نگاه الگویی یا پترنی می‌نامیم. در نگاه پترنی سعی می‌کنیم محدوده وسیع‌تری را بر روی نمودار -که حداقل شامل صد الی دویست کندل متوالی و مجاور بهم باشد- مورد توجه قرار داده و به جستجوی الگوها و اشکال هندسی بپردازیم.

برخی از این الگوها که تحت عنوان پترن‌های تکنیکال معرفی می‌شوند، عبارتند از:

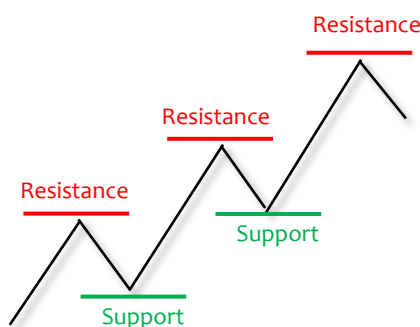
- سطوح حمایت و مقاومت: خطوط افقی بر روی چارت متشکل از قله‌ها و دره‌های هم‌سطح.
- خطوط روند و کانال‌های صعودی و نزولی: خطوط مورب تکی یا موازی.
- الگوهای سقف دوقلو و کف دوقلو: قله‌ها و دره‌های هم‌سطح و متوالی.
- الگوهای سروشانه مستقیم و معکوس: سه قله یا دره متوالی و مجاور بهم در انتهای روند با آرایشی خاص.
- انواع الگوهای سه گوش: مانند مثلث متقارن، مثلث بازشونده، کنج‌های صعودی و نزولی، مثلث‌های قائم‌الزاویه صعودی و نزولی، الگوی پرچم.
- الگوهای هارمونیک: الگوهایی با نسبت‌های مشخص بین امواج داخلی مانند الگوهای گارتلی، خفاش، پروانه، کوسه، خرچنگ، ...
- و غیره ...

در این فصل سعی می‌کنیم این الگوها را یک به یک خدمت‌تان معرفی نموده و نکات و ویژگی‌های هریک و روش معامله‌گری بر روی آنها را خدمت‌تان بازگو نماییم.



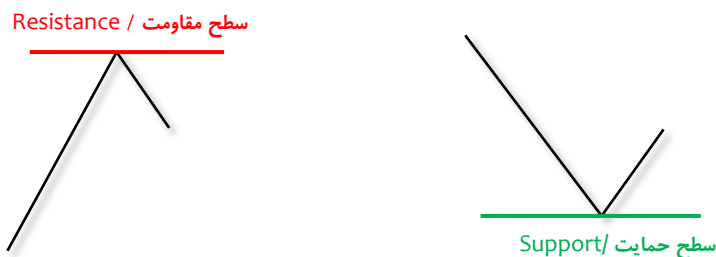
۳-۲ - سطوح حمایت و مقاومت (Support and Resistance)

سطح حمایت یا مقاومت به سطحی می‌گوییم که در برابر حرکت قیمت از خودش ممانعت نشان می‌دهد. هنگامیکه قیمت به یک سطح حمایت یا مقاومت برخورد می‌کند همچون گلوله‌ای که با سطح سخت دیوار برخورد کرده باشد، منعکس شده و جهت حرکت آن معکوس می‌گردد. در برخی از مواقع نیز ممکن است قدرت روند جاری به حدی زیاد باشد که قیمت از درون آن عبور کرده و سطح مقاومت بطور کامل شکسته شود. در چنین مواقعی انتظار داریم حرکت قدرتمندی در همان جهت آغاز گشته و ادامه پیدا کند.

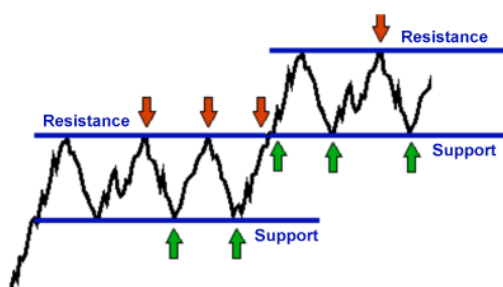


اگر قیمت حین صعود به چنین سطوحی برخورد نماید اصطلاحاً می‌گوییم با یک سطح مقاومت برخورد کرده است. و اگر برعکس، قیمت حین نزول به چنین سطوحی اصابت نماید می‌گوییم به یک سطح حمایت برخورد کرده است. بنابراین قله‌ها توسط سطوح مقاومت ایجاد می‌گردند و دره‌ها توسط سطوح حمایت بوجود می‌آیند. هر سطح مقاومت به نوبه خودش می‌تواند یک سطح حمایت نیز باشد و بالعکس. فقط بستگی دارد آیا قیمت از بالا به پایین به آن برخورد نموده یا از پایین به بالا. به همین دلیل معمولاً این سطوح را بصورت سطوح «حمایت-مقاومت» می‌خوانیم تا تأکید ویژه‌ای بر واجد

بودن هردو نقش حمایت و مقاومتی آنها کرده باشیم. سلیقه شخصی من این است که معمولا سطوح حمایت بر روی چارت را با رنگ سبز ترسیم می‌کنم و سطوح مقاومت را با رنگ قرمز می‌کشم، هرچند که این استاندارد الزامی و عمومی نیست.

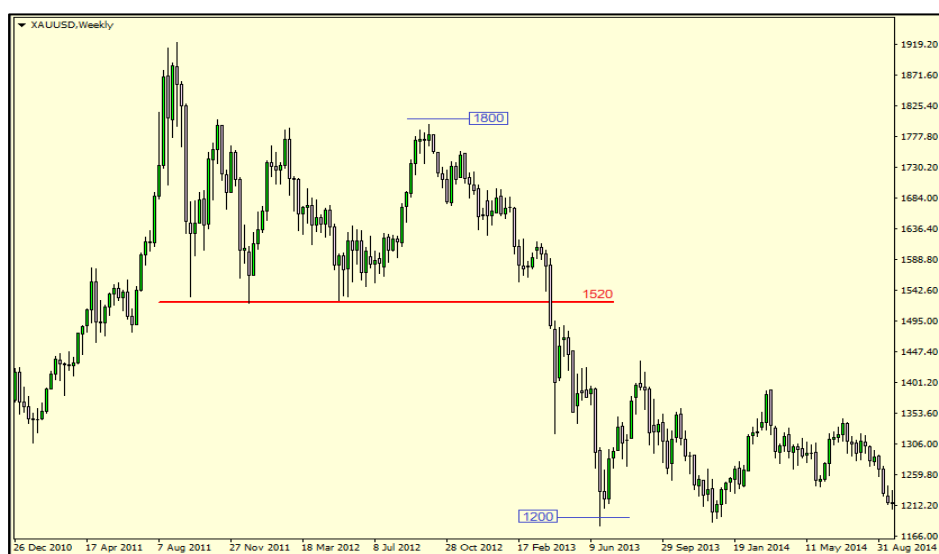


سطوح حمایت و مقاومت در واقع مناطقی بر روی نمودار هستند که تعادل میان کفه‌های عرضه و تقاضا در آنجا برهم می‌خورد و حتی معکوس می‌گردد. سطح مقاومت جایی است که ناگهان فشار عرضه شدیدی از جانب فروشندگان به بازار وارد می‌گردد. فروشندگان به این نتیجه می‌رسند که قیمت بیش از حد گران شده و به نفع آنهاست که هرچه زودتر از بازار خارج شوند. بنابراین دست به فروش یکپارچه زده و از بازار خارج می‌گردند. این فشار سنگین، کفه عرضه را آنقدر سنگین می‌کند که حتی ممکن است موجب معکوس شدن جهت حرکت قیمت بشود. در بازارهای دوطرفه نیز هنگامیکه فروشندگان ۱۱۸ به این نتیجه می‌رسند که قیمت‌ها به سقف خودشان رسیده‌اند شروع به فروش قراردادهای آتی^{۱۱۹} و اختیار^{۱۲۰} می‌کنند تا از نزول احتمالی قیمت در آینده منتفع گردند. همین امر موجب سنگین‌تر شدن کفه عرضه، و نتیجتاً نزول قیمت می‌شود. به همین ترتیب در روند نزولی هنگامیکه قیمت با یک سطح حمایت برخورد می‌کند، معامله‌گران به این نتیجه می‌رسند که فروش در قیمت‌های ارزاتر، مقرون به صرفه نخواهد بود. بنابراین فروشندگان از فروش بیشتر، سرباز می‌زنند و خریداران نیز به موازات آنها، با این اعتقاد که سهم به محدوده ارزنده‌ای رسیده، شروع به خرید می‌کنند. فشار تقاضای وارد بر بازار افزایش یافته و کفه تقاضا سنگین‌تر از عرضه می‌شود که منجر به صعود قیمت و تغییر روند بازار خواهد شد.



هنگامیکه قیمت با یک سطح حمایت-مقاومت برخورد می‌کند دو حالت ممکن است رخ بدهد. یا قیمت از روی آن سطح منعکس می‌شود و تغییر مسیر می‌دهد. یا اینکه روند آنچنان قدرتمند است که قیمت با قدرت از درون سطح مذکور عبور نموده و آن را در هم می‌شکند. اگر یک سطح حمایت-مقاومت شکسته بشود معمولا حرکت بزرگ و قدرتمندی در همان جهت آغاز خواهد شد. به همین دلیل بسیاری از معامله‌گران ترجیح می‌دهند خریدهای خود را اندکی بالاتر از سطوح مهم مقاومتی انجام بدهند. برای حصول اطمینان از معتبر بودن شکست، و برای آنکه

گرفتار شکست‌های کاذب نشوید، بهتر است صبر کنید تا قیمت حداقل به اندازه ۳ درصد به درون سطح مذکور نفوذ کند سپس اقدام به خرید نمایید. به همین ترتیب در روندهای نزولی نیز شکسته شدن سطوح حمایت می‌تواند منجر به ریزش‌های تند قیمت بشود. بعنوان مثال در تصویر زیر، شکسته شدن سطح حمایت ۱۵۲۰ دلار منجر به نزول شدید قیمت جهانی طلا در سال ۲۰۱۳ میلادی شده است:



برطبق یک قاعده بسیار سستی، که ظاهرا کشف آن متعلق به حدود یک قرن پیش است (!) هنگامیکه یک سطح حمایت شکسته می‌شود معمولا قیمت به اندازه فاصله آخرین قله تا نقطه شکست، به نزول خودش ادامه می‌دهد. به این قانون اصطلاحاً «**قانون ریزش متقارن**» می‌گویند. بعنوان مثال در تصویر فوق، شکسته شدن سطح حمایت 1520 دلار منجر به نزول تقریباً 300 دلاری قیمت طلا تا حوالی 1200 دلار شده است. عکس قانون ریزش متقارن نیز طبیعتاً در روندهای صعودی، هنگام شکسته شدن سطوح مقاومت، قابل تعریف خواهد بود، هرچند اسم‌گذاری مشخصی برای آن انجام نشده است.

۳-۲-۱ ترسیم سطوح حمایت و مقاومت

یکی از ساده‌ترین روش‌ها برای پیدا کردن سطوح حمایت و مقاومت، توجه به اعداد رُند^{۱۲۱} است. اعداد رُند معمولا از خودشان خاصیت حمایت-مقاومتی نشان می‌دهند. بعنوان مثال اعدادی مانند هزار تومان، دوهزار تومان، سه هزار تومان و غیره معمولا می‌توانند موانع مهمی برای قیمت به حساب بیایند. تعریف عدد رُند در هر نوع از بازار می‌تواند متفاوت با دیگری باشد. بعنوان مثال اعدادی مانند ۱۰۰، ۲۰۰، ۳۰۰ و غیره اغلب نقش مهمی را برای قیمت سهام ایفا می‌کنند. در بازار داخلی ارز ممکن است قیمت دلار به مضارب هزار مانند ۴ هزار تومان، ۵ هزار تومان، ۶ هزار تومان و غیره واکنش نشان بدهد. قیمت سکه نیز در بازار طلا معمولا به مضارب یک میلیون تومان مانند نرخ‌های ۳ میلیون تومان، ۴ میلیون تومان، ۵ میلیون تومان و غیره حساسیت نشان می‌دهد و الی آخر.

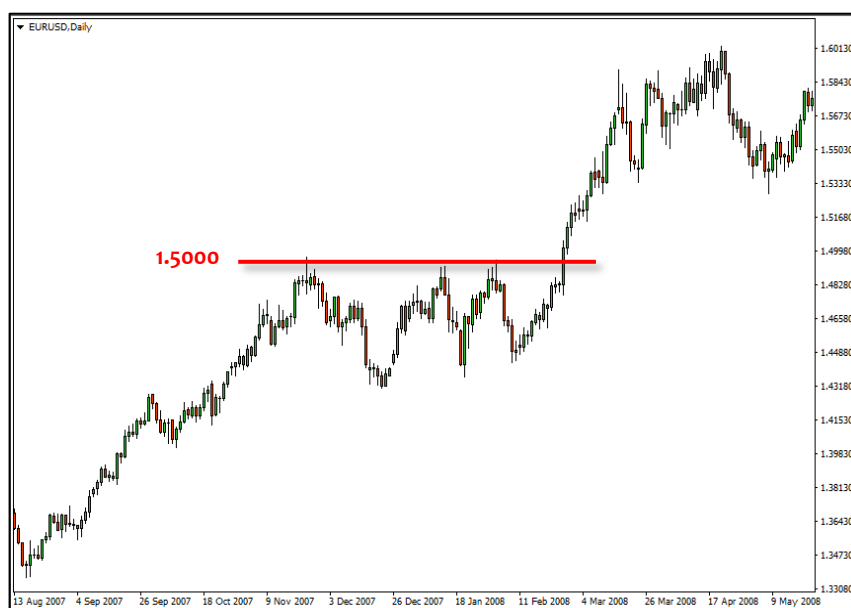
در بازار جهانی فارکس به اعدادی رُند می‌گوییم که یک الی حداکثر دو رقم اعشار بیشتر نداشته باشند. بعنوان مثال مجموعه اعداد زیر همگی می‌توانند برای نمودار eurUSD بعنوان یک عدد رُند محسوب شده و از خودشان خاصیت حمایت-مقاومتی نشان بدهند:

1.1000 - 1.1100 - 1.1200 - 1.1300 - 1.1400 - 1.1500 - ...

قانون جالب ۲۰-۸۰ که آنرا خیلی وقت پیش از یک دوست شنیدم، می‌گوید اگر فرضاً ۵۰۰ تومان برای یک سهم خاص یک سطح مقاومت مهم باشد، در اینصورت قیمت عملاً بر روی یکی از سطوح ۵۲۰ و یا ۴۸۰ تومان متوقف خواهد شد! قانون ۲۰-۸۰ علیرغم اینکه یک قاعده کاملاً غیررسمی است اما شخصا برای من قانون پرکاربردی بوده است و شما نیز می‌توانید با جستجوی اندکی بر روی چارت‌های مختلف، صحت آنرا مشاهده نمایید.

روش دیگر برای پیدا کردن سطوح حمایت و مقاومت، نگاه کردن به گذشته چارت است. اگرچه حتی یک قله یا دره نیز به تنهایی نشانگر یک سطح حمایت-مقاومت است (زیرا لااقل یکبار موجب تغییر جهت حرکت قیمت شده است) اما معمولا سطوحی را بعنوان سطوح حمایت-مقاومت معتبر می‌دانیم که حداقل از اتصال دو قله یا دره همسطح رسم بشوند. هرچه قله‌ها و دره‌هایی که یک سطح حمایت-مقاومت را تشکیل می‌دهند نوک‌تیز تر باشند، و از شاخ و دم‌های بلندتری ساخته شده باشند، میزان قدرت و اعتبار سطح مذکور نیز بیشتر خواهد شد.

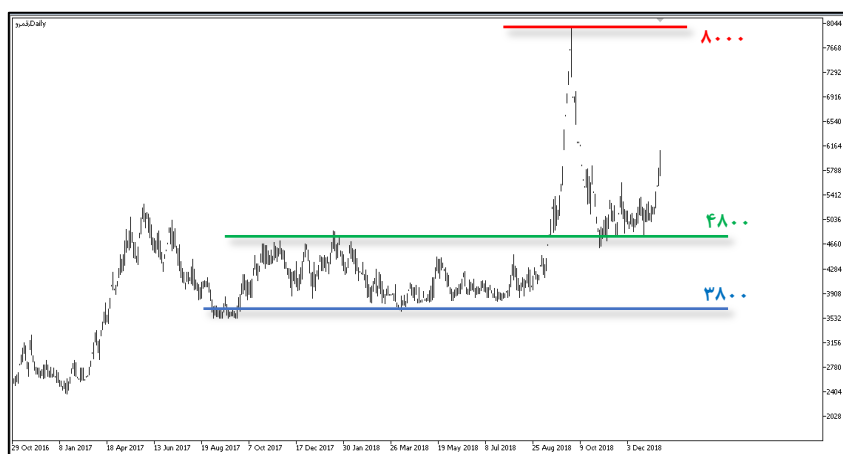
در تصویر زیر می‌توانید سطح مقاومت 1.5000 را که یک عدد رُند و مهم برای نمودار eurUSD محسوب می‌شود و نتیجتاً برای سه ماه متوالی مانع از تداوم رشد قیمت یوروی اروپا شده است مشاهده بفرمایید. این سطح نهایتاً در اواخر فوریه 2008 شکسته شده و منجر به صعود قدرتمند یورو تا 1.6000 شده است. مسلماً معامله‌گران بسیاری در اواخر فوریه و اوایل مارس اقدام به خرید یورو کرده‌اند تا از این صعود قیمت متفع بشوند.



¹²¹ Round Numbers

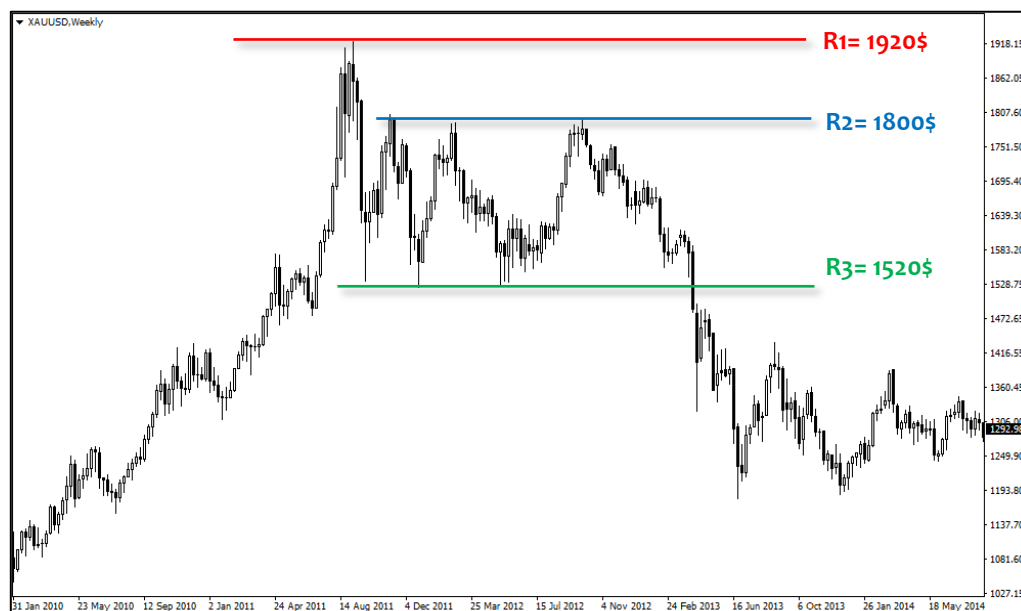
هنگام ترسیم سطوح حمایت و مقاومت نباید دچار وسواس بیش از حد بشوید. لازم نیست حتما خطوطی را رسم کنید که دقیقا نوک تمامی قله‌ها و دره‌ها را به یکدیگر متصل می‌نماید. سعی کنید صرفا سطوحی را رسم کنید که بطور تقریبی، بیشترین تعداد قله‌ها و دره‌ها را شامل می‌شوند. این قاعده درباره ترسیم سایر الگوها و پترن‌های تکنیکال نیز مانند خطوط روند و کانال‌ها و غیره، کاملا صادق می‌باشد.

سطوح حمایت و مقاومت به دلیل حافظه جمعی معامله‌گران ایجاد می‌شوند. هنگامیکه قیمت یکبار بر روی یک عدد خاص دچار نزول ناگهانی می‌شود، معامله‌گرانی که تحت تاثیر این نوسان دچار زیان شده‌اند خودشان را عادت می‌دهند که دفعه بعد به محض مواجهه با همین شرایط بلافاصله رفتار مناسبی را از خود نشان دهند تا مشابه همان خاطرات تلخ قبلی مجددا برایشان تکرار نشود. این رفتار جمعی باعث می‌شود شاهد نزول مجدد قیمت دقیقا بر روی همان سطح قبلی باشیم. سطوح حمایت نیز بطور مشابه به دلیل تلاش معامله‌گران برای تکرار خاطرات خوش و شیرین جهت دستیابی به سود مشابه معامله قبلی، ساخته می‌شوند. با توجه به اینکه فلسفه تشکیل سطوح حمایت و مقاومت بر اساس حافظه جمعی بازار است، پس سعی کنید همیشه در تحلیل‌ها از اعداد رُند بعنوان سطوح حمایت و مقاومت استفاده کنید. بعنوان مثال در تصویر زیر، به جای آنکه از اعداد ۷۹۹ و ۴۷۸ و ۳۷۶ تومان بعنوان سطوح حمایت و مقاومت سهام شرکت قند مروداشت نام ببریم، آنها را بصورت ۸۰۰ و ۴۸۰ و ۳۸۰ تومان گرد کردیم، زیرا این اعداد بهتر در حافظه سهامداران قند مروداشت باقی خواهد ماند.



هرچه تعداد قله‌ها و دره‌هایی که بر روی یک سطح حمایت یا مقاومت واقعند بیشتر شود، بر میزان قدرت و اعتبار سطح مذکور نیز افزوده خواهد شد. زیرا با تکرار هر قله و دره جدید، تعداد افرادی که به لحاظ عاطفی با سطح مذکور درگیر می‌شوند افزایش می‌یابد. همچنین هرچه مدت زمان عمر یک سطح حمایت یا مقاومت طولانی‌تر شود، قدرت سطح مذکور نیز بیشتر خواهد شد و شانس اینکه در آینده شکسته شود، کمتر می‌گردد. به همین دلیل حمایت‌ها و مقاومت‌ها هرچه در تایم‌فریم‌های بلندمدت‌تری رسم شده باشند، قدرت و اعتبار بیشتری خواهند داشت. بعنوان مثال یک سطح مقاومت در تایم‌فریم هفتگی به مراتب سخت‌تر از یک سطح مقاومت در تایم‌فریم نیم‌ساعته شکسته می‌شود.

مثال: تصویر زیر نمودار قیمت جهانی طلا را در سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ نشان می‌دهد. از بین سطوح مقاومت R1، R2 و R3 به ترتیب کدامیک قوی‌تر از سایرین خواهند بود؟



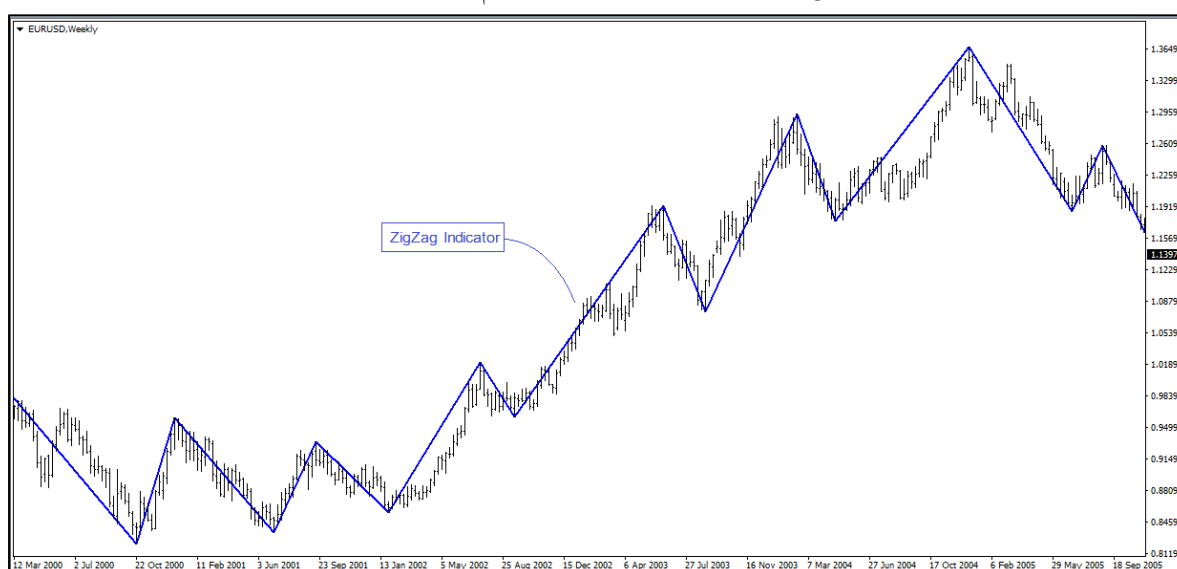
جواب: سطح مقاومت R1 قوی‌ترین سطح در بین سایر سطوح است. زیرا R1 در واقع سقف تاریخی قیمت جهانی طلا است! نه تنها بورس‌بازان و فعالان حرفه‌ای بازار طلا، بلکه حتی مجریان برنامه‌های خبری صدا و سیما نیز به خوبی به یاد دارند که عدد 1920 دلار سقف تاریخی قیمت طلا است، و طلا هیچوقت در تمام طول عمرش موفق به عبور از این عدد نشده است! بنابراین در هر نمودار همیشه سقف و کف تاریخی آن نمودار مهم‌ترین سطوح حمایت و مقاومت آن محسوب می‌شوند.

سطوح R2 و R3 بر مبنای اغلب پارامترهایی که تاکنون درخصوص مقایسه سطوح حمایت و مقاومت فرا گرفتیم تقریباً مشابه یکدیگر هستند. تعداد قله‌ها و دره‌های تشکیل دهنده آنها یکسان است. مدت زمان عمر آنها تقریباً برابر بوده و هر دو سطح در تایم‌فریم مشابهی ترسیم شده‌اند. اما نکته بسیار مهم این است که سطح حمایت R3 نهایتاً شکسته شده و قیمت تا 1180 دلار سقوط کرده است، درحالی‌که سطح مقاومت R2 تا پایان کار، همچنان دست نخورده باقی مانده و هرگز شکسته نشده است. پس می‌توان گفت میزان قدرت و اعتبار سطح R2 در حال حاضر قطعاً بیشتر از سطح R3 است.

نکته: اگر یک سطح حمایت یا مقاومت، شکسته شود از قدرت و اعتبار آن به مراتب کاسته خواهد شد. اگر این سطح بیشتر از یکبار شکسته شود بطور کامل منقضی خواهد شد و قدرت و اعتبار خود را کاملاً از دست خواهد داد.

تمرین: اولاً- آیا می‌توانید کاربرد قانون ۸۰/۲۰ را در تصویر قبلی (نمودار قیمت جهانی طلا) نشان دهید. ثانیاً- با استفاده از قانون ریزش متقارن سعی کنید تارگت نزولی قیمت طلا را پس از شکسته شدن سطح حمایت R3 حدس بزنید.

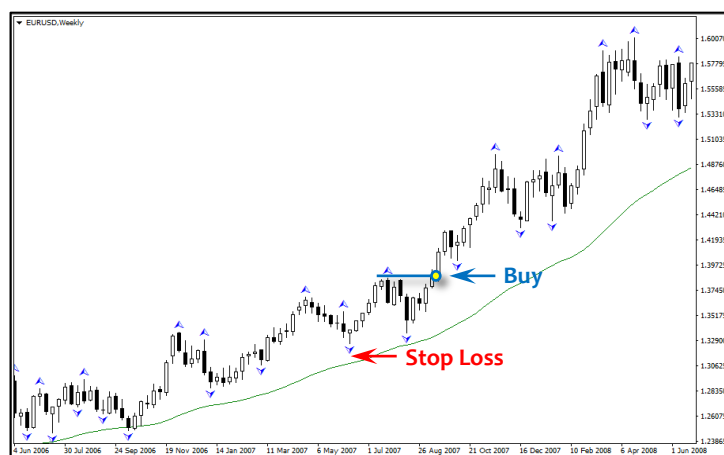
برای ترسیم صحیح سطوح حمایت و مقاومت باید بتوانید ابتدا قله‌ها و دره‌های مهم و اصلی در یک نمودار را شناسایی نموده و از قله‌ها و دره‌های کوچک و فرعی که صرفاً نقش نویز و پارازیت را دارند، چشم‌پوشی نمایید. به قله‌ها و دره‌های مهم در یک نمودار اصطلاحاً پیوت مازور^{۱۲۲} می‌گوییم که نقاط مهم بازگشت روند^{۱۲۳} را نشان می‌دهند. به قله‌ها و دره‌های کوچک و فرعی نیز که توسط نوسانگیران ویا در اثر اخبار و هیجانات زودگذر و لحظه‌ای ایجاد می‌شوند اصطلاحاً پیوت مینور^{۱۲۴} می‌گوییم. یک تحلیلگر حرفه‌ای و باتجربه باید بتواند پیوت‌های مازور را به خوبی تشخیص داده و مسیر قیمت را بر مبنای آنها ترسیم نماید، درحالی‌که از پیوت‌های مینور چشم‌پوشی نموده و آنها را جزو مسیر اصلی قیمت به حساب نیاورد. اگر هنوز چشمان‌تان بقدر کافی مسلط نشده تا بتوانید قله‌ها و دره‌های اصلی را به سادگی تشخیص دهید می‌توانید فعلاً از یک اندیکاتور کمکی بنام اندیکاتور زیگزاگ^{۱۲۵} استفاده کنید. در تصویر زیر، خطوط آبی‌رنگ توسط اندیکاتور زیگزاگ رسم شده‌اند:



اندیکاتور زیگزاگ سعی می‌کند پیوت‌های مینور را فیلتر نموده و صرفاً قله‌ها و دره‌های مهم و اصلی در یک نمودار را نشان دهد. در آینده روش‌های به مراتب دقیق‌تری را برای شناسایی پیوت‌های مازور خدمت‌تان آموزش خواهیم داد، ولی فعلاً درحد نیاز فعلی شما همین اندیکاتور کاملاً کفایت می‌نماید. همچنین اندیکاتور دیگری نیز بنام اندیکاتور فراکتال^{۱۲۶} وجود دارد که می‌تواند تمامی قله‌ها و دره‌ها را، اعم از اصلی و فرعی، مشخص نماید.

¹²² Major Pivot
¹²³ Minor Pivot
¹²⁴ Reversal Point
¹²⁵ ZigZag Indicator
¹²⁶ Fractal Indicator

اندیکاتور فراکتال پس از نصب بر روی نمودار، مثلث‌های کوچکی را در بالا و پایین قله‌ها و دره‌ها رسم می‌کند که اصطلاحاً فراکتال بالا^{۱۲۷} و فراکتال پایین^{۱۲۸} نامیده می‌شوند. یکی از کاربردهای اندیکاتور فراکتال برای پیدا کردن نقاط ورود و خروج مناسب به بازار است. به اینصورت که در یک روند صعودی منتظر می‌مانید تا یک فراکتال بالا تشکیل شود. سپس به محض شکسته شدن این فراکتال، یعنی هنگامیکه قیمت از کنار آن به سمت بالا عبور نماید، اقدام به خرید می‌کنید. برای حدضرر نیز می‌توانید از همین اندیکاتور استفاده کنید. به اینصورت که فراکتال پایین ماقبل آخر را بعنوان حد زیان انتخاب نمایید.

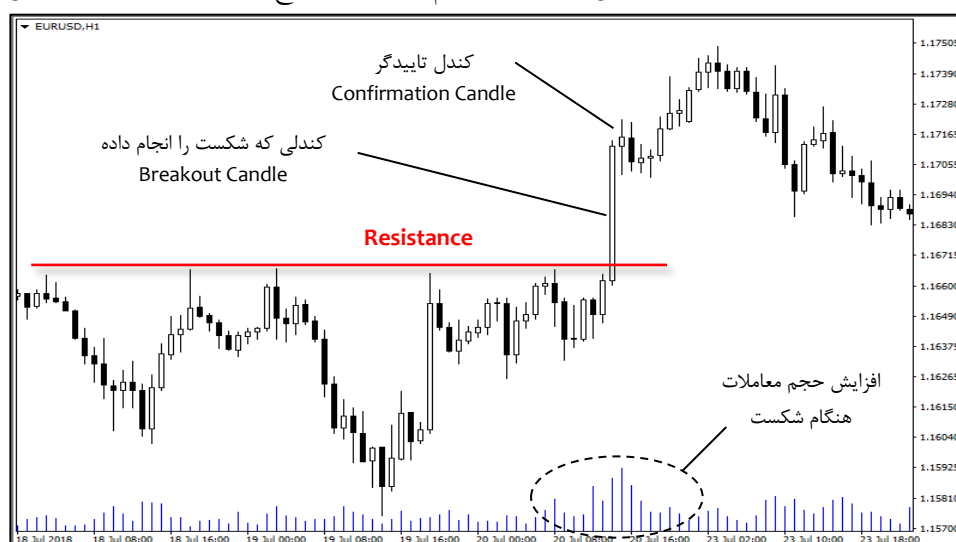


بعنوان مثال در تصویر فوق ابتدا با استفاده از اندیکاتور میانگین متحرک از صعودی بودن جهت روند اطمینان پیدا کرده‌ایم. سپس هنگام عبور قیمت از کنار آخرین «فراکتال بالا» اقدام به خرید کرده‌ایم. برای حدضرر، دومین فراکتال رو به پایین را بعنوان حدضرر انتخاب می‌کنیم.

۲-۲-۳ شکست معتبر

شکست معتبر باید سریع، قدرتمند و در یک کلام وحشیانه رخ بدهد! بازار پس از مدت‌ها رکود و توقف زیر یک سقف مقاومتی نهایتاً به این نتیجه می‌رسد که توانایی عبور از آنرا خواهد داشت. اخبار و تحلیل‌های جدیدی مبنی بر اینکه تارگت قیمت به مراتب بالاتر از سطوح فعلی است به گوش خریداران می‌رسد. کفه طمع بازار شدیداً تحریک شده و بر کفه ترس غلبه می‌کند. خریداران بی‌مهابا خرید نموده و رشد و گرانی قیمت نه تنها موجب یاس ایشان نمی‌شود بلکه هجوم خریداران تازه‌نفس را، که تاکنون مردد بودند، به همراه می‌آورد. روند صعودی آنچنان قدرت می‌گیرد که قیمت همچون گلوله‌ای آتشین به سمت سطح مقاومت حمله کرده و مقتدرانه از درون آن عبور می‌کند.

در چنین مواقعی بر روی تابلوی بورس شاهد فزونی قدرت خریداران نسبت به فروشندگان خواهید بود. یعنی تعداد خریداران به مراتب کمتر از تعداد فروشندگان می‌شود. زیرا خریداران را افراد ثروتمند و قدرتمند تشکیل می‌دهند درحالی‌که فروشندگان صرفاً آماتورها و معامله‌گران ضعیف هستند. شکست معتبر حتماً باید با حجم معاملاتی بالا همراه باشد، تا همه فروشندگان مایوس و مردد فرصت کافی برای خروج از بازار داشته باشند. شکست‌های معتبر تقریباً همیشه موجب افزایش سرعت حرکت قیمت می‌شوند و شما اثر آنرا بر روی نمودار به صورت یک کندل مارابوزوی قدبلند در نقطه شکست مشاهده خواهید نمود. شاید این جمله چندان بی‌راه نباشد که: تمام مارابوزوها درواقع یک «شکست» را نمایش می‌دهند.

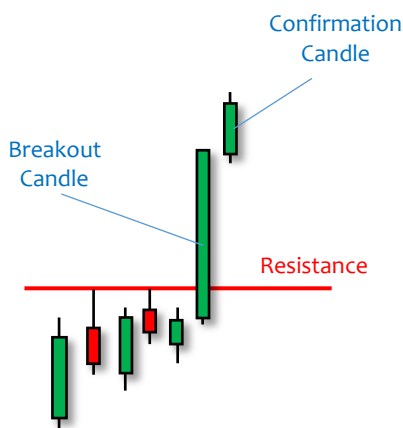


برخلاف شکست‌های معتبر که ایجاد حرکت‌های قدرتمند می‌کنند، شکست‌های کاذب اغلب منجر به بازگشت روند (بصورت کوتاه‌مدت و یا حتی بلندمدت) می‌شوند. بنابراین برای یک معامله‌گر بسیار مهم است که بتواند شکست معتبر را به موقع و صحیح تشخیص داده و در دام شکست‌های کاذب گرفتار نشود.

ویژگی‌های شکست معتبر (سطح مقاومت):

شکست معتبر برای یک سطح مقاومت با ویژگی‌های زیر، همراه می‌باشد:

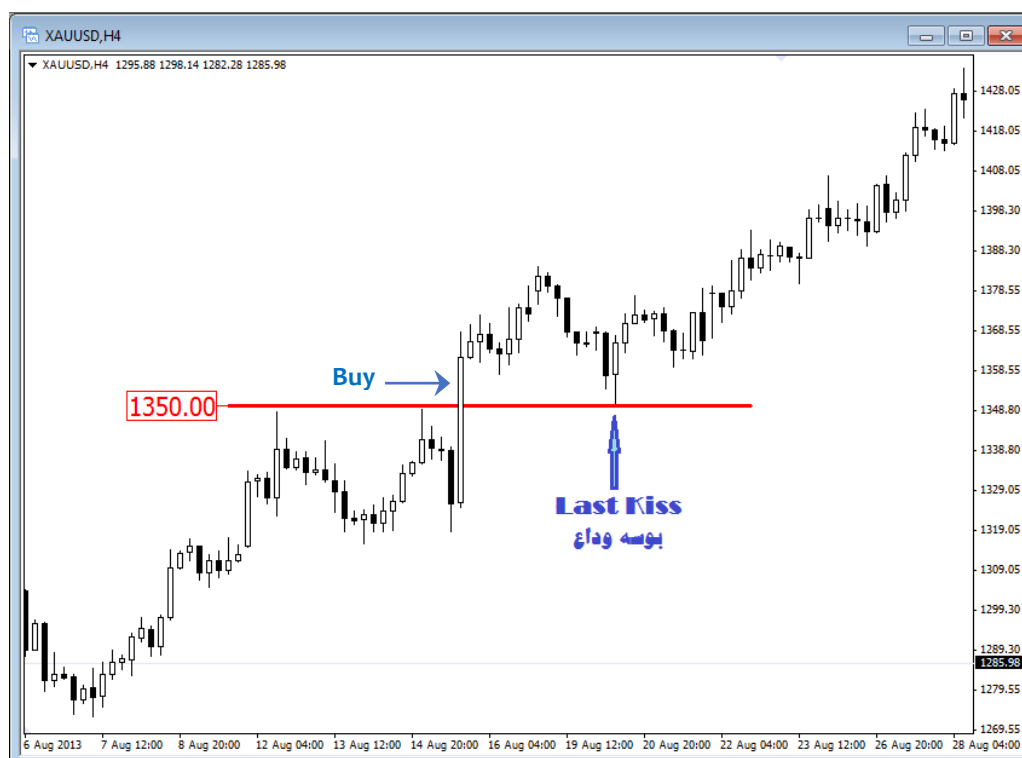
- شکست معتبر باید با حجم معاملاتی بالا همراه باشد.
- شکست معتبر با کندل مارابوزو انجام می‌شود.
- نقطه بسته شدن کندل باید بالاتر از سطح مقاومت قرار داشته باشد (و برعکس در مورد شکست سطوح حمایت)
- شکست معتبر باید با بدنه کندل مارابوزو انجام بشود، نه با شاخ و دم آن.
- علاوه بر کندل اصلی که شکست را انجام می‌دهد (که آنرا کندل Breakout می‌نامیم) همچنین باید کندل بعدی نیز (که آنرا کندل تاییدگر یا Confirmation Candle می‌نامیم) اعتبار شکست را بصورت زیر تایید کند:



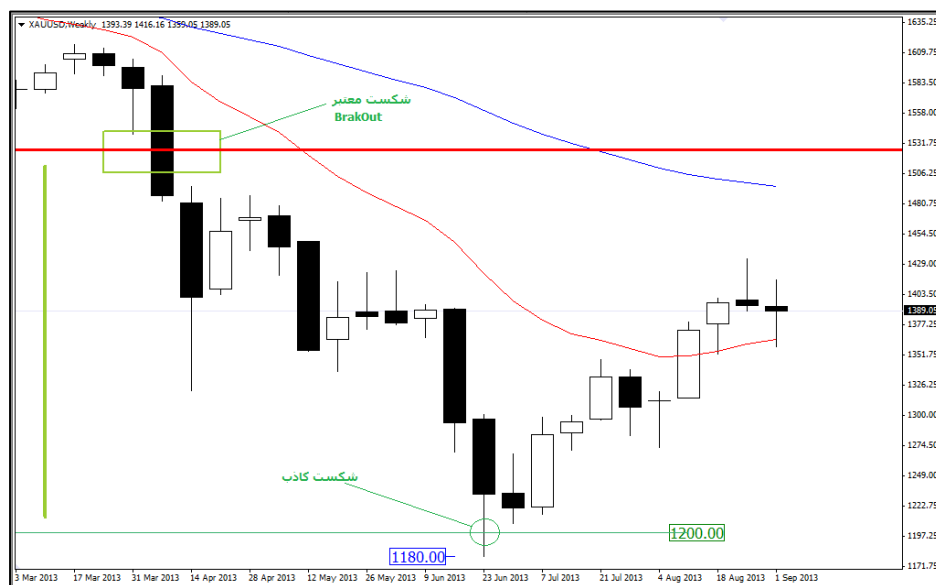
○ نقطه بسته شدن «کندل تاییدگر» باید بالاتر از سطح مقاومت قرار داشته باشد.

○ رنگ بدنه «کندل تاییدگر» باید هم‌رنگ با کندل «برک اوت» باشد.

شکست‌های معتبری که چنین ویژگی‌هایی داشته باشند اغلب، حرکت‌های قدرتمندی را ایجاد نموده و شرایط ایده‌آلی را برای معامله‌گری فراهم می‌آورند. پس از اطمینان از اعتبار شکست می‌توانید اندکی بالاتر از سطح مقاومت اقدام به خرید نموده و با توجه به اینکه انتظار نداریم قیمت مجدداً به زیر سطح مقاومتی که قبلاً شکسته شده است بازگردد، حدضرر خود را به فاصله اندکی پایین‌تر از سطح مقاومت مذکور قرار دهید. در تصویر زیر شکست معتبر سطح مقاومت 1350 دلار را بر روی نمودار قیمت طلا مشاهده می‌کنید. معامله‌گر می‌توانست اندکی بالاتر از سطح مقاومت 1350 دلار اقدام به خرید نموده و حدضرر را اندکی پایین‌تر از همین سطح قرار بدهد.



مشابه تمام مطالبی که گفته شد را می‌توان در مورد سطوح حمایت نیز بیان نمود. بعنوان مثال در نمودار زیر، قیمت جهانی طلا در اواخر روند نزولی‌اش، در ظاهر موفق به شکستن سطح حمایت ۱۲۰۰ دلار شده و حتی تا ۱۱۸۰ دلار نیز نزول کرده است. اما این شکست از نوع کاذب بوده زیرا نه با بدنه کندل، بلکه صرفاً با یک شادوی بلند انجام شده است. این شکست کاذب منجر به تغییر جهت روند نزولی و رشد مجدد قیمت طلا تا حوالی ۱۴۰۰ دلار شده است.



در شکست‌های کاذب، قیمت مجدداً به درون محدوده‌ای که قبلاً آنرا شکسته است، باز می‌گردد. این امر موجب سرخوردگی معامله‌گران شده و آنها را تشویق به بستن پوزیشن‌هایی می‌کند که به امید عبور از سطح حمایت-مقاومت انجام داده‌اند. به همین دلیل اغلب شکست‌های کاذب منجر به تغییر روند می‌شوند که اثر آن را بر روی نمودار می‌توانید بصورت تشکیل الگوهای شمعی بازگشتی در تایم‌فریم‌های بالاتر مشاهده کنید.



آخرین نکته‌ای که قصد دارم در خصوص ترسیم سطوح حمایت و مقاومت برای تان بگویم، تاکید بر رسم نواحی حمایت-مقاومت به جای ترسیم سطوح حمایت-مقاومت است. اگر احساس می‌کنید گنج شدید کافیت به تفاوت دو کلمه «سطح» و «ناحیه» دقت کنید. به بیان ساده‌تر، بجای اینکه حمایت‌ها و مقاومت‌ها را به صورت خطوط افقی رسم کنید، سعی کنید در عوض نواحی گسترده‌تری را پیدا کنید که شبیه به مستطیل‌های افقی باشند و چندین قله و دره و شاخ و دم را شامل بشوند که در فاصله‌ای نزدیک به یکدیگر قرار گرفته باشند. این نواحی، فشار دافعه شدیدی را بر قیمت وارد می‌کنند و به بازار اجازه نمی‌دهند در هیچ نقطه‌ای درون این محدوده به تعادل برسند. اگر در تایم‌فریم‌های بالاتر به نمودار نگاه کنید متوجه می‌شوید هیچ کندلی با بدنه خودش قادر به نفوذ به درون این محدوده نبوده است. این قبیل نواحی فشرده حمایت-مقاومتی را اصطلاحاً کانجشن^{۱۲۹} می‌نامیم که قدرت آنها و نیروی دافعه‌ای که به قیمت وارد می‌آورند بسیار بیشتر از سطوح حمایت و مقاومت معمولی است.

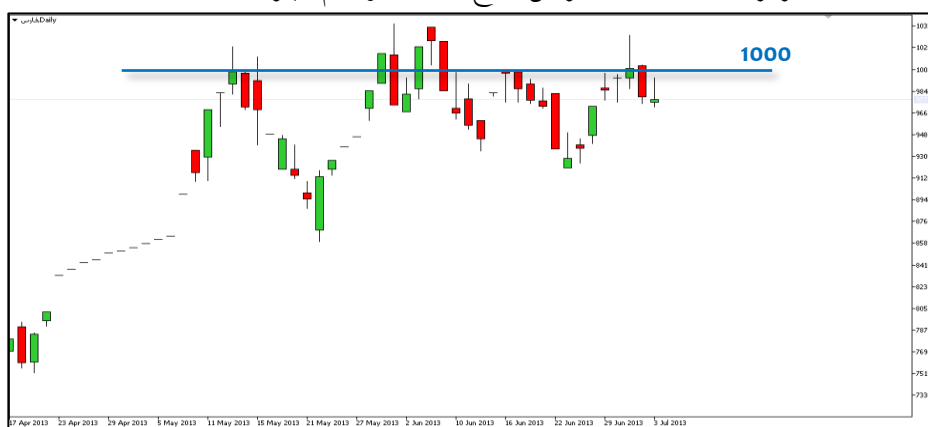
در تصویر زیر می‌توانید نمونه‌ای از نواحی کانجشن را بر روی نمودار سهام خودروسازی سایپا مشاهده نمایید. همانطور که ملاحظه می‌کنید این نواحی از چندین قله و دره‌ی نوک‌تیز با شاخ و دم‌های بلند و کشیده تشکیل شده‌اند در حالیکه هیچ کندلی نباید با بدنه‌اش درون این نواحی حضور داشته باشد.



تمرین: تصویر زیر، نمودار سهام هلدینگ صنایع پتروشیمی خلیج فارس را به هنگام مواجهه با سطح مقاومت روانی ده هزار ریال نمایش می‌دهد.

الف- قیمت سهم طی روزهای معاملاتی مختلف، مجموعاً چندبار موفق به صعود به بالای ده هزار ریال شده است؟

ب- بر مبنای تعاریف تئوریک تکنیکال، آیا هرگز شاهد شکست معتبر این سطح مقاومت بوده‌ایم؟ چرا؟



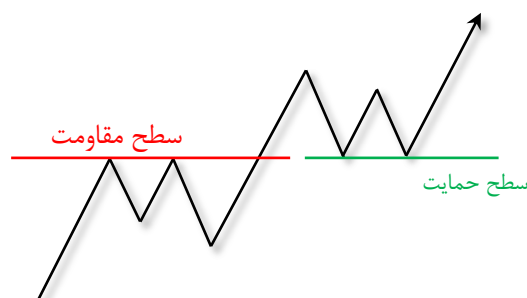
پاسخ: همانطور که در تصویر به سهولت قابل مشاهده است، قیمت برای ۹ روز مختلف موفق به ثبت نرخ‌های گرانتر از ده هزار ریال بر روی تابلوی بورس شده است. اما بر طبق قواعدی که در مورد شکست معتبر بیان کردیم، یعنی اولاً شکسته شدن سطح مقاومت با بدنه کندل مارابوزو و دوماً تأیید شکست توسط کندل بعدی، هرگز در این مدت شاهد شکست سطح مقاومت مذکور نبوده‌ایم. جالب است که قیمت برای ۹ روز مختلف در نرخ‌های بالاتر از ده هزار ریال مورد معامله قرار گرفته اما از نگاه یک تکنیکالست هرگز شکست معتبری صورت پذیرفته است و دقیقاً دلیل اینکه حرکت قدرتمندی نیز آغاز نشده، همین بوده است.

مثال: در تصویر زیر نمونه‌ای از کانجشن‌های حمایت-مقاومتی را بر روی نمودار هلدینگ فارس مشاهده می‌کنید. به نحوه تشخیص این نواحی دقت نمایید که چگونه همگی از بازه‌های عددی رُند تشکیل یافته و هرکدام چندین قله و دره فشرده و نزدیک بهم را شامل می‌شوند.

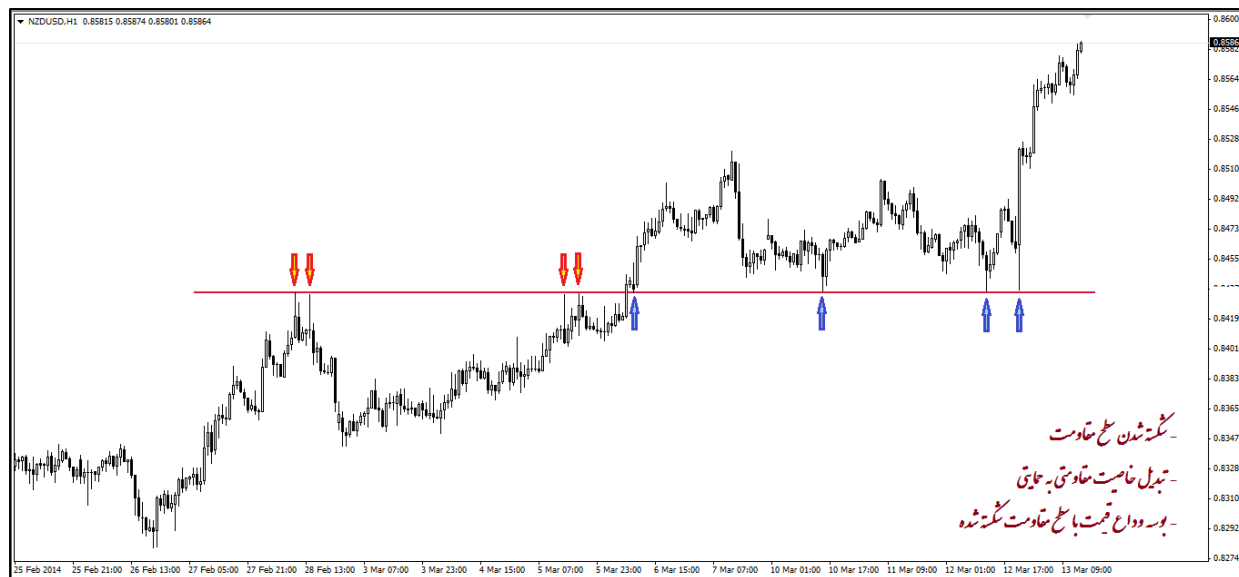


۳-۲-۳ تبدیل سطوح حمایت و مقاومت به یکدیگر

هنگامیکه یک سطح مقاومت شکسته می‌شود، نقش آن معکوس گشته و تبدیل به یک سطح حمایت می‌گردد. به همین ترتیب در روندهای نزولی نیز شکسته شدن سطح حمایت منجر به معکوس شدن نقش آن و ایجاد سطح مقاومت می‌شود. این اتفاق چندان دور از ذهن نیست زیرا از همان ابتدا گفته بودیم که سطوح حمایت و مقاومت عملاً یک چیز هستند و صرفاً نام‌گذاری آنها با یکدیگر متفاوت بوده و بستگی به این دارد که آیا قیمت از بالا به آنها نزدیک شود یا پایین.



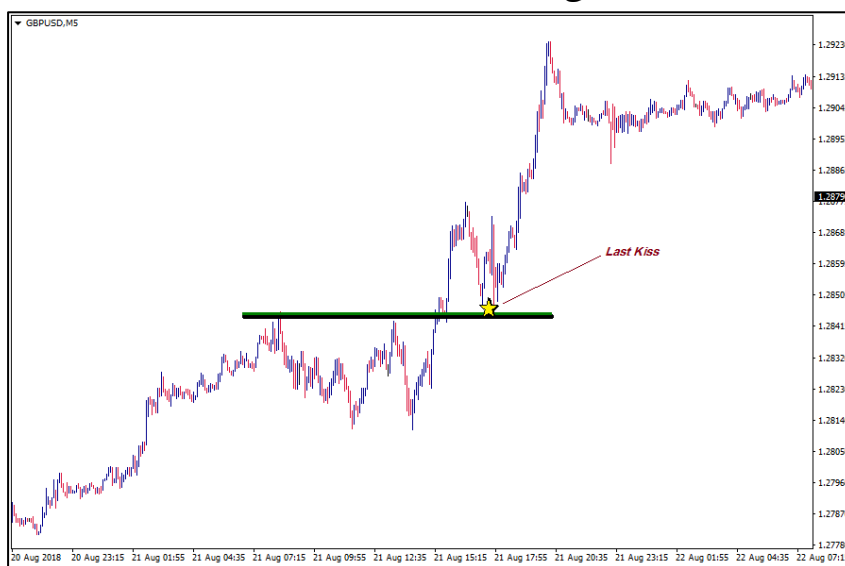
اجازه دهید یک مثال آشنا بزنم. فرض کنید در بازار داخلی ارز در ایران، قیمت دلار در یک بازه زمانی نسبتاً بلندمدت با یک سقف مقاومتی در ده هزار تومان درگیر باشد. یعنی فعالان بازار معتقد باشند «قیمت دلار فعلاً توان لازم برای صعود به ارقام بالاتر از ده هزار تومان را ندارد». حال اگر به هر دلیل، برخی هیجانات در بازار ارز ایجاد شوند که نهایتاً منجر به رشد قیمت دلار به بالاتر از ده هزار تومان بشوند، در اینصورت نگاه فعالان بازار نسبت به قیمت ارز کاملاً تغییر می‌کند و این بار می‌شنوید که مردم زیر لب می‌گویند «دلار دیگر نرخ‌های ارزانه‌تر از ده هزار تومان را هرگز نخواهد دید!» همین تغییر نوع نگاه موجب می‌شود حتی در صورت فروکش نمودن التهابات بازار و نزول مجدد قیمت به سمت ده هزار تومان، خریدارانی که معتقدند این صرفاً آخرین فرصت‌های ممکن برای خرید ارزان در مجاورت ده هزار تومان است، عجلانه شروع به خرید نموده و کفه تقاضا را به شدت تقویت می‌نمایند. هرچه قیمت دلار به ده هزار تومان نزدیک‌تر بشود، بر فشار تقاضای خریداران نیز افزوده خواهد شد تا اینکه نهایتاً روند بازار بطور کامل به سمت صعود بچرخد. بنابراین به همین سادگی، سقف ده هزار تومانی قبلی تبدیل به کف حمایتی برای نرخ ارز می‌گردد.



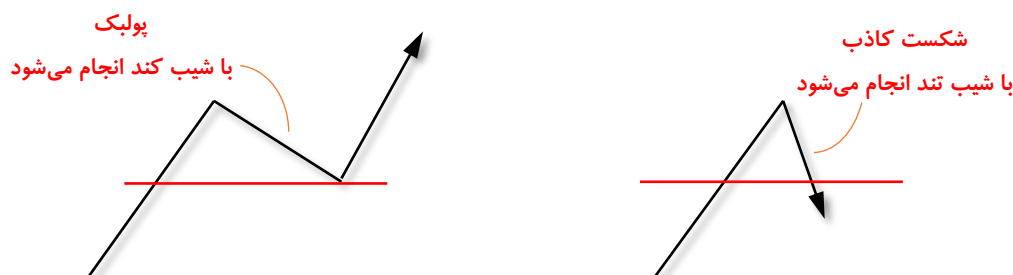
می‌دانیم شکست‌های معتبر اغلب موجب آغاز حرکات قدرتمندی می‌شوند اما در برخی مواقع ممکن است قیمت پس از شکستن یک سطح مقاومت، حرکت صعودی خود را بلافاصله آغاز نکند بلکه ابتدا اندکی توقف نموده و مجدداً بسمت سطح مقاومت مذکور بازگشت نماید. به بازگشت مجدد قیمت به سمت سطح مقاومتی که قبلاً شکسته شده است اصطلاحاً پولبک^{۱۳۰} می‌گویند. قیمت برای آخرین بار تماس مختصری با سطح مقاومت انجام داده و سپس حرکت صعودی اصلی‌اش را از سر می‌گیرد. به آخرین تماس قیمت با سطح مقاومتی که اخیراً شکسته است اصطلاحاً بوسه وداع^{۱۳۱} یا بوسه خداحافظی گفته می‌شود.

^{۱۳۰} Pull Back
^{۱۳۱} Last Kiss

اگرچه پولبک و بوسه وداع، حتمی و همیشگی نیستند اما در صورت وقوع می‌توانند شرایط بسیار ایده‌آلی را برای خرید فراهم بیاورند، بویژه برای آن دسته از خریداران که قبلاً فرصت مناسب جهت ورود به موقع به بازار را پیدا نکرده‌اند.



پولبک اغلب به آرامی و با شیب ملایم انجام می‌شود. در واقع مهم‌ترین ویژگی بارز که بتوانید تفاوت پولبک و شکست کاذب را حدس بزنید همین تفاوت بین شیب پولبک و شکست کاذب است. در یک روند صعودی، پولبک به دلیل کاهش فشار تقاضا از جانب خریداران ایجاد می‌شود که رشد بیش از حد قیمت باعث نگرانی آنها شده است و ترجیح می‌دهند ورود خود را با هدف خرید در قیمت‌های ارزانتر اندکی به تعویق بیندازند. درحالی‌که در شکست‌های کاذب، نزول قیمت به دلیل افزایش فشار عرضه توسط فروشندگانی ایجاد می‌شود که نسبت به تداوم روند صعودی کاملاً مایوس گشته و بنابراین اقدام به خروج دستجمعی می‌کنند. همین تفاوت مهم، که پولبک بدلیل کاهش تقاضا ایجاد می‌شود اما شکست کاذب در اثر افزایش عرضه، موجب ضعیف‌تر بودن شیب حرکت اصلاحی در پولبک نسبت به شکست کاذب می‌گردد.



هنگامیکه یک سطح مقاومت شکسته می‌شود انتظار داریم قیمت مجدداً به زیر آن برگردد. به همین دلیل است که در روندهای صعودی معمولاً هر دره‌ای یک پله بالاتر از قله ماقبل آخر قرار خواهد گرفت. به همین ترتیب در روندهای نزولی انتظار داریم قله‌ها حتی‌الامکان هم‌سطح یا پایین‌تر از دره ماقبل آخر تشکیل بشوند. سعی کنید این دو نکته را در تصاویر زیر بررسی نمایید.

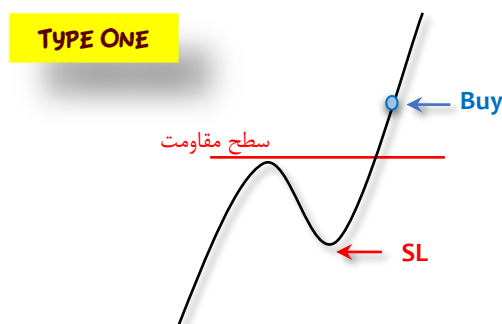


۳-۲-۴ روش معامله‌گری بر روی سطوح حمایت و مقاومت

در یک روند صعودی، هنگامیکه قیمت به یک سطح مقاومت نزدیک می‌شود خریداران به دو گروه تقسیم می‌شوند، و با یکی از دو روش زیر اقدام به ورود به بازار می‌نمایند:

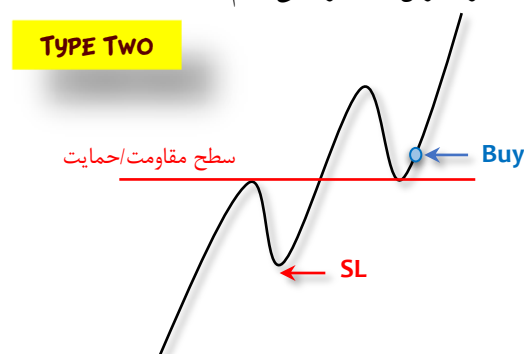
روش اول (Type One): در این روش، معامله‌گران سعی می‌کنند بلافاصله پس از شکسته شدن سطح مقاومت، وارد بازار بشوند و حداکثر سود ممکن را از موقعیت پیش آمده کسب نمایند. این افراد معمولاً معامله‌گرانی پریسک، ماجراجو و تهاجمی هستند که راضی به از دست دادن هیچیک از حرکات بزرگ بازار نیستند. در این روش معامله‌گر به محض اطمینان از معتبر بودن شکست، اقدام به خرید سهام موردنظر خود می‌کند. معمولاً اگر قیمت به اندازه ۳ الی ۴ درصد به درون سطوح حمایت و مقاومت نفوذ نماید، فرض را بر معتبر بودن شکست می‌گذاریم. در بازار فارکس که امکان ثبت سفارشات شرطی وجود دارد می‌توان حتی قبل از اینکه مقاومت عملاً شکسته شود، پیشاپیش یک سفارش خرید از نوع Buy Stop اندکی بالاتر از سطح مذکور ثبت نمود تا در صورت شکسته شدن آن، پوزیشن خرید خودبخود فعال گردد. در اینجا نیز از یک حاشیه امنیت حدوداً ۱۰ الی ۲۰ پیپ برای نقطه سفارش استفاده می‌کنیم که البته این حدنصاب می‌تواند بسته به تایم‌فریم انتخابی، مقداری بزرگتر یا کوچکتر انتخاب بشود.

معمولاً شکست‌های پر قدرت در بورس ایران همیشه همراه با صف خرید رخ می‌دهند. و معامله‌گران جهت خرید سهام موردنظرشان ممکن است حتی برای چند روز متوالی مجبور به نوبت گرفتن در صف خرید بشوند. اما ظاهراً ایشان مشکلی با این قضیه ندارند و معتقدند حرکت اصلی سهم تازه پس از به تعادل رسیدن صف خرید، آغاز خواهد شد! از قضا به گواهی آمار نیز این حرف‌ها را چندان بی‌راه نیست! فقط باید حتماً از یک حدضرر تنگ و مطمئن برای معاملات خود استفاده کنید. شکست‌های کاذب معمولاً منجر به بازگشت روندهای بزرگ می‌شوند. پس استفاده از یک حدضرر محکم و مطمئن می‌تواند شما را در چنین مواقعی از مواجهه با ضرر و زیان سنگین مصون بدارد. به این منظور از یک حدضرر مناسب اندکی پایین‌تر از سطح مقاومت و یا ترجیحاً زیر آخرین دره، استفاده کنید، زیرا در یک شکست معتبر، قیمت نباید مجدداً به زیر همان سطحی که قبلاً شکسته است، بازگشت نماید.



تمام نکاتی که در بالا ذکر شد در مورد روندهای نزولی نیز هنگام شکست سطوح حمایت، عیناً برقرار می‌باشد و معامله‌گر می‌تواند با ثبت سفارشات Sell Stop از نزول قیمت، کسب سود نمایند.

روش دوم (Type Two): اینبار معامله‌گر سعی می‌کند بدون عجله، منتظر فروکش نمودن هیجان و التهاب بازار بماند تا در صورت وقوع پولبک، در قیمت‌های ارزان‌تر و در مجاورت سطح مقاومت شکسته شده قبلی، که هم اکنون تبدیل به یک سطح حمایت شده است، خرید مناسب‌تری را انجام دهد. قیمت پس از شکستن یک سطح مقاومت معمولاً به سرعت از آن فاصله می‌گیرد و نتیجتاً جذابیت معاملاتی تا حد زیادی از بین می‌رود، اما انتظار برای وقوع پولبک و خرید در قیمت‌های ارزان‌تر هنوز از جذابیت کافی برخوردار است. حدزیان در این روش نیز عیناً مشابه روش قبل انتخاب می‌شود یعنی حدضرر را اندکی پایین‌تر از سطح مقاومت و یا ترجیحاً زیر آخرین کف قرار می‌دهیم.



ریسک به ریوارد^{۱۳۲} در روش دوم به مراتب بهتر از روش نخست است. زیرا روش دوم هم حدسود بزرگ‌تری را در اختیار معامله‌گر می‌گذارد و هم حدزیان کوچک‌تری دارد. تنها ایراد روش دوم این است که ممکن است بازار پرود و شما کلاً از آن جا بمانید! بویژه که بسیاری از شکست‌های مهم و پر قدرت اصلاً با پولبک همراه نمی‌شوند. اتفاقاً حرکت‌های شارپ و پرشتاب معمولاً بدون پولبک انجام می‌شوند و بنابراین معامله‌گر در روش دوم، تقریباً تمام حرکت‌های خوب را از دست می‌دهد. آمار نشان می‌دهد روش اول از نرخ موفقیت بالاتری نسبت به روش دوم برخوردار می‌باشد. معامله‌گر در روش اول در یک بازار مثبت و همسوی با روند بلندمدت صعودی وارد بازار می‌شود و بنابراین طبیعی است که احتمال مواجهه با زیان برای او کمتر خواهد بود.

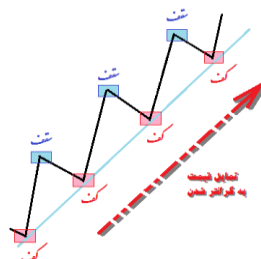
البته سخت‌ترین بخش روش دوم حتی صرفاً جا ماندن از بازار نیست، بلکه ورود اشتباه در شکست‌های کاذب است که می‌تواند بسیار دردسرساز باشد! تقریباً هیچوقت نمی‌توان تفاوت واضحی بین پولبک و شکست کاذب قایل شد و همیشه این خطر وجود دارد که اشتباهاً بجای پولبک و بوسه وداع، در شکست کاذب وارد بازار شوید! تنها نکته‌ای که شاید بتواند کمک کننده باشد این است که پولبک اغلب با شیب کندتر و حجم معاملاتی کمتری نسبت به شکست کاذب انجام می‌شود. همچنین در بورس ایران معمولاً نسبت قدرت خریدار به فروشنده در پولبک به نفع خریداران است، درحالی‌که این نسبت به هنگام شکست کاذب، به نفع فروشندگان خواهد بود.

روش سوم (Combination): باتوجه به اینکه روش‌های اول و دوم هرکدام منافع و معایب خاص خود را دارند توصیه ما این است که از روش سوم - که ترکیب مناسبی از هر دو روش است - استفاده نمایید، به این صورت که پول خود را نصف نموده و با نیمی از آن، بلافاصله پس از شکسته شدن سطح مقاومت، وارد بازار شوید. سپس برای بخش دوم منتظر بمانید تا در صورت وقوع پولبک، در قیمت‌های ارزان‌تر اقدام به خرید مجدد نموده و متوسط قیمت خرید خود را پایین‌تر بیاورید. این روش مزایای هر دو روش قبلی را دارد و به همین جهت اکثر حرفه‌ای‌ها از همین روش در معاملات خود استفاده می‌کنند.

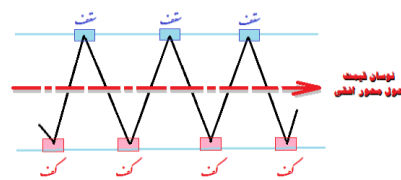
۳-۳ - انواع بازارها (Market Types)

بازار می‌تواند رونددار Trend یا نوسانی Range باشد. بازار ترند یا رونددار، بازاری است که جهت مشخصی را -رو به بالا یا رو به پایین- دنبال نماید. براینده نوسانات در یک بازار رونددار نهایتاً رو به بالا یا رو به پایین است. اما بازار رنج یا نوسانی به بازار راکدی می‌گوییم که هیچ نیروی خالص صعودی یا نزولی به بازار وارد نمی‌شود و قیمت صرفاً حول یک محور تقریباً افقی، نوسانات کوچک و جزئی انجام می‌دهد.

TREND MARKET
بازار رونددار



RANGE MARKET
بازار نوسانی



بازار ابتدا با یک حرکت رونددار صعودی یا نزولی آغاز می‌کند سپس وقتی به تارگت موردنظر می‌رسد، موقتاً متوقف گشته و فاز استراحت و تثبیت قیمت آغاز خواهد شد که می‌تواند از چند کندل تا حتی مدت زمان بسیار طولانی به درازا بکشد. آمار نشان می‌دهد بازار بیش از دو سوم از عمر خود را در شرایط رنج و تثبیت قیمت سپری می‌کند و صرفاً یک سوم از عمر بازار در شرایط ترند و جهت‌دار می‌گذرد. اکثر تازه‌واردان در بازارهای ترند به سادگی سود می‌کنند اما هنگامیکه بازار به حالت رنج و نوسانی فرو می‌رود، آماتورها تمام سرمایه خود را به همراه سودهای قبلی، از دست می‌دهند! دلیل این امر، تفاوت روش معامله‌گری در بازارهای رنج و ترند است. روش معامله‌گری در بازارهای رنج به مراتب دشوارتر از بازارهای ترند است. بنابراین تا زمانی که به تسلط و تجربه کافی نرسیده‌اید توصیه می‌کنیم از معامله‌گری در بازارهای رنج اجتناب نمایید.

در یک بازار رونددار صعودی، عموم معامله‌گران نسبت به وضعیت آینده بازار کاملاً خوشبین هستند و معتقدند قیمت‌ها در بلندمدت رو به افزایش خواهند بود. پیش‌بینی اهالی بازار این است که سطح قیمت‌ها در آینده به مراتب بیشتر از امروز خواهد بود و بنابراین قیمت‌های فعلی را جذاب و مناسب برای خرید می‌دانند و هر نزول قیمت از نگاه خریداران صرفاً یک فرصت خرید است که باید مغتنم شمرده شود. نزول‌ها تبدیل به حرکات

¹³² Risk to Reward= Tp/SL

اصلاحی و زودگذر می‌شوند. خریداران از ترس اینکه مبدا از بازار جا بمانند، سعی می‌کنند هربار خرید خود را اندکی زودتر و گرانتر از دفعه قبل انجام بدهند و این رفتار جمعی موجب می‌شود کف بازار مرتباً بالاتر بیاید و هر دره یک پله بالاتر از دره قبلی تشکیل بشود.

در یک بازار رونددار صعودی، عباراتی همچون موارد زیر را از زبان اهالی بازار به کرات می‌شنوید:

قیمت‌های فعلی، در آینده تبدیل به حسرت و رویا خواهند شد!

اگر امروز نخری، فردا پشیمان میشوی!

بازار بزودی فروشنده‌ها را جا می‌گذارد!

کسی از نفروختن دارایی‌اش پشیمان نمی‌شود!

کسی که نگاه بلندمدت داشته باشد هرگز ضرر نخواهد کرد!

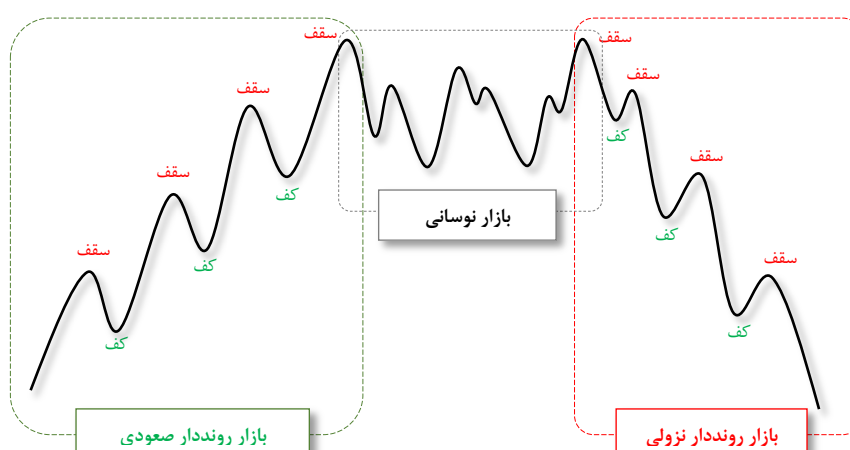
قیمت‌های امروز را در گوشه‌ای از دفتر خاطرات‌تان بنویسید!

و الی آخر...!

جملات فوق مثال‌های رایجی هستند که غلیان هیجان و احساسات مثبت را در بین اهالی بازار نشان می‌دهند. امیدواری نسبت به آینده و خوشبینی مفرط موجب هدایت جریان نقدینگی بسمت بازار بورس می‌شود. این نقدینگی به درون بادنک بورس دمیده می‌شود و موجب انبساط این بادنک و بالاتر رفتن مداوم سطح قیمت‌ها می‌گردد. مادامی که تزریق نقدینگی به درون بورس ادامه داشته باشد، قیمت‌ها نیز به روند مثبت و رو به رشد خود ادامه خواهند داد، تا جاییکه وارد وضعیتی می‌شویم که آنرا اصطلاحاً حباب مثبت می‌نامند! هیچ روند صعودی، دایمی و همیشگی نیست. و هر حباب مثبت بالاخره یک روز خواهد ترکید. و عموم سهامداران و بویژه کسانی را که در انتهای داستان وارد بازار شده باشند دچار ضرر و زیان سنگین خواهند شد.

۱-۳-۳ بازارهای رونددار (Trend Markets)

در یک بازار رونددار، قیمت به یک سمت مشخص درحال حرکت است. فرقی نمی‌کند که آیا این حرکت رو به بالا باشد یا رو به پایین. در هر دو حالت، آنرا بازار رونددار می‌نامیم. به لحاظ نموداری، واضح ترین اتفاقی که در بازارهای رونددار رخ می‌دهد، نظم و ترتیب خاصی است که بر روی قله‌ها و دره‌ها پدید می‌آید. در یک بازار رونددار صعودی، کلیه قله‌ها و دره‌ها تشکیل یک پلکان صعودی را می‌دهند. و بازار مرتباً سقف‌ها و کف‌های بالاتری می‌سازد. در روندهای نزولی نیز برعکس، شاهد نظم نزولی بر روی قله‌ها و دره‌ها هستیم. و سقف‌ها و کف‌ها مرتباً پایین و پایین‌تر می‌روند.



بنابراین یک تعریف بسیار ساده برای تشخیص جهت روند، دقت به ترتیب سقف‌ها (Highs) و کف‌ها (Lows) است. در صورتیکه بازار مرتباً سقف‌ها و کف‌های بالاتری بسازد، از نگاه تکنیکال با روند صعودی مواجه هستیم. به همین ترتیب اگر شاهد تشکیل سقف‌ها و کف‌های پایین‌تر باشیم از منظر تکنیکال با یک روند نزولی مواجهیم.

Bullish Trend:

Higher Highs, and Higher Lows.

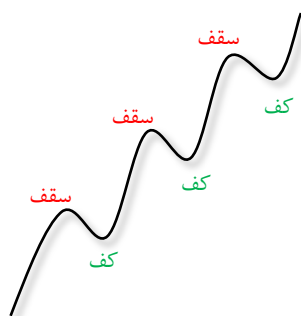
Bearish Trend:

Lower Highs, and Lower Lows.

در تصویر زیر می‌توانید مثالی از بازار رونددار صعودی را بر روی نمودار سهام شرکت توسعه معادن روی مشاهده کنید.



همانطور که گفته شد راحت‌ترین راه برای تشخیص بازار ترند، توجه به نظم حاکم بر قله‌ها و دره‌های نمودار است. اگر قله‌ها و دره‌ها حالت منظم و پلکانی داشته باشند یعنی با یک بازار رونددار مواجه هستیم. این نظم در روندهای صعودی و نزولی بصورت زیر است.



نظم حاکم بر قله‌ها و دره‌ها در یک روند صعودی:

- هر دره، یک پله بالاتر از دره قبلی تشکیل می‌شود. (الزاما)
- هر قله، یک پله بالاتر از قله قبلی قرار می‌گیرد. (معمولا)
- هنگامیکه قیمت از کنار یک قله عبور می‌کند، مجدداً به زیر آن برنمی‌گردد. (ترجیحا)

دقت کنید که شروط فوق به لحاظ میزان ضرورت و اهمیت، مشابه و یکسان نیستند. شرط اول یک شرط کاملاً «الزامی» است. درواقع این شرط، یعنی بالاتر رفتن پلکانی کف بازار، ضرورت وجودی تمام روندهای صعودی را بیان می‌کند. تعریف یک روند صعودی دقیقاً همین است که در یک روند صعودی باید کف بازار مرتباً بالا و بالاتر برود و هرگز نباید قیمت از آخرین دره قبلی‌اش پایین‌تر برود. اما شرط دوم الزامی نیست و صرفاً یک شرط «رایج و معمول» است که اغلب بطور طبیعی در روندهای صعودی رخ می‌دهد. در یک روند صعودی معمولاً بازار هربار که هجوم جدیدی را آغاز می‌کند، سقف قبلی‌اش را می‌شکند و یک رکورد بالاتر را می‌سازد. معمولاً قله‌ها در یک روند صعودی، پله به پله بالاتر از قله‌های قبلی تشکیل می‌شوند. نهایتاً شرط سوم یک شرط «ترجیحی» است که نشانگر قدرت و صلابت یک روند صعودی می‌باشد. در یک روند صعودی پایدار و قدرتمند، اگر هر دره یک پله بالاتر از قله‌ی ماقبل آخر قرار بگیرد نشانه‌ای بر قدرت و استحکام روند است و بیانگر آن است که خریداران هنوز از قدرت کافی برخوردار بوده و نبض بازار را در دست دارند. از نگاهی دیگر، این موضوع با قانون «شکست معتبر» نیز همخوانی دارد زیرا هنگامیکه قیمت از کنار آخرین قله عبور نموده و سقف قبلی را می‌شکند، نباید مجدداً به زیر آن سطح برگردد. بعدها در مبحث امواج الیوت نیز مجدداً همین قانون را به شیوه‌ای دیگری بیان خواهیم نمود، به این مضمون که موج چهارم الیوت هرگز نباید با موج اول، اشتراک قیمت داشته باشد.

۲-۳-۳ روش معامله‌گری در بازارهای رونددار

روش معامله‌گری در بازارهای رنج و ترند کاملاً متفاوت و حتی متضاد با یکدیگر است. روش معامله‌گری در یک بازار رونددار صعودی بر مبنای قاعده «بالا بخر و بالاتر بفروش» است! بعنوان مثال در بورس ایران، در یک بازار رونددار صعودی ممکن است قیمت برای چندین روز و حتی چند هفته متوالی رشد نموده و صف خرید بشود. معامله‌گر نباید از ورود به بازار بترسد و نباید نگران رشد بیش از حد قیمت و افزایش ریسک احتمالی باشد. مادامیکه روند بازار صعودی است معامله‌گر باید شجاع و نترس بشود و بی‌مهابا به صف‌های خرید حمله نموده و در اولین فرصت وارد بازار بشود. در یک کلام، معامله‌گر در بازار ترند باید پرریسک، شجاع و طمعکار بشود!

**Trading Rule in Bullish Trend Markets:
Buy High, Sell Higher!**

در یک بازار رونددار صعودی، نباید منتظر منفی شدن قیمت‌ها بمانید. به خودتان نگوئید قیمت‌ها بیش از حد گران شده‌اند. بلکه مادامیکه اندیکاتورها و سایر قواعد تکنیکال، وضعیت بازار را از نوع رونددار صعودی نشان می‌دهند، شما نیز شجاع باشید و به خودتان بگوئید «آری می‌دانم قیمت خیلی رشد کرده است، اما امروز گران می‌خرم زیرا می‌دانم فردا گران‌تر خواهم فروخت!»

در مورد تثبیت سود و خروج از بازار نیز باید شجاع و طمعکار باشید. بارها دیده‌ام که در بازارهای مثبت، هنگامیکه قیمت سهم‌ها به سادگی چندین برابر می‌شوند، نوآموزان اغلب به سودهای بسیار کوچک قناعت نموده و به سرعت از بازار خارج می‌شوند. به این ترتیب امکان کسب یک سود بسیار فوق‌العاده را به راحتی از دست می‌دهند. یک معامله‌گر حرفه‌ای می‌داند که باید شجاع و طمعکار باشد و کی ترسو و محافظه‌کار. یک معامله‌گر حرفه‌ای باید کاملاً انعطاف‌پذیر باشد و بتواند سطح طمع خود را بسته به نوع و وضعیت بازار تنظیم نماید. هنگامیکه بازار از نوع رونددار صعودی است، او نیز باید تبدیل به یک انسان طماع و حریص بشود و با روحیه‌ای تهاجمی اجازه از دست رفتن هیچ موقعیتی را ندهد. در بازارهای ترند به سودهای اندک بسنده نکنید و هرگز تا زمانیکه حداکثر سود ممکن را شکار نکرده‌اید، از بازار خارج نشوید. بعنوان مثال در بورس ایران سعی کنید در بازارهای مثبت، با سودهای کمتر از ۲۰ الی ۳۰ درصد اقدام به فروش سهام خود نکنید.

حتما این جمله را شنیده‌اید که «بورسباز موفق کسی است که بتواند برخلاف جریان آب شنا کند» واقعیت این است که خیر، این حرف اصلا صحیح نیست! اتفاقا در بازارهای مثبت و رونددار، باید دقیقا همسو با امواج بازار شنا کنید! با روند غالب بازار، همگام شوید و ورود و خروج‌های خود را دقیقا همسوی با توده بازار انجام بدهید!

استفاده از روش PTM برای تشخیص بازارهای رونددار

همانطور که قبلا گفته شد می‌توانید از روش PTM برای تشخیص نوع و جهت بازار استفاده کنید. به این منظور کافی است دو اندیکاتور میانگین متحرک را با دوره‌های تناوب متفاوت، بصورت همزمان بر روی نمودار الصاق نموده و با مقایسه شیب و آرایش آنها به وجود یا عدم وجود روند در مارکت پی ببرید. دوره تناوب پیشنهادی ما برای مووینگ‌ها در بورس ایران بصورت ۲۰ و ۵۰ و در بازار فارکس بصورت ۱۵ و ۶۰ است.



شروط PTM برای تشخیص بازار رونددار صعودی:

- شیب مووینگ آبی باید صعودی باشد.
- مووینگ قرمز بالاتر از مووینگ آبی قرار داشته باشد.
- قیمت بالاتر از مووینگ قرمز واقع باشد.

بعنوان مثال در تصویر زیر، بر روی نمودار سهام شرکت معدنی کیمیای زنجان گستران (کیمیا) با استفاده از روش PTM محدوده‌ای را که بازار در شرایط رونددار صعودی یا Up Trend قرار داشته مشخص کرده‌ایم:



چند نکته مهم درخصوص شروط PTM:

در مورد شرط اول، وقتی که می‌گوییم «شیب مووینگ آبی باید صعودی باشد» منظورمان این است که شیب این اندیکاتور بلحاظ چشمی، باید حداقل یک زاویه تقریباً ۳۰ درجه را با راستای افق بسازد. البته این فقط یک شیب تقریبی است و نیازی نیست آنرا واقعا با دقت اندازه‌گیری کنید!

در مورد شرط دوم، فاصله مووینگ‌های قرمز و آبی از یکدیگر چقدر باید باشد تا بتوانیم با خیال آسوده بگوئیم مووینگ قرمز بالاتر از مووینگ آبی قرار گرفته است؟ مووینگ‌های قرمز و آبی مرتبا با یکدیگر تلاقی می‌کنند و قاعدتا باید حداقل چند کندل از نقطه کراس مووینگ‌ها بگذرد تا بتوانیم این تلاقی را معتبر بدانیم و گرنه ممکن است هنوز روند باثبات و قابل اطمینانی در بازار پدید نیامده باشد و صرفا با یک کراس تصادفی و زودگذر مواجه باشیم.

در مورد شرط سوم، سوالی که ممکن است مطرح شود این است که اگر همه شروط فوق برقرار باشند اما ناگهان قیمت به زیر مووینگ قرمز نزول نماید، چه بر سر شروط PTM و روند بازار خواهد آمد؟ جواب این است که شروط فوق باید حتما همگی بطور همزمان صادق باشند. و نقض شدن حتی یک مورد از آنها نیز شرایط PTM را بطور کامل مختل خواهد نمود. نتیجتا در روش PTM می‌توان از مووینگ قرمز بعنوان حدضرر استفاده نمود. به اینصورت که هرگاه قیمت به زیر مووینگ قرمز نزول نموده و در زیر آن تثبیت شود، معامله‌گر می‌تواند بلافاصله، با هر میزان سود یا زیان، از بازار خارج گشته و مابقی سرمایه خود را از خطر نجات دهد.

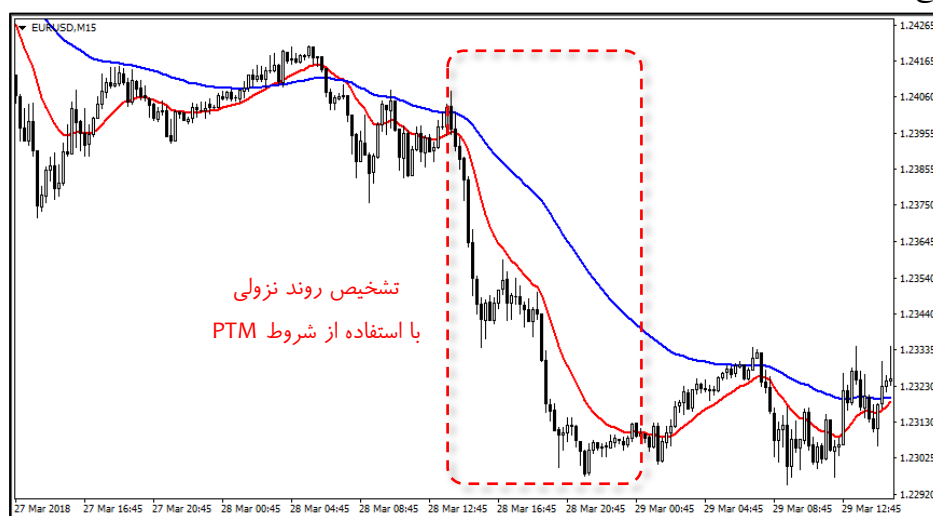
نهایتا نکته مهم دیگری که در دل شرط سوم وجود دارد این است که معمولا قیمت نمی‌تواند بیش از حد از مووینگ قرمز دور بشود. اگر به نمودارها مراجعه کنید این نکته را به سهولت بر روی آنها مشاهده خواهید کرد. انگار یک فنر بین قیمت و مووینگ قرمز بسته شده که با دور شدن این دو از یکدیگر، فنر مرتبا کشیده می‌شود تا جاییکه فنر تحمل انبساط بیشتر را نخواهد داشت و نتیجتا قیمت دچار بازگشت خواهد شد و فنر شروع به جمع شدن می‌کند. پس علیرغم اینکه وجود شرط سوم، یعنی بالاتر بودن قیمت نسبت به مووینگ قرمز، برای اطمینان از صحت روند صعودی، لازم است اما دور شدن بیش از حد قیمت از مووینگ قرمز نیز می‌تواند موجب بی‌ثبات شدن بازار و افزایش احتمال بازگشت ناگهانی روند بشود.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که برقراری همزمان شروط PTM صرفا به معنی اطمینان نسبی از وجود روند صعودی در بازار است و هنوز به این معنی نیست که می‌توانیم چشم بسته به بازار وارد شویم. برای ورود به بازار باید منتظر بمانید تا ابتدا یک سقف اصلی تشکیل شود. سپس هنگام شکسته شدن سطح مذکور، یعنی هنگامیکه قیمت از کنار آخرین قله قبلی عبور می‌کند، می‌توانید پس از اطمینان از شکسته شدن سقف قبلی، وارد بازار شوید.

شروط PTM در روند نزولی:

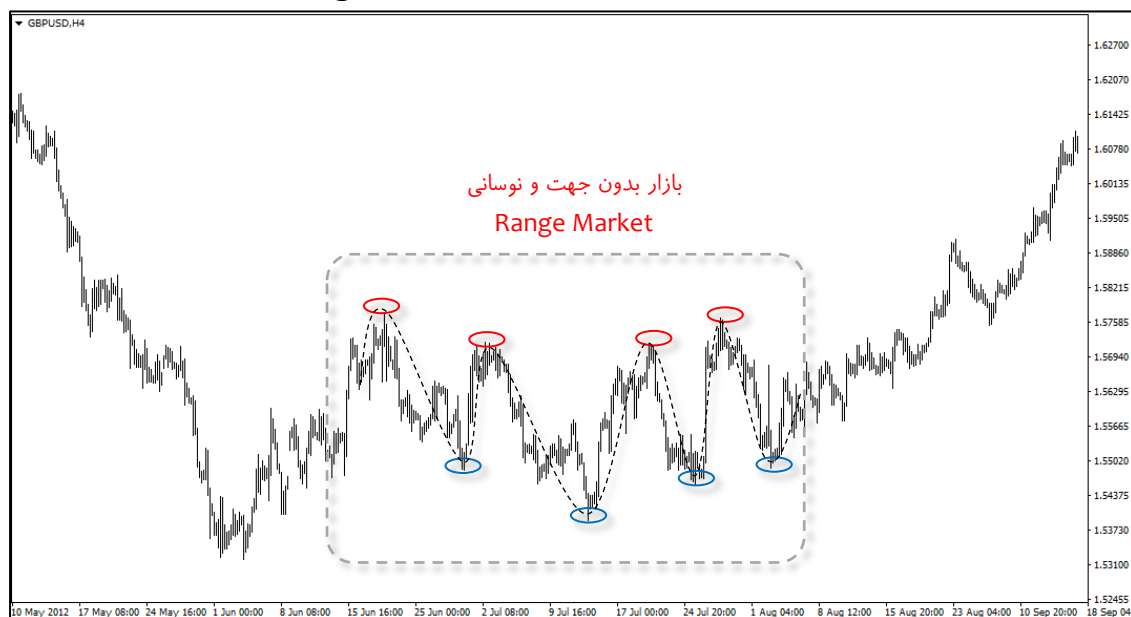
- شیب مووینگ آبی باید نزولی باشد.
- مووینگ قرمز پایین‌تر از مووینگ آبی قرار داشته باشد.
- قیمت پایین‌تر از مووینگ قرمز واقع باشد.

در بازارهای دوطرفه می‌توان از شروط PTM برای اطمینان از نزولی بودن روند جهت انجام معاملات فروش استفاده کرد. برای باز کردن پوزیشن فروش باید منتظر بمانید تا ابتدا یک کف اصلی شکسته شود، سپس هنگام عبور قیمت از کنار آخرین دره قبلی، می‌توانید اقدام به باز کردن پوزیشن فروش نموده و از نزول قیمت منتفع گردید.



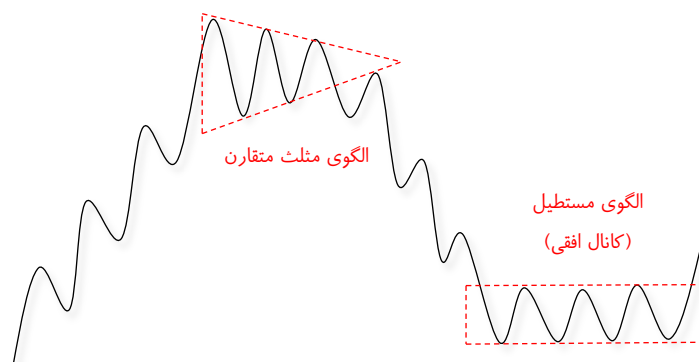
۳-۳-۳ بازارهای رنج و نوسانی (Range Markets)

در بازارهای رنج و نوسانی، هیچ سمت و سوی مشخصی برای قیمت وجود ندارد. و بازار در بلندمدت نه به سمت بالا حرکت می‌کند و نه پایین بلکه صرفاً حول محور تقریباً افقی به نوسانات محدود ادامه می‌دهد. روش تشخیص چشمی بازارهای رنج بر روی نمودار بسیار ساده است: اگر نمی‌توانید هیچ نظم مشخص صعودی یا نزولی را بر روی قله‌ها و دره‌ها مشاهده کنید، پس حتماً با یک بازار رنج مواجه هستید!



بازار رنج نشانگر وجود شک و تردید بین اهالی بازار است. هنوز نقدینگی کافی برای آغاز یک حرکت قدرتمند به بازار وارد نشده است. اخبار مبهم و متضاد در بازار جریان داشته و باعث سردرگمی سهامداران شده است. حجم معاملاتی در بازارهای رنج بطور طبیعی کمتر از بازارهای ترند است. در یک بازار رنج باید قانع باشید و به سودهای اندک در حد ۱۰ الی ۲۰ درصد راضی شوید. هنگامیکه بازار رنج می‌شود اگر بخواهید دنبال سودهای بزرگ بروید در آنصورت تمام سودهای کوچک را نیز به سرعت از دست خواهید داد. همچنین حدضرر خود را در بازار رنج باید بطور طبیعی بزرگتر از بازارهای ترند انتخاب نموده و اندکی پایتتر از کف محدوده رنج بگذارید.

اگرچه در بازارهای رنج، هیچ نظم خاصی بین قله‌ها و دره‌های نمودار مشاهده نمی‌شود، اما دو حالت خاص وجود دارد که بازار علاوه بر اینکه در حالت رنج و بدون جهت قرار دارد همچنین قله‌ها و دره‌ها نیز نظم مشخصی را به نمایش می‌گذارند. این دو حالت تحت عنوان الگوهای اصلاحی مثلث و کانال افقی (مستطیل) شناخته می‌شوند که اغلب در انتهای یک حرکت رونددار آغاز می‌شوند، و نهایتاً به یک حرکت پرشتاب دیگر منجر می‌گردند. به عبارت دیگر، این الگوها درواقع استراحت بازار را بین دو حرکت رونددار نشان می‌دهند.



۳-۳-۴ روش معامله‌گری در بازارهای نوسانی

معامله کردن در بازارهای رنج بسیار شبیه به همان چیزی است که مردم غیربورسی نیز در معاملات خود در زندگی روزمره انجام می‌دهند. باید صبر کنید تا قیمت بقدر کافی ارزان شده و به کف محدوده رنج نزدیک بشود. سپس در مجاورت کف بازار اقدام به خرید نموده و سهام موردنظر خود را در قیمت‌های منفی، و حتی بعضاً در صف فروش، خریداری نمایید. سپس هنگامیکه قیمت به سقف محدوده رنج می‌رسد، از بازار خارج گشته و همان سهم‌هایی را که قبلاً ارزان خریدهاید، گرانتر بفروشید. روش معامله‌گری در بازارهای رنج از قاعده «پایین بخر و بالا بفروش» تبعیت می‌کند.

**Trading Rule in Range Markets:
Buy Low, Sell High!**

در بورس ایران معمولاً هنگامیکه قیمت به کف محدوده رنج می‌رسد شاهد اوج انتشار اخبار و شایعات منفی بر روی شرکت‌ها هستیم. سهم‌ها معمولاً با صف فروش و تحت فشار سنگین عرضه به کف محدوده رنج می‌رسند و اگر بخواهیم صادق باشیم، بسیار دشوار است بتوانید تحت فشار ترس و اضطراب سنگین حاکم بر بازار، بر احساسات خود غلبه نموده و شجاعانه به صف‌های فروش حمله کنید. یادتان هست قبلاً درخصوص جمله معروف «یک بورس‌باز باید بتواند برخلاف جریان آب شنا کند» صحبت کردیم. اینجا دقیقاً به همان صورت است، یعنی یک بورس‌باز موفق باید در بازارهای رنج کاملاً برخلاف امواج بازار شنا کند. هر زمان که عموم معامله‌گران در بیم و ترس ناشی از ریزش بازار قرار دارند، شما باید شجاعانه دست به خرید بزنید و نگران تضاد نظر و تحلیل خود با سایر اهالی بازار نباشید زیرا «در بازارهای مالی همیشه اکثریت در اشتباه هستند!» این مطلب بیشترین نمود خود را در بازارهای رنج نشان می‌دهد. به همین ترتیب هنگامیکه بازار به سقف خودش می‌رسد، در شرایطی که عموم معامله‌گران سرمست از شور و شوق سودهای خود هستند، درحالی‌که همه از تارگت‌های رویایی دم می‌زنند شما باید ترسو و محافظه‌کار باشید و به سودهای کوچکی که تا اینجا شکار کرده‌اید قناعت نموده و به سرعت از بازار خارج شوید.

دکتر الکساندر الدر^{۱۳۳} – مؤلف کتاب ارزشمند *Trading For a Living* – جمله معروفی در این خصوص دارد که می‌گوید «بازار غمگین را بخر. و بازار شاد را بفروش!» این جمله درواقع اشاره به لزوم حرکت برخلاف نظر اکثریت دارد:

**Buy SAD Markets,
and Sell HAPPY Markets!**

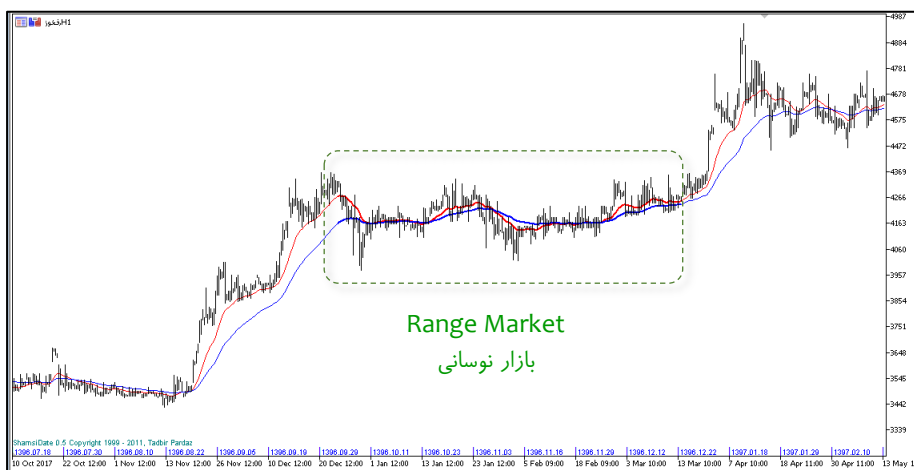
استفاده از روش PTM برای تشخیص بازارهای رنج و نوسانی

در یک بازار رنج، خریداران و فروشندگان هیچکدام به اندازه‌ای قدرت ندارند که بتوانند بازار را بطور کامل در دست گرفته و یک روند بلندمدت را ایجاد نمایند. بنابراین حجم معاملات در بازار رنج کاهش میابد و نوسانات قیمت در یک محدوده نسبتاً کوچک که آنرا سقف و کف بازار رنج می‌نامیم، محدود می‌گردد. قبلاً در مورد روش تشخیص جهت روند با استفاده از میانگین‌های متحرک تند و کند در روش PTM صحبت کردیم. اکنون می‌خواهیم ببینیم مووینگ‌های PTM در یک بازار رنج و نوسانی چه آرایشی به خودشان می‌گیرند.

شرط PTM برای تشخیص بازار نوسانی:

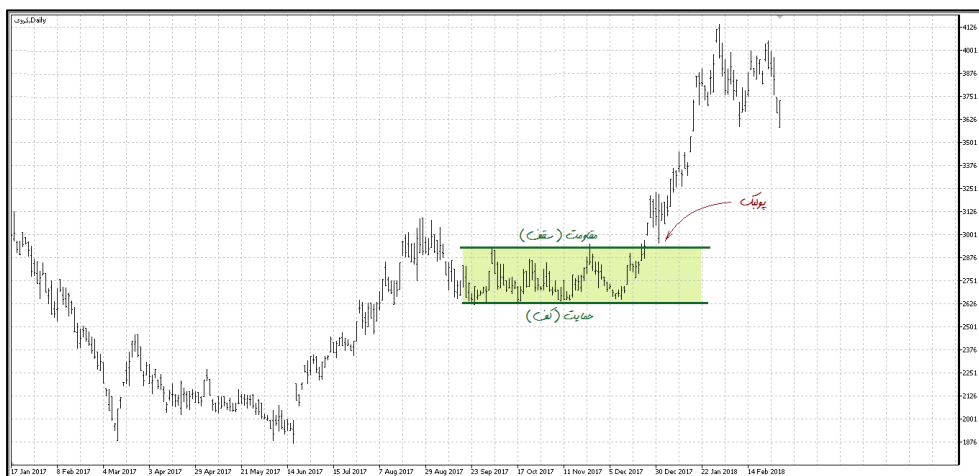
- شیب مووینگ آبی تقریباً افقی می‌شود.
- مووینگ‌های قرمز و آبی شروع به نزدیک شدن به یکدیگر می‌کنند.
- قیمت مرتباً از بالا به پایین و از پایین به بالا، مووینگ‌ها را قطع می‌کند. انگار مووینگ‌ها بطور کامل خاصیت حمایت-مقاومتی‌شان را از دست داده‌اند.
- مووینگ‌ها همچون دو قطعه نخ، در یکدیگر گره می‌خورند.

در تصویر زیر می‌توانید محدوده رنج و فشردگی و فشردگی را بر روی نمودار سهام فولاد خوزستان (فخوز) مشاهده کنید. این سهم برای بازه زمانی تقریباً ۳ ماهه به نوسانات کوچک ده درصدی در محدوده ۴۰۰ تا ۴۴۰ تومان ادامه داده است.

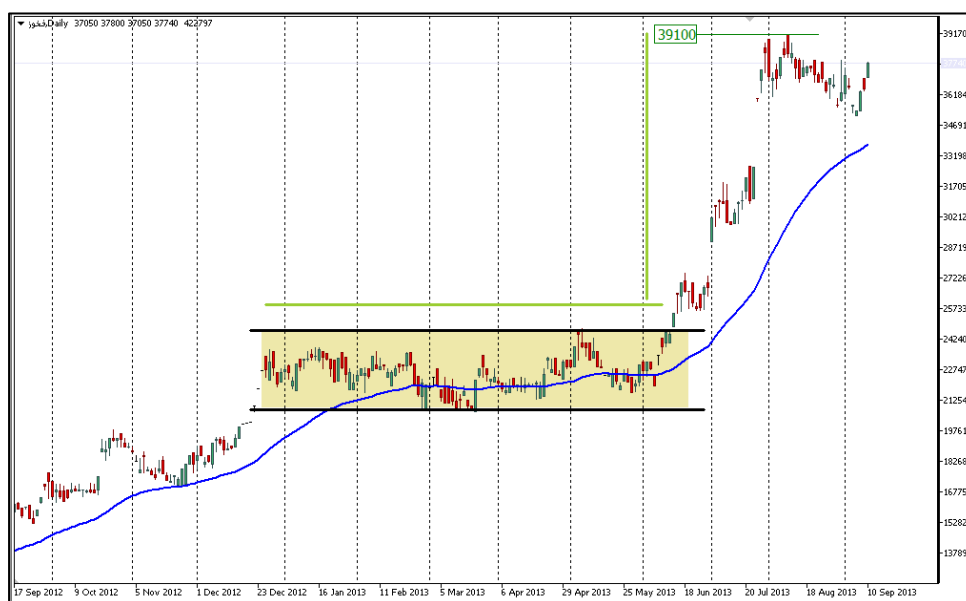


قانون خروج بازار از شرایط رنج طولانی مدت

هنگامیکه بازار برای مدت زمان نسبتاً طولانی در محدوده‌ای تنگ و فشرده گرفتار می‌شود، می‌تواند نهایتاً بسمت بالا یا پایین از این محدوده خارج گردد، اما نکته اینجاست که از هر طرف که ازین محدوده خارج بشود در همان جهت، حرکت بزرگ و قدرتمندی را آغاز خواهد نمود. هرچه مدت زمان رنج زدن بازار طولانی‌تر بشود، اندازه حرکت عمودی که متعاقباً ایجاد خواهد شد نیز بزرگتر می‌گردد. بعنوان مثال در تصویر زیر می‌توانید محدوده رنج را بر روی نمودار کروی مشاهده نمایید. این محدوده سرانجام به سمت بالا شکسته شده و نتیجتاً یک حرکت قدرتمند صعودی را ایجاد کرده است.



همانطور که گفته شد، هرچه مدت زمان محصور بودن بازار درون محدوده رنج، طولانی‌تر بشود، بزرگی حرکتی که متعاقباً آغاز خواهد شد نیز بیشتر می‌شود. حتی بعنوان یک قاعده چشمی می‌توانید طول محدوده رنج را (یعنی مدت زمان رنج زدن بازار) در ذهن خودتان به اندازه نود درجه بچرخانید و انتظار داشته باشید که قیمت در راستای عمودی، حداقل به همین اندازه به حرکت خود ادامه دهد.

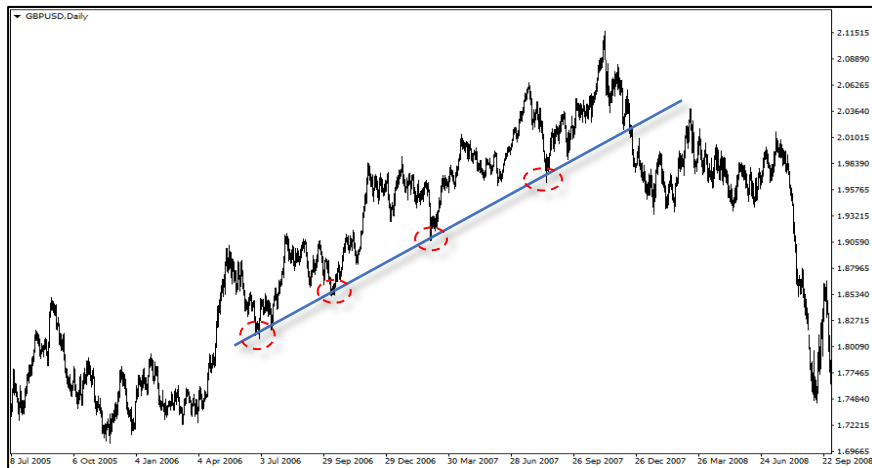


هرچند این روش کاملاً تقریبی و غیردقیق است اما معمولاً می‌تواند تخمین مناسبی را برای پیدا کردن تارگت احتمالی بدست دهد. بعنوان مثال در تصویر فوق که رنج زدن پنج ماهه فولاد خوزستان را درون محدوده فشرده ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ تومان نمایش می‌دهد، می‌توانستیم پس از شکسته شدن سقف محدوده رنج در ۲۵۰۰ تومان، بطور تقریبی انتظار صعود قیمت تا حوالی سقف ۴ هزار تومان را داشته باشیم.

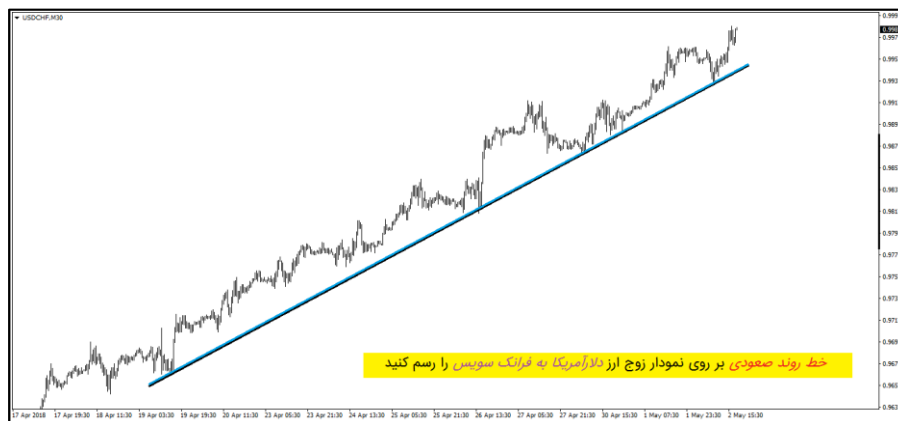
۳-۴ خطوط روند (Trend Lines)

گفتیم در یک بازار صعودی شاهد نظم خاصی هستیم که بر روی قله‌ها و دره‌های نمودار بوجود می‌آید به اینصورت که هر قله به اندازه یک پله بالاتر از قله قبلی قرار می‌گیرد و همینطور، هر دره به اندازه یک پله بالاتر از دره قبلی تشکیل می‌شود. در بسیاری از مواقع این دره‌ها همگی با یکدیگر هم‌راستا شده و بر روی یک خط مستقیم و مورب قرار می‌گیرند. به این خط اصطلاحاً **خط روند صعودی** یا **Up Trend** می‌گوییم که نقش یک محدوده حمایتی را برای نمودار ایفا می‌کند. این خط درواقع میزان میل و اشتیاق بازار به صعود را نشان می‌دهد و هرچه شیب آن تندتر باشد یعنی قدرت و شتاب صعودی بازار بیشتر است.

خط روند صعودی خط موربی است که دره‌ها را در یک بازار صعودی، به یکدیگر متصل می‌نماید. این خط درواقع محل احتمالی تشکیل دره‌های بعدی را نشان می‌دهد. حتی با اتصال دو دره متوالی نیز می‌توان یک خط روند صعودی را ترسیم نمود، اما ترجیح می‌دهیم خط روند صعودی را حداقل با اتصال سه دره متوالی و هم‌راستا تعریف کنیم.

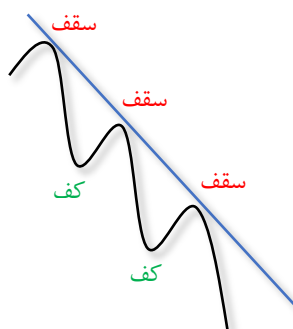


در یک بازار صعودی حتما باید هر دره به اندازه یک پله بالاتر از دره قبل قرار داشته باشد، اما الزامی به وجود چنین نظم دقیقی بر روی قله‌ها وجود ندارد. به همین دلیل خط روند صعودی حتما باید بر روی دره‌ها رسم بشود، نه قله‌ها. و ترسیم خط روند صعودی بر روی قله‌ها اصولا امر بی‌معنایی است، اگرچه ممکن است بعضا چنین نظمی بر روی قله‌ها نیز تصادفا بوجود آمده باشد. در تصویر زیر می‌توانید خط روند صعودی ترسیمی بر روی نمودار دلار آمریکا به فرانک سوئیس را مشاهده کنید:



خط روند صعودی درواقع سود مورد انتظار معامله‌گران را در طول زمان نمایش می‌دهد. این سود ممکن است برابر با نرخ بهره بانکی، نرخ رشد متوسط بازار و یا هر مقدار دیگری باشد که ناخودآگاه تبدیل به بهره مورد انتظار معامله‌گران گشته است. هرچه شیب این خط تندتر باشد یعنی انتظار معامله‌گران برای کسب سود بیشتر است. کف بازار مرتبا بالا و بالاتر می‌آید زیرا معامله‌گران که نگران جا ماندن از بازار هستند سعی می‌کنند هربار خریدهای خود را اندکی زودتر و گران‌تر از موعد قبل انجام دهند. فروشندگان نیز که انتظار کسب یک سود حداقل را دارند، حاضر به فروش ارزان‌تر از این مقدار نیستند. برایند نیروهای فوق موجب می‌شود کف بازار با یک شیب تقریبا ثابت و مشخص مرتبا بالاتر بیاید.

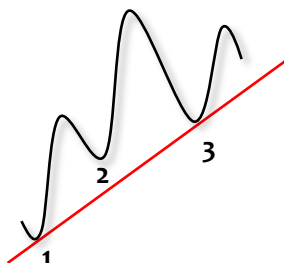
در یک بازار نزولی، قدرت بطور کامل در دست فروشندگان است بنابراین سقف بازار (یعنی قله‌ها) مرتبا پایین و پایین‌تر می‌رود. به خط موربی که قله‌ها را در یک بازار نزولی به یکدیگر متصل می‌نماید اصطلاحا **خط روند نزولی** یا **Down Trend** گفته می‌شود، این خط درواقع محل احتمالی تشکیل قله‌های بعدی را نشان می‌دهد.



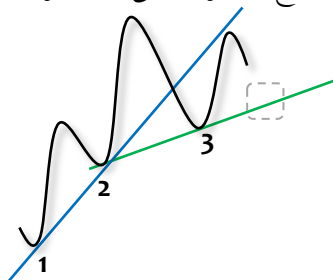
خط روند صعودی ← بر روی «دره‌ها» رسم می‌گردد

خط روند نزولی ← بر روی «قله‌ها» رسم می‌گردد

به نظر می‌رسد خطوط روند اگر شیب بسیار تند یا بسیار کند داشته باشند، عمر کوتاهی داشته و نمی‌توانند در بلندمدت دوام بیاورند. خطوط روند که شیب تقریباً ۴۵ درجه (یعنی یک به یک) داشته باشند بهترین و باثبات‌ترین شرایط را برای یک روند پایدار در بلندمدت پدید می‌آورند. هنگام ترسیم خط روند باید حتماً تمامی پیوت‌های مجاور بهم را به یکدیگر متصل نمایید و پریدن از روی یک قله یا دره، و اتصال سایر قله‌ها و دره‌ها به یکدیگر صحیح نمی‌باشد. بعنوان مثال خط روند ترسیمی در تصویر زیر اشتباه است زیرا یک دره مهم را جا انداخته است. نمی‌توان دره شماره ۲ را جا انداخت و دره‌های شماره ۱ و ۳ را به یکدیگر متصل نمود:



هنگام ترسیم خط روند نباید یکی از پیوت‌های مازور را رج زد. وقتی می‌گوییم خط روند در تصویر بالا اشتباه رسم شده یعنی این خط هیچگونه خاصیت حمایت-مقاومتی خاصی ندارد و هنگامی که قیمت به این خط نزدیک بشود نمی‌توان انتظار واکنش مناسبی را از جانب بازار داشت. یادتان باشد تحلیل تکنیکال صرفاً نقاشی کردن بر روی چارت نیست! هریک از خطوط ترسیمی بر روی نمودار حتماً باید معانی و کاربردهای مشخصی داشته باشند، وگرنه ترسیم آنها بی‌معنی است. خطوط روند صحیح در نمودار قبلی باید بصورت زیر رسم بشوند:



اینبار خطوط روند به درستی رسم شده‌اند و هنگامیکه قیمت مجدداً به خط روند دوم برسد می‌توانیم انتظار داشته باشیم که شاهد واکنش مناسبی از جانب بازار باشیم. حتی احتمال تشکیل یک دره جدید بر روی این خط نیز وجود خواهد داشت درحالی‌که در تصویر قبلی، به احتمال زیاد قیمت به سادگی از درون خط قرمز رنگ عبور می‌کرد و هیچ واکنش خاصی به آن نشان نمی‌داد.

در بسیاری مواقع ممکن است بازار به تدریج شیب حرکت خود را تغییر داده و سرعت حرکت قیمت افزایش یا کاهش پیدا کند. در چنین مواقعی شما نیز بعنوان یک تحلیلگر باید مرتباً شیب خطوط روند ترسیمی بر روی نمودار را بروزرسانی نمایید. بعنوان مثال در تصویر قبلی همانطور که مشاهده کردید شیب خطوط روند به تدریج کاهش پیدا کرده بود. در تصویر زیر افزایش شیب خطوط روند را بر روی نمودار قیمت جهانی طلا مشاهده می‌کنید. کاهش یا افزایش شیب خطوط روند در نمودارها معمولاً امر رایجی است و بویژه در تایم‌فریم‌های بلندمدت به کرات دیده می‌شود. در برخی مواقع ممکن است با رسم نمودار به مدل لگاریتمی، مجدداً این خطوط بایکدیگر هم‌راستا بشوند.

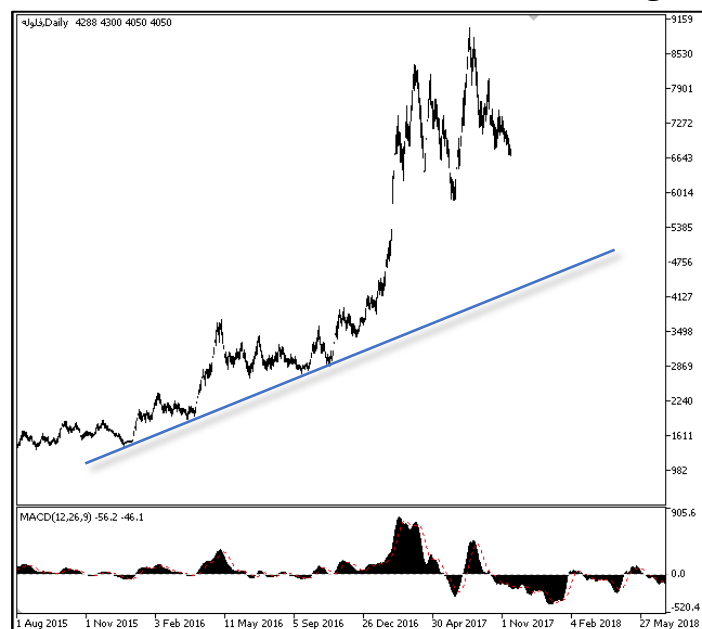


هنگام ترسیم خطوط روند دچار وسواس بیش از حد نشوید. اگر بخواهید دقیقا نوک تمامی قله‌ها و دره‌ها را بهم وصل کنید حتی صرفا یک خط روند کاملا ایده‌آل را نیز نمی‌توانید هرگز بر روی هیچ نموداری پیدا کنید! پس وسواس را کنار بگذارید و صرفا سعی کنید خطوطی را پیدا کنید که بطور تقریبی بیشترین تعداد قله‌ها و دره‌ها را شامل بشوند. مسلما برخی از این قله‌ها و دره‌ها اندکی بالاتر یا پایین‌تر از خط روند ترسیمی قرار خواهند گرفت.



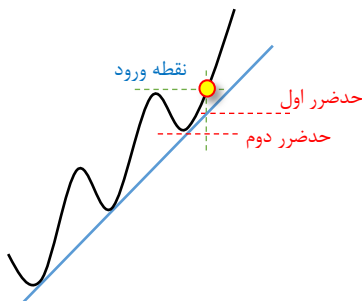
سوال رایج که اغلب توسط نوآموزان پرسیده می‌شود این است که «آیا خطوط روند را باید حتما بر روی نوک شاخ و دم کندل‌ها رسم کنیم یا بر روی نقاط بسته شدن کندل‌ها؟!». جواب این است که هیچ فرقی نمی‌کند! شما می‌توانید هرطور که دلتان خواست این کار را انجام بدهید! صرفا کفایت بتوانید نظم حاکم بر نمودار را کشف نموده و مسیر حرکت قیمت را بدرستی حدس بزنید. هر روش و قاعده‌ای که به شما در این کار کمک کند مورد قبول قرار خواهد داشت. هرچند که پاسخ تئوریک به این سوال این است که «خطوط روند را باید از نوک قله‌ها و دره‌ها رسم نمود» ولی واقعا فرقی نمی‌کند. بازهم تاکید می‌کنم که سعی کنید در تحلیل نمودارها دچار وسواس بیش از حد نشوید. تنها چیزی که مهم است این است که بتوانید یک نظم تقریبی را در تاریخچه قبلی نمودار پیدا کنید و امیدوار باشید که این نظم از این به بعد نیز کماکان در آینده ادامه پیدا کند.

نکته مهم دیگر این است که اگر فاصله قیمت از یک خط روند بیش از حد زیاد بشود در اینصورت اعتبار خط مذکور تا حد زیادی از دست خواهد رفت. قیمت در رفت و برگشت‌های مکرر خودش باید فاصله معقولی را از خط روند حفظ کند و در صورتیکه این فاصله بیش از حد زیاد بشود نمی‌توان انتظار داشت خط روند کماکان خاصیت حمایت-مقاومتی‌اش را به خوبی حفظ نماید. بعنوان مثال در تصویر زیر قیمت سهام شرکت لوله و ماشین سازی ایران (فلوله) آنقدر از خط روند صعودی دور شده است که در صورت نزول مجدداً قیمت بسمت خط روند مذکور بعید است این خط بتواند وظیفه‌اش را به درستی ایفا نموده و مانع از نزول قیمت بشود.



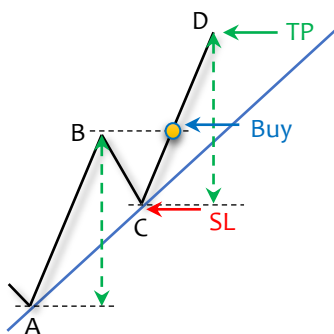
فعلا تمرکز خودمان را بر روی خطوط روند «صعودی» می‌گذاریم، بدیهی است که روش معامله‌گری بر روی خطوط روند «نزولی» نیز دقیقا به همین ترتیب است. دو روش اصلی برای معامله‌گری بر روی خط روند صعودی وجود دارد: ۱- معامله‌گری بر روی سقف‌ها ۲- معامله‌گری بر روی کف‌ها.

روش اول- ترید بر روی سقف‌ها: در این روش هنگامیکه قیمت به یک سقف مهم نزدیک می‌شود منتظر می‌مانیم تا پس از شکسته شدن این سقف بلافاصله وارد بازار بشویم. این روش اگرچه موجب خرید در قیمت‌های گران‌تر می‌شود ولی در عوض خطر ورود به یک بازار منفی را کاملا دور می‌کند. همچنین سرمایه دچار خواب پول نمی‌شود و بطور کلی احتمال موفقیت^{۱۳۴} در این روش بیشتر از روش دوم خواهد بود.



در بسیاری از مواقع (بویژه در بازار فارکس) هنگامی که مشغول ثبت سفارش در بالای آخرین قله هستید، هنوز محل دقیق تشکیل آخرین دره بر روی نمودار مشخص نشده است. در چنین مواقعی باید حدضرر را موقتا زیر دره ماقبل آخر (یعنی درواقع آخرین دره قابل مشاهده بر روی چارت هنگام ثبت سفارش) قرار دهید و منتظر بمانید تا پس از فعال شدن پوزیشن و کسب اطمینان از محل دقیق دره جدید، حدضرر خود را از دره ماقبل آخر به محل آخرین دره منتقل نمایید. به این کار اصطلاحاً **Trailing Stop** یا لغزاندن حدضرر گفته می‌شود که به معنی انتخاب حدضررهای جدیدتر و بهتر است. همچنین در صورت انتخاب حدضرر بر روی خط روند نیز می‌توانید به مرور زمان، با بالاتر آمدن خط روند، حدضرر خود را کندل به کندل، کوچکتر نموده و از نقاط بهتری برای خروج استفاده کنید.

برای حدسود پیشنهاد می‌کنم فعلا از الگوی ساده و کلاسیک $AB=CD$ استفاده کنید. یعنی فرض کنید بازار قصد دارد مشابه آخرین صعود موفق قبلی‌اش را مجدداً تکرار نماید. بعنوان مثال در تصویر زیر، کافی‌ست فاصله عمودی A تا B را اندازه‌گیری نمایید و سپس مشابه همان فاصله را از نقطه C امتداد دهید تا به نقطه D برسید و تارگت را در همان‌جا انتخاب کنید.

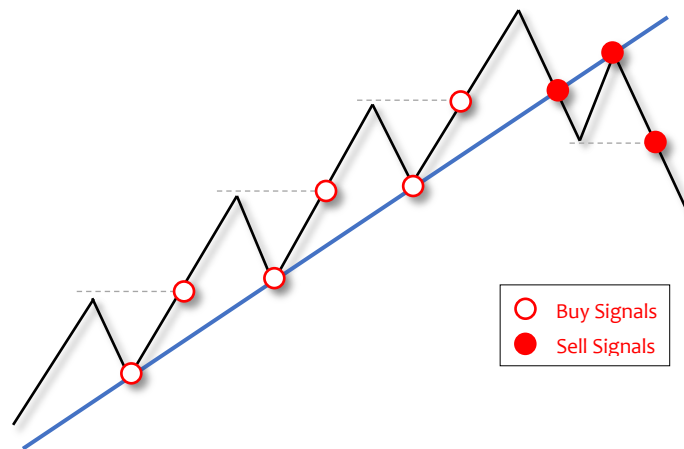


روش دوم- ترید بر روی کف‌ها: در روش دوم، یعنی معامله‌گری بر روی کف‌ها، ابتدا صبر می‌کنیم تا هیجانات مثبت بازار بطور کامل فروکش نمایند. سپس هنگامیکه بازار وارد فاز منفی و اصلاحی شد، درست در لحظه‌ای که قیمت به مجاورت خط روند رسیده است، اقدام به خرید نموده و وارد بازار می‌شویم. در این روش نیز حدضرر را مشابه دفعه قبل، اندکی پایین‌تر از خط روند و یا ترجیحاً در زیر آخرین کف قرار می‌دهیم. برای حدسود نیز می‌توانیم مشابه روش قبل، از الگوی $AB=CD$ استفاده کنیم.

روش معامله‌گری بر روی کف‌ها موجب خرید در قیمت‌های ارزان‌تر نسبت به روش اول می‌شود. همچنین حدضرر در روش دوم به مراتب کمتر از روش نخست است. روش دوم علی‌رغم اینکه از ریسک به ریوارد بهتری نسبت به روش اول برخوردار است ولی در عوض خطر ورود به بازار در فاز منفی کاملاً شما را تهدید می‌کند و ممکن است روند نزولی پس از اصابت به خط روند متوقف نشود. احتمال دارد خط روند صعودی شکسته گشته و بازار به شدت نزول نماید، در این صورت فقط پایبندی به یک حدضرر محکم و مطمئن است که می‌تواند شما را از مواجهه با ضرر و زیان سنگین مصون نگه دارد، و این حدضرر همانطور که قبلاً گفتیم در زیر آخرین دره از روند صعودی قرار دارد.

خطوط روند می‌توانند علاوه بر سیگنال «ورود به بازار»^{۱۳۵} همچنین سیگنال «خروج از بازار»^{۱۳۶} نیز صادر نمایند. شکسته شدن یک خط روند صعودی موجب صدور سیگنال فروش خواهد شد. این سیگنال می‌تواند در سه مقطع زمانی مختلف صادر گردد که به ترتیب عبارت است از هنگام شکسته شدن خط روند، لحظه بوسه وداع، و موقع شکسته شدن آخرین کف. تشخیص صحیح و به موقع این سیگنال‌ها توسط تریدر حرفه‌ای می‌تواند منجر به خروج به موقع از بازار و عدم مواجهه با ضرر و زیان سنگین بشود.

در تصویر زیر سعی کرده‌ایم مجموعه سیگنال‌های Buy و Sell صادره توسط یک خط روند صعودی را با رنگ‌های مختلف نمایش بدهیم. دایره‌های سفید در این تصویر نشانگر سیگنال خرید هستند و دایره‌های قرمز، سیگنال‌های فروش را نشان می‌دهند.



اگر در یک بازار دوطرفه (مانند بازار فارکس) مشغول به فعالیت هستید، از سیگنال‌های فروش در تصویر فوق صرفاً در صورتی بعنوان سیگنال ورود به بازار استفاده کنید که همسوی با روند غالب نزولی در تایم‌فریم‌های بالاتر باشند. همانطور که همواره گفته‌ایم برطبق اصول و قوانین تحلیل تکنیکال، ورود به بازار برخلاف جهت روند غالب همواره ممنوع می‌باشد. در مثال فوق نیز از سیگنال‌های Sell که هنگام شکسته شدن خط روند صعودی صادر شده‌اند نمی‌توان بعنوان سیگنال ورود استفاده کرد مگر اینکه این سیگنال‌ها همسوی با جهت روند بلندمدت در تایم‌فریم بالاتر باشند.

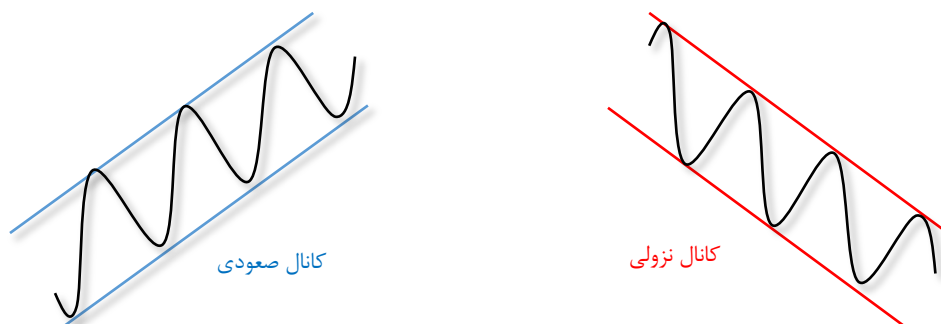
در بازارهای دوطرفه می‌توان در روندهای نزولی با باز کردن پوزیشن Sell در مجاورت خط روند، و یا پس از شکسته شدن آخرین کف، به بازار وارد شد و با استفاده از روش‌هایی که در بالا گفته شد، از نزول قیمت متفع شد.



¹³⁵ Entry Signals
¹³⁶ Exit Signals

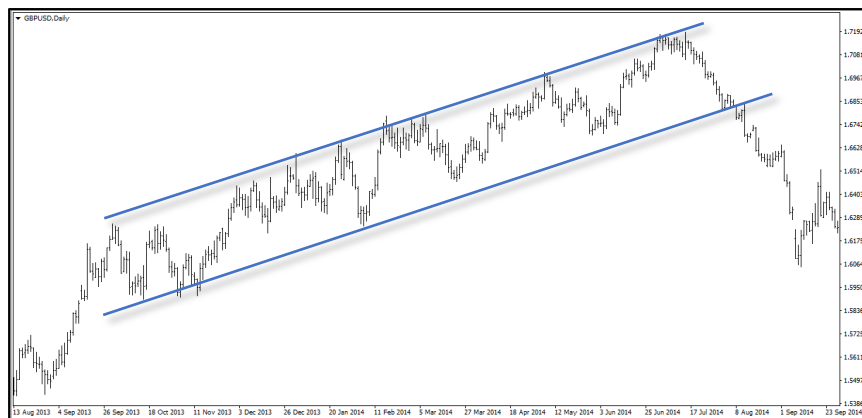
۳-۵ - کانال‌ها (Channels)

یک «کانال صعودی» در واقع حالت خاصی از همان «خط روند صعودی» است با این تفاوت که علاوه بر اینکه دره‌ها با یکدیگر هم‌راستا هستند همچنین قله‌ها نیز با یکدیگر هم‌راستا بوده و به موازات دره‌ها تشکیل می‌شوند. به عبارت بهتر نه تنها از جایگاه احتمالی تشکیل دره‌ها مطلع هستیم همچنین از محدوده احتمالی تشکیل قله‌ها نیز آگاهی داریم. این اتفاق هنگامی رخ می‌دهد که گروهی از نوسان‌گیران کوتاه‌مدت به سراغ سهم خاصی می‌روند و عادت می‌کنند که مجموعه‌ای از معاملات کوتاه‌مدت را با سود ثابت، مرتباً بر روی آن انجام بدهند. به این ترتیب شاهد تشکیل قله‌ها و دره‌هایی هستیم که به موازات یکدیگر قرار داشته و فاصله تقریباً ثابتی از همدیگر دارند.

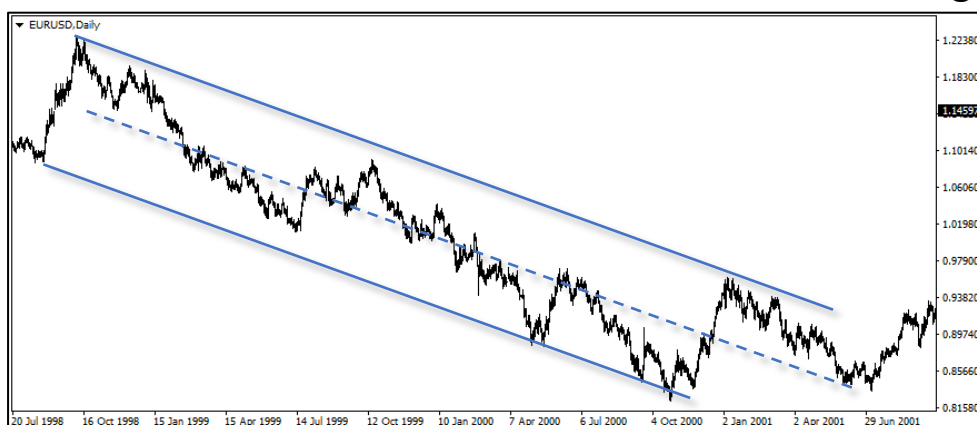


باتوجه به اینکه در کانال، از جایگاه احتمالی تشکیل قله‌ها نیز مطلع هستیم می‌توانیم هنگام نزدیک شدن قیمت به ضلع فوقانی کانال، اقدام به فروش نموده و سود خود را تثبیت نماییم و منتظر بمانیم تا هنگام نزول قیمت تا مجاورت کف کانال، مجدداً اقدام به خرید نموده و در قیمت ارزان‌تر وارد بازار بشویم. به این ترتیب علاوه بر اینکه از روند صعودی بلندمدت استفاده خواهیم کرد همچنین از نوسانات کوچک و کوتاه‌مدت درون کانال نیز منتفع خواهیم شد.

در تصویر زیر می‌توانید کانال صعودی را بر روی نمودار پوند انگلیس مشاهده نمایید. هدف از ترسیم کانال‌ها این است که بطور تقریبی بتوانید مسیر حرکت قیمت را بر روی نمودار مشخص نموده و محدوده نوسانات آتی را حدس بزنید. پس در انتخاب و ترسیم قله‌ها و دره‌ها دچار وسواس نشوید.



اگر خط میانی کانال‌ها را رسم کنید مشاهده خواهید نمود که در بسیاری از مواقع، قیمت به این خط نیز واکنش نشان می‌دهد. **خط میانی کانال^{۱۳۷}** می‌تواند همچون یک سطح حمایت-مقاومت ایفای نقش نماید. و بسیاری از قله‌ها و دره‌ها همواره بر روی خط میانی کانال‌ها تشکیل می‌شوند.



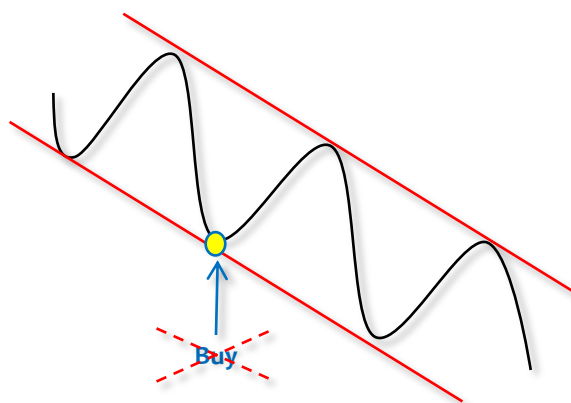
برای معامله‌گری درون یک کانال بهتر است دو محدوده تقریباً ده درصدی را در دو انتهای کانال، برای خودتان در نظر بگیرید و هنگامیکه قیمت وارد این محدوده‌ها می‌شود معاملات خود را آغاز نمایید. بعنوان مثال در تصویر زیر باندهای ده درصدی را در دو سوی کانال مشاهده می‌کنید:



برای ترسیم یک کانال باید حداقل چهار نقطه متوالی را (دو قله و دو دره) بر روی چارت مشاهده کرده باشیم، اما تحلیلگران معمولاً با در اختیار داشتن سه نقطه متوالی، شروع به ترسیم کانال می‌کنند و به پیشواز تشکیل نقطه چهارم می‌روند. به این صورت که برای ترسیم یک کانال صعودی، از «دو دره و یک قله» استفاده می‌کنیم و کانال مربوطه را رسم می‌کنیم و سپس منتظر می‌مانیم آیا قله دوم بر روی سقف کانال فرضی تشکیل می‌شود یا خیر. به همین ترتیب برای ترسیم یک کانال نزولی می‌توانیم منتظر دره دوم نشویم و ترسیم کانال را با «دو قله و یک دره» آغاز نماییم.



یک اشتباه رایج بین معامله‌گران این است که در مجاورت کف کانال‌های نزولی، به قصد شکار حرکت اصلاحی جزئی که اغلب در چنین مواقعی رخ می‌دهد، اقدام به خرید می‌نمایند. دقت کنید که هرگز نباید در کف کانال نزولی، به طمع شکار حرکت اصلاحی، اقدام به ورود به بازار نمایید! بطور مشابه در بازارهای دوطرفه، اجازه ندارید در سقف کانال صعودی به قصد شکار حرکت اصلاحی، اقدام به باز کردن پوزیشن فروش نمایید. زیرا در چنین مواقعی با توجه به روند غالب قدرتمندی که برخلاف جهت پوزیشن شما در جریان است، هر لحظه به سادگی احتمال شکسته شدن کانال وجود دارد و پوزیشن شما می‌تواند به سهولت در ضرر و زیان سنگین فرو برود.



یادتان باشد که این یکی از مهمترین قواعد معامله‌گری بر مبنای تحلیل تکنیکال است که ورود به بازار برخلاف جهت روند غالب، همواره و تحت هر شرایطی، کاملاً ممنوع می‌باشد.

هرگز اجازه نداریم برخلاف جهت روند غالب در بازار
- یعنی روندی که در تایم فریم یک درجه بالاتر در جریان است -
اقدام به معامله‌گری و ورود به بازار نمایم

۱-۵-۳ قانون شکست کانال

وقتی قیمت درون یک کانال در حال نوسان است، نمی‌توان پیشاپیش قضاوت کرد که آیا این کانال نهایتاً به کدام سمت شکسته خواهد شد. اگرچه این جمله به نظر درست می‌رسد که می‌گویید «کانال‌ها معمولاً برخلاف جهت شیب‌شان شکسته می‌شوند» اما به‌رحال احتمال شکسته شدن کانال از هر دو جهت وجود دارد. نکته اینجاست که یک کانال از هر طرف که شکسته شود، قیمت در همان جهت حرکت بزرگ و قدرتمندی را آغاز خواهد نمود که اندازه این حرکت، دست کم به اندازه پهنای کانال خواهد بود. این قانون که به «**قانون شکست کانال**» موسوم است نه تنها در مورد کانال‌های صعودی و نزولی، بلکه حتی در مورد کانال‌های افقی نیز صدق می‌کند.

بعنوان مثال در تصویر زیر، شکسته شدن کف کانال صعودی و سپس ریزش قیمت تا هنگام دستیابی به تارگت مورد انتظار را مشاهده می‌نمایید.

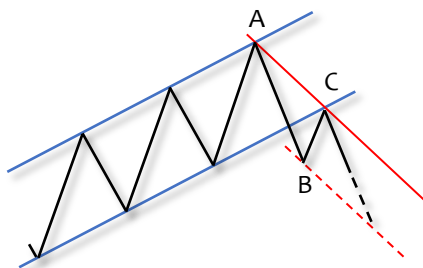


برای محاسبه تارگت کافی است ضلع پایینی کانال را همانند یک آینه فرض کنید که موجب قرینه شدن ضلع فوقانی کانال در سمت مقابل می‌گردد. قیمت پس از شکسته شدن کانال، تا زمان دستیابی به این تارگت به حرکت خودش در همان جهت ادامه خواهد داد. البته در عمل، معمولاً شکسته شدن کانال‌ها منجر به تغییر روندهای جدی می‌شود که موجب پرتاب قیمت به فاصله‌ای به مراتب دورتر از این تارگت خواهد شد.

در تصویر زیر، دو کانال صعودی مختلف را بر روی نمودار سهام شرکت توکاریل (توریل) مشاهده می‌کنید که یکی از این دو کانال نهایتاً به سمت پایین و دیگری به سمت بالا، شکسته شده‌اند.

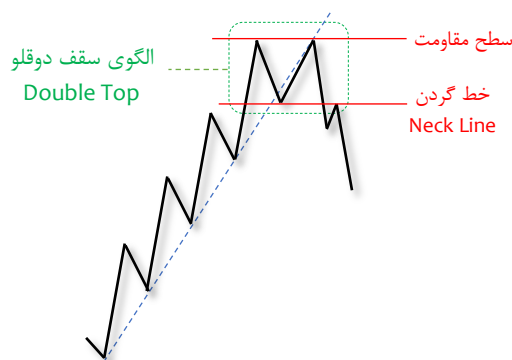


فرض کنید کف یک کانال صعودی مطابق تصویر زیر، بسمت پایین شکسته شود. روش‌های بسیار دقیقی برای پیش‌بینی میزان ریزش احتمالی قیمت وجود دارد که هنوز آنها را نیاموخته‌ایم. فعلا می‌توانید با روش ترسیم سه نقطه‌ای کانال‌ها شروع کنید که قبلا اشاره شد. به این صورت که با در اختیار داشتن دو قله A و C سقف کانال نزولی را رسم کنید و سپس خطی را به موازات آن از دره B رسم کرده و امتداد بدهید. معمولا در گام نخست می‌توان فرض کرد که قیمت بسمت کف این کانال حرکت خواهد نمود. حتی شاید از ترکیب این روش با قانون شکست کانال‌ها بتوانید تارگت دقیق‌تری را نیز پیدا آورید.



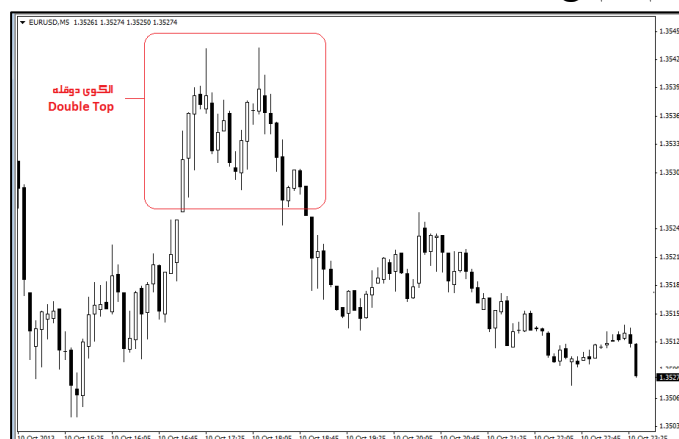
۳-۶ الگوی سقف دوقلو (Double Top)

الگوی سقف دوقلو یک الگوی بازگشتی نزولی یا Bearish Reversal است. این الگو در انتهای روند صعودی تشکیل شده و می‌تواند باعث منفی شدن بازار بشود. نام‌های متنوعی برای این الگو وجود دارد که بعنوان مثال می‌توان به نام‌هایی مانند سقف دوقلو، سقف دوگانه، سقف مضاعف، دوقلوی سقف، الگوی M، دوگانه‌ی سقف و غیره اشاره کرد. الگوی سقف دوقلو از دو قله هم‌سطح، مشابه، متوالی، هم‌اندازه و مجاور بهم تشکیل می‌شود. این قله‌های هم‌سطح درواقع اصابت قیمت را به یک سطح مقاومت مستحکم نشان می‌دهند. قله‌ها باید هردو مازور و اصلی بوده و نوک آنها تقریباً با یکدیگر هم ارتفاع باشد. اندازه قله‌ها چه به لحاظ ارتفاع عمودی و چه به لحاظ تعداد کندل، نباید با یکدیگر تفاوت خیلی زیادی داشته باشد.



در یک بازار صعودی انتظار داریم سقف‌ها و کف‌ها مرتباً بالاتر بیایند. بنابراین اولین باری که معامله‌گران دچار شک و تردید می‌شوند هنگامی است که ناتوانی قیمت را برای تولید سقف بالاتر مشاهده می‌کنند. سپس هنگامیکه بازار در آخرین نزول، کف قبلی‌اش را از دست می‌دهد، شک معامله‌گران تبدیل به یقین گشته و از به پایان رسیدن روند صعودی مطمئن می‌شوند. فروش جمعی معامله‌گران در این شرایط منجر به افزایش فشار نزولی سنگینی می‌شود که روند نزولی جدید و قدرتمندی را آغاز می‌کند.

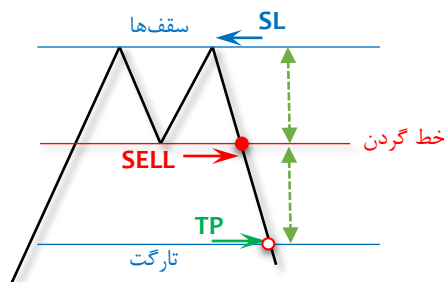
معمولاً به قله‌ها در این الگو Head یا «سر» می‌گویند. به همین دلیل یکی دیگر از نام‌های متنوع این الگو «الگوی دو سر» یا Double Heads است. به دره‌ای که در وسط الگو جای دارد اصطلاحاً خط گردن یا Neck Line می‌گوییم. این خط درواقع آخرین سطح حمایت و آخرین کفِ دست نخورده‌ی بازار را نشان می‌دهد. سیگنال فروش دقیقاً پس از شکسته شدن خط گردن به وقوع خواهد پیوست. در تصویر زیر می‌توانید شکل الگوی سقف دوقلو را بر روی نمودار زوج ارز یورو دلار در تایم فریم پنج دقیقه مشاهده نمایید.



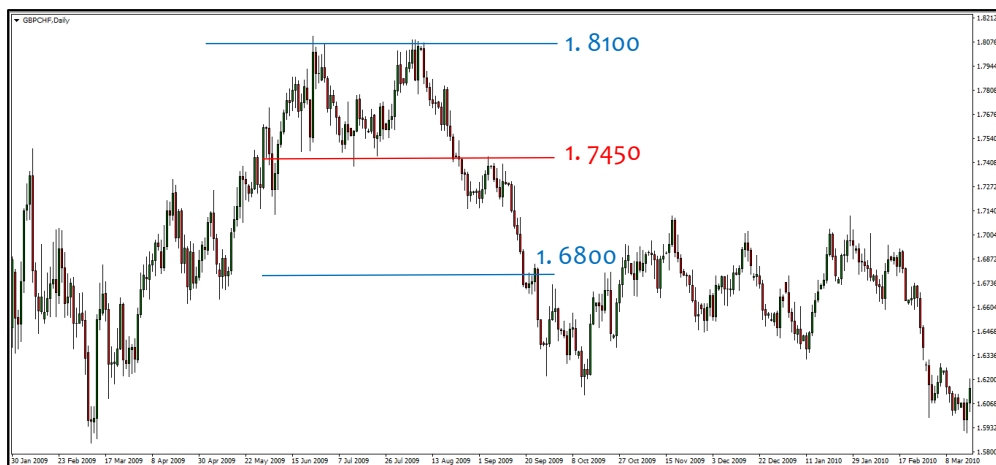
پس از شکسته شدن خط گردن معمولا شاهد ریزش قیمت خواهیم بود. این نزول ممکن است بلافاصله و یا متعاقب بوسه وداع به خط گردن، رخ بدهد. شکسته شدن خط گردن در بازارهای دوطرفه، معمولا با افزایش حجم معاملاتی همراه می‌شود. سرعت گام‌های حرکت قیمت نیز هنگام شکسته شدن خط گردن تندتر خواهد شد. همین امر موجب می‌شود شیب^{۱۳۸} نزولی نمودار در آخرین حمله به سمت خط گردن بیشتر از شیب آخرین صعود باشد. اغلب بازیگران اصلی در همان قله نخست از بازار خارج شده اند بنابراین حجم معاملاتی در قله دوم به مراتب کمتر از قله اول است. این نکته را بعدا در فصل های آینده، با مشاهده واگرایی^{۱۳۹} اندیکاتورهای بر روی قله ها نیز مجددا متذکر خواهیم شد. ممکن است قله ها دقیقا با همدیگر هم سطح نباشند و معمولا تفاوت جزئی بین ارتفاع قله ها توسط تحلیلگران مورد اغماض قرار می‌گیرد. در بازار بورس که عموم معامله‌گران اغلب از تایم فریم روزانه در معاملات خود استفاده می‌کنند، فاصله زمانی بین قله‌ها معمولا دو الی شش هفته به طول می‌انجامد. اختلاف ارتفاع عمودی قله‌ها نیز اگر بین ۲ تا ۵ درصد باشد مورد پذیرش تحلیلگران قرار می‌گیرد. الگوی دوقله قرار است روند صعودی را بطور کامل معکوس نماید بنابراین بین اندازه این الگو با اندازه روند صعودی، باید یک تناسب معقول وجود داشته باشد، به اینصورت است که اندازه الگوی دوقله باید حدودا ۲۰ الی ۲۵ درصد اندازه روند صعودی قبلی باشد. بنابراین از الگوهای دوقله که بیش از حد کوچک و یا بیش از حد بزرگ باشند نمی‌توان انتظار داشت که نقش بازگشتی خود را به خوبی ایفا نمایند.

۱-۶-۳ قانون الگوی سقف دوقلو

هنگامیکه خط گردن به سمت پایین شکسته شود، روند صعودی کاملا معکوس گشته و تبدیل به روند نزولی خواهد شد. در اینصورت انتظار داریم قیمت حداقل به اندازه فاصله قله ها تا خط گردن، به نزول خودش به سمت پایین ادامه دهد. هرچند که این صرفا کمترین تارگت مورد انتظار است و معمولا حرکت نزولی قیمت بسیار بیشتر از این نیز ادامه خواهد یافت.



الگوی سقف دوقلو در بازارهای یکطرفه مانند بورس ایران، می‌تواند بعنوان سیگنال خروج مورد استفاده قرار گیرد. اما در بازارهای دوطرفه مانند بازار فارکس می‌توان اندکی پایین‌تر از خط گردن اقدام به باز کردن پوزیشن Sell نمود و از نزول احتمالی قیمت استفاده کرد. در اینصورت باید حدضرر را اندکی بالاتر از سطح قله‌ها قرار بدهید. حدسود نیز بر روی تارگت الگو، یعنی در فاصله‌ای متقارن زیر خط گردن، انتخاب خواهد شد. ریسک به ریوارد برای چنین معامله‌ای تقریبا یک به یک می‌شود. بنابراین الگوی سقف دوقلو به لحاظ فن معامله‌گری یک موقعیت نسبتا متوسط تلقی می‌شود. در تصویر زیر می‌توانید تشکیل الگوی دوقله را بر روی نمودار زوج ارز پوند انگلیس به فرانک سوئیس (GbpChf) که موقعیت معاملاتی مناسبی را جهت فروش پوند در مقابل فرانک فراهم نموده است، مشاهده کنید.

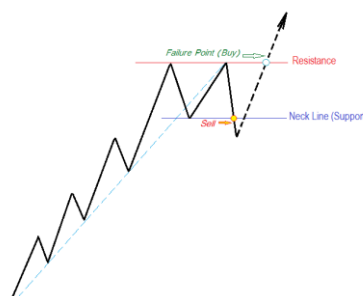


^{۱۳۸} شیب نمودار به معنی تغییرات قیمت در واحد زمان است

^{۱۳۹} Divergence

۲-۶-۳ نفوذ شدن الگوی سقف دوقلو (Failed Double Top)

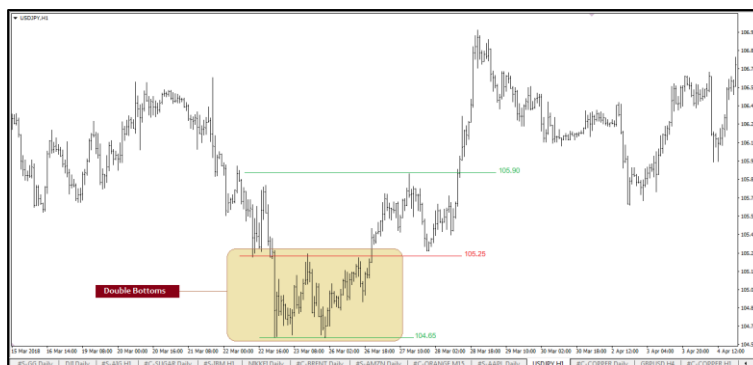
همانطور که قبلاً گفته شد کلیه قواعد و قوانین تحلیل تکنیکال صرفاً جنبه آماری داشته و هیچ قانون کاملاً ایده آل و صددرصد در مارکت وجود ندارد. الگوی دوقله نیز از این قاعده مستثنی نیست و ممکن است در برخی مواقع نفوذ گشته و نتواند عملکرد مورد انتظار را به درستی انجام دهد. نقطه نفوذ شدن الگوی سقف دوقلو اندکی بالاتر از سطح «سر ها» قرار دارد. اگر قیمت پس از شکستن خط گردن، ویا حتی قبل از آن، به جای آنکه نزول کند، شروع به صعود نموده و سطح مقاومت متشکل از قله‌ها را به سمت بالا بشکند، در اینصورت الگوی سقف دوقلو بطور کامل نفوذ یا اصطلاحاً Fail خواهد شد.



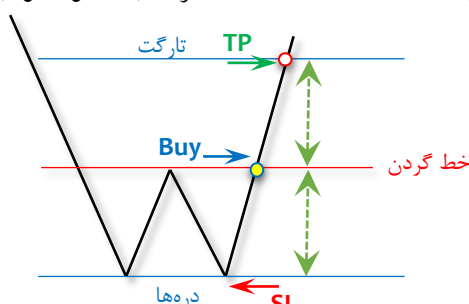
نکته مهم این است که الگوی سقف دوقلو ذاتاً یک الگوی بازگشتی نزولی است اما در صورتیکه این الگو Fail بشود نقش آن کاملاً معکوس گشته و تبدیل به یک الگوی ادامه دهنده صعودی بسیار قدرتمند خواهد شد، به حدی قدرتمند که حتی یک سیگنال خرید اندکی بالاتر از سطح قله‌ها صادر خواهد شد. در بازارهای دوطرفه نیز باید حدضرر معامله Sell را اندکی بالاتر از سطح قله‌ها قرار بدهید.

۳-۷-۳ الگوی کف دوقلو (Double Bottom)

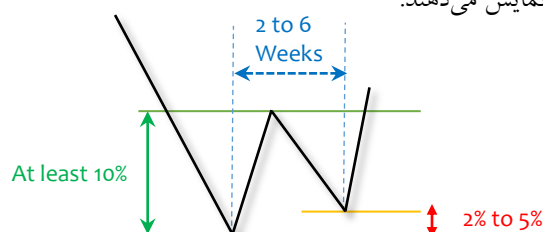
الگوی کف دوقلو یا الگوی «دو دره» یک الگوی بازگشتی صعودی یا Bullish Reversal است که در انتهای روند نزولی تشکیل گشته و می‌تواند باعث مثبت شدن بازار بشود. تمام نکاتی که درخصوص الگوی سقف دوقلو بیان کردیم عیناً درباره الگوی کف دوقلو نیز صادق هستند با این تفاوت که الگوی کف دوقلو می‌تواند در بازارهای یکطرفه مانند بورس ایران برای ورود به بازار نیز مورد استفاده قرار گیرد و جذابیت آن برای بورسیبازان ایرانی به مراتب بیشتر از الگوی دوقله است. در تصویر زیر می‌توانید تشکیل الگوی کف دوقلو را بر روی نمودار ین ژاپن (usdjpy) مشاهده نمایید.



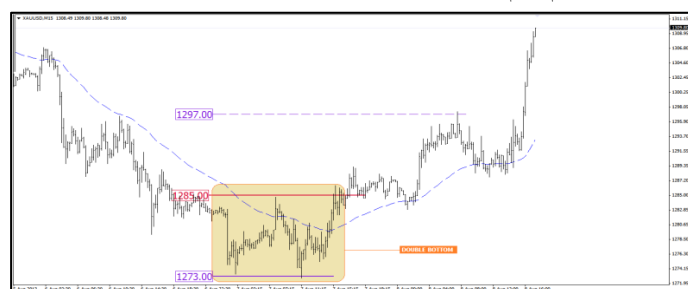
الگوی کف دوقلو را با اسامی دیگری نیز مانند کف دوگانه، الگوی دو دره، دوگانه‌ی کف، الگوی W و غیره می‌خوانند. به لحاظ روانشناسی بازار، الگوی کف دوقلو هنگامی به وقوع می‌پیوندد که فروشندگان پس از یک دوره تسلط کامل بر بازار، سرانجام به محدوده‌ای می‌رسند که علی‌رغم تمام تلاش‌شان نمی‌توانند آخرین کف را بسمت پایین بشکنند. از سوی دیگر خریداران تازه‌نفس موفق به شکستن آخرین سقف بسمت بالا می‌شوند و این موجب تقویت اعتماد به نفس خریداران و آغاز فاز تازه‌ای از حرکات صعودی خواهد شد. در الگوی کف دوقلو نیز مانند الگوی سقف دوقلو، انتظار داریم پس از شکسته شدن خط گردن، قیمت بتواند حداقل به اندازه فاصله دره‌ها از خط گردن، به صعود خود به سمت بالا ادامه دهد.



در بازار بورس ایران باید فاصله عمودی دره‌ها از خط گردن حداقل به اندازه ده درصد باشد. ممکن است کف اول و دوم با یکدیگر اختلاف ارتفاع جزئی، حداکثر به اندازه ۲ الی ۵ درصد، داشته باشند و این تفاوت اندک از دید اکثر تحلیلگران قابل قبول تلقی می‌شود. دره‌ها به لحاظ زمانی می‌توانند فاصله‌ای بین ۲ تا ۶ هفته از یکدیگر داشته باشند. شیب آخرین صعود بیشتر از آخرین نزول است. همچنین حجم معاملاتی در دره دوم قاعدتا کمتر از دره نخست است که به معنی کاهش قدرت روند نزولی و خروج اکثر فروشندگان و بازیگران اصلی در همان دره نخست می‌باشد. این نکته را اندیکاتورهای نیز بصورت وقوع دیورژانس بر روی دره‌ها نمایش می‌دهند.

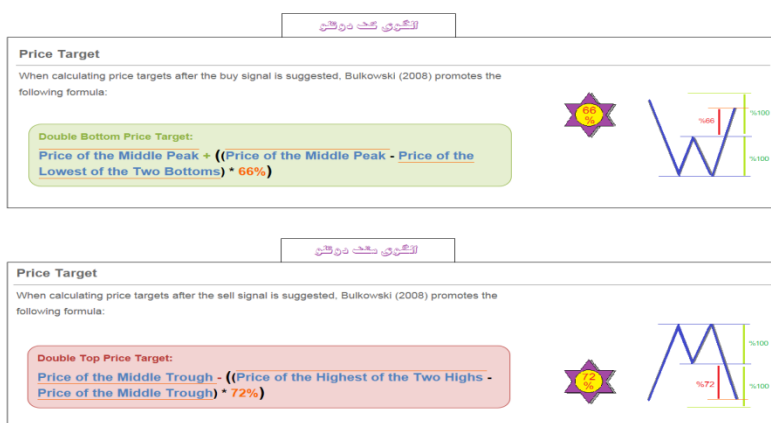


پس از شکسته شدن خط گردن می‌توانید اقدام به خرید کنید اما عجله نکنید و ابتدا منتظر بمانید تا از معتبر بودن شکست مطمئن شوید. به این منظور باید قیمت بتواند حداقل به اندازه ۳ الی ۴ درصد از خط گردن عبور نموده و دست کم برای یک روز معاملاتی مثبت در بالای خط گردن، تثبیت بشود. برای انتخاب حدضرر از دره‌ها بعنوان یک سطح حمایت مطمئن استفاده کنید. بسیاری از نوآموزان به اشتباه حدضرر خود را بر روی خط گردن انتخاب می‌کنند، درست است که قاعدتا انتظار شکست مجدد خط گردن را نداریم اما این کار توصیه نمی‌شود زیرا احتمال اینکه حدضرر در این حالت به اشتباه زده شود بسیار زیاد است. انتخاب حدضرر اندکی پایینتر از سطح دره‌ها گزینه به مراتب کم‌ریسک‌تری خواهد بود. برای انتخاب حد سود نیز کافی است فاصله دره‌ها از خط گردن را اندازه‌گیری نمایید و قرینه آنرا نسبت به خط گردن، بعنوان تارگت الگو در نظر بگیرید. در صورتیکه قیمت به زیر سطح دره‌ها نزول نماید، الگوی کف دوقلو بطور کامل Fail می‌گردد و یک سیگنال فروش صادر خواهد شد. در تصویر زیر مثال دیگری از تشکیل الگوی کف دوقلو را بر روی نمودار قیمت جهانی طلا در تایم فریم پانزده دقیقه مشاهده می‌کنید.



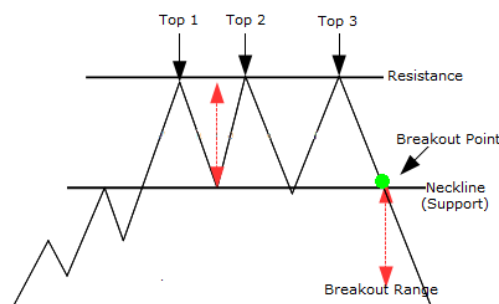
در تحقیقاتی که اخیرا توسط توماس بولکوفسکی^{۱۴۰} انجام شده مشخص گردید که برخلاف آنچه قبلا تصور می‌شد، بهتر است تارگت الگوهای سقف و کف دوقلو را اندکی کوچکتر از آنچه در تحلیل تکنیکال کلاسیک توصیه می‌شد، انتخاب نماییم، در اینصورت میزان موفقیت آماری این الگوها به بیشترین حد ممکن خواهد رسید. این تارگت‌ها که بر مبنای آنالیزهای کامپیوتری بدست آمده‌اند به ترتیب برای سقف دوقلو برابر ۷۲ درصد و برای کف دوقلو برابر ۶۶ درصد تارگت کلاسیک هستند. نکته جالب این است که بر طبق تحقیقات بولکوفسکی، تارگت ایده‌آل برای الگوی سقف دوقلو اندکی بلندتر از تارگت کف دوقلو است، احتمالا به این دلیل که مردم به هنگام سقوط بازار، شتابزده‌تر عمل می‌کنند!

تارگت‌های ایده‌آل در الگوهای کف و سقف دوقلو
بر طبق آنالیز کامپیوتری بولکوفسکی



۳-۸ الگوهای سقف سه قلو و کف سه قلو (Triple Top & Triple Bottom)

هنگام مواجهه قیمت با یک سطح مقاومت، ممکن است شاهد بیشتر از دوبار تلاش نافرجام بازار برای عبور از سطح مقاومت باشیم. در اینصورت تعداد بیشتری از قله‌ها بر روی سطح مقاومت تشکیل خواهند شد که آنرا اصطلاحاً «سقف سه قلو» یا «سه قله» می‌نامیم. الگوی سه قله نه تنها چیزی به لحاظ قدرت و اعتبار از الگوی دو قله کم ندارد بلکه حتی قدرت آن می‌تواند بیشتر نیز باشد. به همین ترتیب در انتهای روند نزولی ممکن است شاهد تشکیل کف سه قلو بعنوان یک الگوی بازگشتی صعودی باشیم.



۳-۹ الگوهای آدم و حوا (Adam & Eve Double Top and Double Bottom)

اخیراً تحلیلگری بنام توماس بولکوفسکی^{۱۴۱} دست به تحقیقات آماری وسیعی بر روی انواع الگوهای سقف و کف دوقلو زد تا میزان موفقیت و بازدهی آنها را با دقت مورد بررسی قرار دهد. سوال اصلی در ذهن بولکوفسکی این بود که آیا قله‌ها و دره‌های نوک‌تیز تشکیل الگوهای بازگشتی قوی‌تری را می‌دهند یا قله‌ها و دره‌های مسطح؟ نگاه سستی این بود که قله‌ها و دره‌های نوک‌تیز موجب تشکیل سطوح حمایت و مقاومت قوی‌تری می‌شوند، اما تحقیقات بولکوفسکی ثابت کرد واقعیت به مراتب جالب‌تر از آن چیزی است که تحلیلگران کلاسیک می‌پنداشتند. بولکوفسکی برای شروع، قله‌ها و دره‌های نوک‌تیز و مسطح را با اسامی متفاوت «حضرت آدم» و «حضرت حوا» نام‌گذاری نمود. به اینصورت که قله‌ها و دره‌های نوک‌تیز را، که انتهای آنها صرفاً از یک

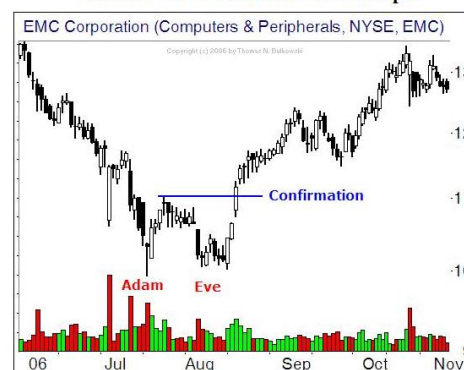


کندل با شاخ و دم بلند و کشیده ساخته شده باشد، بنام «آدم»^{۱۴۲} و قله‌ها و دره‌های تخت و مسطح را که انتهای آنها از دو یا چند کندل هم‌سطح ساخته شده باشد، بنام «حوا»^{۱۴۳} نامید. بعنوان مثال الگوی سقف دوقلو که از دو قله نوک‌تیز ساخته شده باشد برطبق روش بولکوفسکی بصورت «آدم-آدم» و یا AADT^{۱۴۴} نامگذاری می‌شود. و یا الگوی سقف دوقلو که از دو قله تخت و مسطح ساخته شده باشد بصورت «حوا-حوا» و یا EEDT^{۱۴۵} نامیده می‌شود. به همین ترتیب اگر الگوی سقف دوقلو از یک قله نوک‌تیز و یک قله مسطح ساخته شده باشد، بسته به ترتیب قله‌ها، تحت عنوان «آدم-حوا» و یا «حوا-آدم» خوانده می‌شود.



روش نامگذاری الگوهای کف دوقلو نیز دقیقاً به همین صورت است و انواع الگوهای کف دوقلو را می‌توان بصورت آدم-آدم، حوا-حوا، آدم-حوا و یا حوا-آدم نامگذاری کرد که معمولاً آنها را به اختصار بصورت AA، EE، AE و EA می‌خوانیم. بعنوان مثال اگر الگوی کف دوقلو از دو دره نوک‌تیز ساخته شده باشد آنرا «آدم-آدم» و یا AADB می‌نامیم. بعنوان مثال در تصویر مقابل می‌توانید نمونه‌ای از الگوی کف دوقلو را که با روش بولکوفسکی بعنوان یک الگوی «آدم-حوا» یا AE نامگذاری شده، مشاهده نمایید.

Adam & Eve Double Bottoms Example



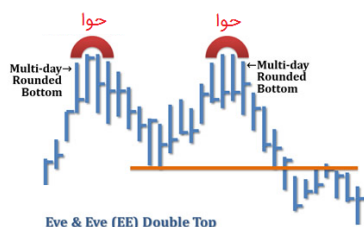
¹⁴¹ Thomas Bulkowski
¹⁴² Adam
¹⁴³ Eve
¹⁴⁴ Adam & Adam Double Top
¹⁴⁵ Eve & Eve Double Bottom

در جدول زیر می‌توانید نتیجه بررسی انواع الگوهای سقف دوقلو را در مقایسه با یکدیگر مشاهده نمایید. نکته جالب این است که برطبق تحقیق بولکوفسکی مشخص شد، برخلاف آنچه قبلاً در تکنیکال کلاسیک تصور می‌شد، الگوی سقف دوقلو که از دو قله تخت و مسطح ساخته شده باشد (یعنی الگوی حوا-حوا) از بیشترین اعتبار و شانس موفقیت نسبت به سایر انواع الگوهای سقف دوقلو برخوردار است. سپس الگوی آدم-آدم که از دو قله نوک‌تیز ساخته شده است، در رتبه دوم قرار می‌گیرد. بولکوفسکی نهایتاً الگوهای آدم-حوا و حوا-آدم را جزو الگوهای بازگشتی ضعیف طبقه‌بندی می‌کند و بویژه الگوی حوا-آدم را بسیار کم اعتبار و حتی نامناسب برای معامله‌گری می‌داند. نکته جالب دیگر در تحقیق بولکوفسکی این است که الگوی سقف دوقلو با قله‌های نوک‌تیز (آدم-آدم) تقریباً در دو سوم مواقع با بوسه وداع همراه می‌گردد.

ADAM & EVE DOUBLE TOPS

4 Double Top Chart Patterns

There are four anatomically suggestive double top patterns: Adam & Adam, Adam & Eve, Eve & Adam, and Eve & Eve. Topping price bars that are sharp "A"s, usually one day events, are referred to as "Adam"s. Whereas, rounded "n"s that are usually multiple day bottoming bars are referred to as "Eve"s.



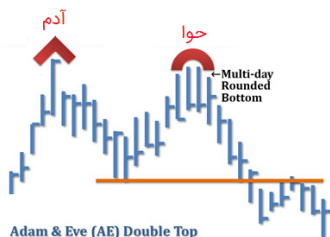
حوا-حوا (EE)

- کسب رتبه نخست بلحاظ میزان اعتبار و احتمال موفقیت در بین چهار مدل الگوی بولکوفسکی
- متوسط نزول قیمت پس از نقطه شکست = حداکثر 18 درصد



آدم-آدم (AA)

- کسب رتبه دوم بلحاظ میزان اعتبار پس از مدل حوا-حوا
- متوسط نزول قیمت پس از نقطه شکست = حداکثر 19 درصد
- احتمال وقوع پولبک پس از شکسته شدن خط گردن = در 61 درصد از مواقع



آدم-حوا (AE)

- میزان اعتبار و احتمال موفقیت الگو = ضعیف
- متوسط نزول قیمت پس از صدور سیگنال فروش = حداکثر 18 درصد
- قله‌ی نوک‌تیز (آدم) می‌تواند حداکثر به اندازه 5 درصد بالاتر از قله پهن (حوا) تشکیل شود.



حوا-آدم (EA)

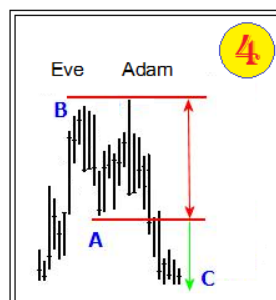
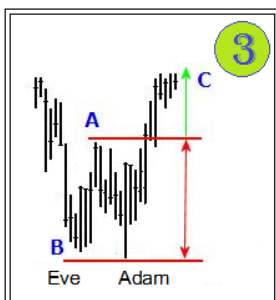
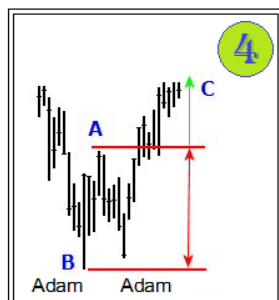
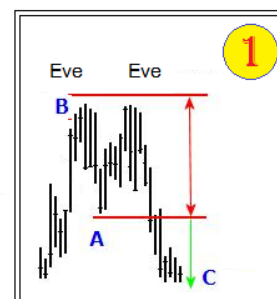
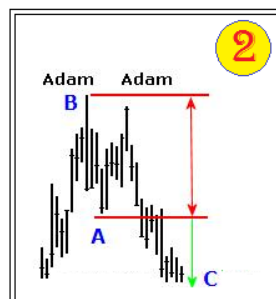
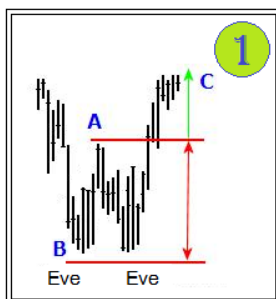
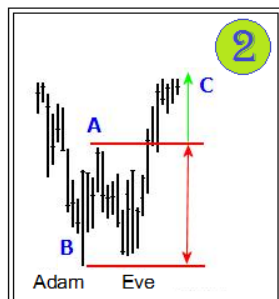
- میزان اعتبار و احتمال موفقیت الگو = ضعیف
- متوسط نزول قیمت پس از صدور سیگنال فروش = حداکثر 15 درصد
- قله‌ی نوک‌تیز (آدم) می‌تواند حداکثر به اندازه 5 درصد بالاتر از قله پهن (حوا) تشکیل شود.

در مورد الگوی کف دوقلو کاملاً متفاوت است. اگرچه این بار نیز الگوی «حوا-حوا» در صدر جدول میزان موفقیت قرار دارد اما ترتیب سایر الگوها متفاوت شده است و الگوهای «آدم-حوا» و «حوا-آدم» به ترتیب در رتبه‌های دوم و سوم قرار گرفته و الگوی «آدم-آدم» که از دو دره‌ی نوک تیز با دماغ‌های بلند و کشیده ساخته شده، به قعر جدول نزول کرده است.

جمع‌بندی منابع الگوهای دوقله و دودره برطبق تحقیق آماری بولگوفسکی

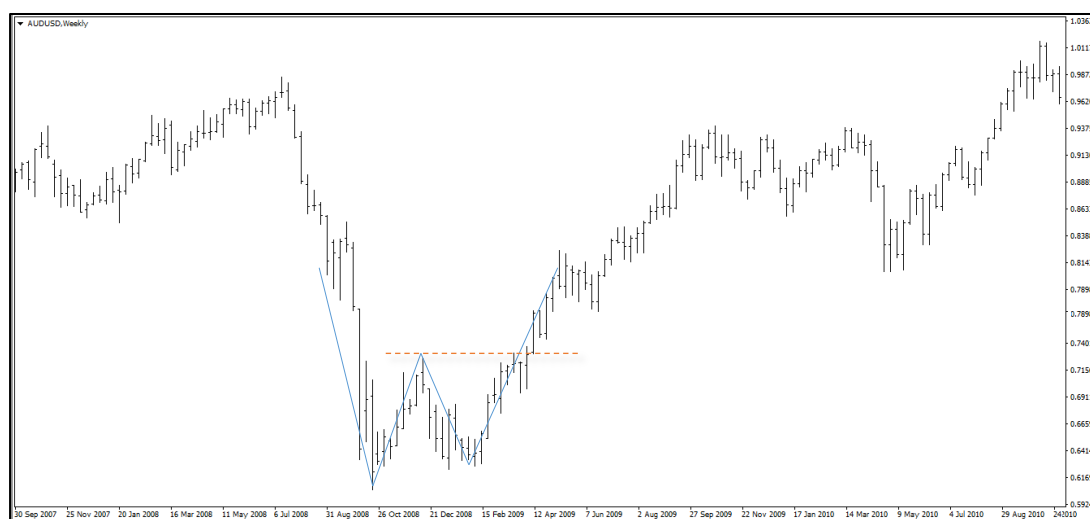
الگوهای دو دره

الگوهای دوقله



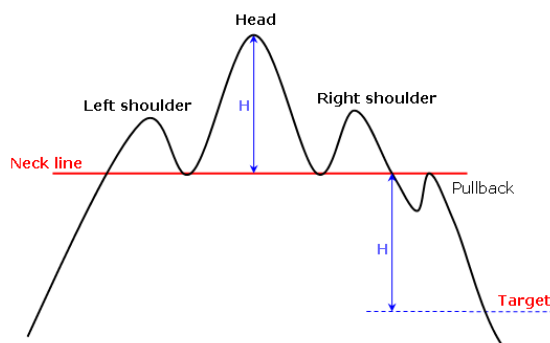
در بین انواع حالت‌های مختلف برای الگوی کف دوقلو، الگوی «آدم-حوا» از حالت‌های رایج و تکرار شونده در بازار است که از قدرت و اعتبار خوبی نیز برخوردار می‌باشد. بویژه اگر ارتفاع دره دوم اندکی بالاتر از دره اول باشد، نشانه مثبتی بوده و حاکی از قدرت خریداران در بالاتر آوردن کف بازار می‌باشد.

در تصویر زیر می‌توانید مثالی از الگوی کف دوقلو از نوع «آدم-حوا» را بر روی نمودار دلار استرالیا نسبت به دلار آمریکا مشاهده نمایید. همانطور که گفته شد، وجود تفاوت اندک بین ارتفاع دره‌ها قابل قبول می‌باشد.



۱۰-۳- الگوی سر و شانه (Head and Shoulder)

الگوی «سر و شانه» یک الگوی بازگشتی نزولی است که در انتهای روند صعودی ظاهر گشته و می‌تواند آنرا نزولی نماید. این الگو از سه قله متوالی و مجاور بهم در انتهای روند صعودی تشکیل شده که اندازه قله میانی از همه بزرگتر و معمولاً حدود ۲ الی ۳ برابر اندازه قله‌های چپ و راست است. به قله میانی اصطلاحاً سر یا Head گفته می‌شود و قله‌های کناری را اصطلاحاً شانه راست (Right-Shoulder) و شانه چپ (Left-Shoulder) می‌نامند. شانه‌ها با یکدیگر همسطح و مشابه هستند و اگر خطی فرضی را از نوک آنها به یکدیگر متصل نمایید این خط تقریباً افقی می‌شود. درون الگو، دو دره همسطح وجود دارند که اگر آنها را با خطی افقی به یکدیگر وصل کنید آنرا اصطلاحاً «خط گردن» یا Neck Line می‌نامند. خط گردن باید یک خط تقریباً افقی باشد و نمی‌تواند شیب خیلی تند صعودی یا نزولی داشته باشد. هنگامیکه خط گردن به سمت پایین شکسته می‌شود، روند صعودی بازار به پایان رسیده و کاملاً نزولی خواهد شد. شکسته شدن خط گردن می‌تواند همراه با بوسه وداع و یا بدون آن صورت پذیرد.



همانطور که می‌دانیم در یک روند صعودی باید شاهد نظم پلکانی صعودی بر روی دره‌ها باشیم به این ترتیب که هر دره به اندازه یک پله بالاتر از دره قبلی قرار بگیرد. همچنین در بازار صعودی معمولاً شاهد صعود پله به پله قله‌ها هستیم و بازار هر بار که شتاب می‌گیرد سقف قبلی‌اش را بسمت بالا می‌شکند و یک قله بالاتر را تشکیل می‌دهد. اولین شک و تردید نزد معامله‌گران هنگامی رخ می‌دهد که بازار در دره دوم نمی‌تواند به روال سابق، کف بالاتری را تشکیل بدهد. هنوز معامله‌گران نسبت به تداوم روند صعودی خوشبین هستند زیرا در یک روند صعودی مادامیکه آخرین کف شکسته نشده باشد هنوز روند غالب، رو به بالا فرض می‌گردد. دومین شک بر روی قله سوم (شانه راست) رخ می‌دهد هنگامیکه معامله‌گران به ناتوانی بازار در شکستن آخرین سقف قبلی پی می‌برند. نهایتاً این شک و تردید هنگامی به یقین تبدیل می‌گردد که خط گردن به سمت پایین شکسته شده و بازار آخرین کف خودش را بطور کامل از دست می‌دهد. در این هنگام معامله‌گران با اطمینان از به پایان رسیدن روند صعودی شروع به بستن معاملات خرید نموده و فشار فروش سنگینی را بر بازار وارد می‌آورند که منجر به منفی شدن کامل روند بازار خواهد شد...

۱۰-۳- قانون الگوی سر و شانه

در صورتیکه قیمت بتواند خط گردن را به سمت پایین بشکند، روند صعودی بطور کامل نزولی گشته و قیمت حداقل به اندازه فاصله سر تا خط گردن به نزول خودش ادامه خواهد داد.

دقت کنید که این کمترین تارگت مورد انتظار است و در اغلب مواقع شاهد نزول بسیار بیشتر از این مقدار هستیم. بنابراین هرگز در لحظه رسیدن به تارگت فوق، با تصور اینکه روند نزولی به پایان رسیده است، اقدام به خرید نکنید!

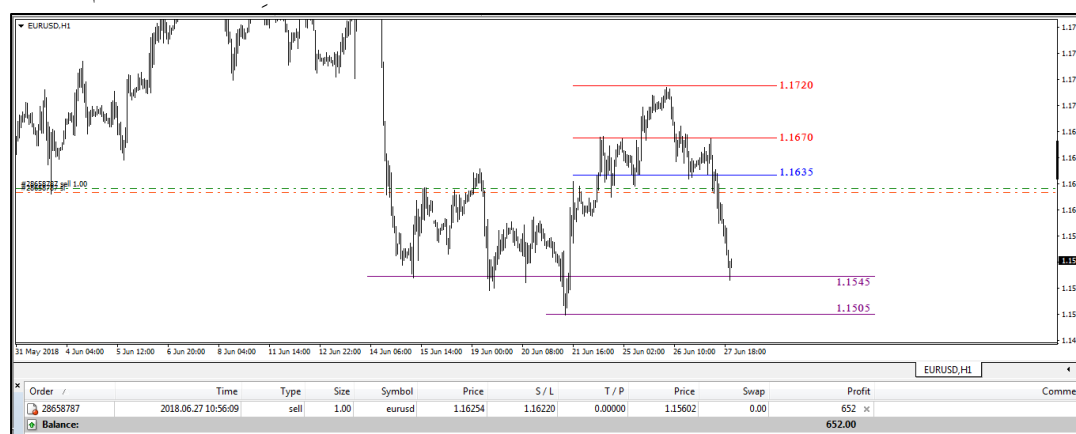


در بازارهای دوطرفه، شکسته شدن خط گردن با سرعت و حجم معاملاتی بالا انجام می‌پذیرد که بدلیل باز کردن پوزیشن‌های فروش فراوان توسط خرس‌های بازار می‌باشد. حتی ممکن است در اثر سرعت بیش از حد قیمت، شاهد وقوع گپ در نقطه شکست باشیم. این قبیل گپ‌ها که در میانه روند و در اثر شتاب گرفتن ناگهانی آن رخ می‌دهند اصطلاحاً Runaway Gap نامیده می‌شوند. ویژگی مهم این مدل گپ‌ها این است که برخلاف گپ‌های معمولی، مجدداً پُر نمی‌شوند. نمونه‌ای از Runaway Gap را می‌توانید در تصویر زیر بر روی نمودار EurUSD مشاهده نمایید.

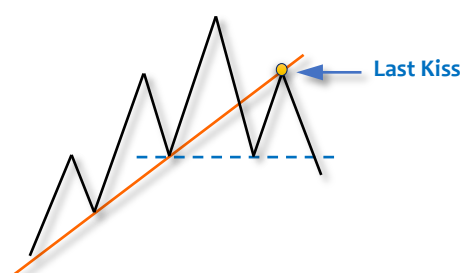
در بازارهای دوطرفه می‌توان اندکی پایین‌تر از خط گردن یک پوزیشن فروش باز نمود و تارگت را به اندازه فاصله سر تا خط گردن انتخاب کرد. حدضرر را باید اندکی بالاتر از شانه راست قرار دهید زیرا آخرین سقف از یک روند نزولی همواره مطمئن‌ترین حدضرر برای پوزیشن‌های فروش است. شیب آخرین نزول در شانه راست معمولاً بیشتر از شیب حرکت صعودی قبلی می‌شود. بعنوان مثال در تصویر زیر مشاهده می‌کنید که بازار تمام صعود اولیه در شانه راست را صرفاً با یک کندل قدرتمند نزولی به سرعت طی کرده است.



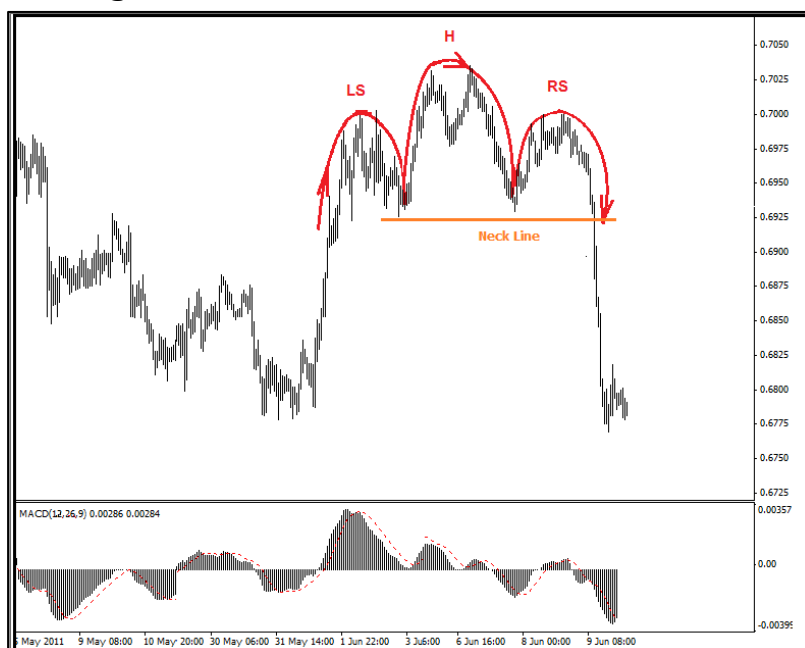
باتوجه به اینکه اندازه سر همیشه بزرگتر از شانه‌ها، و معمولاً حدود ۲ الی ۳ برابر آنهاست، لذا ریسک به ریوارد در الگوی سر و شانه حتماً بزرگتر از یک می‌شود. به همین دلیل الگوی سر و شانه موقعیت بسیار جذابی را جهت معامله‌گری در بازارهای دوطرفه فراهم می‌آورد. بعنوان مثال در تصویر زیر مشاهده می‌کنید که پوزیشن فروش بر روی زوج ارز EurUSD منجر به کسب سود تقریباً 650 دلاری شده است در حالیکه حدضرر اولیه صرفاً 500 دلار بوده است. بعد از گذشت زمان مناسب، هنگامیکه معامله بقدر کافی در سود فرو رفت می‌توانیم حدضرر اولیه را جابجا کرده^{۱۴۶} و آنرا به نقطه ورود منتقل نماییم تا حتی در صورت بازگشت ناگهانی قیمت نیز دچار هیچ ضرر و زیان خاصی نشویم. به این کار، یعنی به منتقل نمودن حدضرر به نقطه ورود اولیه، که منجر به حذف کامل ریسک معاملاتی پوزیشن می‌گردد، اصطلاحاً ریسک فری^{۱۴۷} کردن پوزیشن می‌گوییم.



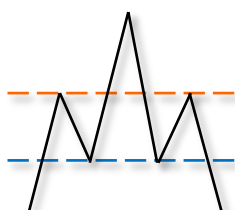
در برخی از مواقع ممکن است الگوی سر و شانه بهنگام شکسته شدن یک خط روند صعودی تشکیل بشود. در این صورت شانه راست به دلیل بوسه وداع به خط روند صعودی شکسته شده ایجاد می‌گردد.



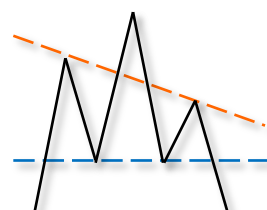
ممکن است قله میانی (سر) در درون خودش از یک الگوی بازگشتی کوچکتر، مانند دوقله و یا حتی سروشانه‌ای کوچکتر، تشکیل شده باشد. بعنوان مثال در تصویر زیر مشاهده می‌کنید که قله میانی از دو قله کوچکتر و همسطح تشکیل شده است. حتی شانه‌های چپ و راست نیز می‌توانند در درون خود از الگوهای بازگشتی کوچکتری ساخته شده باشند، هرچند تشکیل سر از یک الگوی دوقله کوچکتر رایج‌تر است.



در حالت ایده آل، نه تنها خط گردن باید تقریباً افقی باشد بلکه حتی خطی که نوک شانه‌ها را به یکدیگر متصل می‌کند نیز باید به موازات خط گردن قرار داشته باشد. بعنوان مثال در تصویر زیر، نمایش درست و نادرست الگوی سر و شانه را مشاهده می‌کنید.

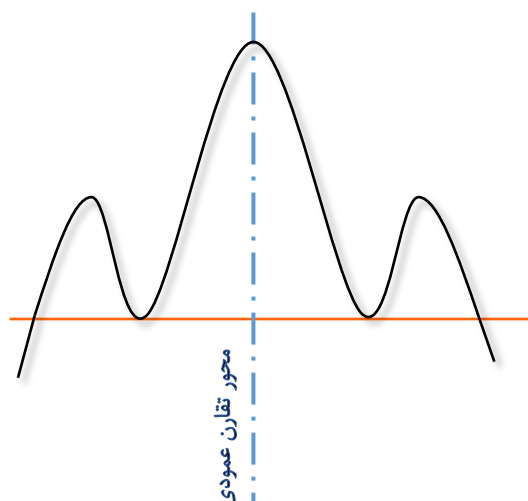


درست



نادرست

الگوی سروشانه باید دارای تقارن عمودی باشد و محور این تقارن باید از وسط سر عبور کند. به بیان دیگر، شانه‌های چپ و راست باید قرینه یکدیگر بوده و نه تنها به لحاظ ارتفاع عمودی بلکه حتی به لحاظ تعداد کندل نیز باید باهم مشابه و هم اندازه باشند. مدت زمان تشکیل شانه راست نباید بیش از حد متفاوت با شانه چپ باشد و در غیر اینصورت موجب نقض شدن الگو به لحاظ زمانی خواهد شد.



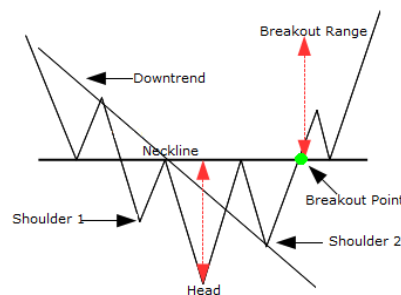
همانطور که گفتیم شیب خط گردن باید تقریباً افقی باشد و نمی‌تواند شیب بسیار تند صعودی یا نزولی داشته باشد. اما در الگوی سر و شانه مستقیم با توجه به ماهیت صعودی روند، ممکن است دره دوم اندکی بالاتر از دره اول تشکیل بشود. بنابراین در الگوی سروشانه مستقیم، شیب صعودی ملایم بر روی خط گردن مورد قبول قرار خواهد داشت، به شرطی که این تندی این شیب موجب برهم خوردن تناسب الگو نشود. به همین ترتیب الگوی سروشانه معکوس می‌تواند دارای خط گردن با شیب ملایم نزولی باشد.

بعنوان مثال در تصویر زیر، الگوی سروشانه مستقیم بر روی نمودار خودروسازی سایپا (خسپا) دارای خط گردن با شیب ملایم صعودی به سمت بالا است.



۲-۱۰-۳ الگوی سر و شانه معکوس (Reverse Head and Shoulder)

الگوی «سر و شانه‌ی معکوس» یا Reverse Head & Shoulder یک الگوی بازگشتی صعودی است که در انتهای روند نزولی تشکیل می‌شود و می‌تواند باعث صعودی شدن روند بشود. این الگو از سه دره متوالی و مجاور بهم تشکیل شده است که اندازه دره میانی از سایر دره‌ها بزرگتر بوده و معمولاً حدود دو الی سه برابر آنهاست. به دره میانی اصطلاحاً «سر» یا «راس» می‌گوییم و دره‌های کناری را شانه راست و شانه چپ می‌نامیم. تمامی نکاتی که قبلاً درباره الگوی سروشانه مستقیم گفته شد در مورد الگوی سروشانه معکوس نیز عیناً صادقند.



شکسته شدن خط گردن در الگوی سروشانه معکوس موجب صدور سیگنال خرید می‌شود. هنگامیکه قیمت، خط گردن را به سمت بالا می‌شکند، روند نزولی تبدیل به صعودی گشته و قیمت حداقل به اندازه فاصله سر تا خط گردن به صعود خودش ادامه خواهد داد. در صورت ثبت سفارش خرید اندکی بالاتر از خط گردن باید از شانه راست بعنوان حدضرر استفاده نموده و حدضرر را اندکی پایینتر از شانه راست قرار دهید. در تصویر زیر می‌توانید الگوی سروشانه مستقیم را بر روی نمودار سهام پالایشگاه اصفهان (شپنا) مشاهده نمایید.



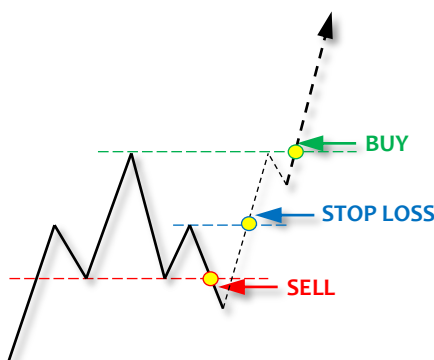
اگر یک اندیکاتور مانند مکدی را در کنار الگوی سروشانه مستقیم یا معکوس به کار ببرید همواره باید شاهد وقوع واگرایی بین سر و شانه چپ باشید. همچنین علامت جبری اندیکاتور مکدی باید بین شانه های چپ و راست، تغییر فاز بدهد. بعدا در فصل مربوط به اندیکاتورها، این نکات را مجددا بطور مفصل مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

۳-۱۰-۳ نقض شدن الگوی سر و شانه (Head and Shoulder Failure)

الگوهای سر و شانه مستقیم و معکوس می توانند به دو طریق مختلف نقض (Fail) بشوند که عبارتند از: ۱- نقض شدن قیمتی ۲- نقضی شدن زمانی.

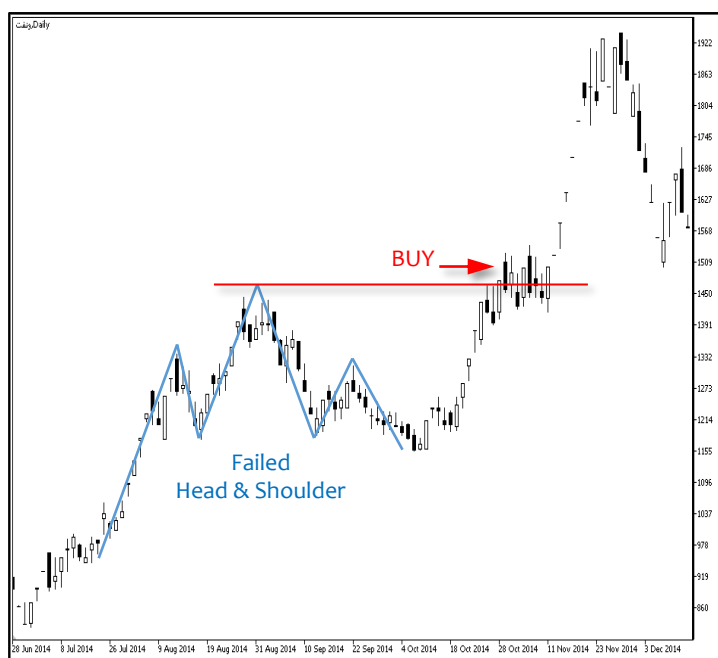
۱- نقض شدن الگوی سر و شانه به لحاظ قیمتی (Price Failing)

الگوی «سر و شانه مستقیم» یک الگوی بازگشتی نزولی است اما در صورتی که این الگو Fail بشود نقش آن کاملا معکوس گشته و تبدیل به یک الگوی ادامه دهنده صعودی بسیار قدرتمند خواهد شد، به گونه ای که در لحظه نقض شدن الگو، یک سیگنال Buy صادر می گردد. نقطه نقض شدن الگوی سر و شانه در انتهای «سر» قرار دارد.

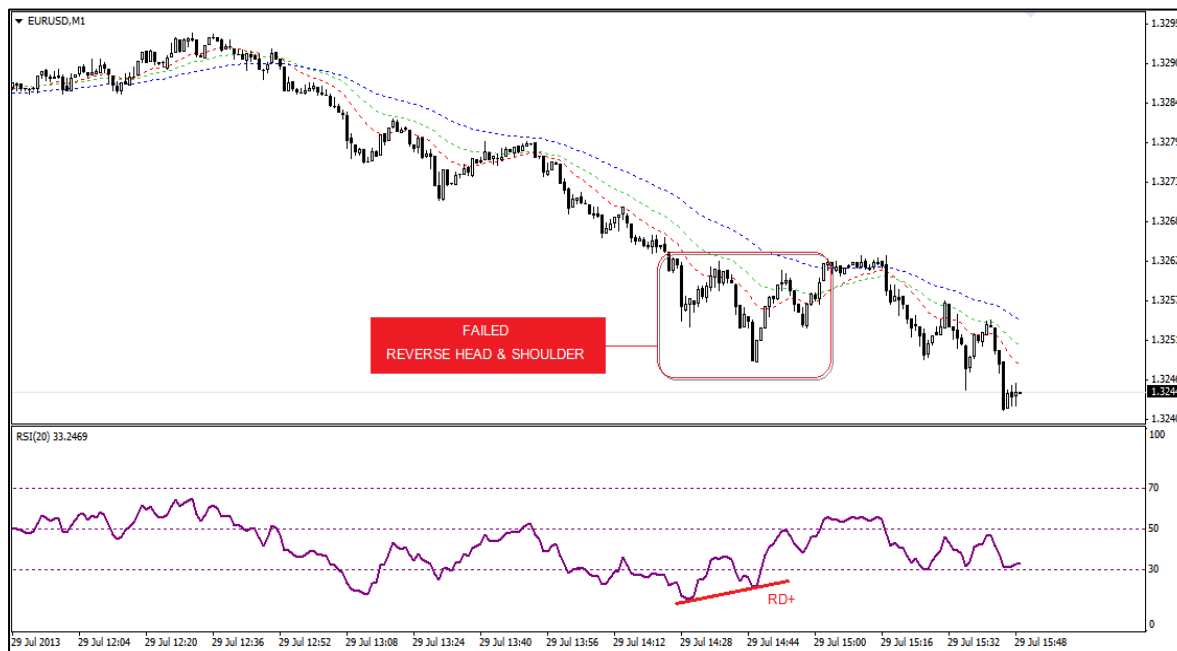


فرض کنید معامله گر در یک بازار دوطرفه، پس از شکسته شدن خط گردن، اقدام به باز کردن پوزیشن فروش نماید، اما برخلاف تصورش روند بازار مجددا صعودی بشود. در ابتدا حدضرر پوزیشن، که بر روی شانه راست قرار داشته، زده می شود و سپس قیمت از کنار سر به سمت بالا عبور می کند و الگو بطور کامل نقض خواهد شد. در این حالت معامله گر می تواند یک پوزیشن معکوس را از نوع Buy اندکی بالاتر از سقف الگو - یعنی بالای «سر» - باز نماید و امیدوار باشد با سود حاصل از معامله جدید تمام ضرر و زیان معامله قبلی بطور کامل پوشش داده بشود و حتی برآیند مثبت خالصی برایش باقی بماند.

در بازار بورس ایران نیز اگرچه الگوی سر و شانه مستقیم نمی تواند مستقیما منجر به کسب سود گردد اما در عوض، نقض شدن این الگو می تواند موقعیت خوبی را برای خرید ایجاد نماید. بعنوان مثال در تصویر زیر مثال جالبی را از نقض شدن الگوی سر و شانه بر روی نمودار سهام شرکت سرمایه گذاری صنعت نفت (ونفت) مشاهده می کنید که منجر به صدور سیگنال خرید در ۱۴۵ تومان و سپس صعود قیمت تا حوالی ۲۰۰ تومان گشته است.

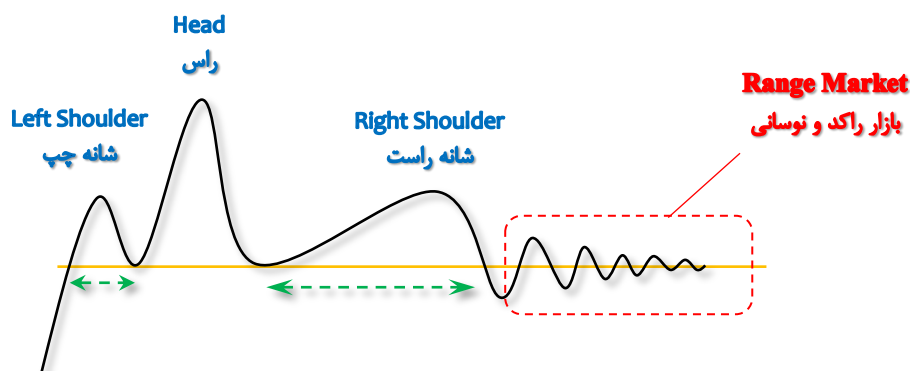


در مورد الگوهای «سروشانه معکوس» نیز وضعیت دقیقاً به همین شکل است و الگوی «سروشانه معکوس» که ذاتاً یک الگوی بازگشتی صعودی است در صورتی که نقض بشود تبدیل به یک الگوی ادامه دهنده‌ی نزولیِ پر قدرت خواهد شد و یک سیگنال فروش اندکی پایین‌تر از «سر» صادر می‌گردد. بعنوان مثال در تصویر زیر که نمودار زوج ارز یورو/دلار را در تایم‌فریم یک دقیقه نمایش می‌دهد، می‌توان اندکی پایین‌تر از «سر» اقدام به معامله Sell نمود و از نزول احتمالی قیمت منتفع گردید.



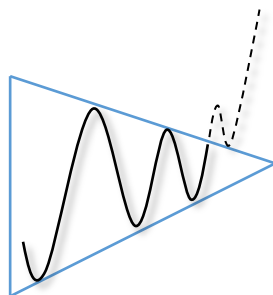
۲- منقضی شدن الگوی سر و شانه به لحاظ زمانی (Time Failing)

همانطور که قبلاً گفتیم تعداد کندل‌های شانه چپ و راست باید تقریباً مشابه باشند. اگر مدت زمان تشکیل شانه راست بیش از حد به درازا بکشد ولی خط گردن شکسته نشود، معامله‌گران نسبت به الگوی مذکور دلسرد گشته و بازار حساسیت خودش را نسبت به آن از دست خواهد داد. اگر تعداد کندل‌های شانه راست بیش از دو الی سه برابر تعداد کندل‌های شانه چپ بشوند و خط گردن شکسته نشود، می‌توان عمر الگو را خاتمه یافته تلقی نمود. در این شرایط اصطلاحاً می‌گوییم الگو به لحاظ زمانی «منقضی» شده است. منقضی شدن یک الگو به لحاظ «زمانی» یعنی الگو نتوانسته کارکرد اصلی خودش را در بازه زمانی مورد انتظار، به درستی انجام بدهد. برخی از الگوهای تکنیکال (مانند الگوهای سروشانه مستقیم و معکوس و همچنین الگوی مثلث) قابلیت منقضی شدن به لحاظ زمانی را دارند و تقریباً همه آنها در صورتیکه به لحاظ «زمانی» منقضی بشوند موجب رنج و راکد شدن بازار خواهند شد.

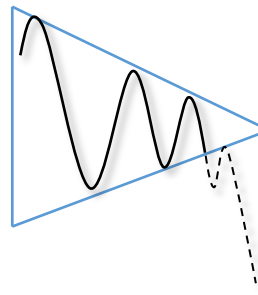


۱۱-۳- الگوی مثلث متقارن (Symmetrical Triangle)

الگوی مثلث متقارن با ۴ پیوت متوالی (دو سقف و دو کف) قابل ترسیم است. کافی است ۲ سقف متوالی را با یک خط به یکدیگر متصل نمایید و ۲ کف مجاور به آنها را نیز با خط دیگری بهم وصل کنید. در صورتیکه این دو خط با یکدیگر زاویه متقاطع و همگرا بسازند یعنی با یک الگوی مثلث متقارن مواجه هستید. در الگوی مثلث متقارن در عین حال که سقف بازار مرتباً پایین تر می آید، کف بازار نیز بطور همزمان بالاتر می رود تا اینکه بالاخره قیمت یکی از دو ضلع مثلث را به سمت بالا یا پایین می شکند و خودش را از زندان مثلث خلاص می کند.



الگوی مثلث متقارن
(شکست صعودی)



الگوی مثلث متقارن
(شکست نزولی)

الگوی مثلث متقارن از محصور شدن قیمت بین دو خط همگرا تشکیل می شود، به گونه ای که شیب یکی از این دو ضلع صعودی بوده و شیب ضلع دیگر نزولی است. به لحاظ روانشناسی بازار، الگوی مثلث متقارن هنگامی بوجود می آید که خریداران و فروشندگان هنوز بر روی جهت غالب بازار به توافق نرسیده اند و هریک از آنها جهت بازار را به نفع خودش تصور می کند. خریداران به صعود قیمت ها در آینده نزدیک خوشبین هستند و هربار که قیمت بیش از حد ارزان می شود با طمع کسب سود از بازار صعودی آتی، اقدام به خرید نموده و موجب بالاتر آمدن کف الگو می شوند. درحالیکه فروشندگان که نسبت به آینده بازار بدبین هستند هربار که قیمت بقدر کافی گران می شود به شدت اقدام به فروش می کنند تا به زعم خویش از این آخرین فرصت ها جهت خروج از بازار استفاده کنند و بدین ترتیب موجب پایین تر رفتن سقف الگو می شوند. نهایتاً آنچه شما بعنوان یک تحلیلگر بر روی چارت مشاهده می کنید نزول پلکانی سقف ها همزمان با صعود پلکانی کف ها خواهد بود. زورآزمایی خریداران خوشبین با فروشندگان بدبین آنقدر ادامه میابد تا بالاخره در اثر انتشار اخبار و اطلاعات جدید، صحت پیش بینی یکی از این دو گروه بر دیگری اثبات گشته و بسته به اینکه پیش بینی کدامیک از این دو گروه صحیح باشد، سقف یا کف مثلث شکسته خواهد شد. متعاقب این شکست، حرکت قدرتمندی در همان جهت به راه خواهد افتاد که موقعیت معاملاتی جذابی را، بویژه در یک بازار دوطرفه فراهم می آورد.



الگوی مثلث متقارن همانطور که از نام آن پیداست یک الگوی دوطرفه است و می تواند هم بعنوان یک الگوی صعودی و هم یک الگوی نزولی ایفای نقش نماید. بنابراین مثلث متقارن را نمی توان جزو یکی از دو گروه الگوهای «بازگشتی» یا «ادامه دهنده» طبقه بندی نمود. درواقع الگوی مثلث متقارن یک الگوی اصلاحی است که در بازارهای نوسانی تشکیل می شود و ورود بازار به فاز استراحت و تثبیت قیمت را نمایش می دهد.

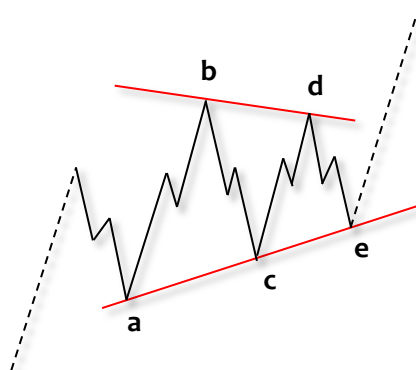
مثلث‌ها را می‌توان با ۴ پیوت متوالی ترسیم نمود. برای رسم مثلث باید حداقل ۲ قله متوالی و ۲ دره متوالی را در اختیار داشته باشیم و از اتصال دو به دو ی سقف‌ها و کف‌ها به یکدیگر، دو خط متقاطع را رسم کنیم که نقطه فرضی تلاقی آنها درون نمودار و یا حتی خارج از آن قرار می‌گیرد. نکته مهم این است که این چهار قله و دره باید همگی پیوت‌های مازور بوده و متوالی و مجاور بهم باشند و اجازه نداریم یک قله یا دره را در میان آنها جا بیندازیم. اشتباه رایج در بین نوآموزان این است که یک قله یا دره را رَج می‌زنند و از اتصال سایر قله‌ها و دره‌های بی‌ربط به یکدیگر، به خیال خودشان یک مثلث را تشکیل می‌دهند! بعنوان مثال در تصویر زیر، مثلث رسم شده بر روی نمودار سهام ایران خودرو کاملاً غلط است زیرا یک قله مهم جا افتاده است:



نحوه ترسیم صحیح این مثلث، به گونه‌ای که هیچ قله و دره‌ای جا نیافتد، و الگو کلیه پیوت‌های مجاور بهم را شامل بشود، بصورت زیر می‌باشد:



علی‌رغم اینکه یک مثلث را می‌توان با ۴ پیوت متوالی رسم نمود اما مثلث‌ها اغلب با ۵ نقطه تکمیل می‌گردند. بعدها در مبحث امواج الیوت خواهیم آموخت که هر مثلث از پنج موج اصلی تشکیل می‌شود که آنها را با حروف a,b,c,d,e نامگذاری می‌کنیم و هریک از این امواج نیز به نوبه خودش از سه ریزموج کوچکتر ساخته می‌شود.



۳-۱۱-۱ قانون الگوی مثلث متقارن

الگوی مثلث متقارن یک الگوی دوطرفه است که می‌تواند به سمت بالا یا پایین شکسته بشود. این مثلث نهایتاً از هر طرف که شکسته شود، در همان جهت حرکت بزرگ و قدرتمندی را ایجاد خواهد کرد که اندازه آن حداقل برابر با قاعده عمودی مثلث است.

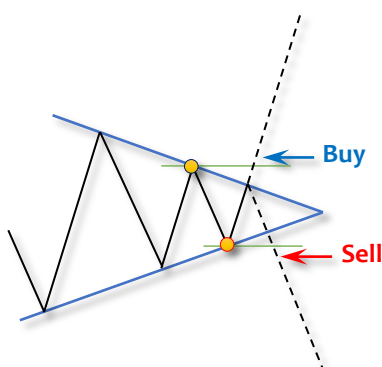
برای محاسبه تارگت الگو، کافی است اختلاف قیمت اولین قله و دره آغازین مثلث را از یکدیگر محاسبه نموده و سپس معادل آنرا از نقطه شکست مثلث امتداد دهید تا به تارگت مورد نظر برسید. بعنوان مثال در تصویر زیر، که نمودار قیمت سهام شرکت سرمایه‌گذاری پتروشیمی (وپترو) را نمایش می‌دهد، فاصله اولین قله و دره از یکدیگر ۴۵ تومان است، بنابراین پس از شکسته شدن سقف مثلث، می‌توانستیم انتظار رشد حداقل ۴۵ تومانی را برای قیمت سهام این شرکت داشته باشیم. هنگام کار کردن با نمودارها در بورس ایران بهتر است از مدل نمایشی لگاریتمی استفاده کنید، بویژه در مواقعی که نمودار در تایم‌فریم‌های بلندمدت و بالاتر از D1 رسم شده باشد.



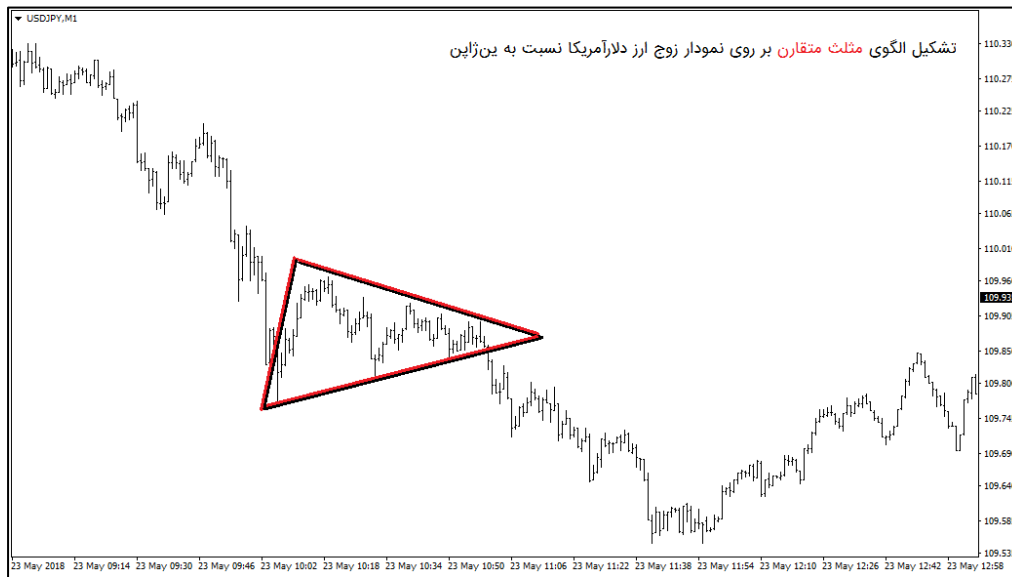
۳-۱۱-۲ روش معامله‌گری بر روی الگوی مثلث

صبر و حوصله کافی، مهم‌ترین فاکتور به هنگام معامله‌گری بر روی الگوی مثلث است. مطلقاً نباید عجله کرد و باید آنقدر صبر کنید تا ابتدا تکلیف مثلث مشخص شود و سپس وارد عمل بشوید. هرگز نباید قبل از اینکه یک مثلث به سمت بالا شکسته بشود، با این امیدواری کاذب که انشاالله (!) این اتفاق خواهد افتاد، جلو جلو اقدام به خریداری سهام مربوطه نمود! یک سهامدار صرفاً پس از شکسته شدن ضلع فوقانی مثلث، و حتی پس از حصول اطمینان از معتبر بودن این شکست، اجازه ورود به بازار را دارد، نه قبل از آن.

برای حدضرر می‌توان از ضلع پایینی مثلث، بعنوان یک محدوده حمایتی معتبر، استفاده نمود. در بازارهای دوطرفه می‌توان پس از شکسته شدن ضلع پایینی نیز یک پوزیشن فروش باز کرد و حدضرر را اندکی بالاتر از ضلع فوقانی مثلث قرار داد. فرض کنید در تصویر زیر، معامله‌گر بخواهد از شکست رو به بالای مثلث استفاده کرده و یک سفارش خرید انجام بدهد. علی‌رغم آنچه در اکثر کتاب‌ها نوشته شده، توصیه من این است که برای ورود به بازار به شکسته شدن ضلع فوقانی مثلث اکتفا نکنید و منتظر بمانید تا آخرین سقف مثلث نیز به سمت بالا شکسته بشود. سپس اندکی بالاتر از این نقطه (یعنی اندکی بالاتر از آخرین قله) می‌توانید با خیال آسوده اقدام به خرید نمایید. برای ثبت سفارش فروش در بازارهای دوطرفه نیز به شکسته شدن ضلع پایینی مثلث بسنده نکنید، و پس از شکسته شدن آخرین دره، اقدام به باز کردن پوزیشن فروش نمایید. رعایت همین قانون ساده می‌تواند شما را از گرفتار شدن در بسیاری از ورودهای اشتباه به سادگی مصون نگه دارد.



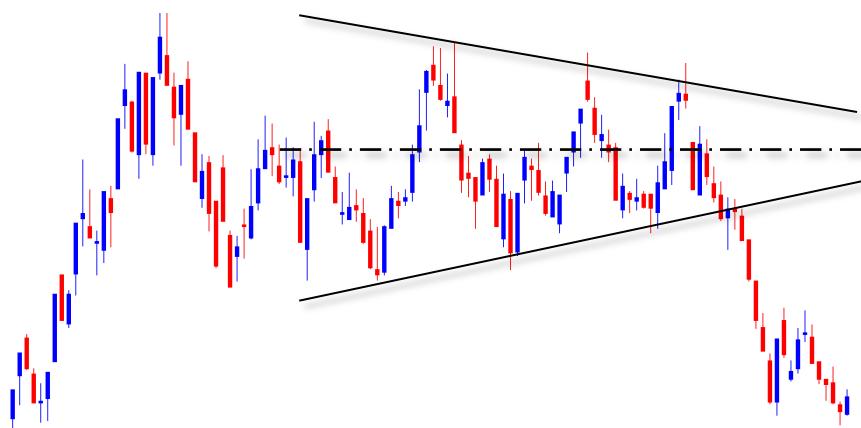
معمولا معامله‌گران در بازارهای دوطرفه، هر دو سفارش خرید و فروش را بطور همزمان در بالا و پایین آخرین قله و دره ثبت می‌کنند و با تشکیل هر قله و دره جدید، سفارش‌های قبلی را مجددا اصلاح و بروزرسانی نموده و منتظر می‌مانند تا بالاخره یکی از این دو پوزیشن فعال بشوند و در این هنگام دیگری را به صورت دستی حذف می‌کنند. به این ترتیب چه مثلث به سمت بالا شکسته بشود و چه به سمت پایین، معامله‌گر شانس ورود به بازار را از دست نخواهد داد.



در تصویر فوق می‌توانید مثال دیگری از تشکیل الگوی مثلث متقارن را بر روی نمودار زوج ارز usdjpy مشاهده نمایید. کف این مثلث نهایتا همسوی با روند نزولی غالب، به سمت پایین شکسته شده است. در چنین روند نزولی قدرتمندی مسلما احتمال شکست رو به پایین به مراتب بیشتر از شکست صعودی بوده است. درواقع حتی اگر سقف این مثلث به سمت بالا شکسته می‌شد نیز بهتر بود برخلاف روند نزولی غالب، اقدام به خرید نمی‌کردیم زیرا احتمال نقض شدن الگو بسیار زیاد بود.

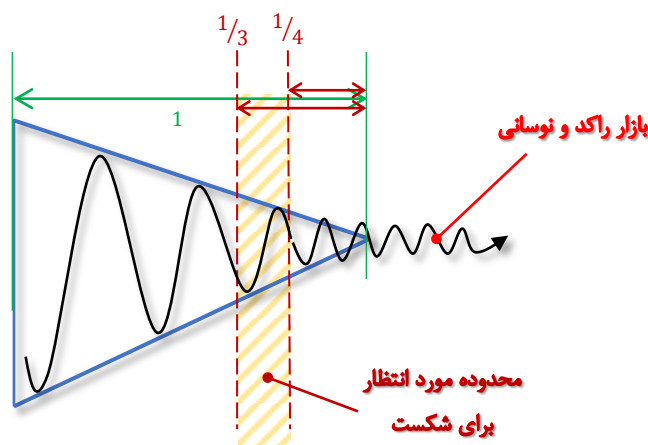
۳-۱۱-۳ قاعده نیمساز مثلث

اگرچه هیچ قاعده و قانونی برای پیش‌بینی زودهنگام «جهت» احتمالی شکست یک مثلث وجود ندارد اما به نظر می‌رسد یک مثلث نهایتا در همان جهتی شکسته خواهد شد که چگالی و تراکم کندل‌ها در آن سمت بیشتر است. این یک قانون رسمی و آکادمیک نیست و من آنرا تاکنون در هیچ کتاب و مرجع رسمی مشاهده نکرده‌ام، اما بلحاظ تجربی به نظر می‌رسد قاعده درستی باشد. برای مقایسه تراکم کندل‌ها سعی کنید مطابق تصویر زیر، ابتدا نیمساز افقی مثلث را رسم کنید. لازم نیست این خط دقیقا «نیمساز» باشد بلکه مهم این است که یک خط «افقی» باشد که مثلث را به دو ناحیه فوقانی و تحتانی تقسیم می‌کند. سپس تعداد کندل‌ها را در بالا و پایین این خط شمارش نموده و با یکدیگر مقایسه کنید. هر سمت مثلث که تعداد کندل‌های آن بیشتر باشد، احتمال شکسته شدن مثلث در همان جهت بیشتر خواهد بود زیرا تراکم کندل‌ها در آن سمت نشان می‌دهد که اعتماد بازار به قیمت‌های آنطرف بیشتر از ناحیه مقابل بوده است.



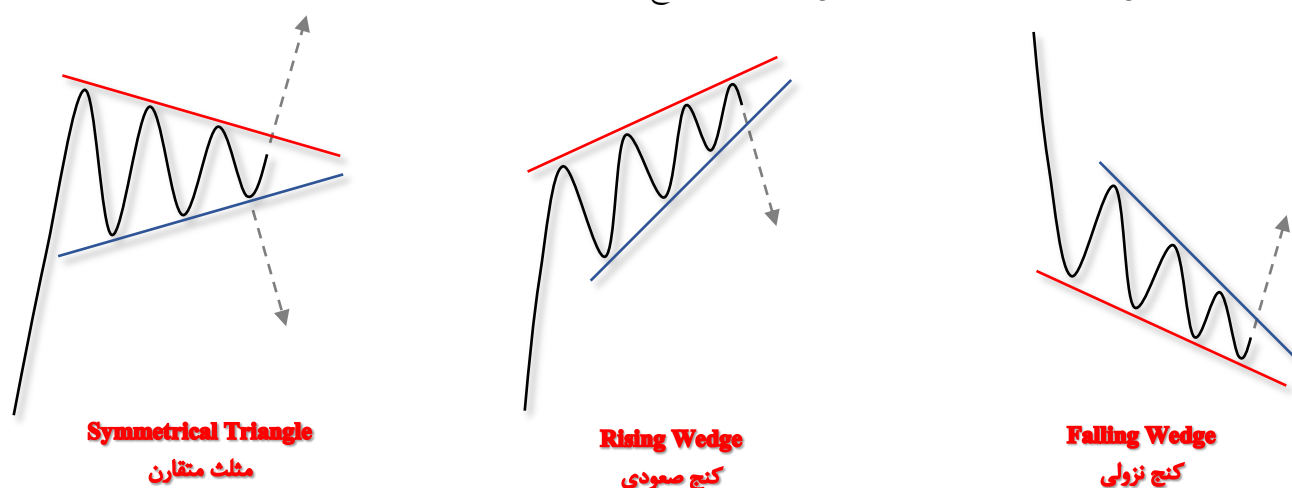
۴-۱۱-۳ منقضی شدن الگوی مثلث بلحاظ زمانی

معمولا نقطه شکست مثلث در محدوده $1/3$ الی $1/4$ انتهای آن قرار می‌گیرد. اگر دو ضلع بالایی و پایینی مثلث را در همان راستا امتداد دهید به نقطه‌ای فرضی خواهید رسید که انتهای مثلث را بلحاظ زمانی مشخص می‌کند. محدوده $1/3$ الی $1/4$ پایانی مثلث، تشکیل یک بازه زمانی را می‌دهد که معمولا انتظار داریم نقطه شکست در همین محدوده واقع بشود. اگر شکسته شدن مثلث بیش از حد به درازا بکشد، و قیمت از این محدوده عبور نموده و وارد $1/4$ انتهایی بشود، در اینصورت بازار به تدریج حساسیت خودش را نسبت به الگو از دست خواهد داد و الگوی مثلث به لحاظ زمانی منقضی و بی اعتبار خواهد شد. منقضی شدن الگوی مثلث به لحاظ زمانی موجب راکد و نوسانی شدن بازار خواهد شد.^{۱۴۸}



۱۲-۳- الگوهای کنج صعودی و نزولی (Rising Wedge and Falling Wedge)

الگوی کنج حالت خاصی از همان الگوی مثلث است با این تفاوت که اینبار هر دو ضلع آن شیب یکسان و همسو پیدا کرده‌اند. همانطور که به یاد دارید در الگوی مثلث متقارن، قیمت بین دو خط همگرا محصور می‌شد که شیب اضلاع بالایی و پایینی مثلث برخلاف یکدیگر، یعنی یکی صعودی و دیگری نزولی بود. ضلع فوقانی مثلث متقارن بعنوان یک سطح مقاومت، با شیب نزولی‌اش موجب پایین‌تر رفتن سقف بازار (قله‌ها) می‌شد و ضلع تحتانی آن بعنوان یک سطح حمایت، با شیب صعودی‌اش موجب بالاتر رفتن کف بازار (دره‌ها) می‌شد. اما در الگوی کنج شیب هر دو ضلع همسو بوده و هر دو صعودی و یا هر دو نزولی هستند. با مشاهده تصویر زیر می‌توانید این موضوع را بهتر متوجه شوید:



در کنج صعودی، در عین حال که بازار مرتباً دره‌های بالاتر می‌سازد، سقف بازار نیز دایماً بالاتر می‌رود، اما شیب بالاتر رفتن دره‌ها از شیب بالاتر رفتن قله‌ها سریعتر است. به همین ترتیب در کنج نزولی، سقف‌ها و کف‌ها هر دو مرتباً پایین‌تر می‌روند اما شیب نزول قله‌ها از شیب نزول دره‌ها تندتر است. نکته مهم این است که برخلاف مثلث متقارن که امکان شکسته شدن در هر دو جهت را دارد، اما الگوی کنج معمولا در یک جهت، و در خلاف جهت شیب‌اش شکسته می‌شود، به این ترتیب که کنج صعودی معمولا نهایتاً به سمت پایین شکسته می‌شود و کنج نزولی معمولا در نهایت به سمت بالا

شکسته خواهد شد. به بیان ساده‌تر کنج‌ها اغلب برخلاف جهت شیب‌شان شکسته می‌شوند. در تصویر زیر می‌توانید نمونه‌ای از یک کنج نزولی را بر روی نمودار قیمت جهانی طلا مشاهده کنید. این کنج که در انتهای روند نزولی چهارساله تشکیل شده با شکست رو به بالای خود مقدمات لازم جهت اتمام روند نزولی قیمت طلا و آغاز نوسانات مثبت را فراهم آورده است.



الگوی کنج را نمی‌توان تحت عنوان یک الگوی «بازگشتی» یا «ادامه‌دهنده» طبقه‌بندی نمود، زیرا بسته به نوع روند قبلی می‌تواند هر دو نقش را ایفا نماید. بعنوان مثال همانطور که در تصویر قبل مشاهده کردید، یک کنج نزولی که در انتهای روند نزولی ظاهر شود می‌تواند بعنوان یک الگوی بازگشتی صعودی عمل نموده و موجب صعودی شدن روند بشود. درحالی‌که همین کنج نزولی اگر در میانه یک روند صعودی تشکیل بشود می‌تواند بعنوان یک الگوی ادامه دهنده موجب تداوم روند صعودی بشود.



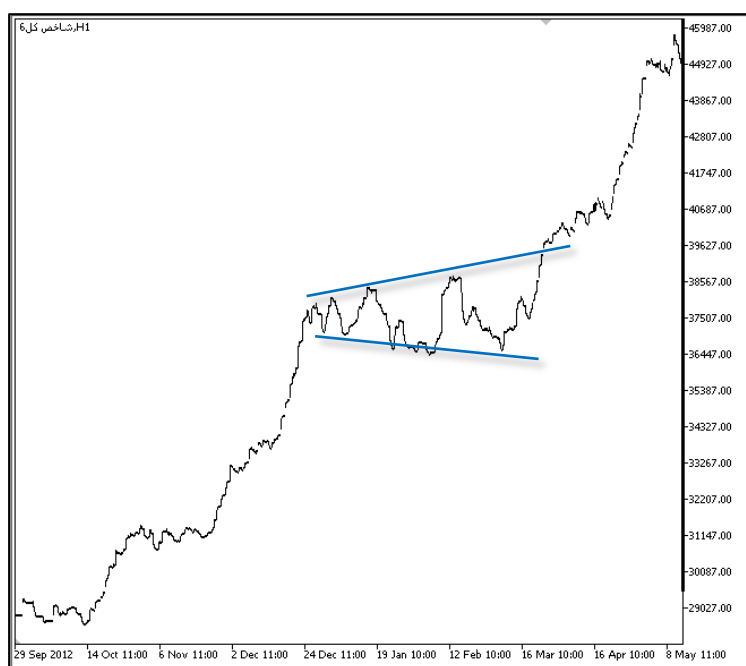
با اینحال ایفای نقش بعنوان یک الگوی بازگشتی معمولاً برای کنج‌ها رایج‌تر است و کنج‌ها را اغلب در انتهای روندها مشاهده می‌کنیم. بعدها در بحث امواج البوت خواهیم آموخت که الگوی کنج چگونه می‌تواند در موقعیت‌های متنوعی مانند موج‌های شماره ۱ و ۲ و ۵ و a و b ظاهر بشود اما رایج‌ترین موقعیت برای تشکیل کنج‌ها معمولاً در موج پنجم یعنی در انتهای روند قرار دارد. در تصویر زیر نمونه‌ای از الگوی کنج صعودی را بر روی نمودار شاخص کل بورس ایران مشاهده می‌نمایید.



۱۳-۳- الگوی مثلث باز شونده (Expanded Triangle)

این الگو اسامی متعددی دارد و با نام‌های گوناگونی همچون مثلث افزایشی، مثلث باز شونده، مثلث پهن شونده، پهنه، Expanded Triangle، Funnel، Reverse Triangle، Megaphone، Broadening Top/Bottom، و غیره خوانده می‌شود. این الگو مشابه همان الگوی مثلث است با این تفاوت که دو ضلع آن به جای آنکه همگرا باشند، نسبت به یکدیگر آرایش واگرا پیدا کرده‌اند. دور شدن اضلاع بالایی و پایینی نسبت به یکدیگر

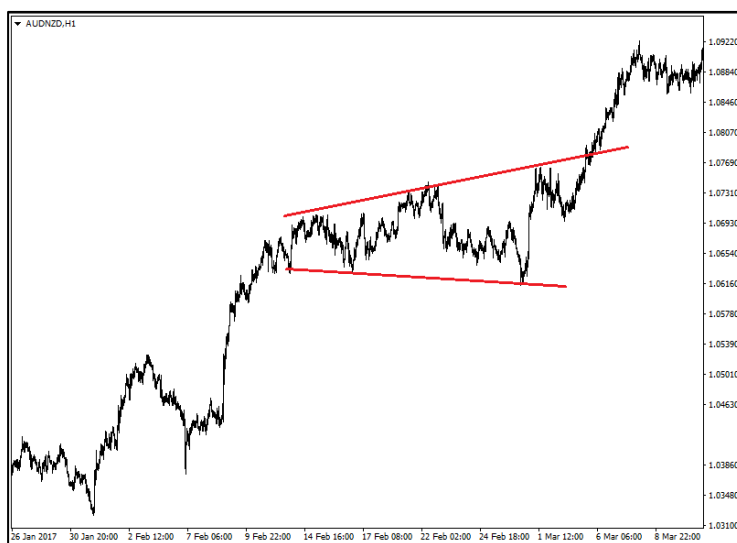
نشانه وجود هیجان و التهاب شدید در بازار می‌باشد. هربار که یکی از دو گروه خریداران و فروشندگان زمام بازار را در دست می‌گیرند آنچنان با قدرت به پیش می‌روند که موجب شکسته شدن سقف یا کف قبلی الگو می‌شوند. الگوی مثلث بازشونده نیز مانند مثلث متقارن یک الگوی دوطرفه است و می‌تواند نهایتاً به سمت بالا یا پایین شکسته بشود. قیمت از هر طرف که از درون مثلث خارج بشود در همان جهت حرکت بزرگ و قدرتمندی را آغاز خواهد نمود که این حرکت اغلب حرکتی پرشتاب و هیجانی است. در تصویر زیر می‌توانید نمونه‌ای از الگوی مثلث بازشونده را بر روی نمودار شاخص کل بورس تهران مشاهده کنید.



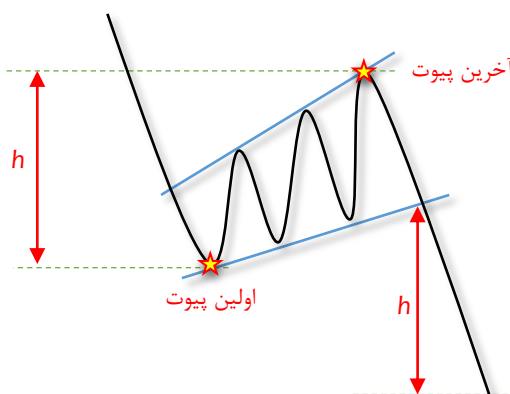
هنگام تشکیل الگوی مثلث بازشونده، مهم‌ترین خصیصه بارز بر روی نمودار این است که مرتباً با تشکیل سقف‌های بالاتر و بطور همزمان کف‌های پایین‌تر مواجه هستیم. نقطه خرید در الگو طبیعتاً پس از شکست سقف مثلث و تثبیت قیمت در بالای آن قرار خواهد داشت، در بازارهای دوطرفه می‌توان پس از شکسته شدن ضلع پایینی مثلث نیز اقدام به باز کردن پوزیشن فروش نمود. دو مشکل جدی در معامله‌گری بر روی مثلث بازشونده وجود دارد: نخست اینکه بالاتر آمدن مداوم سقف بازار موجب کاهش فاصله نقطه ورود تا هدف قیمتی می‌شود و با تشکیل هر سقف جدید از جذابیت معامله‌گری بر روی الگو کاسته می‌شود. از سوی دیگر پایین‌تر رفتن مداوم کف مثلث موجب افزایش چشمگیر حدضرر گشته و ریسک به ریوارد را ضعیف می‌کند. توماس بولکوفسکی توصیه می‌کند به جای خرید در بالای سقف مثلث، از سومین نقطه اصابت قیمت با ضلع پایینی مثلث بعنوان نقطه مناسب برای خرید استفاده کنیم. بررسی آماری مثلث‌های بازشونده نیز نشان می‌دهد که معمولاً هریک از اضلاع فوقانی و تحتانی این الگو با سه نقطه تکمیل می‌گردد. در تصویر زیر نمونه دیگری از الگوی مثلث بازشونده را بر روی نمودار شاخص کل بورس تهران مشاهده می‌نمایید.



در تصویر زیر مثال دیگری از الگوی مثلث بازشونده را بر روی نمودار دلار استرالیا به دلار نیوزلند مشاهده می‌کنید. همانطور که ملاحظه می‌فرمایید سقف بازار مرتباً بالاتر رفته و در عین حال کف بازار دائماً پایین‌تر آمده است. نهایتاً الگو به سمت بالا شکسته شده و حرکت صعودی قدرتمندی آغاز گشته است.



دو ضلع بالایی و پایینی مثلث بازشونده می‌توانند شیب‌های همسو و یا ناهمسو داشته باشند. اگر شیب هر دو ضلع یکسان باشند اصطلاحاً آنرا کنج بازشونده یا Broadening Wedge می‌نامیم. بعنوان مثال در تصویر زیر، شیب هر دو ضلع مثلث، صعودی هستند و بازار بطور همزمان در حال تشکیل سقف‌های بالاتر و کف‌های بالاتر است. در این حالت برای پیدا کردن تارگت، کافی است اختلاف ارتفاع اولین پیوت از آخرین پیوت درون مثلث را از یکدیگر محاسبه نموده و آنرا از ارتفاع نقطه شکست کسر نماییم.

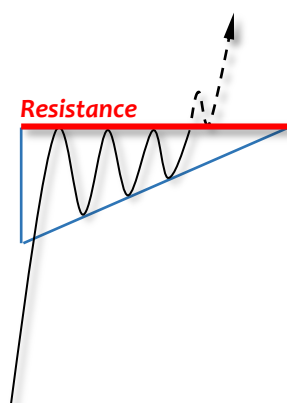


عکس همین روش را نیز می‌توان در مورد کنج بازشونده با شیب نزولی به کار برد. بعنوان مثال در تصویر زیر پس از شکسته شدن سقف الگو در 1.5880 می‌توانستیم انتظار رشد ارزش یوروی اروپا را نسبت به دلار استرالیا تا حوالی 1.6000 داشته باشیم.

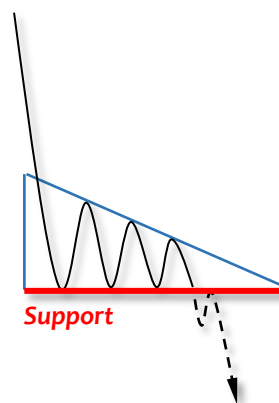


۱۴-۳- الگوهای مثلث صعودی و نزولی (Ascending & Descending Triangles)

در صورتیکه بازار در امتداد یک روند صعودی به سطح مقاومت مستحکمی اصابت نماید که موجب ثابت ماندن سقف بازار بشود، اما در عین حال کف بازار مرتباً بالاتر بیاید، با مثلث قائم الزاویه‌ای مواجه می‌شویم که ضلع فوقانی آن افقی بوده و ضلع پایینی آن رو به بالا است. این الگو اصطلاحاً الگوی مثلث صعودی یا Ascending Triangle نامیده می‌شود. در این الگو علی‌رغم ثابت ماندن سقف بازار اما کف بازار تحت تاثیر قدرت روند صعودی حاکم مرتباً بالاتر می‌آید تا اینکه سرانجام خریداران موفق به درهم شکستن سقف مثلث می‌شوند. به همین ترتیب در یک روند نزولی قدرتمند، هنگامیکه بازار با سطح حمایت مستحکمی برخورد نموده و شروع به تشکیل دره‌های همسطح می‌کند، آنقدر سقف بازار پایین‌تر می‌رود تا اینکه بالاخره فروشندگان موفق به شکستن کف الگو بسمت پایین می‌شوند و الگوی مثلث نزولی یا Descending Triangles بر روی نمودار شکل می‌گیرد. بنابراین الگوهای مثلث صعودی و نزولی زیرمجموعه‌ای از همان الگوهای سه‌گوش هستند با این تفاوت که یکی از اضلاع آنها -یعنی همان ضلع که بعنوان مانعی در مقابل روند قرار گرفته است- بصورت افقی تشکیل می‌شود، و اغلب همین ضلع است که در نهایت شکسته می‌شود، و بازار حرکت خود را همسوی با روند قبلی از سر می‌گیرد. به همین دلیل این دو الگو جزو الگوهای «ادامه دهنده» طبقه‌بندی می‌شوند.

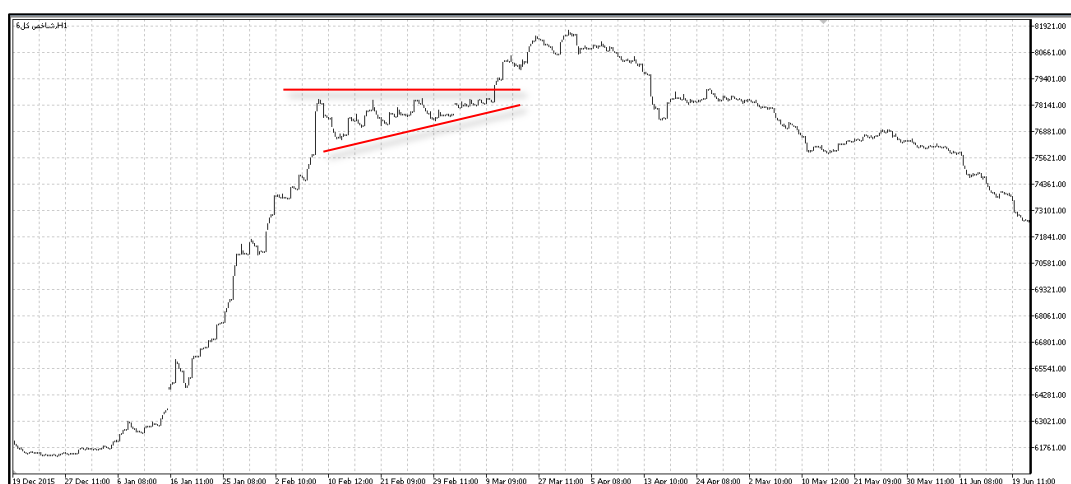


الگوی مثلث صعودی
Ascending Triangle



الگوی مثلث نزولی
Descending Triangle

یک اشتباه رایج بین نوآموزان این است که جای ضلع‌های بالایی و پایینی را در این دو الگو اشتباه می‌گیرند. دقت کنید که در مثلث صعودی (Ascending) حتماً باید ضلع بالایی افقی باشد، نه ضلع پایینی. همچنین دقت داشته باشید که مثلث صعودی صرفاً در روندهای صعودی قابل تعریف است، نه در روندهای نزولی و یا در بازارهای رنج و بدون جهت. به همین ترتیب مثلث نزولی (Descending) صرفاً در روندهای نزولی قابل تعریف بوده و حتماً باید ضلع پایینی آن افقی باشد، نه ضلع بالایی. اضلاع افقی این دو مثلث در واقع نشانگر سطوح حمایت-مقاومت مستحکم هستند که قیمت در میانه روند با آنها برخورد نموده و پس از اندکی استراحت و تجدید قوا موفق به شکستن آنها و پشت سر گذاشتنشان می‌شود. برای مثلث‌های صعودی و نزولی نمی‌توان تارگت خاصی را تعریف نمود و قاعدتاً تارگت واقعی بیشتر از ارتفاع کوچک مثلث خواهد شد. با اینحال تجربه نشان می‌دهد که این الگو اغلب تارگت چندان بلندی را ایجاد نمی‌کند. نلسون الیوت در پاورقی کتاب ارزشمند خود به این نکته اشاره می‌کند که این نوع از مثلث‌ها اغلب در موج چهارم الیوت رخ می‌دهند و به یک موج پنج نسبتاً کوچک منجر خواهند شد. در تصویر زیر می‌توانید نمونه‌ای از الگوی مثلث قائم‌الزاویه صعودی را که منجر به یک صعود کوچک بر روی نمودار شاخص کل بورس تهران شده است، مشاهده بفرمایید:

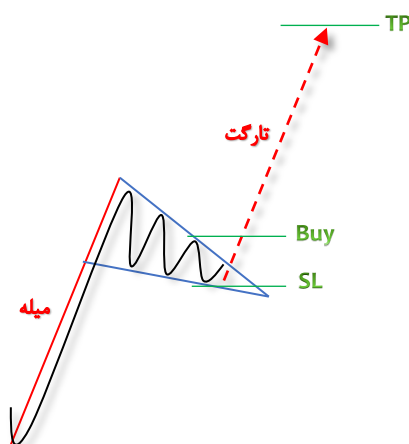


در تصویر زیر نمونه دیگری از مثلث نزولی را بر روی نمودار سهام شرکت کمباین سازی ایران (تکمبا) ملاحظه می‌کنید. همانطور که قبلاً گفته شد نکته مهم در تشخیص صحیح این الگو، دقت به همخوانی بین نوع مثلث با جهت روند بازار است و همچنین اهمیت ضلع افقی که باید نقش مانع در برابر روند را ایفا نماید:

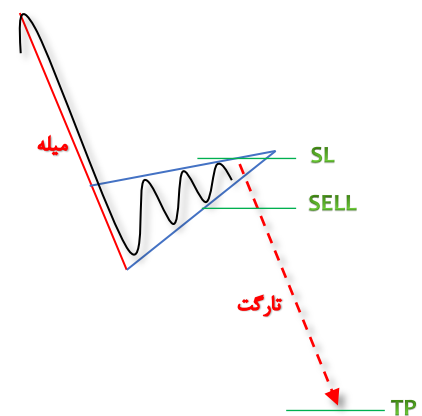


۱۵-۳- الگوی پرچم (Flag)

الگوی پرچم یک الگوی «ادامه دهنده» است که از یک مثلث که میله‌ای بلند به ابتدای آن متصل شده تشکیل می‌گردد. هنگامی با این الگو مواجه می‌شویم که بازار ابتدا یک حرکت رونددار و پر قدرت را انجام بدهد و سپس وارد فاز تثبیت و استراحت بشود و این استراحت را در قالب یک الگوی اصلاحی مانند الگوی مثلث نمایش بدهد. پس «میله» پرچم در واقع نشانگر یک حرکت ایمپالسیو و جهشی و پر قدرت است و بخش «مثلثی» نیز نشانگر فاز اصلاح و استراحت می‌باشد. اندازه میله باید حدوداً سه الی چهار برابر اندازه قسمت مثلثی باشد. بلحاظ زمانی نیز باید تناسب معقولی بین تعداد کندل‌های قسمت مثلثی و میله پرچم وجود داشته باشد و بعنوان مثال بخش مثلثی نباید آنقدر بزرگ و طولانی بشود که پرچم تعادل خودش را از دست بدهد. الگوی پرچم بعنوان یک الگوی ادامه دهنده می‌تواند در روندهای صعودی و نزولی رخ بدهد و موجب تداوم روند قبلی بشود. نقطه ورود به بازار پس از شکسته شدن بخش مثلثی قرار خواهد داشت. هنگامیکه قیمت از درون مثلث خارج می‌شود سعی می‌کند مشابه همان حرکتی را که قبلاً طی میله پرچم انجام داده است مجدداً تکرار نماید، به همین جهت تارگت الگوی پرچم مشابه با میله آن خواهد شد.



پرچم در روند صعودی



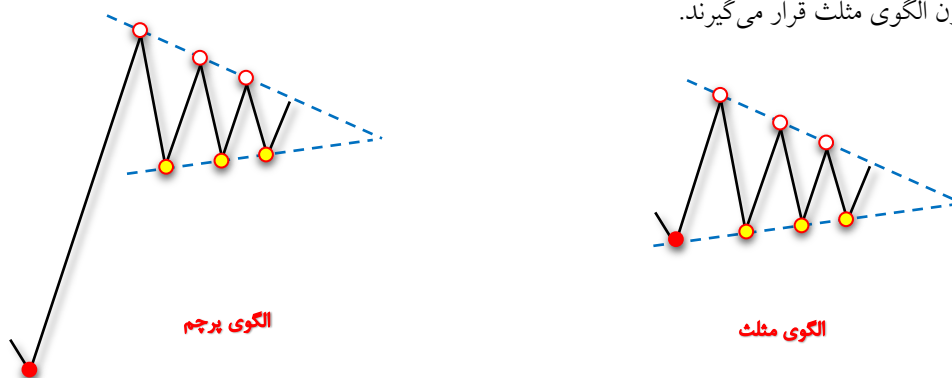
پرچم در روند نزولی

بنابراین الگوی پرچم یک الگوی «ادامه دهنده» است که تارگت آن حداقل برابر با ارتفاع عمودی میله آن است. قسمت مثلثی می‌تواند بصورت یک مثلث متقارن و یا حتی یک کنج باشد به شرطی که شیب آن برخلاف جهت روند قبلی قرار داشته باشد زیرا اگر شیب بخش مثلثی برخلاف جهت روند قبلی باشد بازار می‌تواند بقدر کافی استراحت و تجدید قوا نموده و برای انجام یک حرکت قدرتمند جدید آماده بشود. بعنوان مثال در یک روند صعودی هنگام تشکیل الگوی پرچم، بهتر است شیب بخش مثلثی آن بسمت پایین بوده و بصورت یک کنج نزولی باشد.

در تصویر زیر می‌توانید نمونه‌ای از تشکیل الگوی پرچم را بر روی نمودار سهام شرکت سرمایه‌گذاری سپه (وسپه) مشاهده نمایید. معامله‌گر می‌تواند در حوالی ۷۵ تومان اقدام به خرید سهام این شرکت نموده و تارگت خود را دستیابی به تارگت یکصد تومان قرار بدهد. واضح است که تارگت الگوی پرچم به مراتب بزرگتر از الگوی مثلث است و به همین جهت الگوی پرچم یکی از پرتفردارترین الگوهای تکنیکال می‌باشد.



بسیاری از نوآموزان در تشخیص تفاوت بین الگوهای مثلث و پرچم دچار ابهام می‌شوند و نمی‌دانند چگونه باید تفاوت این دو را از یکدیگر تشخیص بدهند. دقت کنید که در الگوی مثلث تمامی قله‌ها و دره‌ها همگی بر روی یکی از دو ضلع بالایی یا پایینی مثلث قرار دارند، اما در الگوی پرچم اولین پیوت (یعنی اولین قله یا دره) خارج از محدوده مثلثی الگو قرار داشته و سپس سایر قله‌ها و دره‌ها همگی بر روی دو ضلع مثلث قرار گرفته‌اند. بنابراین در الگوی پرچم، اولین پیوت با سایر پیوت‌ها هم‌راستا نیست درحالی‌که در الگوی مثلث، اولین پیوت در همان امتداد پیوت‌های بعدی قرار دارد. به عبارت بهتر تفاوت مهم این دو الگو در «نقطه آغاز» آنها قرار دارد. الگوی پرچم نشانگر یک حرکت اولیه پرقدرت و جهشی است که از یک سقف یا کف اصلی آغاز گشته و بدون اینکه شامل هیچ قله و دره فرعی بشود، یک‌راست به درون مثلث وارد می‌شود. درحالی‌که در الگوی مثلث کله‌ها و دره‌ها از همان ابتدا درون الگوی مثلث قرار می‌گیرند.



ممکن است بخش مثلثی الگوی پرچم تبدیل به یک مستطیل یا کانال کوچک بشود. با توجه به اینکه بخش مثلثی قرار است فاز استراحت را نمایش بدهد بنابراین تشکیل الگوهایی مانند مستطیل یا کانال نیز مشکلی ایجاد نخواهد کرد و کماکان معتبر خواهد بود، البته به این شرط که پهنای این کانال نسبتاً کوچک و متناسب با اندازه میله پرچم باشد و بویژه شیب آن نیز باید افقی و یا برخلاف جهت روند قبلی قرار داشته باشد.



الگوی پرچم یک الگوی ادامه دهنده است که از یک حرکت رونددار اولیه آغاز گشته و سپس به یک حرکت اصلاحی وارد می‌شود. در زبان انگلیسی به حرکت رونددار اولیه اصطلاحاً Pole گفته می‌شود و به بخش اصلاحی نیز Consolidation می‌گویند. همانطور که گفتیم بخش اصلاحی می‌تواند بصورت یک الگوی مثلثی و یا یک کانال مستطیلی باشد. در زبان انگلیسی به پرچم‌هایی که بصورت مثلثی باشند اصطلاحاً Pennant می‌گویند و به پرچم‌هایی که از یک کانال یا مستطیل ساخته شده باشند اصطلاحاً Flag گفته می‌شود. خوشبختانه در زبان فارسی چنین پیچیدگی وجود ندارد و به همه انواع حالات فوق همان الگوی پرچم می‌گوییم. در تصویر زیر مثال جالبی از تشکیل هر دو نوع الگوهای پرچم مثلثی و مستطیلی را بصورت متوالی بر روی نمودار سهام شرکت سرمایه‌گذاری صنایع پتروشیمی (وپترو) ملاحظه می‌فرمایید.



همچنین در تصویر زیر می‌توانید چندین الگوی پرچم مختلف را بر روی نمودار زوج ارز پوند انگلیس به دلار آمریکا (gbpusd) در تایم‌فریم چهارساعته مشاهده نمایید.



خودآزمایی - آیا اولین مثلث در نمودار فوق، که یکی از اضلاع آن افقی است، یک مثلث صعودی از نوع Ascending Triangle بوده است؟ چرا؟

فهرست مطالب

۱- فصل اول: مبانی	۳
۱-۱- تاریخچه تحلیل تکنیکال	۳
۱-۲- تعریف تحلیل تکنیکال	۳
۱-۳- اصول اساسی تحلیل تکنیکال	۴
۱-۴- زیرشاخه‌ها و مباحث اصلی تحلیل تکنیکال	۵
۱-۵- نمودار قیمت-زمان	۷
۱-۵-۱- انواع نمودارهای تکنیکال	۸
۱-۶- گپ (Gap)	۱۱
۱-۶-۱- نمودارهای تعدیل شده و تعدیل نشده	۱۲
۱-۶-۲- نکاتی درباره گپ‌ها	۱۳
۱-۷- مثال‌هایی از پترن‌های تکنیکال	۱۵
۱-۸- مثال‌هایی از اندیکاتورها	۱۷
۱-۸-۱- مثال از اندیکاتور میانگین متحرک	۱۸
۱-۸-۲- چند نکته ساده و کاربردی درباره میانگین‌های متحرک	۱۸
۱-۸-۳- مثال از اندیکاتور شاخص قدرت نسبی	۱۹
۱-۹- مقایسه تحلیل تکنیکال و فاندامنتال	۱۹
۱-۱۰- آشنایی با برخی مفاهیم پایه	۲۱
۱-۱۰-۱- لوریج یا ضریب اهرمی	۲۱
۱-۱۰-۲- بازارهای دوطرفه و معاملات سل	۲۲
11-1- نرم‌افزارهای رایج در تحلیل تکنیکال	۲۲
۱-۱۲- مرجع	۲۳
13-1- برخی از مهم‌ترین کتب و منابع	۲۳
۲- فصل دوم: الگوهای شمع ژاپنی	۲۵
۲-۱- معرفی و تاریخچه الگوهای کندل استیک	۲۵
۲-۲- تعریف کندل استیک	۲۵
۲-۳- کندل شناسی	۲۷
۲-۴- الگوی چکش (Hammer)	۳۰
۲-۴-۱- فلسفه روانشناسی الگوی چکش:	۳۰
۲-۴-۲- معامله‌گری بر روی الگوی چکش	۳۱
۲-۴-۳- نقض شدن الگوی چکش	۳۲
۲-۴-۴- مثال‌هایی از الگوی چکش	۳۳
۲-۵- الگوی چکش وارونه (Inverted Hammer)	۳۴
۲-۶- الگوی مرد به دار آویخته (Hanging Man)	۳۵
۲-۷- الگوی شهاب سنگ (Shooting Star)	۳۶
۲-۷-۱- جمع‌بندی الگوهای بازگشتی تک‌کندلی	۳۸
۲-۸- الگوی مارابوزو (Marubozu)	۳۸
۲-۸-۱- روانشناسی مارابوزو	۳۹
۲-۸-۲- نحوه معامله‌گری بر روی مارابوزو	۳۹
۲-۹- الگوی سه سرباز سفیدپوش (Three White Soldiers)	۴۰
۲-۱۰- الگوی سه کلاغ سیاه (Three Black Crows)	۴۱
۲-۱۱- الگوی پوشای صعودی (Bullish Engulfing)	۴۲
۲-۱۲- الگوی پوشای نزولی (Bearish Engulfing)	۴۲
۲-۱۳- الگوی ابر سیاه پوشاننده (Dark Cloud Cover)	۴۴
۲-۱۴- الگوی نفوذگر (Bullish Piercing Line)	۴۵
۲-۱۵- الگوی هارامی صعودی (Bullish Harami)	۴۵
۲-۱۶- الگوی هارامی نزولی (Bearish Harami)	۴۶

۴۸.....	الگوی دوجی (Doji)	۲-۱۷
۴۹.....	الگوهای قیچی بالایی و پایینی (Tweezers Top & Tweezers Bottom)	۲-۱۸
۵۰.....	الگوهای ستاره صبحگاهی و ستاره شامگاهی (Morning Star & Evening Star)	۲-۱۹
۵۱.....	ترتیب پلکانی کندل‌ها	۲-۲۰
۵۲.....	کاربردهای ترتیب پلکانی کندل‌ها در بورس ایران	۲-۲۰-۱
۵۴.....	جمع‌بندی الگوهای کندل‌استیک	۲-۲۱
۵۵.....	آشنایی مقدماتی با سیستم معاملاتی PTM	۲-۲۲
۵۸.....	فصل سوم: پترن‌های تکنیکال	۳
۵۸.....	نگاه پترنی در مقابل نگاه کندلی	۳-۱
۵۹.....	سطوح حمایت و مقاومت (Support and Resistance)	۳-۲
۶۱.....	ترسیم سطوح حمایت و مقاومت	۳-۲-۱
۶۴.....	شکست معتبر	۳-۲-۲
۶۸.....	تبدیل سطوح حمایت و مقاومت به یکدیگر	۳-۲-۳
۷۰.....	روش معامله‌گری بر روی سطوح حمایت و مقاومت	۳-۲-۴
۷۱.....	انواع بازارها (Market Types)	۳-۳
۷۲.....	بازارهای رونددار (Trend Markets)	۳-۳-۱
۷۳.....	روش معامله‌گری در بازارهای رونددار	۳-۳-۲
۷۶.....	بازارهای رنج و نوسانی (Range Markets)	۳-۳-۳
۷۶.....	روش معامله‌گری در بازارهای نوسانی	۳-۳-۴
۷۸.....	خطوط روند (Trend Lines)	۳-۴
۸۲.....	روش معامله‌گری بر روی خطوط روند	۳-۴-۱
۸۴.....	کانال‌ها (Channels)	۳-۵
۸۶.....	قانون شکست کانال	۳-۵-۱
۸۷.....	الگوی سقف دوقلو (Double Top)	۳-۶
۸۸.....	قانون الگوی سقف دوقلو	۳-۶-۱
۸۹.....	نقض شدن الگوی سقف دوقلو (Failed Double Top)	۳-۶-۲
۸۹.....	الگوی کف دوقلو (Double Bottom)	۳-۷
۹۱.....	الگوهای سقف سه قلو و کف سه قلو (Triple Top & Triple Bottom)	۳-۸
۹۱.....	الگوهای آدم و حوا (Adam & Eve Double Top and Double Bottom)	۳-۹
۹۴.....	الگوی سر و شانه (Head and Shoulder)	۳-۱۰
۹۴.....	قانون الگوی سر و شانه	۳-۱۰-۱
۹۷.....	الگوی سر و شانه معکوس (Reverse Head and Shoulder)	۳-۱۰-۲
۹۸.....	نقض شدن الگوی سر و شانه (Head and Shoulder Failure)	۳-۱۰-۳
۱۰۰.....	الگوی مثلث متقارن (Symmetrical Triangle)	۳-۱۱
۱۰۲.....	قانون الگوی مثلث متقارن	۳-۱۱-۱
۱۰۲.....	روش معامله‌گری بر روی الگوی مثلث	۳-۱۱-۲
۱۰۳.....	قاعده نیمساز مثلث	۳-۱۱-۳
۱۰۴.....	منقضی شدن الگوی مثلث بلحاظ زمانی	۳-۱۱-۴
۱۰۴.....	الگوهای کنج صعودی و نزولی (Rising Wedge and Falling Wedge)	۳-۱۲
۱۰۵.....	الگوی مثلث باز شونده (Expanded Triangle)	۳-۱۳
۱۰۸.....	الگوهای مثلث صعودی و نزولی (Ascending & Descending Triangles)	۳-۱۴
۱۰۹.....	الگوی پرچم (Flag)	۳-۱۵

پایان بخش مقدماتی

پشوتن مشهوری نژاد

فروردین ماه ۱۳۹۸